

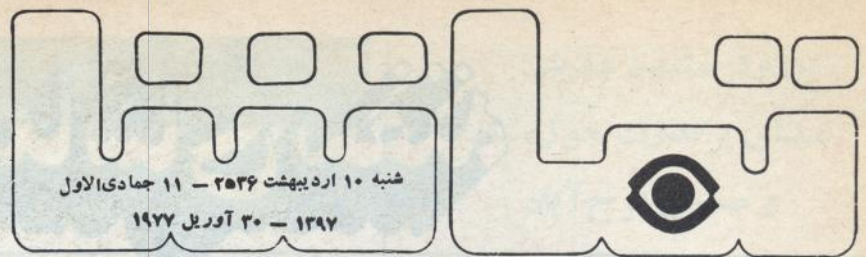
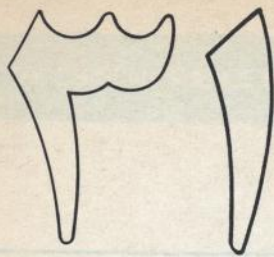
تماشا

شماره ۳۱۰۵

(بدون جلد)

داخلی

جلد



شنبه ۱۰ اردیبهشت ۲۵۳۶ - ۱۱ جمادی الاول

۱۳۹۷ - ۳۰ آوریل ۱۹۷۷

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۴	-	-	● رادیو و تلویزیون
۵	اکبر صادقی	-	● بمب افکن روسی «بک فایر»
۶	مهشید ضرغام	-	● آفریقای شوروی زده
۷	مهشید ضرغام	رنه دابرنا	● تجربه بریتانیای کبیر و سوئد
۸	-	ژوزف رووان	● آلمان نو در جستجوی اخلاق نو
۱۲	-	-	● باله، موسیقی، اپرا
۱۸	-	ژاک برتران	● ترانه «زنده» و ترانه «شنوندگان»
۱۴	-	ایرج زهری	● تئاتر ایران و تماشاگرش
۸۸	-	ایرج زهری	● با طوطیان هند در راه اشتیاق
۴۴	-	داکلاس کوپر	● هنرمند بزرگ قرن ما، خوان گری
۴۹	-	منوچهر آتشی	● دو شعر از منصور برمکی
۳۰	قاسم صنعوی	زان کندیلایکیس	● مرثیه
۴۲	عبدالله توکل	زان لود	● هنرهای آفریقای سیاه
۷۶ تا ۸۴	-	یوسف خانعلی	● جشن رادیو و بهترین های رادیو
۹۳	پ. شفا	-	● زان لوک گودار: دو یا سه چیزی که درباره او میدانم!
۹۸	-	منوچهر آتشی	● نقد و معرفی کتاب: کویرهای ایران
۷۵	-	-	● میان پرده
۱۰۱	-	-	● جدولهای کلمات متقاطع و جدول مخصوص تماشا
۱۰۳	جهانگیر افشاری	ام. اووه	● دنیای شطرنج
۱۰۴	-	فوزی تهرانی	● این هفته در تهران

تماشاگر

باله موسیقی اپرا

تئاتر

ادب و هنر

داستان

فرهنگ

رادیو و تلویزیون

سینما

کتاب

گوناگون

روی جلد:

اثری از خوان گری، هنرمند بزرگ قرن ما
صفحه‌های ۲۴ تا ۲۸ را مطالعه فرمائید

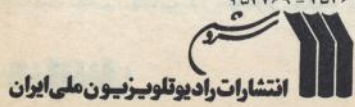
توضیح:

در شماره ۳۵۸ تماشا، در چاپ
داستان «وهم زرین کتا پخانه و آن مرد»
نوشته ایرج قریب صفحه‌های ۷۹ و ۹۹
«جا بجا» شده بود. از خوانندگان
تماشا و آقای ایرج قریب، پوزش
می‌خواهیم و یادآوری می‌کنیم که
پس از صفحه ۷۸ باید صفحه ۹۹ را
خوانند و پس از صفحه ۹۸ صفحه ۷۹ را.

صاحب امتیاز و مسئول: رضا قطبی

تلفن - ۸۳۰۷۶۷	● مسئول هشت تجربه: فیروز فولادی
۸ - ۸۳۹۰۵۱	● واحد گرافیک انتشارات سروش: قباد شیوا
۴۷	● استودیو گرافیک تماشا: علی اصغر محتاج
۴۷	● استودیو عکس: بهمن جلالی
۵۰	● بخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون: مجید قدری
۵۵	● ناظر فنی: محمدحسن پورمهر
۷۱	● توزیع: محمد نوعی
۳۹ داخلی ۸۳۰۷۶۰	

تلفن: ۸۳۰۷۶۶
تلفن: ۳۵۲۰۵۹ - ۳۵۳۶۱۶ - ۳۵۲۷۶۹
آگهی: دفتر بازرگانی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران
چاپ: شرکت افست سهامی «تا» چاپخانه ۴۵ شهر یور
دفتر مجله: خیابان تخت طاوس - میرعماد - ساختمان رادیو
تلویزیون ملی ایران
بهای اشتراك: یکساله ۱۳۵۰ ریال - ششماهه ۷۰۰ ریال
برای دانشجویان و فرهنگیان - یکساله ۱۱۰۰ ریال - ششماهه ۶۰۰ ریال



هماشای هفته



همکاری خبرگزاری پارس و خبرگزاری عراق

● پایان ماه گذشته قرارداد همکاری میان خبرگزاری پارس و خبرگزاری عراق امضاء

از سوی ایران آقای محمود جعفریان معاون سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و سرپرست خبرگزاری پارس و از سوی عراق آقای مناف یاسین مدیر خبرگزاری عراق این قرارداد را امضاء کردند.

بهنگام امضای این قرارداد در بغداد وزیران اطلاعات دو کشور حضور داشتند.

مراحل اجرای قرارداد همکاری خبر-گزاریهای ایران و عراق از تاریخ امضا آغاز شد. بموجب این قرارداد خبرگزاری پارس در بغداد و خبرگزاری عراق در تهران نماینده مقیم خواهند داشت.

یکی دیگر از مواد مهم این قرارداد مبادله خبرنگاران دو کشور برای گذراندن دوره‌های آشنائی یا تخصصی است و همچنین مبادله کار-شناس میان دو خبرگزاری ایران و عراق...

● بدعوت انتشارات سروش سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران در هفته آخر فروردین ماه دو تن از کارشناسان مؤسسه تحقیقاتی چاپ و انتشارات P.I.R.A. انگلستان آقایان کریگ و جانسن برای بررسی نیازهای چاپی انتشارات سروش، در چهارچوب احتیاجات چاپی کشور، در مقابل ظرفیت چاپخانه‌های موجود و در حال تاسیس، به ایران آمدند.

این دو کارشناس و همچنین آقای ویلیامز کارشناس دیگر مؤسسه مذکور که در اوایل هفته دوم اردیبهشت ماه وارد تهران خواهد شد در طول اقامت خود در ایران با همه ناشران بزرگ و تولیدکنندگان مواد چاپی کشور گفتگو خواهند کرد و کار بزرگترین چاپخانه‌های کشور را مورد بررسی قرار خواهند داد.

امید است که نتیجه این بررسی‌ها تنها برای انتشارات سروش بلکه برای تمامی صنعت نشر کتاب در کشور مفید باشد.

● خبرگزاری پارس با کمک واحد فنی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران در آینده نزدیک به فرستنده‌های تلگرافی مجهز خواهد شد و میتواند اخبار ایران را به کشورهای مختلف جهان مخابره کند. هم‌اکنون ارسال اخبار خبرگزاری پارس وسیله تلکس با ارتباط دو جانبه انجام میشود و این وضع با نیازهای کشور قدرتمند ایران که یکی از مراکز فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی جهان است متناسب نیست.

به این ترتیب انتظار می‌رود که همکاری خبرگزاری پارس در وهله اول با کشورهای منطقه بسرعت گسترش یابد.

طرح جدید پژوهشی رادیو تلویزیون آموزشی

● به منظور تهیه مواد و مطالب بنیادی برای مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی آموزش در ایران بخش پژوهش واحد رادیو تلویزیون آموزشی طرح پژوهشی جدیدی را در زمینه تجزیه و تحلیل هزینه‌ها و بهره‌دهی در آموزش آغاز کرد.

در این پژوهش ابتدا یک بررسی از مدل‌ها و روش‌های مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی‌های آموزشی صورت می‌پذیرد و سپس مسائل مربوط به این مقایسه بطور اعم و در مورد آموزش در ایران بطور اخص مورد مطالعه قرار می‌گیرد، در جهت تکمیل بنیادی این پژوهش، مسائل مربوط به مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی‌های آموزش نوین و آموزش سنتی با توجه به روش‌های مختلف آموزش جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مراحلی که در این طرح پژوهشی مورد بررسی قرار خواهد گرفت عبارتند از:

۱- بررسی کتب و مجلات جهانی در مورد مدل‌ها و روش‌های مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی.

۲- تدوین مجموعه‌ای از مدل‌ها و روش‌های مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی.

۳- بررسی کتب و مجلات جهانی در مورد مسائل مربوط به مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی.

۴- تدوین مجموعه‌ای از مسائل مربوط به مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی.

۵- تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی آموزش در ایران.

۶- بررسی مسائل مربوط به مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی آموزش نوین و آموزش سنتی.

۷- بررسی مسائل مربوط به مقایسه هزینه‌ها و بهره‌دهی آموزش از طریق شبکه‌های بسته (ویدیوکاست) و شبکه‌های پاز (میکروویو - ماهواره).

همکاری مشترک رادیو تلویزیون آموزشی و دانشگاه بوعلی سینا

● در اجرای سیاست‌های فرهنگی و آموزشی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران هفته گذشته موافقت‌نامه همکاری بین رادیو تلویزیون آموزشی و دانشگاه بوعلی سینا به امضاء رسید.

در اجرای مفاد این موافقت‌نامه دانشگاه بوعلی سینا و رادیو تلویزیون آموزشی مشترکاً اقدام به تهیه، تولید، توزیع و ارزشیابی نظام و مواد آموزشی خواهند کرد همچنین دو مؤسسه به تربیت نیروی انسانی مورد نیاز خود و سایر سازمانهای اداری و آموزشی کشور خواهند پرداخت.

دانشگاه بوعلی سینا قسمت عمده‌ای از فعالیت‌های آموزشی خود را متوجه تربیت افراد متخصص در زمینه‌های مختلف علوم تربیتی کرده است. این دانشگاه در حال حاضر سرگرم تربیت ارزشیاب آموزشی است و در آینده در رشته‌های دیگر تکنولوژی آموزشی نیز دانشجو خواهد پذیرفت.

رادیو تلویزیون آموزشی دانشگاه بوعلی سینا را یاری خواهد داد تا زیربنای کاملی از نظام مربوط به تکنولوژی آموزشی در این دانشگاه بوجود آید و متقابلاً دانشگاه بوعلی سینا در امر تربیت نیروی انسانی در زمینه‌های مختلف تکنولوژی آموزشی رادیو تلویزیون آموزشی را کمک خواهد کرد.

علاوه بر این، دو مؤسسه مشترکاً اقدام به ایجاد برنامه‌ها و نظام آموزشی در ناحیه غرب کشور خواهند کرد.

ترجمه اکبر صادقی

بمب افکن روسی «بک فایر»

بنابر برآوردی سالی سی فروند است، احتمالاً بتدریج به سالی در حدود هشتاد فروند خواهد رسید. از شواهد موجود چنین برمی آید که روسها در نظر دارند جمعاً چهارصد فروند «بک فایر» تولید کنند.

۳- در حال حاضر در حدود صد فروند از این بمب افکن مورد استفاده نیروهای مسلح شوروی است. شیوه تولید گذشته این بمب افکن حکایت از آن دارد که این جنگ افزار برای هدف های نزدیک به خاک اتحاد شوروی، بویژه واحدهای دریائی آمریکا طراحی شده است.

با اینهمه، در حالیکه، مسئولان دفاعی آمریکا نگران افزایش تولید بمب افکن های «بک فایر» هستند، شورویها از سوی دیگر مدعیند که در مورد حفظ توازن استراتژیک بین دو ابر قدرت، موشکهای آمریکائی «گروز» تهدیدی بزرگتر از بمب افکن های «بک فایر» بشمار می آید.

طراحان دفاعی نیروی هوائی آمریکا، درباره توانائی بمب افکن های «بک فایر» در پرواز از پایگاههای قطب شمال در حمله احتمالی به مناطق اصلی آمریکا، عمیقاً نگران هستند.

سایر تحلیلگران، بویژه تحلیلگران سازمان «سیا» در مورد امکان استفاده از «بک فایر» برای حمله به مراکز اصلی آمریکا بادیه تردید مینگردند. در یک گزارش بررسی شده و دقیق سازمان «سیا» به یکی از کمیته های «دریسته» کنگره آمریکا در سال گذشته، یکی از مقامهای مسئول «سیا» اظهار داشت که «سازمان متبوع وی معتقد است که بمب افکن های «بک فایر» در اصل برای هدف گیریهای نزدیک به شوروی ساخته شده اند. لکن وی در ضمن اذعان کرد که «بمب افکن های روسی «بک فایر» توانائی انجام پروازهای میان قاره ای را نیز دارند».

از زمان انتشار گزارش «سیا» به کنگره آمریکا، ابهام و تردید در مورد مقاصد نظامی اتحاد شوروی در استفاده از بمب افکن «بک فایر» بالا گرفته است. خبرگزاری اسوشیتد پرس در خیر نوامبر گذشته خود، گزارش داد که کارشناسان ضد اطلاعاتی نیروهای مسلح آمریکا

یکی از کارخانه های هواپیما سازی شوروی هرامه دو یا سه بمب افکن بک فایر «Backfire. B.» برای تحویل به نیروهای مسلح کشور آماده می کنند.

هواپیمای «بک فایر»، بمب افکن مافوق صوت مخربی است که بعنوان عاملی مهم و بالقوه به سادگی میتواند ادامه مذاکرات ماه آینده محدود کردن سلاحهای استراتژیک بین آمریکا و شوروی را با مشکلی جدی روبرو سازد.

روسها مدعی هستند که «بک فایر» یعنی جدیدترین بمب افکن آنها، علیرغم «بردی» برابر با ده هزار و چهارصد کیلومتر، یک هواپیمای قاره پیمای نیست.

برخی از تحلیلگران نظامی آمریکا چنین ادعائی را مردود می شمارند. تحلیلگران آمریکائی پافشاری می کنند که در کلیه مذاکرات مربوط به کاهش و یا محدودیت سلاحهای استراتژیک، توانائی نیروهای مسلح شوروی، با احتساب استفاده احتمالی آن کشور از «بک فایر» قابل بررسی است.

از سوی دیگر، کارشناسان ضد اطلاعات آمریکا، در ارزیابی خود از مقاصد اتحاد شوروی برای استفاده از بمب افکن جدید، همصدا نیستند. برخی می گویند احتمالاً روسها استفاده از «بک فایر» را برای حمله به آمریکا در استراتژی نظامی آینده خود می گنجانند. سایر تحلیلگران سازمان «سیا» پافشاری میکنند که این بمب افکن برای هدف گیری مواضع اطراف و نزدیک به خاک و یا آبهای ساحلی شوروی ساخته شده است.

اما با توجه به افزایش تولید بمب افکن های «بک فایر» تحلیلگران غربی در مورد نکات زیر نظری مشترک دارند:

۱- هواپیمای «بک فایر» یک بمب افکن مافوق صوت است که با سرعتی برابر با دو هزار و هشتاد کیلومتر در ساعت، توانائی حمل دو موشک بزرگ هوا به زمین و یا حمل قریب به نه هزار کیلو مواد منفجره را دارد.

۲- تولید «بک فایر» که فعلاً

دو فرستنده جدید:

صدای پر قدرت خوزستان و صدای فرح آباد

● همزمان با سالروز تولد رادیو ایران، که چهارم اردیبهشت ماه بود، دو فرستنده جدید هم در «خوزستان» و «ساری» آغاز بکار کردند.

ساعت ۶ بامداد روز یکشنبه فرستنده پر قدرت رادیوئی خوزستان، پخش برنامه های آزمایشی خود را آغاز کرد. برنامه های این فرستنده از ساعت شش تا ۹ بامداد روی فرکانس ۵۷۶ کیلو هرتز و از ساعت هجده تا بیست و چهار روی فرکانس ۱۰۸۰ کیلو هرتز پخش می شود فرستنده تازه رادیوئی خوزستان ۶۰۰ کیلووات قدرت دارد و یک فرستنده رزرو بهمین قدرت نیز در کنار آن نصب شده است و با استفاده از آنتن های توجیبه می تواند صدای ایران را در روز در بخش وسیعی از خاورمیانه پخش کند و شب هنگام قسمتهائی از شمال آفریقا را نیز زیر پوشش امواج خود بگیرد.

یکشنبه هفته گذشته همچنین فرستنده ۲۰ کیلوواتی رادیو فرح آباد بطور رسمی کار خود را آغاز کرد. این رادیو از یکسال پیش پخش آزمایشی تقویت برنامه شبکه اول صدای ایران را بعهده داشت صدای این رادیو که با پخش برنامه های رادیو «ساری» از ۷ سال پیش تاکنون از یک فرستنده یک کیلوواتی پخش می شد. اکنون روی طول موج ۳۸۹٫۶ متر برابر با ۷۷۰ کیلو هرتز شنیده می شود.

دومین فرستنده بیست کیلوواتی فرح آباد ساری روی طول موج ۲۳۲٫۵ متر برابر با ۱۲۹۰ کیلو هرتز همچنان برنامه های شبکه دوم رادیو را تقویت خواهد کرد.

جشن رادیو و بهترین های رادیو

صفحه های ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲ و

۸۳ را بخوانید

لیکن از سوی دیگر هم نمی-توان از لیخنزدن خودداری کرد هنگامیکه صرفاً خاطر دخالت مراکش و فرانسه «بین‌المللی شدن» درگیری زئیر اعلام میشود. شاید فرانسه و مراکش عمل خلاقی کرده باشند ولی مسلم اینکه پیش‌تازان بین‌المللی شدن این ماجرا نیستند. بلکه به عکس دیرترین رسیده‌ها هستند. مگر آنکه یادگورنی در «کولوزی» بدینا آمده باشد.

آنکولا امروز یکی از «بین‌المللی»ترین کشورهاست. و در حقیقت بسختی میتوان آنرا یک کشور مستقل دانست. زیرا نیروهای ارتشی و پلیس مخفی‌اش، اقتصادش، اداراتش و مدارسش، همه‌وهمه را کوبائیتها و شورویها اداره میکنند. نزدیک به پنج‌هزار سرباز نیجریه‌ای از راه دریا به آنکولا اعزام شده‌اند و همچنین سربازهای سومالی در آنسوی قاره و از نقطه‌ای مقابل به موزامبیک آمده‌اند. براین اساس قلمداد کردن اعزام نیروهای مراکشی به زئیر، بعنوان تنها مداخله‌ی استعمار نو، ریاکارانه‌است.

گذشته از اینها برای مانگران کننده‌است که بنظر میرسد واقعی بودن استقلال کذائی حزب کمونیست فرانسه در قبال مسکو که بتازگی کسب شده‌است، هر بار که مناسبت و مورد ملاموسی در سیاست خارجی‌پیش می‌آید، به اثبات نمیرسد، سخنان‌زان-گانایا، کارشناس حزب در زمینه‌ی سیاسی خارجی، در این موارد کاملاً مشابه همان سخنانی است که ده و بیست سال برزبان کمونیستهای فرانسه رانده میشد: اتحاد جماهیر شوروی به سبک خود «مدافع صلح» در افریقا است و فرانسه این مسئله را بمخاطره می‌اندازد. پس حزب کمونیست فرانسه چه تغییری کرده‌است؟

شاید اگر حزب کمونیست فرانسه سلطه جوئی شوروی در افریقا و مداخله‌ی فرانسه و مراکش را در زئیر تواما محکوم می‌ساخت میتوانستیم بپذیریم که تغییر کرده‌است. ولی چنین نیست، حزب کمونیست فرانسه، در این مورد طر فدار بی‌چون و چرای امپریالیسم شوروی است. غم‌انگیزتر اینکه حزب سوسیالیست نیز پا به پای حزب کمونیست پیش میرود و در تحلیل خود از آن پیروی میکند. اگر ما از «کلوداستیه» انتظار قضایه‌ی منطقی‌تر از کمونیستها را نداشتیم، لاقلاً این انتظار را از «ژان پیر کو» داشتیم. یعنی شاید اظهار نظر تازه‌تر و معقولانه‌تری که امپریالیسم راصرفاً به جبهه‌ی غرب نسبت ندهد و در عین‌حال چنانکه حق مسلم آنست،

اینستکه آیا قدرت برتری منحصر به فرد خواهد شد یا نه و کی؟ ادامه‌ی سخن راندن از «رقابت ابرقدرتها» در این پاره، بنابر عادتی است که سابقه‌ی آن به ده‌سال پیش بازمیگردد. امروز امریکائیتها در افریقا تنها برروی قدرت سفیدپوست، در رودزیا و افریقای جنوبی اعمال فشار میکنند. آنهم به دلایل اخلاقی که اگرچه مورد تأییداست لیکن نباید پیمادهای سیاسی آنرا نادیده گرفت. با وجود آنکه کمک‌های چین به افریقا بسیار سخاوتمندانه بود و مشاوران چینی عموماً اقتصادی و فنی بودند و در مقابل روس‌ها در این قاره در جستجوی استقرار نظامی و یک پوشش سیاسی به برکت دولتهای ماهواره‌ای خود بودند، با امواج یورش‌پر تلاطم شوروی حضور چین در این قاره برچیده شد.

هیئت شکارچیان شوروی در ربع قرن جاری جایگزین شکارچیان قرن گذشته شده‌است. به عبارت دیگر افریقا همچنان یک مستعمره باقی مانده‌است حال چه تفاوتی دارد که پوشش ایدئولوژیکی که حقیقت را میپوشاند از کدام قماش است؛ این واقعیت هر نوع احساساتی را هم که برانگیزد، امکان تعبیر و تفسیر و برداشت‌های محدودی را به ناظر میدهد زیرا کافیتست که نظری به نقشه‌ی افریقا بیاندازیم.

شورویها و کوبائیتها در آنکولا کنگو، دوگینه و سومالی (و دریمین جنوبی در آنسوی دریای سرخ و مقابل سومالی) حاکم مطلق‌اند. حضور قابل توجهی در لیبی، اتیوپی، نیجریه، تانزانیا، ماداگاسکار، موزامبیک و صحرای شمال باختری دارند. بعلاوه زامبیا را وادار ساخته‌اند که از بیطرفی خارج شود و به کشورهای «خط‌مقدم جبهه» به پیوندد و برای مثال از حمایت جنبش‌های مقاومت رودزیائی، آنکولائی یا نامیبیائی غیر کمونیست سر باززند. ناوگان جنگی شوروی در اقیانوس هند و اقیانوس اطلس جنوبی در رفاه کامل است. زیرا از پایگاه لواندا واقع در آبهای عمیق سواحل آنکولا و تسهیلات چهاربندر با ارزش مشابه لواندا، در موزامبیک، برخوردار است. این وضع یک اظهار نظر نیست بلکه واقعیت محض است. البته هر کسی آزاد است که آنرا براساس نقطه نظر خود به مثبت یا منفی تعبیر کند ولی نمیتواند منکر آن بشود.

در چنین شرایطی، عملیات فرانسه در مورد تامین حمل و نقل هوائی بمنظور کمک به زئیر مضحک بنظر میرسد و به بیپودگی آزارماهی-ها در آبشار نیاگارا است.

نوشته: ژان فرانسواروول
ترجمه مهشید ضراغام

افریقای شوروی زده

اعتقاد دارند که روسها مشغول ساختن نوعی مخزن بنزین هواپیما هستند که در صورت استفاده از آن در بمب افکن «بک فایر»، «برد» این سلاح جدید روسی با «برد» موشکهای قاره پیما برابری خواهد کرد.

اسوشیتدپرس در گزارشی خود اضافه کرد که «مخزن جدید هواپیما، ظرف ده ماه آینده آماده بهره برداری خواهد بود». مضافاً اینکه، تحلیل گران دفاعی آمریکا موثق بودن گزارش اسوشیتدپرس را رد نکردند.

بعلاوه، قابل توجه است که توانائی «بک فایر» برای طی مسافتی برابر با ۱۰۴۰۰ کیلومتر - بدون سوخت گیری مجدد - با «برد» بمب افکن‌های پیشنهادی (B-1) آمریکائی برابر خواهد بود. در ضمن شش هزار کیلومتر «برد» کنونی «بک فایر» از «برد» هواپیمای (B-1) نیز بیشتر خواهد بود. بمب افکن‌های (B-1) در دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰ جنگ افزار اصلی نیروی هوائی آمریکا را تشکیل میداد. همچنین «برد» «بک فایر» از «برد» (B-1) یعنی بمب افکن کوچک اما قاره پیما آمریکا نیز بیشتر است. «برد» (B-1)، با مخزن داخلی نزدیک به پنج هزار کیلومتر است. تنها بمب افکنهای (B-52) مدل «G» با «بردی» برابر با ۱۲ هزار کیلومتر و (B-52) مدل «H» با بردی برابر با ۱۴۴۰۰ کیلومتر در مقایسه با بمب افکن‌های «بک فایر» قادر به طی مسافت بیشتری هستند.

اطلاعات موثق درباره بمب-افکن جدید روسی محدود است که در نتیجه ارزیابی این بمب افکن را نیز در مذاکرات مربوط به محدودیت سلاحهای استراتژیک «سالت» مشکلتتر می کند.

بعنوان مثال، هیچگونه اطلاعی در مورد موتور این هواپیما در دست نیست اما کارشناسان معتقدند که دو موتور جت هواپیمای «بک فایر» از نوع موتور «کورتسلف» هستند که در تولید هواپیماهای مافوق صوت روسی T. U. 114 نیز بکاررفته‌اند.

«بک فایر» در پروازهای احتمالی به آمریکا، در آغاز با سرعتی کم در ارتفاعات بالا به پرواز در می آید اما همچنانکه به هدف نزدیک میشود، برسرعت خود میافزاید تا اینکه سرعت آن به سرعت مافوق صوت برسد. در این حال، بالهای خود را جمع میکنند تا از ضربه نیروی دفاعی آمریکا مصون بماند.



پرستش این نیست که آیا اتحاد شوروی میتواند باشد، میخواهد باشد یا تبدیل به قدرت برتری در افریقا خواهد شد یا نه، زیرا از هم اکنون چنین است. بلکه تنها پرستش واقع بینانه

نوشته: رنه ادبنا

ترجمه مهشید ضرغام

تجربه بریتانیای کبیر و سوئد

دو تجربه‌ی بزرگ سوسیالیست اروپای باختری - انگلستان و سوئد - در حال حاضر مجبور شده‌اند در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی خود که ویژگی مشترک آن گرایش به انجام چندین کار بطور همزمان بوده است، ضربه‌ای را متحمل شوند که آنها را وادار به عقب‌گرد و تجدیدنظر در برنامه - هایشان ساخته است. مردان درست کار و احزاب سخاوتمندی که از بیعدالتی‌های کاپیتالیسم خشمگین بودند، رشد، کار تمام وقت و برابری را وعده میدادند. حال آنکه نتایج فعالیت‌هایشان در بسیاری از زمینه‌های اساسی خلاف آنرا به اثبات رسانید.

در لندن، هواداران حزب کارگر، که در مبارزات انتخاباتی ۱۹۷۴، بهبودهای تعیین کننده‌ای را اعلام داشته بودند، سومین سال ثابت ماندن دستمزدها را پیش‌بینی می‌کنند. هزینه‌ی زندگی طی سه سال ۵۶ درصد افزایش یافته است، شمار بیکاران به ۱،۵۰۰،۰۰۰ رسیده است. مناطق فقیر مجدداً پیدا شده‌اند. بودجه‌ی انگلستان (اعم از دولت، بخش ملی شده یا بخش‌های منطقه‌ای) هشتاد میلیارد فرانک یعنی ۲۵ برابر فرانسه، کسری دارد و بالاخره برده‌های خارجی همچنان افزوده میشود. بازتاب تعیین‌کننده‌ی این وضع چنین آشکار شد که در ۳۱ مارس، به‌هنگام انتخابات میانه دوره‌ای، محافظه‌کاران برج و باروی حزب کارگر یعنی ستج فورد در نزدیکی پیرمنگهام را فتح کردند و حزب کارگر نزدیک به دوازده هزار رای خود را از دست داد.

در استکهلم، جانشینان میان‌رو اولف پالمه که با یک خزانه‌ی عمومی بدهکار روبرو شده بودند در اول آوریل ۵۷ درصد از ارزش کرون را کاهش دادند و قیمت‌ها را تا سی و یک مه تثبیت کردند. از اضافه دستمزدها جلوگیری کردند و از مخارج دولتی کاستند. چرا که در واقع تورم سالانه به ده درصد رسیده است. بیکاری تنها از طریق حفظ بیشمارای پرسنل برسرکار محدود شده است. و با وجود آنکه تولید

سختگیرانه سیاست کاخ‌الیزه را محکوم سازد، انتظار داشتیم. اصلاً چنین نبود. در سیاست خارجی لااقل در مواردی که به مسکو مربوط میشود، استقلال حزب کمونیست فرانسه در قبال کرملین همانقدر محسوس است که استقلال حزب سوسیالیست از حزب کمونیست.

به دو دلیل بنظر میرسد که در افریقا غرب باخته باشد. نخست به این دلیل که افریقا دارای جناح‌های مخالف دموکراتیک داخلی‌ای که بتواند با هدفهای امپریالیستی شوروی مخالفت ورزد و امتیازهای آنها را محدود سازد، نیست. دوم اینکه غرب نمیتواند بدون تهاجم ساختن علت وجودی خود بی‌مها با از رژیم افریقای جنوبی و رژیم فاسد رژیم پشیمانی کند. اما این ملاحظاتی اخلاقی بی‌بوجه در جبهه‌ی سوسیالیست در نظر گرفته نمیشوند.

نایابی، فساد، بازار سیاه و اختناق پلیسی بر کشورهای افریقای «سوسیالیست» حاکم است لیکن حامی روس آنها نیست که درمان این دردها را از آنها خواهد خواست و نه آن کاپیتالیستی که تمامی اتهامات بر او وارد میشود این جوارات را خواهد کرد که چنین توصیه‌ای به آنها بکند. شوروی میتواند همچنان به حمایت و مسلح ساختن ایدی‌امین ادامه بدهد و جهانیان را به حسن نظر داشتن نسبت به شوروی وادار سازد اما غرب یارای حمایت از «ورست» را ندارد. بر آورد شده است که حاکم نظامی مارکسیست لنینیست اتیوپی طی دو ماه اخیر بین سه تا چهار هزار نفر را بطور دسته جمعی اعدام کرده‌اند. مضاف به اینکه خانواده - هائیکه اجساد و اوستگان خود را بخواهند باید صد پونجه دلار اتیوپی بابت هر جسد بپردازند. (معادل دو سوم درآمد سالانه‌ی یک اتیوپیایی طبقه‌ی متوسط) تا خسارت تیر هائیکه صرف تیر - بارانشان شده است جبران شود.

نورده‌ای که مبتکر آن نازیهای آلمان بوده‌اند. حالا تجمک کنید که چنانچه یک چنین اطلاعاتی درباره‌ی افریقای جنوبی بخش میشد چه طوفانی در جهان برمی‌خاست - البته به حق. اما از آنجائیکه از یک کشور سوسیالیست منشأ گرفته است در شمار «مسائل بفرنج و متناقض افریقای» گنجانیده میشود.

بدنیست در این مورد شرط - بندی کنیم که اتحاد شوروی و کوبا، در ماههای آینده با حارت و جوارت هرچه بیشتری «بفرنج‌گونه» عمل خواهند کرد و برنده‌هم بشویم.

نظر کرد. قدرت خرید زیاد مردم، کار تمام‌وقت و بیمه‌های اجتماعی را محدود ساخت و بر لزوم سود دهی پافشاری کرد. بنابراین عقاید کینز که بنحو افراط‌آمیزی بکار گرفته شده بود به‌زیان پول کشور و کسانی تمام شد که از آن بهره‌مند شده بودند.

دومین روال افراط‌آمیز شامل برابری‌گرایی بود که مورد چشمگیر آن در سوئد قابل مشاهده است. نیم‌قرن پیش سوئد کشوری فقیر بود که از نوعی ماهی و سیب زمینی تغذیه نمیکرد. قشر کوچکی از ماجراجویان رهبری آنرا بعهده داشتند. تا اینکه معادن آهن، تکنیک - های نو، بیطرفی ثمر بخش در درگیری‌های بین‌المللی رونق و ترقی آنرا سبب شدند. هم‌زمان با این امر سوسیال دموکراتها مزایا و امتیازهای قابل توجهی را برای کارگران بدست آوردند.

جناح چپ حزب پالمه (معادل سازمان جوانان حزب سوسیالیست فرانسه) این پایه‌گذاری را متزلزل ساخت و نه تنها خواستار دگرگونی رابطه‌ی سرمایه و کار شد بلکه علاوه بر این در کنوانسیون ۱۲ ژوئن ۱۹۶۹ خواستار برابری درآمد‌ها در جهان کارگران و کارمندان شد. لیکن بسیاری از موسسات کوچک و متوسط تاب تحمل آنرا نداشتند و خود موسسات عمده نیز به دشواری آنرا پذیرا شدند در نتیجه بنام برابری انسانها، نابرابری موسسات را فراهم آورد.

علاوه بر اینها، جناح چپ حزب اولف پالمه تلاش کرد تا برابری امکانات زندگی را تا برابری فردی گسترش دهد - آموزش و وضع اجتماعی مشابه برای همه از اینرو خواستار منافع مشترک فراینده‌ای برای افراد سالم، دارا و سالمندان، بیماران و افراد ناقص شد. هر قدر هم که سوئد در این زمینه آمادگی داشته باشد نمیتواند این همه وظیفه‌ی هر چند پسندیده و قابل توجیه را بطور یکجا عملی سازد.

چه درسی باید از مطالب فوق گرفت؟ اینکه روال کار سوسیالیست در انگلستان و سوئد البته احترام برانگیز است، لیکن این دو کشور بیش از آنکه بتوانند انجام بدهند در سر پروراندند. در نتیجه این مسئله اختلاف‌نظرهای زیادی میان کسانیکه خواستار پیشروی مرحله به مرحله‌اند و کسانیکه خواستار تغییرات ناگهانی و فوری هستند وجود آورده است.

صنعتی در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ کاهش یافته است مالیات بردرآمد نزدیک به نیم برابر افزایش یافته است و سرمایه‌ها بیش از پیش در خارج سرمایه‌گذاری شده‌اند. خلاصه اینکه «انگاره‌ی سوئد» قرب و منزلت خود را از دست داده و سوسیال دموکراتها تیکه از سال ۱۹۳۲ بر سوئد حکومت میکردند در انتخابات ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۶ شکست خوردند. بنابراین هیچ‌یک از دو کشور با وجود داشتن یک دولت چپ‌گرا نتوانسته است بر بحران جهانی فائق آید. معصداً باید این نظریه را که فرایافت سوسیالیستی آنها از بنیاد غلط بوده است مردود شمرد. زیرا «بورجی» و «کینز» در انگلستان و «ارلاندو» و «پالمه» در سوئد، در اوان کار نتوانسته بودند نیازهای کارگران را با تصویر پیشین قدرت در این دو کشور مطابقت دهند. لیکن این امر دو روال افراط‌گونه را به‌ارمان آورد.

نخستین روال در انگلستان - که جناح چپ فرانسه آنرا در پیش گرفته است - و عبارت بود از قرار دادن اساس رونق اقتصادی بر مصرف داخلی. مسلماً جان مینارد کینز (۱۸۸۳-۱۹۶۶) محدودیت‌های اقتصاد کلاسیک را دریافته بود. و بر این عقیده بود که این عرضه نیست که تقاضا بوجود می‌آورد بلکه این تقاضاست که تولید را به‌راه‌آورد. بنابراین باید مشاغل را خلق کرد، دستمزدها، مدمعاش‌ها و حقوقهای بازنشستگی را میان مردم توزیع کرد و در این رابطه آن سیاست مالی را اتخاذ کرد که توزیع مجددی را میان مالیات دهندگان عمده و موسسات خصوصی در برداشته باشد.

از اواسط سالهای پنجاه به اینطرف کارگران انگلیسی نیمی از درآمد ملی را دریافت میکنند و از همان زمان بود که احساس در برابر داشتن عصر جدیدی برای ایشان بوجود آمد عصری که پس از بدیختی بسیار، طبقه‌ی کارگر بیش از آنکه وظیفه داشته باشد، حق و حقوق دریافت میکرد. بنابراین بحران اقتصادی دشوارتر شد. غیبت‌ها، کاهش ظرفیت تولیدی، مالیات‌های بی‌رویه‌ای که از سوی سندیکاهای تحصیل شده بود موسسات را نومید ساخت و به‌علاوه بر شکست امپراتوری بریتانیا، از دست رفتگی پشتکار ملی را نیز بدنال آورد و در نتیجه انگلستان بدل به بیمار اروپا شد. از اینرو حزب کارگر در سال ۱۹۷۵ در جهت‌گیری خود تجدید

نخبگان و «برگزیدگان» آلمان فدرال چه اندیشه‌هایی دارند، چه می‌خوانند، چه کار می‌کنند، کشته‌ومرده چه چیز هستند؟ این سؤال سئوالی است که در حال حاضر ممکن است اسباب تعجب باشد. اصطلاح «برگزیدگان» در آلمان اصطلاحی مردم‌پسند نیست، کاملاً خلاف ایده‌ئولوژی‌های باب روز است. «برگزیدگان» آلمان، اعضای یک یا چندین گروهی هستند که نتیجه‌قانون «انتخاب احسن‌واصلح» اند... افرادی هستند که برگزیده شده‌اند. و تصور «انتخاب» تصویری ناپسند است، زیرا که، به‌حق، متضمن این معنی است

جزو نخبگان شمرده می‌شدند، و در عصر ما، چنین اتفاق‌آرایی در آلمان فدرال وجود ندارد. در این‌جا، به‌یاد بارون دوستن آمپیر، یکی از دوستان خوب خود، می‌افتم که صاحب هزارها هکتار زمین و جنگل و دهها قصر است، و یک شهر آب گرم با مهمانخانه‌هایش به‌او تعلق دارد و هنوز، دوسه‌سال پیش‌هم، در اراضی و املاک خویش، کشیشها را خودش به‌مقام کشیشی می‌گماشت! این زمیندار بزرگ، وعضوخانواده‌ای که نامش بیشتر از هزار سال است در تاریخ دیده می‌شود، به‌نام نماینده در مجلس فدرال، و در همان حزب

کوچک و روستاهای آلمان، و حتی در مراکز بزرگ هنوز علاقه‌سرمشاری نشان داده می‌شود. وزیر، صاحب‌منصب بلندپایه، قاضی، افسر، استاد، درواقع، از طبقه نخبه‌ای شمرده می‌شوند که اکثر مردم به‌برگزیدگیش اذعان دارند، و می‌توان گفت که از اعضاء طبقه نخبه‌ای شمرده می‌شوند که فارغ از قید زمان است. اریستوکرات‌ها، در کشوری که دست به «انقلاب» حقیقی زده است، و کشیش‌ها در زمره طبقه نخبه تاریخی هستند و همچنان از شئون و اعتباری سرشار برخوردارند. کارخانه‌دار و بانکدار مایه ستایش و حسد و نفرت هستند،

در ویلاها و کاخهای مجلل و پرشکوه، در میان باغهای بزرگ و در کنار استخرهای بزرگ سکونت دارند. در کشوری که نزدیک به دهسال است به دست حکومت‌های سوسیالیست مشرب اداره می‌شود، خواه مالک و وارث، خواه مدیر و متولی و گرداننده کارخانه‌های بزرگ یا بانک‌های بزرگ از شئون و اعتبار و قدرتی شگرف برخوردارند. استادان دانشگاه، در شهرهای متوسطی که اکثر دانشگاه‌های آلمان را در بر می‌گیرند، درخیابانهای آرام ولی پرسر و صدا، و درخانه‌هایی زندگی می‌کنند که می‌توانند دستیاران و دانشجویان خودشان را هم، درصورتی

آرزوی آلمانیها، مردمی که از صحرای محشر گریخته‌اند و دل‌بسته لذت و حلاوت زندگی آزاد هستند، جامعه‌ای است که «خطر»، در آن‌جا، حساب و کتاب دارد.

ژوزف رووان

آلمان نو در جستجوی اخلاق نو و سرزمینهای «بهار نارنج»



رهبان سندیکاها و مسئولین دستگاه‌هایی چون حزب سوسیال دموکرات گروه برگزیده دیگری به وجود می‌آورند که برطبقه برگزیده کهن و گروه‌های برگزیده‌ای که از قید زمان آزادند افزوده می‌شوند و مثل اکثر مردم با این طبقه‌های برگزیده معارضه‌ای ندارند. نویسندگان و هنرپیشگان مرد و هنرپیشگان زن، نقاش‌ها و آفرینندگان و هنرمندان، خواه کنفورمیست، خواه سنت‌پرست و خواه انقلابی باشند، می‌توانند خودشان را مثل «برگزیدگان»، اقلیت‌های جداگانه‌ای بدانند. به‌نظر مردم، این عده زمانی در سلاک طبقه‌های برگزیده درمی‌آیند که شهرت و افتخاری به‌دست‌بیاورند. سرها به‌سوی رومی‌شنایدر برمی‌گردد، به‌همان‌گونه‌ای که به‌سوی پیش‌پا افتاده‌ترین کارگردان بازیهای تلویزیونی برمی‌گردد. هنرمند مشهور، خواه خودش را جا زده باشد و خواه مبتذل باشد، به‌طبقه نخبه تعلق دارد یا مدعی تعلق به طبقه نخبه است. و دیگر، از ستارگان بزرگ که همان

که به‌نظام قدیم دانشگاهی اعتراض نداشته باشند، و خودشان هم در اعتراض‌ها مشارکت نداشته باشند، درهمان‌جا، بپذیرند. (و ناگفته‌نماند که مظهر نظام قدیم دانشگاهی آلمان، وجود استادانی است که دارای کرسی استادی هستند.)

سلسله مراتب به‌هم آمیخته

در دهکده‌های باویر، کشیشان، با عزت و احترام، در میان مردمی زندگی می‌کنند که بسیار دین‌دار و خداشناس هستند یا حداقل در ادای فرایض دین و حضور در آئین‌های کلیسا جهد بسیار دارند. درشهرهای پرستان مذهب آلمان شمالی عده کمی از مردم که اقلیتی به‌وجود می‌آورند در جریان زندگیشان متوجه وجود کشیش‌ها می‌شوند و به‌افسران ارتش آلمان «یعنی یونس‌وهر» در کشوری که در ایام گذشته از بالاترین شئون و اعتبار برخوردار بودند، درشهرهای

دموکرات مسیحی، در کنار رهبان سندیکا‌های کارگران یا کارکنان به کرسی خود تکیه می‌زد. این رهبان سندیکاها که از خانواده‌های گمنام برخاسته‌اند و تاریخ اسم خانواده‌هایشان را نمی‌داند، در سایه استعدادشان، درسایه فداکاری‌شان، و در سایه اعتمادی که در دل یاران‌شان به‌بار آورده‌اند، در رأس سازمانی هستند که بیشتر از هفت میلیون نفر عضو دارد. قدرتشان در دنیای سیاست و در مذاکره با کارفرمایان بیکران است، و البته، وضع رهبان سندیکا‌هایی هم که نیرومندترند و اعضای بیشتری دارند و در مجلس در صفوف سوسیال دموکرات‌ها نشسته‌اند، به‌همین ترتیب است. وزیر دفاع، رئیس سابق سندیکا ملی ساختمان، در ویلای کوچک و جانانه‌ای زندگی می‌کند و در دقایق فراغت خود، مثل ریستون چرچیل، صورت‌هایی نقاشی می‌کند. کارفرمایان صنایع بزرگ در اطراف مراکز اقتصادی، در اطراف فرانکفورت، هامبورگ، در اطراف شهرهای «رور»

که «آنانکه خوانده شدند از آنانکه برگزیده شدند بیشترند» اما جامعه آلمان فدرال، جامعه «نابرابری» است، اگرچه نابرابریها، در آن‌جا، امروز، به‌شدت صد یا صدوینجاه سال پیش نمایان نیست... در آلمان فدرال، اقلیت‌هایی هستند که نفوذ بیشتر، قدرت بیشتر، شان و اعتبار بیشتر یا ثروتی بیشتر از دیگران دارند. و گذشته از همه حرف‌ها، این اقلیت ممکن است به‌وسیله همین کلمه «نخبه» نشان داده شوند. به‌هرحال، آنچه مسلم به‌نظر می‌رسد این است که انسان برای آنکه عضو گروه برگزیده‌ای باشد، حداقل باید از طرف بخشی از افکار عامه به‌این عنوان شناخته شده باشد.

این امر مسلماً در جامعه‌هایی که گروه‌های رهبری چندگانه‌ای دارند، متضمن این نکته است که گروه‌های برگزیده نیز چندگروه‌اند و آنانکه، از دریچه قسمتی از سکنة کشور، گروه نخبه‌ای به‌وجود می‌آورند، به‌نظر عناصر دیگر همین سکنة گروه نخبه‌ای نیستند. در جامعه‌های باستانی، نجباء و روحانیون تقریباً به‌اتفاق آراء

قهرمانان ورزشی یا پرورندگان این قهرمانان باشند، از «امپراطور» بکن بائر یا «ملکه» روزی میترمایر حرفی نمی‌زنیم. نظام‌های گوناگون ارزش‌ها که در اجتماع واحد، طبق قانون همزیستی، در کنار هم زندگی می‌کنند، فوئبالیست بزرگ، کاردینال و آوازخوان موزیکال و اسنادی را که جایزه نوبل گرفته است، روی سر خودشان جا می‌دهند. اما این چندگانگی که پذیرفته شده است و حتی ستوده هم می‌شود برای خود محدودی دارد: طبقه‌های برگزیده‌ای که خودشان خودشان را برگزیده‌اند، و خودشان را پرچمدار یگانه حقیقت و یگانه‌حق

گاهی، در این مملکت، جنبه‌ای کنونی دارد. شاید این دلستگی بیشتر به گذشته، برای آن باشد که همه چیز در معرض تهدیدی بیشتر است، برای آن باشد که همه چیز، در این کشور پرجمعیت و صنعتی و شهرنشین، تندتر از جاهای دیگر تکان می‌خورد. در سال ۱۹۴۵، به نظر دهها میلیون آلمانی که همه چیز از کف داده بودند، چنین می‌آمد که همه چیز به مخاطره افتاده است. اینان در حال حاضر ثمره کار و کوشش و از خود گذشتگی، یعنی رفاه و ثروت و نظم و آرامش و رشد بی‌انقطاع را به چشم احترام می‌نگرند. خطر بحران و کساد اقتصادی

تحصیل‌ها، فراغت‌ها و تفریحا و لباس‌ها هم روزه‌روز کاهش می‌یابد، در آلمان فدرال نوعی یکسانی و یک نواختی در برابر تعدد و تفاوت‌های گروه‌های برگزیده پدیدار می‌شود. نکته دیگری هم در این میان هست که باید گفته شود: در این جامعه که نمونه سرمایه‌داری امروز است، در این جامعه که نمونه بزرگ لیبرالیسم پیشرفته است، روح امنیت و اطمینان بشدت شیوع یافته است، این تمایل پیدا شده است که در برابر سربه‌های سرنواخت تصمیمی در کار باشد. و شاید علت این امر آن باشد که این سربه‌ها، حقیقتاً، در خلال سالهای ۱۹۱۴-۱۹۴۵

می‌خوانند، و روزهای تعطیل و فراغت خودشان را در چهره‌های به سر می‌برند، و در زمینه هنرهای زیبا چه ذوقی دارند، چه رویاهایی در سر می‌زنند و به چه ایمان دارند؛ البته، تنوع و تعدد گروه‌های برگزیده این امکان را نمی‌دهد که به این گونه سئوالها جوابهایی بدهیم که یکی و یک دانه باشد. و با اینهمه، در میان آلمانی‌ها هم، به همان گونه‌ای که در میان هرملتی دیده می‌شود، امروز تمایلیها و آرزوها و علاقه‌هایی هست که بر تمایلیها و آرزوها و علاقه‌های دیگر غلبه دارد. اگر آن چیزهایی را که در آلمان امروز می‌بینیم با آلمان پیش از سال



نمایندگان توده‌های فردا در مقابل رده‌های گمراه و گمگشته امروز و در برابر زورگویان، می‌خوانند، در میان مردم، قدامت می‌کنند و هیچکس نمی‌گوید که بالای چشمتان آبرو است.... خلاصه، طبقه برگزیده در این‌جا، عبارت از هر چیزی است که از حد عادی و ابتدال تجاوز کند، عبارت از هر چیزی است که سربلند کند.

یکسانی و یک نواختی در رفاه

آلمان که در جریان این قرن سربه‌هایی سخت خورده است تعدد گروه‌های برگزیده خود را با نوعی بی‌قیدی و عدم اعتناء می‌پذیرد یا به آن تن درمی‌دهد. به رغم این سربه‌ها - (و مثلاً ضرورت جادادن در سرزمینی محدود به سیزده میلیون آدمی که به این‌جا پناه آورده‌اند یا از وطن‌های خودشان رانده شده‌اند، و بیشتر از یک‌پنجم سکنه کشور هستند) اسطوره گذشته با نمونه‌ها و ارزشهای خود

پرتگاه خاطره‌های وحشت‌بار را جلو چشمها می‌آورد. و با اینهمه، خاطره رنجهایی که در گذشته دیده‌اند و کوششهایی که کرده‌اند، در عین حال، هوس و تمنای برخوردار و تمتع از دست آورده‌ها، هوس مصرف و حتی هوس نوعی خودپسندی را در دلها و جانها برمی‌انگیزد، «پسران‌داز» دیگر، فی‌نفسه، حسن شمرده نمی‌شود، فضیلت شمرده نمی‌شود. انضباط و کار، به عنوان ارزشهایی که در این جامعه رواج دارد، باید حساب خودشان را با جذب تفریح، خوشی، سرگرمی، روزهای تعطیل، مسافرت و نمایش، تسویه بکنند. ایتالیا که در زمان گذشته رؤیای هنرمندان و استادان دلباخته «عهد باستان» بود، اکنون در دسترس همه «کیسه‌ها» و «چنته‌ها» است و تلویزیون در همه خانه‌ها هست. اگر به تحول مدید این کشور نگاه کنیم، می‌بینیم که گذشته از اختلاف درجه پادشاه و درآمدها، اختلاف درجه خوشبها و لذتها و برخورداربها و اختلاف درجه شیوه‌های زندگی و مدها،

در آلمان بسیار سخت بود و این مصیبت‌ها دامنگیر آنهمه مردم شد... مصیبت‌هایی که عبارت از جنگ و تورم و نفی و تبعید و تخریب بود... هیچ کشور اروپای غربی بیشتر از آلمان در راه توزیع زحمت‌ها و ثمره‌ها، ضررها و نفع‌ها کار نکرده است و در هیچ کشور اروپای غربی، در عین حال، به ابتکار شخصی و خصوصی اینهمه میدان داده نشده است. و این آرزوهای ضدونقیض، این ماجراجوییها و این امنیت‌جویی‌ها، به نحوی غریب، در روش‌ها و نمونه‌هایی که گروه‌های برگزیده در آلمان فدرال به توده‌های مردم پیشنهاد می‌کنند، به هم درمی‌آمیزد. این جامعه، جامعه‌ای است که «خطر» در آنجا حساب و کتاب دارد.

سیاست و شوق اقلیمهای دور دست

آنانکه، این نمونه‌ها و این ضد نمونه‌ها را، به عنوانی، به آلمانیها عرضه می‌دارند، چه کار می‌کنند، چه

۱۹۳۳ مقایسه کنیم، پیش از هر چیز، از مشاهده شوق مسافرت، شوق اقامت در کشورهای دیگر، و آن هم در دورستترین کشورها، دستخوش تعجب می‌شویم. صد سال پیش، عده بسیار کمی از «اریستوکرات‌ها» و «بورژوا-های» پولدار، و به علاوه، عده انگشت‌شماری از هنرمندان و نویسندگان به ایتالیا و سواحل مدیترانه رفت‌وآمد داشتند. امروز، در سواحل دریای آدریاتیک و در سواحل شرقی اسپانیا، در ایام تابستان، ارتباطات عمومی به زبان آلمانی و اسپانیایی و ایتالیایی صورت می‌گیرد. مهاجرت‌های بزرگ از ماه مه تا اکتبر گسترش می‌یابد و روزه‌روز توده‌های بیشتری را در بر می‌گیرد و بیشتر از پیش به سوی کشور-های دور دست، به راه می‌افتد. آلمانیها، پیش از دیگران، به جزایر باهاما و سیشل رسیده‌اند و در همه جا اقلیت‌هایی که پولدارتی یا باسوادتر هستند، جلوتر از توده‌های طبقه متوسط و خردم-بورژوازی بوده‌اند. روزنامه‌های بزرگ هر هفته ضمیمه‌هایی به نام «ضمیمه‌های جهانگردی» دارند و وقتی که انسان

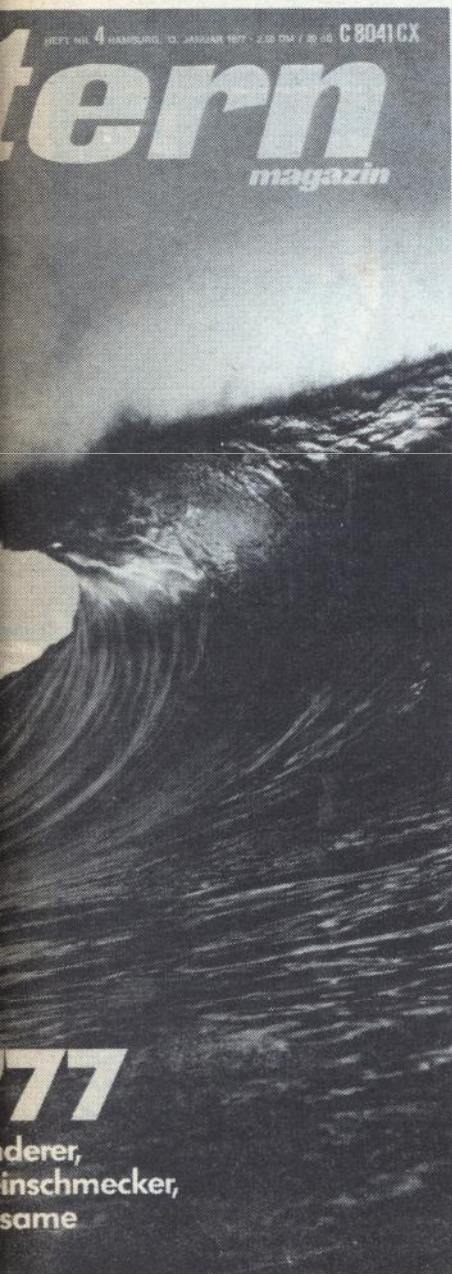


این ضمیمه‌ها را ببیند از کثرت صفحه‌ها و کثرت تورهایی که پیشنهاد می‌شود، به تعجب می‌افتد (و طبیعی است که ارزیابی قیمت این تورها هم انسان را به حیرت می‌اندازد). نکته دیگری هم که چگونگی ذوق‌ها و استطاعت‌های برگزیدگان را نشان می‌دهند اعلانیهایی است که از زمین‌های ساختمانی و ویلاهای مجلل در جزایر باهاما، فلوریدا، و حتی یازاکوئه که کشور دموکراسی و برخوردار از ثبات خوانده می‌شود، دم می‌زنند. آلمان فدرال در آن واحد یکی از کشورهای صنعتی است که جمعیت نسبی در آن‌جا از همه جای دیگر بیشتر

به شوق زیارت اقلیم‌های دور دست در آمیخته است. آیا «توریسم» جزئی از فرهنگ است؟ آیا فرهنگ امروز بیشتر از آنکه مولود مفادها و محتوی‌ها باشد، مولود شیوه‌های هستی و شیوه‌های زندگی نیست؟ اگر چنین باشد، یک اجتماع در حال حاضر، در عصر ما، فرهنگهای گوناگون و بسیاری را در بر می‌گیرد. و این همان چیزی است که بیشتر از پیش از فرهنگ ضعیف، از ضد فرهنگ، از فرهنگ بلندپایه، از فرهنگ پست، از فرهنگ توده‌ها و از فرهنگ طبقه نخبه حرف می‌زند.



است، چیزهایی پدید آمد... نمایشی که به قول آمریکائیسها «هیننک» خوانده می‌شود و خواهان مشارکت اهل تماشا در بازی است، در تئاتر یا در شهر، و حتی در دادگاه پدیدار شد... آنجا که دوشیزگان وابسته به گروه‌های اعتراض سرومینه‌شان را در برابر قضات بیرون می‌ریزند... مشتریهای همیشگی تئاتر، با آن ردای دراز و لباس تیره خودشان از تماشای برنامه‌های کلاسیک تئاترها برمی‌گردند و سرراشان به جوانهای پرپشم و پیله‌ای برمی‌خورند که «بلوجین» پوشیده‌اند. در عالم سینما، فیلمهای میهنی [Heimatfilme] داستان عشقهای



و سنج زندگی در آن‌جا از همه جای دیگر بالاتر است. آلمانیهها، بیشتر از پیش خودشان را در چارچوب مرزهایشان در تنگنا حس می‌کنند. و بیشتر از سالهای ۱۹۳۳ می‌توانند این حق را داشته باشند که بگویند «ملت بی‌فضائی هستند» [و «ملت بی‌فضا» نام داستانی است که در خلال دو جنگ جهانی در این کشور انتشار یافته است].... و «توریسم» که در میان توده مردم و گروه‌های برگزیده گسترش یافته است می‌توان گفت که تا اندازه‌ای جانشین آن «اراده جهانگشائی» پیشین شده است... آری، توریسم در این‌جا «سیاست جهانی» تازه‌ای شده است. و پایه‌های وقوع این حوادث، «دور دست» و مخصوصاً «جنوب» همان سحر و جذب خود را، از نظر هنرمندان نویسنده‌ها، از دست نداده است... و عده هنرمندان و نویسندگانی که در ایتالیا، در آن سرزمین «بهار نارنج» زندگی می‌کنند، از حد بیرون است... و این همان بهار نارنج است که گوته آنهمه عزیز می‌داشت... و ناگفته نماند که «اگزوتیسم سیاسی» هم، به مقیاسی،

این تعدد و تنوع مخصوصاً در آلمان فدرال حیرت‌آور است. و بی‌شک علت آن این است که دوره پس از جنگ، در آن کشور، با شدتی که آن هم بسیار خاص بود، دو جریان بزرگ و متضاد به بار آورد. یکی جریان تجدید حیات، ترمیم و نوسازی که اگر چه در خدمت طرح و تکوین واقعیت تازه‌ای به کار افتاده بود، جریان قهرانی شمرده می‌شد. این جریان، جریانی است که پس از جنگ، مدت بیست سال، کم‌وبیش در آلمان بر هر جریان دیگر غلبه داشت و منحصرأ بر آلمان فرمانروائی می‌کرد... و بعد... یعنی همین چندی پیش، جریان دیگری پدید آمد که جریان امتناع و اعتراض و نفی گذشته و مطلقاً «فوتوریست» و حتی «مدینه فاضله جوی» بود... به این ترتیب، در کنار تجدید حیاتی که هوشیارانه به راه افتاده بود، در کنار علاقه به برگزاری سالروزهای بزرگ زندگی واگنر، در کنار آئینی که «آلمان بورژوازی»، به دست خود، به صورت ساکای ژرمنی، به صورت افسانه‌ها و حماسه‌های ژرمنی در آورده

دختران پاك روستائي و آن صيادهای بی جواز و دوست داشتنی را بازمی گویند که همیشه آمادهٔ جانبازی در راه وطن هستند... و این فیلمها چه در میان بانکداران و چه در میان رنجبران با تمایل عمیق فرهنگ ملی تطابق دارند. و در کنار این فیلمها، آثاری دیده می شود که کارشان اتهام سیاسی، افشای اسرار است. و فحشاءنگاری نکبت بار، بیشتر از دوسه متر، با مرثیهٔ گوشه نشینانهٔ «همجنس بازی» فاصله ندارد. حیرت آور است که اعتراض به «فحشاءنگاری» سرانجام نتوانست در کشوری که نیمی از ابلتها به دست دموکراتهای مسیحی اداره می شود،

چندان ظنینی داشته باشد.

اختلافها و تفاوتها قاطع

در این جا هم سنت پرستی نمایان و نوآوری و نوچونی خشم آلود - و اذن و اجازه ای که «روح اغماض» ندارد در کنار همدیگر دیده می شوند. و این نکته درباره رسوم و اخلاق و آداب هم صدق می کند. اگر به شیوه های زندگی و سرمشقهایی که گروه های برگزیده به آلمانی ها می دهند بنگریم، می بینیم که بنیان خانواده از یکسو گرفتار

در این جا، تیرازهائی داشته اند که به اصطلاح در دنیای تیراژ «رکورده» بوده است. ظهور نیرومند دستگاههای سمعی و بصری هیچ چیز را در آن جا عوض نکرد اما پس از جنگ، کیفیت عرضه به سرعت و بشدت دگرگون شد. اقلیتهایی که «برگزیدگان» را به وجود می آورند، تقریباً همه شان خوانندهٔ مجله هفتگی اشپیکل هستند، می توان گفت که «مطالعه» این مجله، مطالعه اجباری و اجتناب ناپذیری است که در دل بخشی از خوانندگان تفری همیشگی و بی تاثیر به بار می آورد. آلمانیها با این مجله ای که وجودش لازم و

«اریستوکراسی» می توان دید... عکس این قضیه هم درست است. و از آنجا که در آلمان - مخصوصاً در موضوع مذهب - گسستگی «انقلابی» پدید نیامده است، بنیادهای مسیحیت در این کشور از استمرار تاریخی برخوردار بوده است.

از اوایل قرن نوزدهم، تصور طبقهٔ نخبه، و به زبان دیگر، مفهوم طبقهٔ نخبه، بیشتر از هر جای دیگر، به تصور دانشگاه و تصور تحصیلات دانشگاهی ارتباط داشته است. تجدید حیات ملی در پایان عصر ناپلئون، در زمان جنگ آزادی، در سه نهضت نمایان شد. یکی از این نهضت ها،



باعث نفرت است، به یک نوع «ازدواج اجباری» تن در داده اند و هیچگونه امکان طلاق نمی تواند آنها را از چنگ این مجله رها کند. حداقل از هر شش یا هفت نفر آلمانی بزرگسال یا نوجوان یک نفر خوانندهٔ مرتب مجله اشپیکل است و این مجله اشپیکل کار مردی گوشه نشین به نام رودلف اوگشتاین و یک گروه مستقل است، و این گروه مستقل چندان نیرومند است که همه چیز برایشان مجاز است و هیچ چیز برایشان ممنوع نیست. اما وقتی که مساله، مسالهٔ تغییر عمیق روحیهٔ مردم باشد، چنین مجله ای، به مرور زمان و به نحوی غیر محسوس، در اذهان تاثیر می کند. تغییری که در ارکان حکومت آلمان به بار آمد و در سال ۱۹۶۶، دموکراتهای مسیحی راه پس از بیست سال حکومت، کنار گذاشت و حکومت را به دست کابینه های ائتلافی سوسیالیست ها و لیبرال ها داد، از لحاظی، بی شک و شبیه، نتیجهٔ تاثیر مداوم اشپیکل در اذهان ملت بود. بقیه در صفحه ۸۴

رفورم ارضی بود که کشاورزان را از بردگی شخصی نجات داد، نهضت دیگر رفورم نظامی بود که خدمت نظام همگانی را به میان آورد... و نهضت سوم، رفورم آموزشی یا آفرینش دانشگاه اومانیتست منشانه بود... یگانه جایی که استاد و شاگرد، معلم و محصل، پژوهشگر و شاگرد پژوهشگر، می بایست، در آن جا، به اتفاق، کوششهای خودشان را در راه فرهنگی و ارسته، به کار اندازند. در واقع، این دانشگاه که با احتیاجهای جامعه ای در حال گسترش سازش داشت، به مرکز کنفورمیس ملی و «بورژوازی» تبدیل شد. و به همین عنوان، دانشگاه آلمان به فاجعه و مصیبت نازیسم کشانده شد و مثل بنیادهای دیگر جامعه، از سال ۱۹۴۵، به صورت مرکزی برای توده های مردم، برای همگان، درآمد.

کتاب و مطالعه

آلمان همیشه مملکت مطالعه بوده است و روزنامه و مجله و کتاب،

گسستگی شده است و از سوی دیگر خانواده در برابر این موج ها، بشدت مقاومت می کند.

به رغم مهاجرت های همیشگی (یعنی نفی و طرد) یا مهاجرت های موقت (یعنی توریسم) که در این جا دیده می شود، اختلافهایی که در میان دهکده ها و شهرهای کوچک آلمان، و شهرهای بزرگ آلمان، در میان آلمان جنوبی و آلمان شمالی، در میان آلمان پرستان مذهب و آلمان کاتولیک مذهب وجود دارد، همچنان عمیق و قاطع است و حتی گاهی می توان چنین پنداشت که این تفاوتها، به تدریج که به نیروی «پیشرفت» از میان می رود، از نو شکل می گیرد. و این اختلافها، مثل اختلافها و تفاوتهای فرهنگی، به هیچوجه تطابق با اختلافهای طبقه ها ندارد. در این جا، چیزی به نام سنت پرستی کاتولیکها یا چیزی به نام سنت پرستی پرستانها هست و این سنت پرستی ها را چه در خانواده های روستائی و چه در خانواده های کارگری، چه در خانواده های کارخانه داران و چه در خانواده های وابسته به

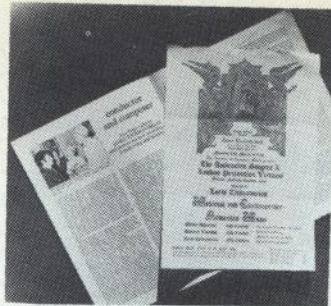
Die schönsten Feste der Welt in Farbe

Reise-Journal

Ihr Urlaub

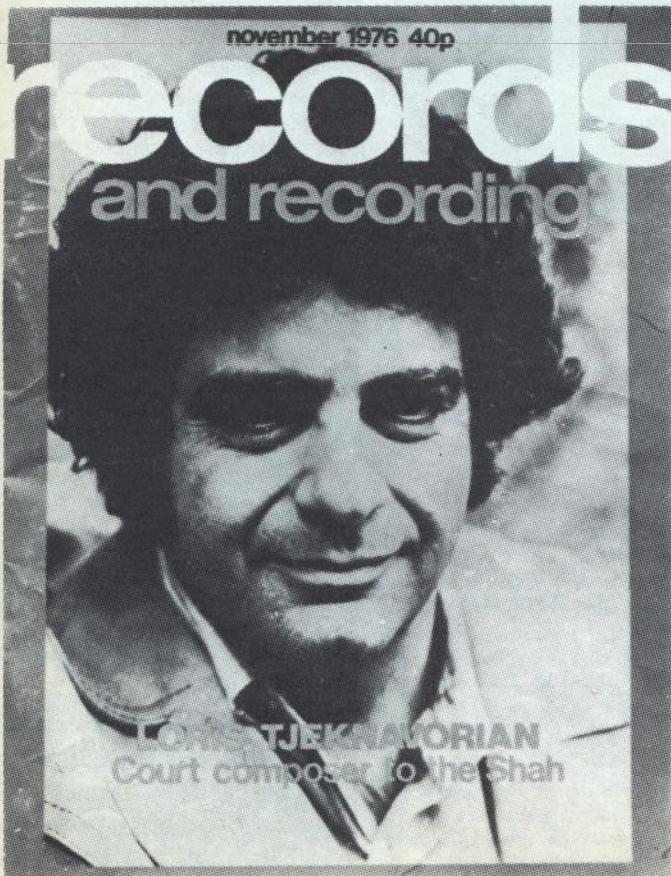
56 Extraseiten für Abenteurer, Wassersportler, Camper, Jäger, Hobbykünstler, Inselfans - und

که به موسیقی زوی بیارود و بعنوان هدیه ویولونی برایش خریدند که خودش را با آن مشغول میکرد. بعداً به پیانو روی کرد و همان آغاز کار، آثار کوچکی برای پیانو می‌نوشت. در شانزده سالگی یک دسته‌ی - کر چهار صدایی درست کرد و بهرمانش در تهران یک ارکستر که خودش رهبری میکرد. سال بعد به آکادمی موسیقی در وین راه یافت که در آنجا نوازندگی ویولون و آهنگ‌سازی آموخت. از افتخارات آن زمان چکناواریان این است که استادش پروفیسور دورو، قبل از آنکه چکناواریان با درجه‌ی «افتخار» فارغ‌التحصیل بشود، شخصاً نخستین اجرای کسرتو ویولون او را بعد از گرفت. از ۱۳۴۵، لوریس به فکر آهنگ‌سازی افتاد و بیشتر وقت خودش را صرف این کار میکرد. آنچه که از آن زمان باقی مانده، طرح‌های اولیه‌ی او برای تصنیف یک اپرا است بنام «رستم و سهراب» که این طرح‌ها را لوریس با خود به سائزبورگ برد و در آنجا به کارل اورف، آهنگ‌ساز نامی نشان داد که او را بشدت جلب کرد و وسایلی فراهم آورد تا لوریس بتواند در بقیه در صفحه ۸۴



دیدار با «لوریس چکناواریان»

به بهانه رهبری خوانندگان «آمبروزین» در تئاتر شهر



در وین کسرواتوار موسیقی را تمام کرده است و اینک به کار فیلمسازی مشغول است و همسرش هم نقاشی میکند. آنتشپ جمع عجیبی بدور هم بودند. چند نفری اهل موسیقی، چند نفری از دنیای سینما و فیلم، و حتی چند نفری هم معمارو مهندس‌ساختمان. چکناواریان را بسیار آرام و بی‌تکلف دیدم. صحبتی از گذشته و آینده نکرد، فقط گپ‌های معمولی. تنها حرفی که از خودش زد این بود که میخواهد باله سیمیرغ را که کار خود اوست اجرا و ضبط کند. چندی بعد یک مجله و یک صفحه بدستم رسید، مجله مربوط به دنیای باله بود و صفحه، پرشده‌ی دیار فرنگستان. مجله از اجرای باله صحبت میکرد، از آهنگ لوریس چکناواریان و از بیان موسیقی او که چه زیبا برای باله تصنیف شده. صفحه هم اجرای همین تصنیف بود. اجرای باله سیمیرغ مربوط میشود به اوایل تابستان سال گذشته که در تئاتر «سادلرز ولز» لندن توسط گروه باله‌ی نو لندن بروی صحنه آمد.

لوریس چکناواریان، در سال ۱۳۱۶ در شهر بروجرد در یک خانواده‌ی ارمنی بدنیا آمد. لوریس از سوی پدر و مادرش تشویق می‌شد

خوانندگان «آمبروزین»، دیدارهایی در تئاتر شهر تهران داشتند و بعد کنسرت‌هایی که در تالار پهلوی دانشگاه اصفهان، تالار پهلوی دانشگاه پهلوی شیراز، و تالار باشگاه اروند آبادان.

خوانندگان «آمبروزین»، در دیداری شادمانه با سرودهای افسون‌ساز، برهبری «لوریس چکناواریان»، سرودهای آئین دعا و نیایش و آوازهای مذهبی ارمنی قرون وسطی را خواندند. خوانندگان «آمبروزین»، برای نخستین بار آوازهایی از نامداران موسیقی مذهبی ارمنی را بگوشش رساندند.

آنچه در کار گروه ستودنی بود، شناخت آنها به آوازهایی بود که باشکلهای گوناگون و متنوع، عمری به قدمت قرن‌ها دارند. «لوریس چکناواریان»، این بار، همچون همیشه، برصحنه، تندوچالاک، قلب آوازه‌ها و زیر و بم آنها را هدف گرفت.

«بهروز کیا»، از دیدارش با «لوریس چکناواریان» و ساخته‌هایش، مینویسد: بار اول که لوریس چکناواریان را دیدم، در منزل دوستی بود که خود



«ریچارد دو فالو»

رهبر ارکستر سنفونیک

تهران:

— من می خواهم استادان
کهن را دوباره بشناسانم

متفاوت، رهبری کرد. مقدمه موسیقی اپرای «نامزد فروخته شده»، اثر «سمتانا»، که از جذاب ترین قطعات اپرایی چکسلواکی است، همراه با چند قطعه از «دورژاک»، «چارلز آیوز» و «آرون کوپلند»، آهنگساز مشهور، اجرا شد.

«ریچارد دو فالو»، با برداشت تازه‌ئی که از موسیقی کلاسیک، بدست میدهد، توجه منتقدان زیادی را در سراسر جهان، به خود جلب کرده است.

«دو فالو» می‌گوید: «شیوه‌های کهن باید از بین برود، من می‌خواهم استادان کهن را دوباره بشناسانم.»

«ریچارد دو فالو»، در بازسازی قطعات کهن، شیوه مشخص خود را حفظ می‌کند و ضمن وفاداری به آهنگساز، همواره اجراهایش از قطعات موسیقی، ویژگی‌های خاص کار او را همراه دارد.

«ریچارد دو فالو»، رهبر میهمان ارکستر سنفونیک تهران، که از پشتیبانان موسیقی معاصر و آهنگسازان معاصر است، ارکستر سنفونیک تهران را با مجموعه آثار متنوع با فضاهای

در باره کنسرت ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران، رهبر: توماس بالدنر

تکنواز پیانو: پری برکشلی

باردیگر «توماس بالدنر»، رهبر میهمان ارکسترهای برنامه‌ی چون «ارکستر فیلارمونیک لندن»، «ارکستر فیلارمونیک لندن»، «ارکستر سنفونیک رادیو برلین»، «ارکستر فیلارمونیک اشتوتگارت»، و «ارکستر سانتاچیلیا» رم، برای رهبری ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران، به تهران آمد. از رهبری «بaldنر»، سفر پر توفیقش با ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران (در سفر به اتحاد جماهیر شوروی) در سه سال پیش، بیاد است.

«پری برکشلی»، تکنواز پیانو، که بارها با ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران و ارکستر سنفونیک تهران، تکنوازی کرده است، این بار نیز،

بقیه در صفحه ۸۴

حضور گروه‌های «باله برلن شرقی» و «رقص‌های نمایشی هلند» در جشنواره «باله تالار رودکی»



جشنواره «باله تالار رودکی»، دو گروه «باله برلن شرقی» و «گروه رقص‌های نمایشی هلند» را در روزهای پایان اردیبهشت، پذیرا خواهد بود.

گروه «باله برلن شرقی»، گروهی تکیه زده سنت ۲۳۰ ساله هنر باله است. گروهی که تجربه‌های پر ارزشی را مدیون باله روس است، هفتاد رقصنده دارد که بیست تن آنان، رقصندگان اولاند. هنرمندان باله برلن شرقی، آثار کلاسیک باله را بازسازی می‌کنند و آنها را به شکلی امروزی، بر صحنه می‌برند.

گروه «باله برلن شرقی»، در ارائه آثار نوین و معاصر باله، بویژه آثاری بر اساس موسیقی «سترا» و «سکری»، «بلا بارتوک» و دیگر بزرگان موسیقی معاصر، پر توفیق بوده است. در تالار رودکی، بخش‌هایی از چند باله کلاسیک و باله معاصر، اجرا میشود از «سیلفیدا»، «زیبای خفته»،

«دریاچه قو»، «رومئو و ژولیت»، «دون-کیشوت»، «پرنده آتشین» و چند قطعه دیگر.

گروه رقص‌های نمایشی هلند، از مشهورترین گروه‌های مشهور باله است که سد میان باله کلاسیک و نوین را برداشته است و تنها به ارائه رقص ناب که از نظر منتقدان، همواره سخت موفق و جذاب بوده است، می‌پردازد.

گروه رقص‌های نمایشی هلند، آثار تازه‌ئی را در تالار رودکی، اجرا می‌کند. «فوک بزگ»، «باموسیقی تهبون»، «گام‌های نوامبر» و «تورزو» با موسیقی آهنگساز ژاپنی «توروتا که میتسو»، «سنفونی دره»، با موسیقی هایدن، «شب دگرگون»، با موسیقی «شونبرگ»، «الثریا»، با موسیقی «دمتری شوستاکوویچ»، «سپت اکسترا»، از «سن‌سانس» و «استول گیم»، از «آرن نوردهایم».

از «باتالیا»ی پراضطراب تا موسیقی نواز شگر شب



تئاتر ایران و تماشاگرش

را چه می‌دانند؟ سرگرمی؟ تفریح؟ کلاس درس؟ مراسم آئینی؟...

تماشاگران تئاتر ایران رابطه با تئاتر را چگونه می‌بینند؟ رابطه زنده متقابل و رابطه مرده و یک طرفه چیست؟

تماشاگران تئاتر ایران چه کسانی هستند؟ از کدام گروه‌های اجتماعی؟ کدام گروه‌های فرهنگی؟ کدام گروه‌های سنی؟
تماشاگران تئاتر ایران چه نوع نمایش‌هایی را دوست دارند؟ چه مضمون‌هایی را ترجیح می‌دهند؟ تئاتر

به جای تئاتر، به سینما بروند، یا به تئاترهای وارپته، به عشق برنامه‌های رقص و آواز و عملیات محیرالعقول از چشم‌بندی گرفته تا بلعیدن شمشیر و خرد کردن سنگ و ...

طبیعی است تلویزیون هم آنها را سخت سرگرم و خانه‌نشین می‌کند. گر چه در بسیاری از کشورها سعی در اینست که مردم بخصوص کارگران روز تعطیل هفته، استراحت کنند. و استراحت یعنی خروج از شهر، استنشاق هوای آزاد - ورزش، بازی، و همه برای تغییر روحیه و نه از سوراخ کارخانه به سوراخ خانه پناه‌بردن و گیر کردن و خفه شدن.

تا کنون برای جذب کارگران به تئاتر در سراسر جهان کوشش‌های بسیار صورت گرفته که بیشتر ناموفق بوده. اینکه می‌گویم ناموفق به دلیل بی‌توجهی و بی‌اعتنائی کارگران به تئاتر است.

در پاره‌ای از کشورها خود کارگرها تئاتر- هائی را بوجود آورده‌اند که در آن حتی آثار خودشان را خودشان روی صحنه می‌برند. بعلاوه دولت با پول خیلی کم و بصورت گروهی کارگران را به تئاترها می‌برد.

برخی از کشورهای دیگر بعضی گروه‌ها «نمایش» را به کارخانه‌ها می‌برند. ازیان منوشکین فرانسوی در این کار خیلی هم موفق بود.

در مکزیک هنرمندی بزرگ گروهی از کارگران را تشکیل داده است که سالهاست زندگی کارگران را به صورت نمایش در خیابان‌ها و میدان‌ها نشان می‌دهند.

در انگلیس ارنولد وسکر نمایشنامه‌نویس تئاتری، تئاتری برای کارگران برپا داشت. سندیکاهاى کارگری در آغاز از لحاظ مالی به آن کمک کردند ولی بعد کنار کشیدند. وسکر ناچار شد این برنامه را تعطیل کند.

با همه این کوشش‌ها، کارگران بانهایت بی‌میلی به تئاتر می‌روند ولی با شور و حال فوق‌العاده حاضرند برای نمایش فوتبال یا بکس، هرچه دارند بدهند. نمایش فوتبال یا بکس هیجان دارد. جدی است و غیرقابل پیش‌بینی. تئاتر برای کارگران خیلی نرم و لطیف و «زنانه» است. آنها تئاتر-خیابانی را دوست دارند، تئاتری که هیجان و جذبه یک مسابقه فوتبال را داشته باشد.

کشاورزان

کشاورزان در ایام کشت‌وکار که فرصت تئاتر رفتن را ندارند و در غیر ایام کار مراسم و آئین‌هایی دارند که خیلی جالب‌تر و زیباتر از هر

چنانکه مرکز ملی تئاتر آلمان، علاوه بر انتشارات تئاتری سالانه ازجمله کتابی در معرفی بیسکاتور و تئاتری فضای آزاد در آلمان از برگزارکنندگان دو جشنواره تئاتری برلن است و مرکز ملی تئاتر فرانسه انتشارات جالبی در زمینه تئاتر سایه در کشورهای آسیای شرقی دارد.

مرکز ملی تئاتر ایران می‌تواند طراح «سؤالها» باشد و مجری و گردآورنده آنها و ناشر اطلاعات هنرهای نمایشی در ایران و جهان و برگزارى جشنواره‌ها و سمینارها و

طبیعی است پذیرفتن مسئولیت از سوی مرکز ملی تئاتر رافع مسئولیت یا مانع برگزاری و انجام کوشش‌هایی نظیر آن از سوی دیگر مراکز فرهنگی نیست و نباید باشد.

۵- ناشران کتاب

با گسترش چاپ کتاب در ایران وقت آن رسیده که ناشران در زمینه‌های گوناگون دییبر فرهنگی کاردان و کارشناس داشته باشند. بخش تئاتر نشر کتاب می‌تواند به تحقیق و چاپ بررسی- هائی از این نوع بپردازد.

تماشاگران تئاتر کی‌اند؟

ارزیابی کیفیت و کمیت تماشاگر به این منظور انجام می‌گیرد که بدانیم چه کسانی به تئاتر نمی‌آیند. آنبائی را که به تئاتر می‌آیند هم باید شناخت و حفظ کرد. اما کوشش اصلی باید این باشد که آنبائی که به تئاتر نمی‌آیند، به تئاتر بیایند. این نیاز در مملکت ما خیلی نامحسوس است: نیاز تئاتر، چون از بچگی عادت نکرده‌ایم به تئاتر برویم غالباً فکر می‌کنیم زندگی تئاتر است و دلایل دیگر که به آنها اشاره خواهیم کرد.

تماشاگر ویژه تئاتر کیست؟ کارگران و کشاورزان و کسبه و از آن طرف روشنفکران برگزیده، اشراف و مدیران برجسته هیچوقت به تئاتر نمی‌روند.

کارگران

کارگران، بعد از کار روزانه ترجیح می‌دهند به کانون خانواده پناه ببرند و خستگی درکنند. آنها باید شب زود بخوابند، چون کارخانه - همه جای دنیا - صبح خیلی زود کار خودش را شروع می‌کند.

در واقع کارگران فقط یک روز در هفته می‌توانند شب را دیرتر به رختخواب بروند و آن هم شب جمعه است. و آن شب را ترجیح می‌دهند

این‌ها سه دسته سوالی است که برای همه «مردم تئاتر» مطرح است. جواب‌ها را باید پیدا کرد. اما پیش از این کار باید به یک نکته خیلی مهم هم عقیده باشیم: اگر تئاتر ما بخواهد زنده و جاوید باشد باید سوال طرح کند و نیاز بوجود آورد.

الف: تماشاگر تئاتر ایران چه کسانی هستند؟

کجا و کی در مورد تماشاگران ایرانی پژوهشی صورت گرفته است؟ اگر جواب مثبت هم باشد. چاپ و منتشر نشده. این کار باید به طریق علمی انجام بشود هرچه زودتر و در این مراکز:

۱- تئاترها

در تئاترها باید پرسش‌نامه‌هایی در اختیار تماشاگران قرار داده شود. این کار شده، اما پیوسته نبود. برای هر برنامه نبوده، در همه تئاترها اتفاق نیفتاده.

۲- مراکز آموزشی

در مراکز آموزشی تئاتر باید برای درس «روانشناسی تماشاگر» یا هر عنوان دیگری که برای شناخت تماشاگر در متن برنامه آموزشی آمده است، دانشجویان را موظف کرد که به کار تحقیق از طریق آمارگیری، مصاحبه، تهیه رپورتاژ و ... از مردم و با مردم، بپردازند.

۳- سازمان‌های ارتباط جمعی

روزنامه‌ها، مجلات، ماهنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، در بخش‌های هنری یا پژوهشی خود می‌توانند به این مهم اقدام نمایند.

۴- انستیتوها، مراکزها و جمعیت‌ها

در ایران، کانون‌های فرهنگی وجود دارند که یکی از کارهای آنها همین شناسائی تماشاگر می‌تواند باشد. مثال مرکز ملی تئاتر. این مرکز که چندین سال است به ریاست دکتر مهدی فروغ بوجود آمده، عضو انستیتوی بین‌المللی تئاتروابسته به سازمان جهانی یونسکو است، مراکز ملی تئاتر تا آنجا که نویسنده آگاه است. وظیفه بزرگ هماهنگ‌کننده کوشش‌ها و فعالیت‌های تئاتر را در کشور خود به عهده دارند و نیز معرفی تئاتر خود به جهان و معرفی تئاتر دیگر کشورها به مردم خود.



نوع تئاتر است.

در اسرائیل گروه‌های تئاتری به کیبوتص‌ها می‌روند و برای کشاورزان تئاتر می‌دهند. البته اولاً چند شبانه‌روز همانجا می‌مانند، ثانیاً نمایش خود را شب و دیر وقت بعد از شام خوردن و خواباندن بچه‌ها برگزار می‌کنند، ثالثاً با کشاورزان به بحث و گفتگو می‌پردازند. ولسی کشاورزان کیبوتص‌های اسرائیل کشاورزان از نوع روستازادگانی که همه می‌شناسیم نیستند بخش بزرگی از آنها مردم روشنفکر و تحصیلکرده‌ای هستند که در برنامه کار دسته‌جمعی موظفند بخشی از سال را به کار در روستاها و کشتزارها بپردازند.

در آسیای جنوبی گروه‌هایی هستند که هدفشان سوادآموزی از طریق تئاتر است. آنها زیاد به روستاها سفر می‌کنند و از طریق هنر تئاتر در جهاد علیه بی‌سوادی شرکت می‌کنند. بطور کلی روستاها حافظان نمایش‌های آئینی هستند. همه جای جهان.

کسبه

کاسب کاران شب و روز مشغول کسب‌اند و معتقدند آنچه در عرض روز می‌بینند خودش بهترین تئاتر است پس نیازی به تئاتر رفتن حس نمی‌کنند. اتفاقاً پر بی‌ربط هم نمی‌گویند. چون آنها هم خیابان را دارند که محل انواع واقعه‌های نمایشی یا به اصطلاح تئاتر «هپ‌تینگ» است و هم داخل مغازه را.

روشنفکران برگزیده و اشراف

روشنفکران برگزیده مشتریان دائمی جشنواره‌های جهانی هستند یا تئاترهای خاص مانند: نمایش‌های سنتی. آنها بیشتر دنبال زبان جهانی هستند مسائل ملی و میهنی برای آنها مسائل حاشیه‌ای است. آنها زیاد می‌دانند و کمتر یاد می‌دهند. هنر برای خواص. و اشراف به ندرت تئاتر می‌روند. اگر بروند به دلیل یک دعوت رسمی است که می‌دانند فلان بزرگ هم در آن شرکت دارد. و اگر به تئاتر بروند، به ایرا می‌روند، نه به تئاتر!

و اما مشتریان پروپا قرص و دائمی تئاتر این مردم هستند:

روشنفکران (کارمند و دانش‌آموز ساداش- جوان و گروهی از استادان) و هنرمندان. حالا چرا این تقسیم‌بندی بوجود آمده است؟ پاسخ را در سوال‌های دسته دوم باید بررسی کرد.

ب: تماشاگران ایرانی چه نوع نمایش‌هایی را دوست دارند؟

اولاً این مساله را باید یک بار و برای همیشه روشن کنیم که تماشاگر از تئاتر لذت می‌خواهد. لذت جسم و جان. لذت گوش و چشم. این لذت البته نسبت به مردم و زمان و مکان فرق می‌کند. ولی خط و هدف اصلی آن همیشه و همه جا و برای همه کس یکی است: لذت تئاتر یعنی تماشاگر را سر ذوق و شوق آوردن برای زندگی کردن و زندگی بخشیدن.

تئاتر راستین (دو قطب آن را بگیریم تراژدی و کمدی یا سوکبار و شادی‌زا) همیشه آمیخته‌وار-کننده و آفریننده است. در تراژدی شهادت را می‌ستاییم و با شهادت روحیه مقاومت و مبارزه برای پیروزی حقیقت و رهایی را و در کمدی، به یمن شادی نیرو می‌گیریم و استراحت می‌کنیم و خودمان را برای زندگی آماده می‌کنیم.

و حالا برگردیم به خواست‌های تماشاگران ایرانی.

چند سال پیش یکی از هنرمندان برجسته تئاتر ما در مصاحبه‌ای گفت تماشاگر ایرانی را باید با نمایش‌های سبک که بیشتر آمیخته به موسیقی باشد به تئاتر آورد و بعد رفته رفته نمایش‌های سنگین‌تر و سنگین‌تر کار کرد. حرفی بود از یک سو درست و از سوی دیگر خطرناک.

تقریباً از همه جای ایران شکایت هنرمندان تئاتر را می‌خوانیم و می‌شنویم که مردم نمایش «بزن بکوب» می‌خواهند. هر چه در نمایش مسخره-بازی و لودگی بیشتر باشد طرفدار و متقاضی بیشتر. همین‌جا یک «پراتز» باز کنیم. در ایام عید نمایش‌های «روحوضی» خیلی طرفدار دارد ولی این امر تنها به دلیل «روحوضی بودن» نمایش‌ها نیست، بلکه در مقام مقایسه با نمایش‌های دیگر، این هنرمندان کارشان را بهتر بلدند: بهتر بازی می‌کنند. و این به خاطر آن است که روحیه گروهی دارند، هوای هم را دارند، به هم پاس می‌دهند، مواظب هم هستند که کسی زمین نخورد و ... چرا همه‌جا و همه‌کس در مملکت ما کمدی را دوست دارد، آنهم کمدی روحوضی را؟ حتی روشنفکرها؟ حتی کارگراها؟ حتی بزرگان مال و جاه؟

برای اینکه: ۱- روحوضی هنر بازیگری و موسیقی و رقص است.

۲- روحوضی در قالب افسانه و تاریخ و اسطوره، همیشه مسائل روز را مطرح

می‌کند.

۳- روحوضی نیش می‌زند و مسخره می‌کند، همه را و اول از همه و بیشتر از همه «بزرگ‌ترها» را. به این ترتیب «کوچک-ترها» عقده خالی می‌کنند و بزرگ‌ترها تفریح-نمایش روحوضی خل بازی عاقل‌هاست. فرنا دوست-اربابال یک‌جا نوشته است: که «هنر دلگشا اجتماع هستم» همه‌جا می‌توان این عاقلان دیوانه را پیدا کرد: در آثار شکسپیر، مولیر، چخوف، بکت، برشت و در ادب فارسی، ملا نصرالدین، عیبدزاکانی، بهلول.

تفاوت میان دلگشان بزرگ تاریخ در مقدار اندوه‌باری آنهاست. و آنچه همه در آن شریک‌اند، غم و اندوه شدید است. به قول حافظ:

با دل خوین رخ خندان بیاور همچو جام

نی‌گرت زخمی رسد آتی چون چنگ ابلدرخوش

هرچه زمانه اندوه‌بارتر و متشنج‌تر و بی‌چیدتر، دلگشا بیشتر. و اینست وضع دنیائی که ما الان مسافران هستیم: امروز بیشتر از هر زمان دیگر، «کمدی‌نویس» بوجود آمده است و خواهد آمد. بنابراین واضح است که مردم - حتی ایرانی‌ها - بیشتر راغب کمدی و شوخی و لودگی و مسخره‌بازی هستند.

توجه: شوخی تنها علامت بی‌بودگی دنیا نیست، علامت توجه به زندگی است. و شوخی برای خواب کردن و از یاد بردن زندگی نیست. برای بیدار کردن و به یاد آوردن زندگی است. تئاتر کمدی روحوضی تنها نمایشی نیست که نظراً اکثریت جامعه ما را به خود جلب می‌کند. تئاتر روحوضی ما - اتفاقاً دیگر آن رابطه‌ای را که زمانی با مردم داشت ندارد. چون با زمان پیش نرفته است. اگر امروز در یک تجدید عهد ناقص و غلط هنوز میان مردم موفق است، بیشتر به دلیل نیاز مردم به نمایش است و عرضه کم.

امروز می‌توان مردم را به انواع تئاتر کشاند، به شرطی که آنها تئاتر را چیزی جدا از خود و مسائل خود ندانند.

این اواخر علی‌رفیعی با نمایش «خاطرات و کابوس‌های یک‌جامه‌دار از زندگی وقتل‌میرزاتقی‌خان فراهانی» مسأله تئاتر مستند را عنوان کرد. نمایش مستند، دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند همه مردم را به تئاتر جلب کند، همه طبقات را از خاص و عام. اما تئاتر مستند چیست. اول نمونه‌ای به دست می‌دهم:

رلف هخ‌هوت^۱ (متولد سال ۱۹۳۱) نمایشنامه-نویس آلمانی سال ۱۹۶۳ نمایشنامه‌ای نوشت به نام «فانم‌مقام»^۲ که همان سال هم اروین یسکاتور^۳



کارگردان مشهور و بانی تئاتر مستند آلمان آنرا روی صحنه آورد. در این نمایشنامه «هنر هوت» به موجب اسنادی که در کتابخانه واتیکان و کتابخانه‌های دیگر به دست آورده بود، ادعا کرد که پاپ پی دوازدهم که معاصر هیتلر بود، در سال‌های جنگ جهانی دوم قرارداد عدم تعرض با آلمان بسته بود. به این معنا که هیتلر به تعقیب و شکنجه مردم کلیسا نپردازد و کلیسا در عوض به تعقیب و شکنجه قوم یهود توسط هیتلر کاری نداشته باشد. نمایش «قائم مقام» با شور و هیجان بسیار روبرو شد و همان سال این اثر در سراسر اروپا روی صحنه آمد. البته واتیکان هم اعتراض کرد، و خود این اعتراض مردم را بیشتر مشتاق تماشای نمایش ساخت.

اتفاقا هنر هوت همه کارهایش در این مایه است. چنانکه نمایش بعدی او به نام «سربازان» هم درباره چرچیل بود. آنجا - باز به موجب اسناد جنگ - ثابت کرده بود که چرچیل یک روز پس از تسلیم آلمان، زمانی که جنگ تمام شده بود، از روی کینه نسبت به مردم آلمان، دستور به بیمارارن شهر درسدن داد که یکی از مراکز مهم فرهنگ و هنر آلمان آن زمان بود. مثال زیاد است، کوتاه می‌کنم. تئاتر مستند باید تاریخ را به زمان حال بیاورد و حرف تازه‌ای بزند، یا زمان حال را به نمایش بیاورد و حرف تازه‌ای بزند. تئاتر مستند باید شورانگیز باشد.

در مورد روم از کارهای پتروایس؛ می‌توانم مثل بزئم. «بحث ویتنام» را او وقتی نوشت و به اجرا آورد که جنگ‌های ویتنام هنوز مشتعل بود. و این نمایشنامه را موقعی نوشت که سه ماه تمام در ویتنام سفر کرده و از نزدیک به احوال مردم آن سرزمین آشنا شده بود. طبیعی است که حرف او برای آلمانی‌ها و بلکه اروپایی‌ها هم - با همه امکانات فوق‌العاده خبری که دارند - تازه و جالب بود.

تئاتر مستند لازم نیست از گذشته نزدیک یا زمان حال باشد، از گذشته دور هم می‌توان تئاتر مستند ساخت، به عبارت دیگر هر نوع تئاتری که از تاریخ استفاده مستقیم بکند و - این خیلی مهم است؛ با زمان حال رابطه حساس برقرار بکند، همان حال و شور و جذبه تئاتر مستند را خواهد داشت و تماشاگر را - از هر طبقه - جذب خواهد کرد. طبیعی است که انتظار مردم از تئاتر یک کار هنری است. شدت و برد خبر تلویزیونی، طبیعتا بیشتر از خبر روزنامه است و بیشتر از فیلم، چون تلویزیون می‌تواند خبر را هم‌زمان با تماشاگر و خبر پخش کند.

اما خبر تلویزیونی مایه و پایه یک کار هنری برای تئاتر است. چنانکه تئاتر مستند می‌تواند در عین هم‌زمانی با خبر و مردم، بر پایه خبر یک کار هنری بیافریند. مثل بزئم: نمایشی بر پایه اتفاقی در کشوری که فعلا در حال جنگ بس می‌برد اجرا بشود و در همان حال از برنامه تلویزیونی، به طریقی که تماشاگران بتوانند خبر و رپورتاژ تلویزیون را ببینند و بشنوند نیز استفاده بشود. روشن است که این‌گونه ترکیب (نمایش و اتفاق) حال موقتی و فرار دارد. ولی جالب است. ویژگی تئاتر مستند هم همین فرار بودنش است. در این زمینه - یعنی تئاتر مستند - هنر-

مندان تئاتر ما تقریبا کاری نکرده‌اند. در جشنواره تئاتر ماه گذشته، چند نمایش ویژه زندگی روستائیان کشور بود، ولی حتی در یکی از آنها هم مسائلی که روستائیان امروز با آن روبرو هستند مطرح نشده بود، درحالی که در خود ما و دور و بر ما نکته‌ها و اتفاقات بسیار است و همه نیازهای امروز و فرداست و باید در تئاتر و به صورت تئاتر مطرح بشود.

وقتی از تئاتر مستند حرف می‌زنیم بلافاصله ارزش‌های اجتماعی و سیاسی تئاتر بر ایمان مطرح می‌شود.

بگذارید در این باره خیلی فشرده بگویم که: هیچوقت تئاتر تأثیر یک مقاله، یک رپورتاژ، یک عکس، یا یک سخنرانی را در مردم ندارد. ژان ژنه سال گذشته به آمریکا رفت تا برای دفاع از حقوق سیاهپوستان آنجا در چندین ایالت، سخنرانی بزند. هرگز تأثیر سخنرانی‌های او با تأثیر نمایشنامه «سیاهپوستان» او یکی نیست و نمی‌تواند باشد. این جا مرز بسیار حساس واقعیت و تئاتر نمودار می‌شود. تئاتر قلمرو واقعیت و خیال است. به همین جهت است که نمی‌تواند یک اتفاق تئاتری مانند اتفاقی که در خیابان پیش می‌آید، به تماشاگر «شوکه» بدهد، او را به حرکت وا دارد.

اگر خوب دقت بکنیم می‌بینیم که هنرمندانی چون لورکا، برشت و سارتر هرگز هنر را فدای پیام و تأثیر پیام نکرده‌اند. یا هر جا خود آگاه و ناخود آگاه به پیام نزدیک شده‌اند، از هنر دور شده‌اند. جالب است که از میان سه هنرمند بزرگ آثار لورکا از دو دیگر نابتر و سارتر از دیگران ناخالص‌تر است. بحث مفصلی است و باید در آثار این بزرگان دقیقا بررسی کرد بماند برای وقت بهتر و بیشتر.

از علاقه مردم به تئاتر روحی گفتم، از اعتقاد و توجه مردم به نمایش‌های آئینی و مردمی هم باید بگویم:

از تنزیه، نقالی و شاهنامه‌خوانی گرفته تا معرکه‌داری، انواع نمایش تکیه و میدان و خیابان. عشق مردم به نمایش‌های آزاد و خیابانی ویژه مردم یک‌جای بخصوص نیست. مردم سراسر دنیا هنرمندان فوق‌العاده و متواضع خیابانی را دوست دارند. به این هنرمندان در کشورهای اروپائی میدان یا باغ - خلاصه محلی را می‌دهند که در آنجا هنرنمایی کنند. و بعد در عرض سال روزها یا هفته‌هایی هست که این هنرمندان آزادند به هر خیابانی که بخواهند بروند و بازی کنند.

امیدوارم در جشن فرهنگ مردم که امسال در اصفهان برگزار خواهد شد، هنرمندان ما هم بتوانند «آفتابی» بشوند و در مدت جشن، در سایر شهرهای ایران هم بتوانیم آنها را ببینیم و ستایش کنیم.

بغیر از سه دسته نمایشی که ذکر کردم و برای عموم - می‌تواند باشد، نمایش‌هایی هم هست و باید باشد. برای اشخاصی با سلیقه‌ها و ذوق‌های خاص. به عبارت دیگر هر هنرمندی باید بتواند آزادانه بیافریند و با تماشاگر خودش رابطه برقرار کند و تماشاگر بتواند تئاتر خودش را انتخاب کند. منظور من از نمایش خاص و تماشاگر خاص این نیست که این نوع تئاتر، معاصر نیست یا به مسائل معاصر توجه ندارد. نه. هر هنرمندی که امروز



برنامه فقط به هنرمندان، یا یک گروه اختصاص داده شود؟ من با آن تماشاگر گرامی هم عقیده‌ام: «نه!»

باید کارت در اختیار هنرمندان قرار بگیرد که هر وقت خواستند با گیشه چک کنند و به تماشا بیایند، به دلیل اینکه وقتی همه تماشاگران دعوتی باشند باز ماجرای «اسب پیش کشی و شمردن دندان» پیش می‌آید.

هنرمندان برای هم تعارف تکه پاره خواهند کرد. تشریفات، تشریفات، تشریفات. بی‌فایده. حالا هنرمندان همه، در یک شب و یک جا همدیگر را زیارت نکنند. دنیا کن‌فیکون نمی‌شود.

باید به هر راه و وسیله که شده مردم را به شرکت در اتفاق تئاتری تشویق کرد.

رابطه زنده و مرده همین‌هاست. وقتی پیام‌ها یک‌طرفه باشد، یعنی از سوی بازیگران به سوی تماشاگران جذب کنند و در خود نکهدارند، این ارتباط یک‌طرفه و مرده است ارتباط زنده یک حرکت دورانی و دائمی است میان بازیگر و تماشاگر: پیام بازیگر را تماشاگر به کمال می‌گیرد، خود بر آن «می‌افزاید» یا از آن «می‌کاهد»، به هر حال آنرا با اندیشه‌ها و نیازهای خود تفسیر می‌دهد و نتیجه را دوباره به سوی بازیگران می‌فرستد و بازیگران پیام تماشاگران را در دنیای خود تفسیر می‌دهند و کامل می‌کنند و دوباره به رو برمی‌گردند و همینطور الی آخر یعنی تا آنجا که زندگی هست.

تماشاگر و بازیگر در این جا و در حالت ارتباط کامل، به قدرت هم تبدیل می‌شوند. همدیگر را بارور می‌کنند و چنین بازیگر و تماشاگر زنده‌ای، تئاتر زنده خلق می‌کنند.

بی‌رقمی تئاتر ایران بیماری لاعلاجی نیست. ایمان می‌خواهد و پایداری. اول باید با ارائه تئاتر خوب مردم را - تماشاگران را سرشوق آورد.

1- Rolf Hoch Huth

2- Stellvertreter

3- E. Piscator

4- Peter Weiss متولد ۱۹۱۶ نویسنده تعقیب

و قتل زان بل مارا

5- کوروش رئیسی کیهان ۱۰۱۴۰ - ۲۸/۱/۲۳۶۵

و شهرستانی به این تماشاگر عادت کرده است. در تهران هم.

به عقیده من تماشاگری که در مقابل بازی عکس‌العمل نشان ندهد، به درد تئاتر نمی‌خورد. بازیگر از روی سرفه کردن تماشاگران، جابه‌جا شدنشان، قرچ و قروچ صندلی‌ها بیج یا بلند حرف زدن آنها با هم، خنده‌های نابه‌جا، بیرون رفتن از سالن، باید حس کند که اتفاق ناگواری رخ داده است. بازیگر حق ندارد سر تماشاگر داد بزند که: «ساکت باش، مودب باش مگر نمی‌بینی من دارم بازی می‌کنم.» بازیگر باید بفهمد که بازی ملالت‌باری دارد ارائه می‌دهد.

مثلی است معروف که می‌گوید: «اسب پیش-کشی را که دندانش را نمی‌شمرند.» حرف من این است: اولاً چرا باید هر چیزی را که پیش‌کش می‌دهند گرفت؟ ثانیاً چرا دندان اسب پیش‌کشی را نباید شمرد؟ اسب را توی موزه که نمی‌خواهیم بگذاریم؟ اگر قرار است از آن استفاده بکنیم باید بدانیم به درد می‌خورد یا نه.

چرا تماشاگران دعوت‌شده شهرستانی باید در مقابل کار احیاناً بدیا متوسط مودبانه سکوت کنند؟

اما تماشاگر به دودلیل اعتراض می‌کند:

۱- اگر خوشی نیاید.

۲- اگر نهمند.

مورد اول که روشن است، مورد دوم خیلی مهم است. در این جا منتقد تئاتر نقش مهمی به عهده می‌گیرد. باید گفت و نوشت و جلسات بحث و گفتگو تشکیل داد. منتقدان در این جا معرف و ترجمان اندیشه و بیان هنرمند می‌شوند. منتقدان تماشاگران خاصی اند. تماشاگران برگزیده. سخن-گویان و نمایندگان تماشاگران.

در مملکت ما منتقدان تا چه اندازه به وظایف خود عمل می‌کنند یا می‌توانند عمل بکنند. سوال بزرگی است که سعی کردم آن را در مجله فرهنگ و زندگی (دو سال پیش) درست مطرح کنم.

جواب کم و بیش روشن است. این جابری بازیگر و تماشاگر ناشناس کمتر تکه می‌شود. ناشناس وقتی به شناس تبدیل شد، دیگر تئاتر می‌یرد.

لازم است مثالی بزنم. در روزنامه کیهان مطلبی خواندم از یک تماشاگر تئاتر، یک تماشاگر علاقه‌مند. تماشاگری که سکوت نمی‌کند، مودب نیست، حرف می‌زند و می‌نویسد.

این تماشاگر ناشناس - همان که من برای تئاتر خودمان لازم می‌دانم - نوشته بود. روزی به قصد دیدن برنامه‌ای به تئاتر شهر آمده و در آن روز راهش نداده‌اند و گفته‌اند، آن شب تئاتر مخصوص دعوتی‌هاست، حالا دعوتی کی‌ها هستند؟ هنرمندان تئاتر و هنرمندان دیگر و برخی از مسئولان و مدیران که در ارتباط با امور هنری هستند.

خیلی طبیعی و درست است که برای هر برنامه نمایشی از هنرمندان و مسئولان دعوت بشود که برای تماشا و اظهارنظر بیایند. طبیعی است که کارت دعوت فرستاده بشود. همه جای دنیا همینطور است. اما آیا درست است که یک شب

با ما زندگی می‌کند به زبان ما حرف می‌زند. این تفاوت که یکی مشکل حرف می‌زند، دیگری ساده، یکی فقط متوجه امروز است دیگری متوجه امروز است ولی بیشتر متوجه معاصر. یکی حرف مرا می‌زند و از من دور است، یکی حرف مرا می‌زند و به من نزدیک است. و تفاوت میان این دو هم خیلی دقیق است و هم مبهم. می‌شود راه ساده و همه‌فهم و مستقیم را انتخاب کرد و هنر آفریده می‌شود راه مشکل و غیر مستقیم را انتخاب کرد و هنر آفرید. و گاه آدم انتخاب نمی‌کند، انتخاب می‌شود و هنر بوجود می‌آورد. هر مورد را باید جداگانه بررسی کرد و نتیجه گرفت. نمی‌شود حکم صادر کرد که همه باید «ساده» بنویسند همانطور که نمی‌شود گفت همه باید یک چیز را بنویسند. هر چقدر این چیز خوب و زیبا و مفید باشد.

یک مثال بزنم. آثار نمایشنامه‌نویس بزرگی مثل ویتکه و بیچ لهستانی را سی سال پس از خود-کشی‌اش آنطور که باید فهمیدند و تحسین کردند و روی صحنه آوردند. بدون شک مردم عصر ویتکه-بیچ زبان او را نمی‌فهمیدند. اگر می‌فهمیدند که خودکشی نمی‌کرد؟ ویتکه و بیچ اواخر عمر زندگی خود را از طریق پرتره کشیدن می‌گذراند، چون معتقد شده بود نمایشنامه‌نویسی فایده ندارد. نتیجه-ای که می‌خواهم بگیرم اینست: آنچه مردم می-خواهند مهم است ولی برای هنرمند الزامی نیست. چون ممکنست خواست مردم حقیر و زشت و غلط باشد؟! روشن است که هنرمند باید جیب خودش را در مقابل مردم مشخص کند. و پیش از آن جیب خودش را در مقابل خودش.

ج: تماشاگران تئاتر ایران، رابطه با تئاتر را چگونه می‌بینند؟

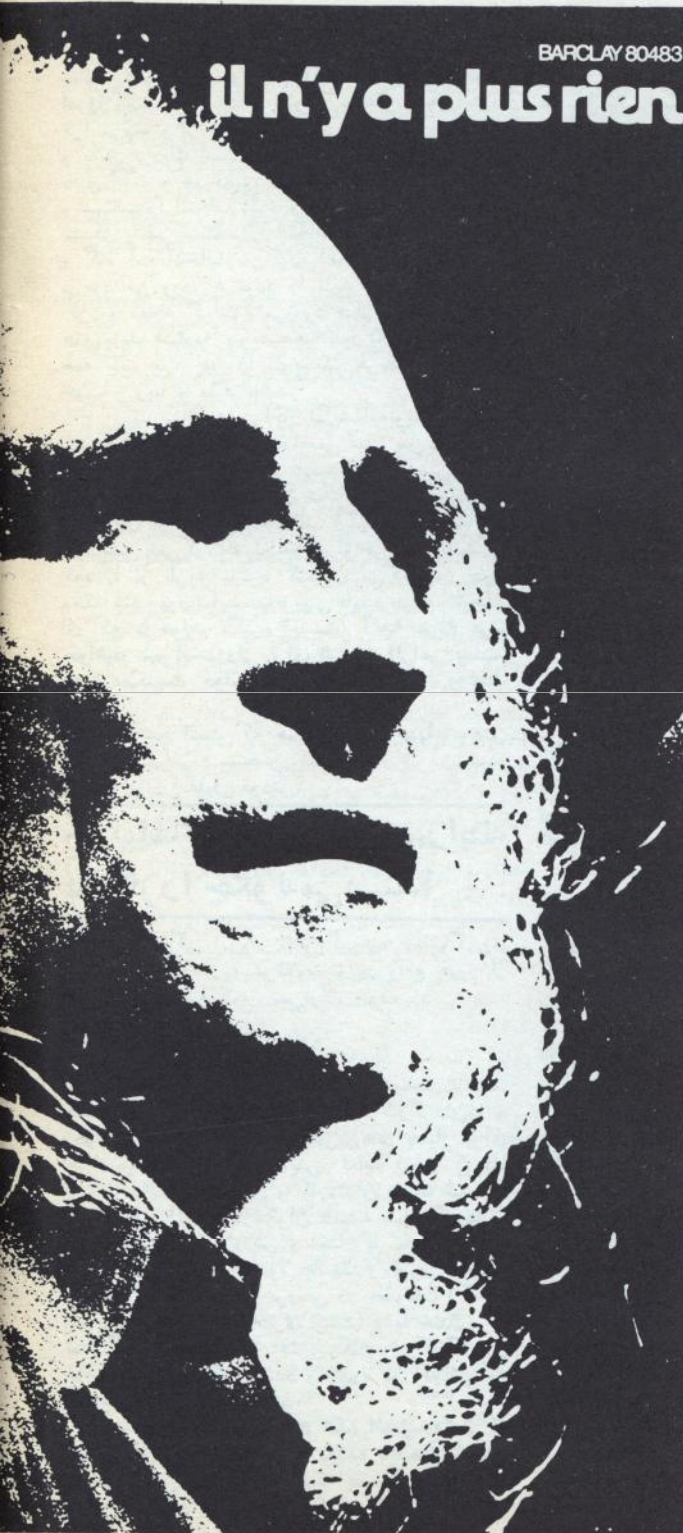
تماشاگر امروز تئاتر ایران، تماشاگری است خیلی بی‌حال و بی‌تفاوت و در واقع هنوز از «تماشاگر واقعی» تئاتر نمی‌توان حرف زد

۱- تماشاگران شهرستان

تئاتر شهرستان‌های ما، تئاتر «مناسبی» است. چندین ماه بی‌کاری هنرپیشه‌ها و کارگردان‌ها و دکورسازها و... و ناگهان تمرین‌های بسیار برای اجرای یک تا سه شب نمایش. تماشاگران کی‌ها هستند؟ رؤسا و مدیران و کارمندان دعوت شده با خانواده‌های آنها و بازیگران همیشه همان آدم‌ها را را می‌بینند و پس. ارزش و اعتبار یا - بی‌ارزشی و بی‌اعتباری تئاتر را معمولاً یا مقدار فروش گیشه معین می‌کند، یا نقد و بررسی در مطبوعات (که از این دو در شهرستان خبری نیست) و یا خنده مردم تماشاگر، آنجائی که هنرپیشگان و کارگردان خواسته‌اند تماشاگر بخندد و اندوه او آنجائی که هنرمندان چنین خواسته‌اند.

اما عملاً هیچگاه هیچ عکس‌العمل روشنی از این تماشاگران دعوت شده مودب دیده و شنیده نمی‌شود. پس بازیگران چگونه بفهمند تماشاگران راجع به آنها و کارشان چه فکر می‌کنند و چه حسی دارند؟

ترانه «زنده» و ترانه «شنونده گان»



ژاک برتران

صفحه موسیقی صد سال دارد. و فصل بهار است. و اکنون صدمین سالروز این تولد در فرانسه جشن گرفته میشود....

ماکزیم لوفورستیه، که توفیق عظیم و پایداری پیدا کرده و در راه آفرینش رابطه‌هایی تازه با مردم کوششها کرده است. یعنی این پسر روحانی براسان، نوه ترونه و نبیره برانژه، سرپرست پرونده‌ای شده است که اکنون به نام «پرونده ترانه» در اینجا باز کرده‌ایم... ما، به اتفاق، به گشت و گذار کوتاهی در دنیای ترانه رفته‌ایم... با توجه این چند نکته:

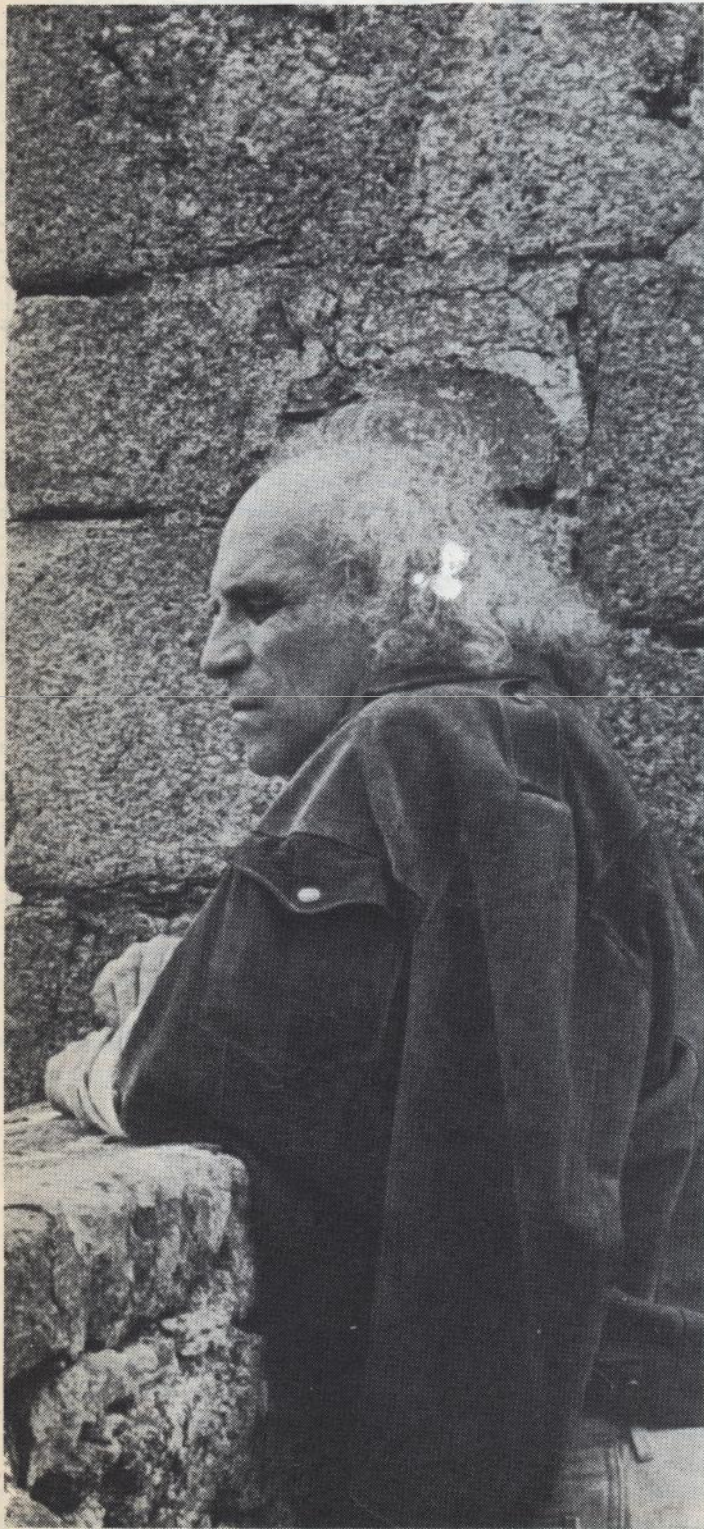
۱ ● گروهی از خوانندگان و ترانه‌ها در میان توده مردم هواداران و دوستدارانی دارند و گروهی دیگر هواداران و دوستدارانی دیگر پس باید تاریخی به نام «تاریخ ترانه و مردم» نوشته شود.

۲ ● ظهور صفحه موسیقی و بلندگو، و پیشرفت و پیچیدگی تکنیکهای تهیه و تولید و ضبط و تکثیر و پخش صدا بساط موسیقی را زیور و کرده است. باید «تاریخ فنی ترانه» را نوشت.

۳ ● وسایل اقتصادی پخش ترانه از چنگ آفرینندگانش در رفته است و بی شک، بزرگترین مشغله خاطر آوازخوان‌ها که آفرینندگان ترانه هستند در سالهای آینده این خواهد بود که درصد پس گرفتن ابزارها و محصول کار خودشان برآیند و کوششهایی در این راه به کار ببرند تا به این ترتیب بتوانند به مسأله حق تالیف و حق تصنیف، حق طبع و نشر سروسامانی بدهند. پس، باید تاریخ اجتماعی و اقتصادی ترانه نوشته شود.

۴ ● جامعه «مصرف» و «شهرنشینی» برای آنکه ما را مصرف کننده روز بکند، ریشه‌هایمان را بریده و ما را از ریشه‌هایمان جدا کرده و «حافظه» گروهی، ما را دستخوش ضعف و فقر کرده است. پس باید تاریخ روانی و اجتماعی و منطقه‌ای ترانه نوشته شود.

۵ ● و باید ارزش و معنی تازه‌ای به کلمه «ترانه» داده شود. در حدود بیست سال پیش حرف زدن از ترانه مشکل بود. امروز تفکیک ترانه از پدیده‌های فنی و اقتصادی و اجتماعی بسیار مشکل است. ترانه هم باید برای خود تنوریهایی داشته باشد. و کوششی که ما در تهیه این پرونده ترانه کرده‌ایم، دعوتی به تفکر است. مقدمه‌ای برای تجزیه و تحلیل و بررسیهای آینده است... اما پس از همه این حرفها، این پرونده ترانه یکی از تازه‌ترین پرونده‌های ترانه است...



فقط يك خرده صدا

ترانه‌سرایان امروز بیشتر از پیش استعداد دارند. و آیا می‌دانید چرا بیشتر از پیش استعداد دارند؟ برای اینکه در بحبوحه فوران شایسته تحسین «فروتنی»، ارباب خودشان را شناخته‌اند و به قدرت این نوایغ زبان که همان گردانندگان موسسه‌های تبلیغ و کانون‌های آگهی باشند، گردن نهاده‌اند. و این هنوز اول کار است. آنچه مانده است، پیشرفت‌هایی است که باید کرد. اما آنچه می‌توان در نظر گرفت، این است که در آینده نزدیک چیزهای ساده و پیش پا افتاده‌ای مثل «صورت‌م را روی سینه‌ات گذاشته‌ام... و صدای قلبت را مثل اقیانوس می‌شنوم، حس می‌کنم» از میان می‌رود. این فن‌شعر بزودی از رونق می‌افتد. «لبهای گوش‌تالو مثل میوه تابستان»، در هر حال قدرت تجسم دیگری دارد. این گونه شعرها با وسه و سرخاب به‌خورد شما داده می‌شود. چه قدرتی!... آدم حقیقتاً خیال می‌کند توی جلّه زمستان گیلاس آفریقای جنوبی می‌خورد.

وقتی که انسان يك روز عصر، برنامه‌های دو شبکه از شبکه‌های رادیو تلویزیون فرانسه را باهم مقایسه کند، به‌شواهد دردناکی برمی‌خورد: ترانه وجود قانونی ندارد. از لحاظ این دو شبکه قضایه بسیار ساده است... آنچه مهم است، از آن به تورزدن است. نباید فراموش کرد که سه دقیقه «ث. ژروم» ارزش‌تر از سه دقیقه پرسه‌زنی «دروکر» و سه دقیقه درفشانی زیترون یا سه دقیقه اعتراف «منی‌گره‌گوار» است و ترانه چیزی است که داده می‌شود. نه... چیزی است که فروخته می‌شود.

هر ایستگاه فرستنده‌ای، هر چه ناچیز باشد، سرانجام روزی از روزها از ادبیات و نقاشی و موسیقی و چیزهای بسیار دیگر که در زمره هنر هستند برایمان حرف خواهند زد. اما ترانه چنین چیزی نیست. ترانه چیزی فرهنگی، هنری نیست که بتوان با تشخص و شور و هیجان در آن باره با همسایه هم طبقه خود یا سردبیر خود حرف زد... ترانه با فکر میانه خوشی ندارد. برای اینکه فقط صدا است... چیزی است که داده می‌شود یا خریده می‌شود. صدائی است که وظیفه دارد همیشه تقریباً يك‌سان باشد و گرنه مشتری گیج می‌شود و برای خرید به‌دکان دیگر می‌رود...

شنوندگان عزیز

اجازه بدهید، تفاوت‌هایی را که در میان‌هست، روشن کنیم. اکثر گردانندگان برنامه‌های رادیو برایتان خواهند گفت که وسط ترانه‌های کلود فرانسوا و میری ماتیو، تردیدی در پخش ترانه‌های براسان و بنار، موستاکي، فراء، وینیو، لوفورستیه و حتی «فره» به خودشان راه نمی‌دهند. (و از آن سلسله ترانه‌های فره‌پخش می‌کنند که مال دوره اول زندگی هنری او است).

درست است! اما نباید فراموش کرد که در این ماندابی که غوکهای وحشت‌انگیز و دهشت‌باری قاروقور به راه انداخته‌اند، فقط سه دقیقه این‌جا و سه دقیقه آنجا، ترانه آبرومند پخش می‌کنند. شنوندگان عزیز را نباید به‌این آسانبها، از رخوت بدر آورد.

در فرانسه امروز ترانه وجود خارجی ندارد. آنچه وجود دارد موسسه‌های بزرگ صفحه است.

10 GRANDES CHANSONS DE JEAN FERRAT

DEUX ENFANTS AU SOLEIL
MA MOME
J'ENTENDS J'ENTENDS
LA FÊTE
AUX COPAINS
FÉDÉRIC
MARCIA LORÇA
DES NOMADES
NAPOLÉON IV
MES AMOURS
LES NOCTAMBULES
L'OMME
L'ONELLE COUPÉE

Jean ferrat



وقتی که ترانه از خلاء دهشت دارد

اصطلاح «ترانه زنده» که پیش از سبز شدن تکنیکهای سمعی و بصری، حرفی زائد و به اصطلاح حشو کلام بود، امروز معنایی بسیار مهم و اساسی پیدا کرده است، چنانکه کوئی موضوع، موضوع دفاع از واپسین جزء زندگی حقیقی در ترانه، و واپسین شکفتگی طبیعی در برابر جریان روزافزون «بتون» و «تکنولوژی» است.

درواقع ترانه زنده پس مانده از رونق افتاده نظام کهنه‌ای نیست که روی به نابودی گذاشته باشد. ترانه زنده دنباله سرکوبی-ناپذیر احتیاجی است که به آفرینش هنری هست، دنباله سرکوبی‌ناپذیر احتیاجی است که به زدن «حرفهای دل» و ارتباط پیدا کردن هست... اما دوایر اقتصادی و شبکه‌های پخش فرانسه به این احتیاج توجهی ندارند و این چیزها را در نظر نمی‌گیرند. و ترانه زنده در فرانسه، چیزی مثل «انقلاب» شده است که با همدستی کامل شنوندگان گسترش می‌یابد و در فضاهای تهی دستگاه به راه می‌افتد.

این انقلاب به سه عامل اساسی تکیه دارد که قهراً به همدیگر پیوند دارند: یکی از این عوامل، افزایش ناهماهنگی در میان افزایش عده آوازخوانهای «زنده» و کاهش یا ناسازگاری مدارهای کهن پخش است. عامل دوم، دگرگون شدن احساس‌های شنوندگان تازه‌ای است که پرورده اندیشه‌های حوادث هشت ده سال پیش و هیجانهای موسیقی پاپ هستند (و امروز بیست سی سال دارند) و عامل سوم استقرار و توسعه بنیادهای فرهنگی به مقیاس محلی است.

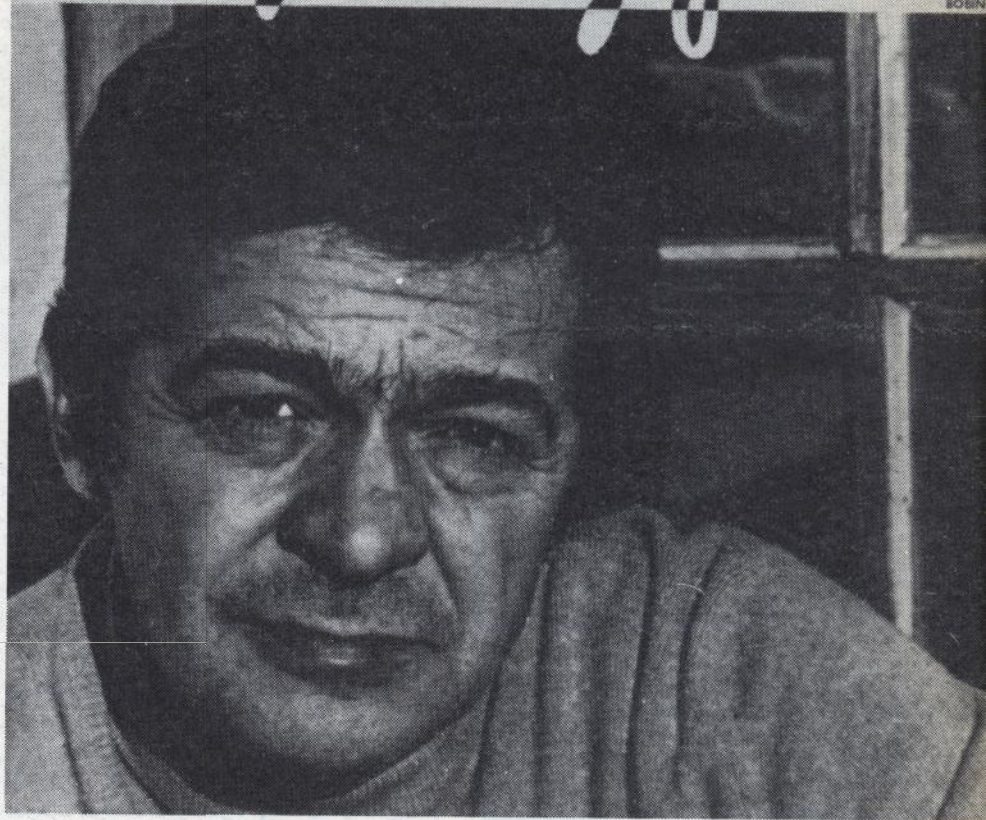
و همین عامل سوم که از دو عامل دیگر ناشناخته‌تر است، عاملی است که می‌خواهیم در اینجا شرح و بسط بدهیم.

در فرانسه، همه چیز با «خانه‌های جوانان و فرهنگ» که بسیار زود وسیله تقویت ترانه شدند و ترانه را که در حسرت سالونها و شبکه‌های غیرتجاری می‌مرد، جان تازه‌ای دادند، آغاز شد... «خانه‌های جوانان و فرهنگ» با کتابخانه‌های شهر، دیسکوتک‌ها، مراکز فرهنگی و مؤسسه‌های آموزشی و کانونهای گوناگون، در برابر شبکه‌ها، قسمتی از آن بنیادهای پایدار هستند که از اعانه‌های دولت برخوردارند. انجمن‌هایی هم هستند که گاه به‌گاه کارهایی صورت می‌دهند.

هر يك از این بنیادها، به اندازه وسع خود مسائل فنی (مسائل تجهیزات) - و مسائل

iques Cametti
présente

Jorge Reggiani



آوازخوانی که سروصدا به‌راه انداخته و بازاری گرم پیدا کرده است به لعنت خدا می‌آرد یا نه. «براسان»، به اجمال، چنین گفته است: «کسانی که در فرانسه امروز قریحه و استعداد ترانه دارند، بسی‌انگشت شمارتر از آن حدی هستند که گمان برده می‌شود.»

آن وقت این موهبت را که به کمتر کسی داده شده است، زندانی شبکه‌هایی می‌کنند که کمتر شنونده‌ای دارد.

و اگر ترانه، این «فرهنگ درجه دوم» را با این همه تحقیر می‌نگرند، گناهش به گردن تلویزیون فرانسه هم هست. به گردن تلویزیون دست‌اندرکارانی است که اگر میل و علاقه و تخیل کافی هم داشته باشند که چیزی را تغییر بدهند و به جایش چیز تازه‌ای بیاورند، از دستشان بر نمی‌آید. امروز، در همه‌جا به چشم تحقیر به ترانه نگریسته می‌شود و تا وقتی که شاخص قضیه «شنونده» باشد، نادانی بازار گرمی خواهد داشت. ترانه زنده در گتوهای تاریک خواهد ماند. اما شاید قضیه تا این درجه وخامت نداشته باشد. دستداران ترانه، کمتر در انتظار آن می‌نشینند که برای شان ترانه بیاورند. خودشان به استقبال ترانه می‌روند. باید برای تکان دادن درخت میوه به‌جای دیگر رفت.

وابسته‌های کم‌بیش خوش استعداد روزنامه‌ها و مجله‌ها هستند،..... چند جوان سر به‌زیر هستند و همه این دنیای کوچک در ساختن محصولی بسیار معین و مشخص مشارکت دارد. مفاد و محتوی چندان مهم نیست. آنچه مهم است، صدا و ارتعاش است. باید کمی از حدود صدای عادی بیرون برود... و در همین حال احترام قوانینی را که در بازار قوت و اعتبار دارد، نگه‌بدارد حتی اگر این ترانه حامل زشت‌ترین کنفورمیسم‌ها هم باشد.

و مهم این است که حتی آن کسانی هم که می‌توان امید به ایشان داشت، ذره‌ای حس کنجکاو می‌ندارند. به سراغ ترانه نمی‌روند. زیرا که فاجعه در همین جا است. وقتی که ترانه زنده مثل ترانه آواز-خوانهایی مثل ژیل وینیو، ماکسیم لوفورستیه یا ژولین کلرک شناخته نشده باشد، باید در آن‌چاهائی به سراغش رفت که نه از شرکت‌های گردن کلفت صفحه خبری هست و نه از آن جماعت وابسته‌های مطبوعاتی اثری... کسانی که مثل ژوزه آرتو سابق یا گلود ویلر امروز زحمت تقاضای دیگری را به خودشان بدهند بسیار انگشت‌شمارند. و آدم‌هایی که در رادیو کارهای هستند به این اکتفا می‌کنند که به سراغ پیروزی و کامیابی بروند... و به زبان ساده‌تر، به سراغ آن آوازخوان‌هایی بروند که پیروزی به دست آورده‌اند... اما کاری به این ندارند که آن

انسانی (آمادگی و شایستگی) یا مسائل مالی (مسائل دستمزد و قرارداد و مسأله بلیط) را که ترانه به میان می‌آورد، سر و سامان می‌دهد اما، وجه اشتراك همه این بنیادها، رویهمرفته، میل و اراده‌ای است که برای خدمت به ترانه «خوب» دارند... وجه اشتراك دیگری هم که در این میان هست، این است که همه این عوامل منشاء بسیار تازه‌ای دارند و تازه گسترش یافته‌اند. (یعنی در حدود سالهای ۱۹۷۰ به راه افتاده‌اند) - و با شنوندگان تازه‌ای تماس یافته‌اند و دو نحوه عمل پیدا کرده‌اند که یکی «نمایش» و دیگری فراهم آوردن وسایل سرگرمی و بازآموزی جوانان.

«مردم‌پسندی» و شهرت و اعتبار

این نمایش‌ها، طبق ارزشهای بیان و آفرینش و ارتباط که به کار می‌اندازد، البته از هیچ لحاظ به سفرهای هنری ستارگان ارجمند و مردم‌پسند ترانه به شهرستانها شباهتی ندارد... در این جا، قیمت بلیط سرسام‌آور نیست، بهره‌برداری از جنون موسیقی‌پرستی و غوغا و آوازه ترانه‌های رادیویی رواج ندارد. آنچه در این جا هست، ارتباط میان اصالت و بداعت آفرینش هنری و کنجکاو شنوندگان است. و از این گذشته، مفهوم «کیفیت»، کیفیت انسانی افرادی که آواز می‌خوانند، کیفیت انتظار و احساسهای مردم، کیفیت وارستگی گردانندگان این برنامه‌ها یا آن کسانی که می‌خواهند این ارتباط را در میان ترانه و مردم به وجود بیاورند، به این ترتیب بهتر نمایان می‌شود. انتخاب نمایش‌ها (که گاهی در سایه اعانه‌های دولت از قید بازدهی و بارآوردن درآمد آزاد است) مبین جستجوی کیفیتی است که به «مردم‌پسندی» و ابتدال ارتباطی ندارد. این انتخاب، انتخابی است کاری و پیشرو... و انتخابی است که می‌تواند خالق انگیزه‌هایی باشد.

و از آنجا که برانگیختن مردم به جستجوی صفحه‌ای که خواننده و ترانه‌هایش «ناشناخته» است کار چندان آسانی نیست، برخی از مسؤولین «سرگرمی و بازآموزی» برنامه‌هایی به راه می‌اندازند و به این ترتیب مردم را با انواع ترانه‌هایی که رسانه‌های گروهی نادیده می‌گیرند، آشنا می‌کنند و ترانه را به این ترتیب به میان بنیادهای گوناگون اجتماع (به میان سالخورده‌گان و مهاجرها و دهکده‌هایی می‌برند که مردم در ایام تابستان به آن سوی روی می‌آورند... و از این گذشته، به دنیای سازمانهای حرفه‌ای، مؤسسه‌های آموزشی (کلاس‌های زبان و کلاسهای موسیقی) یا دیگر سازمانها (از قبیل بیمارستانها و زندانها و کانون‌های آموزشی بازداشتگاهها) می‌برند.

تهیه «برنامه‌های سرگرمی و بازآموزی»، خواه جنبه اتفاقی و تصادفی داشته باشد و خواه مرتب و منظم باشد، خواه پیش‌درآمد جشنواره یا جزء مکمل جشنواره باشد، خواه خدمتی در راه بنیاد و خواه خدمتی در راه ترانه باشد، اندکی کاشف ترانه‌سرایانی است که هم خودشان ترانه می‌گویند و هم خودشان آهنگ می‌سازند و هم خودشان آواز می‌خوانند. برنامه سرگرمی و بازآموزی، با رضای خاطر «ترانه‌سرایان و آهنگسازان و آوازخوانان»، سازمانهایی را که کارشان «نمایش» نیست تسخیر می‌کند و این مؤسسه‌ها را، به این ترتیب، آماده می‌کند که در آینده به جستجوی ترانه زنده بروند.

و این جستجو آنها را در چارچوبهای محلی به سوی نمایش و البته به سوی جشنواره راهنمون می‌شود. زیرا که جشنواره ترانه (که نباید با مسابقه‌های ترانه، اشتباه شود) یکی از رویدادهای برجسته این چند سال گذشته است...

در سال ۱۹۷۵، تنها یک جشنواره ترانه که شایسته این نام بود، در فرانسه ترتیب داده شد و آن جشنواره‌ای بود که در شهر «پردو» برگزار شد و سازمانی دائم برای پذیرائی، تهیه برنامه سرگرمی و بازآموزی و پخش به نام «مرکز جانی اسپوزیتو، ترانه و شعر در آکیتن» به وجود آورد.

منطقه و بیرون از منطقه

در سال ۱۹۷۶ جشنواره «ترانه در آزادی»، «فلاپ»، در شهر گرنوبل، جشنواره «درخت ترانه» «اوکس» [همان اوکسری که انجمن «ترانه‌های بورگونی»، مرکز منطقه‌ای ترانه به وجود آورده است] برپا داشته شد. در سال ۱۹۷۷ جشنواره «ترانه آزاد» به توسط انجمن «نقاب» در بزانشون برگزار شد و «خانه فرهنگ» جشنواره «بهار بورژ» را ترتیب داد و باز هم شهرهای پردو و گرنوبل و اوکس محل برگزاری جشنواره‌ها شدند. بزانشون، انجمن «ترانه آزاد، مرکز منطقه‌ای آفرینش هنری، بیان و پخش موسیقی و ترانه مردم» را به وجود آورد. اما باید از شهرهای مارتون، لوآور، مولپوز (هفته ترانه فرانسه) و از چندین شهر شمالی، لاروشل، مارتیک و سن ژان دومورین نیز نام ببریم. خصوصیتی که این جشنواره‌ها دارند، این است که اغلب جای بزرگی به ترانه‌جوان منطقه‌ای می‌دهند. این دیدارها که در میان آوازخوانهای منطقه و بیرون از منطقه دست می‌دهد و آوازخوانهای حرفه‌ای و آماتورها - و آوازخوانهایی را که سبکهای گوناگون دارند به آوازخوانهای دیگر و مردم پیوند می‌دهد، مدام بر نیروی حیاتی ترانه اثر می‌افزاید.

لوسین نیکلا

فروش ترانه به معنی پایداری ترانه نیست مصرف هم به ارزشهای که در خور اطمینان باشد احتیاج دارد

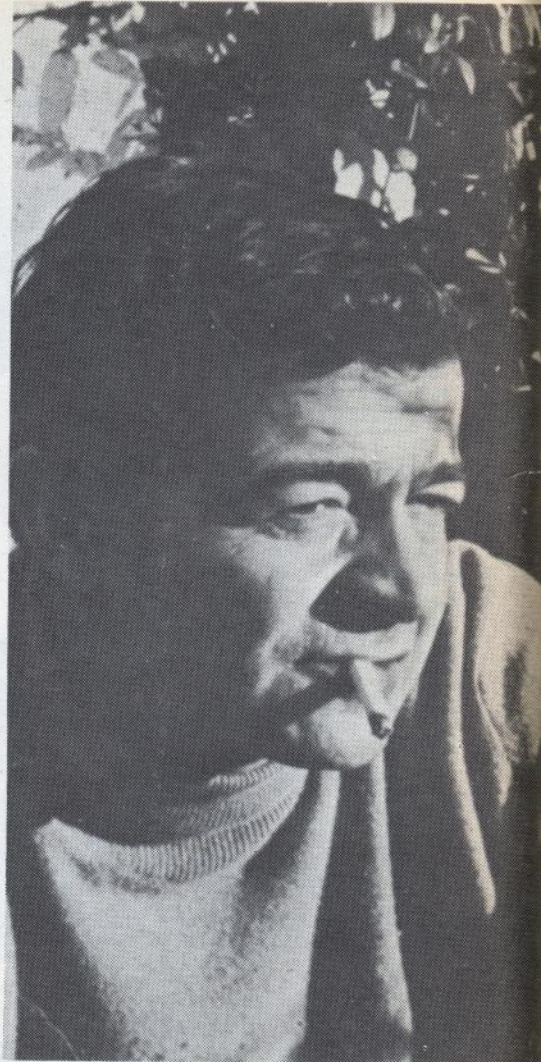
اگر جنبه «نظری» ترانه را در نظر نگیریم و به‌اوضاع و احوال «پخش» ترانه توجه نداشته باشیم کوشش در راه فهم و درک معنی آن بیبوده خواهد بود.

در واقع، بساط «پخش» نسبت به آفرینش هنری بی‌طرف نیست... گاهی در مقابل این آفرینش هنری سر فرود می‌آورد و گاهی آفرینش هنری را به‌سر فرودآوردن وا می‌دارد و آن جنبه‌های آفرینش هنری را نشان می‌دهد که دلخواهش باشد. به‌عنوان مثال، صدا را پیش از بلندگو و پس‌از بلندگو در نظر می‌گیریم. پیش از بلندگو، آوازخوان احتیاج داشت که صدایش به ردیف‌های انتهای سالون برسد یا برسروصداهای اطراف‌غلبه کند و همین احتیاج مجبورش می‌کرد که قدرت صدا داشته باشد و به‌اصطلاح همه نیروی صدای خود را به کار اندازد اما همین امر باعث می‌شد که آوازخوان ریزه‌کاریهای زبان و تأثیر و هیجان لحن خود را نتواند برساند... پس‌از بلندگو، صدا می‌تواند لحن طبیعی، لحن مکالمه خود را پیدا کند و آن صفای خلوت را که در اماکن کوچکتر میسر می‌تواند باشد، به سالن‌های بزرگ انتقال دهد. آنچه در سطح بلندگودیده می‌شود، در سطح‌های گسترده‌تر - و با همان تأثیرها در مفاد و محتوی - نیز دیده می‌شود و همان تکاملی که در سطح شیوه‌های پخش ترانه پدید آمده است، در این جا هم به چشم می‌خورد، و مشاهده همین نکته است که ما را، در این بازی تولید و پخش، به تجزیه و تحلیل ترانه راهنمون می‌شود و این تجزیه و تحلیل ما گاهی جنبه انتقادی پیدا می‌کند.

پختگان و جافتادگان

در جایی که تکامل تدریجی شیوه‌های پخش ترانه مایه آن می‌شود که ترانه در صحنه‌های موزیکال‌های بزرگ جای بگیرد، صفحه‌موسیقی و رادیو هنوز هم توی آزمایشگاهها «من» می‌کنند، و کمتر کسی (در سالهای ۱۹۳۵ در مورد رادیو و در سالهای ۱۹۵۰ در مورد صفحه موسیقی) به فکر آن پیچیدگیهای شگرفی می‌افتد که این اختراعه ممکن است در سالهای ۱۹۷۰ به‌بار بیاورند...

به‌این ترتیب، زندگی هنری آوازخوان صحنه عروج تدریجی و دشواری است که وی را از سالون‌های کوچک (از کافه‌هایی که برنامه‌آواز دارند، از تئاترهای کوچک یا سالونهای دیگر) به سوی مراکز بزرگ «نمایش» - به‌جائایی چون الحمراء، بوبینو، «آبه‌ته»، اولمپیا - سوق می‌دهد.



این عوامل، شکل و شهرتی پیدا کرده بودند و ترانه‌هایی بر روی صفحه ضبط شد که با استقبال مردم روبرو آمده بود و توفیق یافته بود... و صفحه موسیقی در زمانی‌ای به میان نهاد که بسیار مساعد بود و آن وقت، این راه را پیش پای گذاشت که ترانه‌شهرت یافته به‌عنوان «خاطره» پخش شود.

تا روزی که صحنه محل ممتاز (وستی) رابطه ترانه با مردم، و محل اثبات وجود و کشف بود، این وضع پابرجا ماند اما وقتی که صفحه‌های ۳۳ دور به میان آمد و رادیو وسیله‌ای به دست آورد که این موضع را از دست صحنه بگیرد و رهبری خود را در عرصه پخش اثبات کند، وضع دگرگون شد.

در سالهای ۱۹۶۰، پیداشدن موسیقی راک کشف ناگهانی شنوندگانی به نام «جوانان» و برنامه رادیویی «سلام، برو بچه‌ها» نایه آن شد که پخش رادیویی از لطف و عنایت بیکرانی برخوردار شود. وانگهی، رادیو دولتی دیگر تنها نبود. رقابتی پیدا کرده بود که نامشان رادیوهای بازرگانی بود و این رادیوهای بازرگانی که به‌غایت جنب‌وجوش داشتند، بی‌تمیز و بی‌تشخیص، به این بازار تازه جوانان‌علاقه یافتند و به‌وسیله برنامه‌های خاصی این‌علاقه‌خودشان را نشان دادند.

این برنامه‌ها حتی، در سطح تولید هم، انگیزه‌هایی به‌بار آوردند. آن وقت، هر موسسه‌ای، هر شرکتی برای خود صاحب برجسب خاصی شد و صفحه‌های خود را به‌مقدار محدود به بازار فرستاد تا از علاقه حرفه‌ای‌ها و مردمی که به برنامه‌های رادیو گوش می‌دادند آگاه شود (یکی از این مجموعه‌ها، مجموعه‌ای بود که به‌عنوان «تماس» از طرف موسسه «وگ» انتشار می‌یافت. ستاره این صفحه‌ها فرانسواز هاردی بود و نخستین ترانه‌اش «همه پسرها و دخترها» نام داشت). آن دوره، دوره «یه‌یه» و قیافه‌های تازه‌ای بود که جانشین همدیگر می‌شدند. بت‌های بسیار، صفحه‌های بسیار و واریته‌های بسیار به‌وجود آمدند. شرکت‌های صفحه‌سازی به‌تأثیر رادیو در تبلیغ محصول‌های خودشان پی بردند و پس‌ازآنکه همه منافع خودشان را انسجیدند، برخی با برخی دیگر جفت شدند... بسترشان بستر گرم و نرم شنوندگانی بود که داشتند و تیراژ بیکران صفحه‌هایی بود که به‌بازار می‌فرستادند.

سپاه افسون‌نگریها و دلبریها

رادیو ضابطه‌های تازه‌ای در رابطه ترانه و مردم به‌میان آورد. از یک طرف، آن «شروط انتخاب» و آن «بساط گلچینی» که در صحنه معیار کار بود، دیگر در دستگاهی که باید بلافاصله تا حدود امکان پسند خاطر اکثر شنوندگان خود باشد، رواجی نداشت و از طرف دیگر، و در نتیجه، سپاه افسون‌نگریها و دلبریهای تبلیغ، از آن پس، محور این رابطه را بر روی برتنگیهای مصرف آسان و سریع و بسهولت تجدیدپذیر استوار کرده بود. (و این همان کاری است که در همه بخش‌های تولید صنعتی دیده می‌شود). از اینرو، رادیو می‌تواند مدعی تحریک مداوم علاقه شنوندگان خود باشد و صفحه، با آن باد موافقی که برپشتش می‌خورد، باید پی نوآوری و فیرنگ برود.

در این نهضت، هنرمندان کهنه کار صحنه به‌دست فراموشی سپرده شدند. ترانه کهن فرانسه بر روی پایه‌های خود به‌لرزه افتاد و دستگوش تزلزل شده. موزیکال موضع خود را از دست داد و در زیر پرچم «شو» قرار گرفت. در این دوره عجب و غریب، تئوری مصرف

سریع، چنانکه گفتیم، مختص ترانه نبود. هر بخشی در دنیای تولید، محاسن و فضایل اقتصادی تولید زنجیری، بازار گروهی، بازده سریع، کاهش هزینه‌های ساخت، تجدید تقاضا و چیزهای دیگر را در وجود خویشتن یافت. تقریباً این وظیفه به گردن «محصول»، به گردن «کالا» افتاد که از قافله عقب نماند، یعنی این راه را یاد بگیرد که در آن واحد سبک و ساده و دلپسند باشد. (زیرا که اگر صحبت از تولید کالای سنگین و بادوام و از مد نیفتادنی باشد، صحبت از گسترش نمی‌تواند در میان باشد). و به این ترتیب، نان سفیدی که مثل ترکه بود، اتومبیل مدرن و میز فورمیکا به‌وجود آمد... به همان گونه‌ای که بسیاری از آوازخوانها و ترانه‌ها به‌وجود آمدند.

در بوته‌های فراموشی

با اینهمه، صفحه موسیقی بسیار زود به حسابهای صفحه ۴۵ دور رسیدگی کرد. نوجویی و نوآوری تئوری تولید شد و این تئوری، در واقع، سرمایه‌گذاری در راه ضبط و تهیه صفحه را چند برابر کرد. آیا این روش روش درستی بود؟ به قرار معلوم، گزارش‌های بازرگانی این‌نکته را تأیید نمی‌کند. در همان زمان یعنی در نخستین سالهای ۱۹۷۰ - مساله‌ای که بحران مواد خام (کیمیایی و بپها) در دنیا به‌بار آورده بود، گریبان صفحه موسیقی را هم گرفت. پس، راهی در پیش گرفته شد که «خطر» کمتر باشد (و به حکم این روش، قراردادهای هنرمندان لغو شد و شرکتها به سراغ مجموعه‌هایی رفتند که در کشورهای دیگر امتحان داده بود) و از این گذشته، دوباره به‌سوی مفهوم صفحه ۳۳ دور روی آوردند.

پس از همه این حرفها، صفحه ۳۳ دور، ارزشی قابل اطمینانی دارد، از آن جرقه‌ها به‌بار نمی‌آورد که زود خاموش شود، بلکه مرتباً به‌فروش می‌رود. هر بار که آوازخوان صفحه‌های ۳۳ دور، صفحه تازه‌ای بیرون بدهد، فروش این صفحه تازه انگیزه فروش صفحه‌های گذشته هم می‌شود. چنین چیزی هرگز از آوازخوان‌های صفحه ۴۵ دور دیده نشده است، زیرا که هر صفحه تازه‌شان - به‌عکس صفحه آوازخوان‌های ۳۳ دور - صفحه‌های پیشین این گروه را به‌یوتنه فراموشی و کهنگی می‌اندازد... و حتی در مورد تبلیغ هم قضیه به‌همین ترتیب است: راه انداختن اسم تازه بسی خرج بیشتر دارد. در صورتی که دنبال اسم معروف و مشهور رفتن چندان خرجی ندارد.

و این است که به‌نحو غریبی تولید صفحه‌های ۴۵ دور (مظهر مدت کوتاه) به‌نفع تولید صفحه ۳۳ دور (مظهر مدت دراز و اطمینان خاطر) روی به کاهش می‌گذارد.

اما این کار چندان کار ساده‌ای نیست و امسال نگرانی و تشویش بسیار محسوس صنعت صفحه‌سازی نشان می‌دهد که در انگیزه بازرگانی تولید فراوان، دو نکته اساسی تولید معقول به‌دست فراموشی سپرده شده است:

یکی آنکه نابود کردن معیارهای صحنه از راه بهره‌برداری وحشی منشا نه از دستگاه‌های سمعی و بصری انسان را مجبور می‌کند که خود به‌دنبال کشف ارزش‌های پایدار و در خور اطمینان فردا برود، کاری که شروع شده است.

و دیگر آنکه هیچگونه آمادگی برای این تغییر وضع وجود نداشته است و این سیاست بساط بسیاری از شرکت‌های دیگر را در هم می‌ریزد.

زیرا که پایه‌های این عروج به‌جز رضای خاطر مردمی که روز به‌روز بر شماره‌شان افزوده می‌شود، بر روی چیز دیگری نمی‌تواند استوار باشد و اگر بسیاری از آوازخوانها در راه می‌مانند یا ناپدید می‌شوند، کسی که به‌قله می‌رسد، می‌تواند از تجربه و سرسختی و چیره‌دستی در حرفه خود دم بزند... این آوازخوان که به‌اوج رسیده است، مثل نانی است که به‌وسیله خمیرمایه طبیعی به‌بار آمده یا مثل شرابی است که مجال «پختن» و «رسیدن» داشته است: مزه دارد، عطر دارد و جوهر دارد.

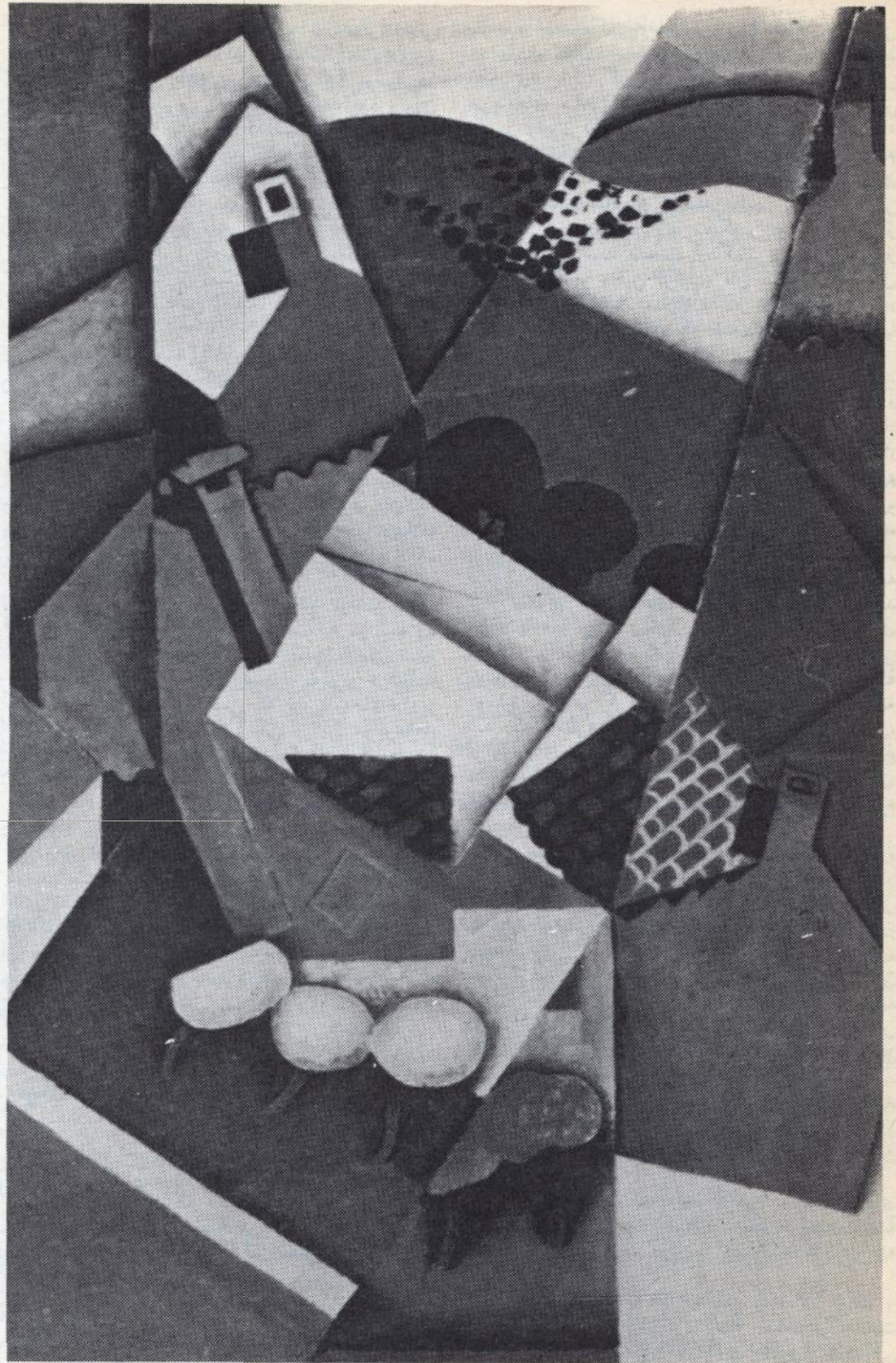
صحنه موسیقی، در آغاز تولد خود، چاره دیگری جز این نداشت که برای آوازخوانهای پخته و جاافتاده حق تقدم قائل باشد و پیش‌ازهر چیز دیگر به این‌گونه آوازخوانها که در «صحنه» پخته شده‌اند و خواستاران و دوستداران بسیار پیدا کرده‌اند، علاقه داشته باشد... زیرا که روش دیگری برای خودنمایی وجود نداشت. و دیگر آنکه ناگزیر بود از لحاظ «بازرگانی» اطمینان خاطر و امنیتی داشته باشد و همین مساله، صفحه موسیقی را وامی‌داشت که از سرمایه‌گذاری در راه آواز-خوانهای ناشناخته و گمنام خودداری کند.

پس، آوازخوانهایی که ترانه‌هایشان به‌روی صفحه انتقال یافت، آوازخوانهایی بودند که به‌توسط مردم، به‌توسط صحنه، به‌توسط زمان و اصطکاک همه

خوان گری که - صرف نظر از پیکاسو و براك و لژه - یکی از چهار کویست بزرگ است، ششصد و بیست و یک پرده نگاشته است. چند صفحه‌ای که در این جا می‌خوانیم به قلم داگلاس کورر نوشته شده است.

خوان گری یکی از چهار نقاش بزرگ مکتب کویسم و در میان جمع کثیر نقاش‌های مکتب پاریس یکی از بزرگترین شخصیت‌های هنر-آفرین بود. با اینهمه، اهمیت حقیقی و میزان ره‌آوردش به‌دنیای هنر قرن ما، جز در ظرف این بیست سال گذشته، چندان شناخته نشده، و ما می‌خواهیم برخی از آن علش را که ممکن است منشاء این فراموشی غریب باشد، در این‌جا یادآور شویم. پیش از هر چیز باید بگوییم که خوان‌گری شش سال کوچکتر از دوستان خود پیکاسو و براك ولژه بود، و روزی که به‌این فکر افتاد که به‌عنوان نقاش سنگین و رنگین، پای در ملاء عام بگذارد، روزگاری بود که پیکاسو و براك ولژه پای در مسیر آفرینندگی نهاده بودند. دیگر آنکه، نمایندگی کویسم، در آن زمان، به‌نظر مردم پاریس، مخصوصاً به‌عده هنرمندان بسیاری بود که به‌مکتب کویسم وابستگی داشتند و نظرهای گوناگون - و ضد و نقیض این هنرمندان درباره مدرنیسمی که پس از سزان پیدا شد، در جریان «تظاهرات گروهی» در نمایشگاه‌های گوناگون سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ جنجال و هیاهو به‌پا کرده بود...

و این است که چون خوان‌گری نخستین پرده‌هایش را - در بهار سال ۱۹۱۲ در نمایشگاه هنرمندان مستقل و در پائیز آن سال در «بخش طلایی»، در ملاء عام، به‌معرض تماشا گذاشت، این «تازه‌وارد» در برابر نقاش‌های دیگر که شهرت بیشتری داشتند دستخوش کسوف شد و از طرف منتقدین، گمگشته بدبخت دیگری شمرده شد که می‌بایست بر جمع «پیروان» پیکاسو افزوده شود. این ظهار نظر، مخصوصاً از این لحاظ برای‌شان آسانتر بود که هیچ پرده‌ای از آثار پیکاسو یا براك (که او نیز هنوز نسبتاً چندان مشهور نبود) در هیچ‌یک از این نمایشگاه‌ها به‌معرض تماشا گذاشته نشده بود. حتی گيوم آپولینر نیز که می‌توانست آگاهی بیشتری داشته باشد، حس نکرد که شخصیت هنری خوان‌گری جوهر متفاوتی دارد... و این خرده را می‌توان براو گرفت که با حرف‌های خود در یکی از فصول کتاب «نقاشان کویست»، بر این آشفتگی دامن زد. این کتاب در ماه مارس ۱۹۱۳ انتشار یافت و آنچه در این‌جا می‌آوریم، عین جمله‌ای است که به‌قلم آپولینر نوشته شده است: «خوان‌گری تصویرهایی کشیده است که او را به‌یکانه استادش پیکاسو وابسته می‌کند، طرحی کشیده است که پیش از هر چیز شکل هندسی دارد و حتی از حیث سبک هم مشخص و معلوم است.» پس، خوان‌گری در زندگی هنریش، کار خود را با گاستی و نقیصه‌ای شروع کرد که در جریان زندگی هرگز کاملاً بر آن غلبه نیافت. با اینهمه، حقیقت این است که چندان زنده‌ماند که طعم نخستین میوه‌های پیروزی را چشید و سرانجام شاهد استقبال پرشور و اشتیاقی شد که دوسه‌تن از گردآوران سرشناس آثار هنری - که در سال‌های ۱۹۲۵ - ۱۹۲۶ شروع به‌خرید رقم قابل ملاحظه‌ای از تابلوهای او کردند - نسبت به کارهایش نشان دادند. اما خوان‌گری، در سال ۱۹۲۷، جوانمرگ شد - بی‌آنکه شهرتی به‌دست آورده باشد.

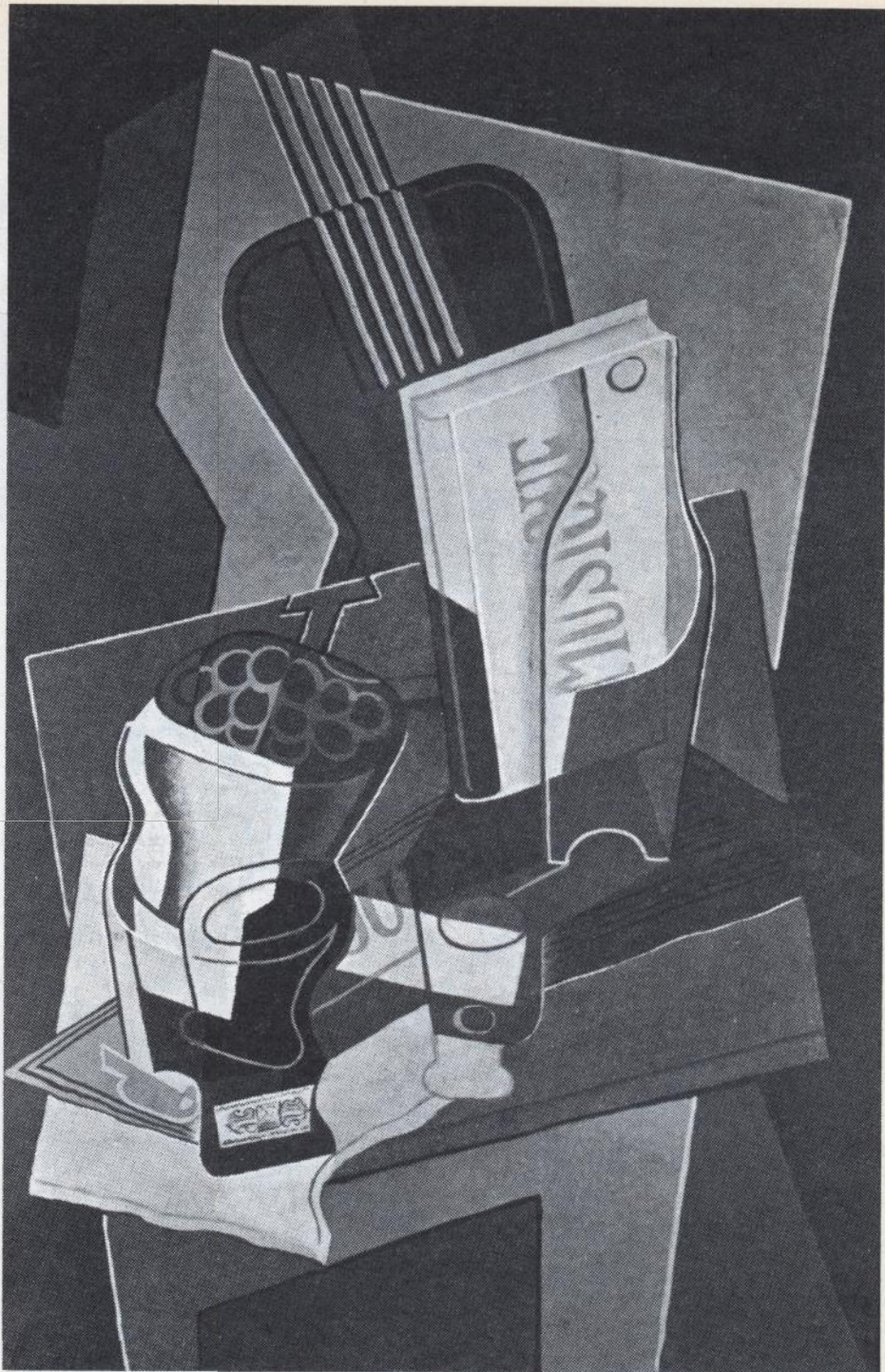


منظره و خانه‌هایی در «سره» رنگ و روغن سال ۱۹۱۳ - این پرده ۱ نوامبر ۱۹۲۱ در پاریس به مبلغ ۲۱۰ فرانک فروخته شده

هنرمند بزرگ قرن ما خوان‌گری

با اینهمه، عامل دیگری هست که هنوز ننگته‌ایم، و همین عامل بود که باعث شد خوان‌گری نتواند زودتر شهرت بیابد و مثل امروز که نقاشی بزرگ‌شمرد می‌شود، نقاشی بزرگ شمرده‌شود... من این امر را زاده خصوصیت‌های آثار خوان‌گری و آن تجربه سمعی و بصری می‌دانم که در پرده‌های وی دیده می‌شود. پیکاسو و براكولزه می‌توانستند ناظر آثار خودشان را با نیروی حسی و فروغ افسونگرانه، غلیظ‌های تأثیر و هیجان، اصالت و بداعت، قدرت ابداع، دگرگونی‌های پیاپی سبک، آفرینش پرمایه و شاداب، لطف و جلالت کار - یا به‌وسیله مایه‌های تزئینی و تضادهای تند و تهوری که اغلب خشن است اما آغشته به‌روح و جوهر عصر ما است، به‌حیرت اندازند، فریفته و شیفته خودشان کنند و مایه خیرگی چشم‌هایش شوند. به‌عکس، پرده‌های خوان‌گری پرسر و صدا و پرزرق و برق، نیستند، به‌نظر لذت‌بخش و آسان نمی‌آیند و هیچگونه تأثیر و هیجانی را آشکارا نشان نمی‌دهند. خوان‌گری از بیننده متوقع کوشش فکری و به‌همان اندازه هم، متوقع کوشش بصری است و این توقع پیش از آن به‌میان می‌آید که بیننده توانسته باشد این پرده‌ها را بپذیرد یا به‌ریزه‌کاریها و لذت‌هایی راه ببرد که ممکن است از تابلوهای او که جد و وقاری فشرده و برحسب معمول رنگ-آمیزی خشک و خشنی دارد، به‌دست بی‌آورد. خوان-گری طبیعتاً نوعی «زورباران» قرن بیستم بود که در فن رئالیسم سنجیده و آگاهانه‌اش استاد شمرده می‌شد و از چشمی برخوردار بود که تا جوهر اشیاء دست می‌یافت، و در سایه این موهبت، می‌توانست در زندگی دیگری که پاك دنیای تصویر بود، به‌این اشیاء جسم و روح تازه‌ای بدهد. گری استاد طرح و تکوین نیز بود و صفات مشخصه‌ای که خصیصه‌های غریزی آثار او را به‌وجود می‌آورد، راستی و سادگی و پاکی و ملائمت و عظمتی بی‌تصنع بود. و چون در خلال سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۵ بر آن شد که به‌سبک و تکنیک تصویر-نگاری خود که اساساً اسپانیایی است، روح‌فرانسوی بدهد، لحظه‌ای به‌من‌راستین خود خیانت کرد. زیرا که خوان‌گری، به‌همان‌گونه‌ای که در آن زمان نشان داد، برای آن ساخته نشده بود که پای خود را درست به‌جای پای شاردن یا پوشه بگذارد... پس می‌توانیم - نه یک دلیل - بلکه چندین دلیل برای روشن کردن این قضیه بی‌آوریم و بگوییم که نقاشی‌های خوان‌گری چرا ده‌سال، از سوی همه آن کسانی که به‌ارزیابی آثار هنری عصر ما پرداخته‌اند، به‌چشم تحقیر فکریسته شد و جزعه کمی از اهل‌نظر هیچکس حقیقتاً برای این آثار قدر و قیمتی قائل نشد. هیچ شک نیست که این قضیه به‌خوان‌گری ضرر هم زد، به‌این معنی که دیدن پرده‌هایش برای دانش‌پژوهان یا آدم‌های کنجکاو مشکل بود، در صورتی که اگر خوان‌گری از شهرتی برخوردار می‌بود، همه این گروه‌ها می‌توانستند بارها تابلوهای او را ببینند و به‌تماشای بسیاری از تابلوهای او هم توفیق بیابند. اما سفر نظر از دوسه نمایشگاه محدود و کم‌اهمیت که پرده‌فروشان در نگارخانه‌هایشان ترتیب دادند و انتخاب پرده‌هایی هم که در آن‌جاها به‌معرض تماشا گذاشته شد، چشم بسته و کورکورانه صورت گرفت، در ظرف این پنجاه‌سالگی که از مرگ او می‌گذرد، کمتر نمایشگاهی در اروپا یا آمریکا دیده شد که کاملاً مجموعه آثار وی را عرضه بدارد.

خوزه ویکتوریانو گونزالس - که چندی دیگر نام خوان‌گری را برای خود برگزید - با قریحه و استعداد هنری تولد یافت و آرزوی نقاش شدن را که بسیار زود در زندگی‌ش نمایان شد، به‌روز



دفترچه موسیقی، رنگ و روغن سال ۱۹۲۲. این پرده در آوریل ۱۹۷۳ به‌مبلغ ۱۲۵ هزار دلار به‌فروش رفت



تولد با خود آورد. به قرار معلوم، خوان‌گری، در آن دوره‌ای که دانش‌آموز بود، حاشیه‌دفترایش را از طرح‌ها و تصویرهای معلم‌ها و همدرس‌های خود پر می‌کرد. دانش‌آموز دقیقی بود که درس‌هایش را به سهولت یاد می‌گرفت و پدر و مادرش می‌خواستند مهندس شود. گری، به همین منظور، در فاصله پانزده و هفده سالگی به مدرسه هنر و صنعت مادرید که هنرهای عملی و فنون رسم‌صنعتی و مکانیک درس می‌داد، فرستاده شد تا از آموزش مقتضی برخوردار شود. و در آن دوره (یعنی در سال ۱۹۰۳) بود که نقاش دانلد وازگردیاز با وی آشنا شد و همین نقاش است که می‌گوید خوان‌گری در آن دوره و با هوش بود ... و بازم همین نقاش است که می‌نویسد خوان‌گری درس مکانیک خود را رها کرده بود تا وجود خویش را وقف هنر کند... و خوب به یاد دارد که روزی از روزها خوان‌گری با او چنین گفت: «من فقط می‌خواهم نقاش بشوم».

پس، خوان‌گری مدت دو سال «رسم» یاد گرفت و همین تجربه سالهایی دراز بر شیوه او در ترسیم طرح تأثیری عظیم داشت و فرصتی برایش فراهم آورد که به سرعت در روش تجرید و انتزاع مهارتی پیدا کند و تصویر اشیاء را به نیروی تصویر خود به روی کاغذ بیاورد. این استعداد بی‌تکونین نظر شخصی وی درباره کوبیسم و جهان‌بینی وی در زمینه کوبیسم تأثیر بسیار داشت. خوان‌گری، پس از رها کردن مدرسه هنر و صنعت مادرید، در حدود دو سال شاگرد کارگاه نقاش سنت‌پرست «کاربونو» شد. خوان‌گری، در آن زمان، در شهر مادرید شریک کارگاه طراحی به نام «انریک اچه-وریا» بود و بازم، به قول وازگردیاز که در این کارگاه به دیدن او می‌رفت، «خوان‌گری» از سال ۱۹۰۶، کم‌کم به عنوان طراح پول درمی‌آورد و طرح‌های طنزآلود خود را به مجله «سفید و سیاه» می‌فروخت. وازگردیاز از این نکته هم آگاهان می‌کند که گری، در آن دوره، «ستایشگر پرشور هنر آلمان بود» و در سایه ویلی گایگر، نقاشی آلمانی که در مادرید می‌زیست و با دو مجله دی یوگند Die Jugend و «سیمپلیسیسموس» همکاری داشت، با سبک طرح‌هایی که در این مجله‌های آلمانی انتشار می‌یافت، آشنا شده بود. خوزه گوتزالس در سال ۱۹۰۶، به علامت استقلال، از نام خانوادگی خود صرف‌نظر کرد و اسم مستعار هنری خوان‌گری را به روی خود گذاشت و با همین اسم مستعار نیز به عالم هنر پای نهاد. و در همان زمان، یک شاهی به یک‌شاهی، حداکثر پولی را که ممکن بود، پس‌انداز کرد و به پیروی از وازگردیاز شهبان مادرید را به عزم پاریس رها کرد و به ساقچه آرزوی نقاشی شدن که در دلش جوش می‌زد، مقیم آن دیار شد.

گری از همان اوایل زندگی هنری خود، یعنی در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۲، در قبال زبان نقاشی معاصر، روشی مستقل در پیش گرفت که با روش پیکاسو و برون گوارو تفاوت و اختلاف داشت. این دو نقاش، از روی احتیاط و تجربه، پیش رفته بودند و در آفرینش زبان کوبیسم خودشان به اتکای شهود و ادراک و به راهنمایی اشراق کام برداشته بودند، اما خوان‌گری که چشمی نافذ و ذهنی قادر به تجزیه و تحلیل داشت، از روی اسلوب و به قول گیوم آپولینر که پس از تماشای پرده‌های او در «بخش طلائی» به سال ۱۹۱۲، درباره‌اش اظهار نظر کرده بود، به پیروی از «دیو منطقی» کار می‌کرد. بی‌شک و شبیه، این خصوصیت خوان‌گری در سایه روش‌های مکانیک

که در دوره جوانی یاد گرفته بود، نیرومندتر شده بود. به هر حال، همین روشها بود که در نقاشی خوان‌گری وسیله تامل زبان فردی او در زمینه کوبیسم شد، زبانی که امیدوار بود جوهر عقلی بیشتری داشته باشد. گری بر حسب اصول نظری کار نکرد. اما با اینهمه، دست به دامن محاسبه‌های ریاضی شد تا زاویه‌های دید و ابعاد را تعیین کند و پایه‌ای دلخواه برای کار خود فراهم بیاورد. نتیجه‌ای که از این میان به بار می‌آمد، نوعی خشکی و خشونت بود اما، در مقابل، چنانکه آپولینر به حق گفته است، باید اذعان داشت که خوان‌گری در سایه استعداد خود توانست به تدریج که تکامل می‌یافت، جنبه «اندیشه‌گری» خود را از راه «مطالعه دقیق طبیعت» جبران کند. اما پس از سال ۱۹۱۴ چیزی در هنر او پدید آمد که بسی بالاتر از این حرفها بود. زیرا که خوان‌گری، در جریان پیشرفت خود، - بی‌شک و شبهه به حکم اشراق و شهود و ادراک - به راه و روش پیکاسو و برون نزدیکتر شد و روز به روز آمادگی و استعداد بیشتری پیدا کرد که به وسیله نیروی احساس به تعدیل علم بپردازد. همین بس است که با دقت به تابلوهای وی در آن دوره بنگریم تا به پشیمانیهای بسیار و گوشه‌هایی از ابداع محض در دنیای تصویر پی ببریم و به این وسیله آگاه شویم که در بند احترام واقعیت و اشکال طبیعی بوده است. خوان‌گری، این صور و اشکال طبیعی را امیگر دگرگونیهایی «دهشت‌بار» نمی‌کند و از این راه درصدد حفظ «پاکی» گوشه‌ای از تصویر معین و معلوم بر نمی‌آید یا به این هوس نمی‌افتد که طرحی را که با دقت حساب شده است، دست نخورده نکه بدارد و به عوض آنکه در بند این گونه چیزها باشد، در قربانی کردن دقت ریاضی تردیدی به خود راه نمی‌دهد. و این بود که زبان خوان‌گری، در سایه قدرت و استعدادی که در قبول توقع‌های نیروهای ضد و نقیض داشت، از خطر زندانی شدن در وی اسلوب و نظامی انعطاف‌ناپذیر رهائی یافت و وی به همین گونه، در سایه ذهن تحلیلی و احساس بصری و وارسته خود توانست یکی از نقاش‌های بزرگ و آفریننده کوبیسم شود.

هیچ چیز در تکامل نقاشی خوان‌گری هرگز ساله تضاد محض نبود. پس، در این‌جا لازم است به عواملی اشاره کنیم که بی‌شک و شبهه بر اندیشه‌ها و تکنیک وی در خلال سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۲۲ تأثیر داشته است. نخستین عاملی که در این میان سهمی دارد، گفتگوهای نظری خوان‌گری با برادران ویلون و گلز و متسینگر بود که در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۲ «پوتو» صورت گرفت. زیرا که یکی از موضوعهای اصلی این گفتگوها، مسأله سنت پایدار در هنر و احتیاج به این «سنت» بود ... و به این ترتیب هر نهضت هنری - اگرچه آگاهانه «مدرن» باشد، احتیاج داشت که از روی میل و اراده، پیرو سنتی باشد (و ناگفته نماند که این سنت هم به نظر دوستان گروه «پوتو» همان سنت هنر فرانسوی بود، به آن صورتی که در هنر فوکه و پوسن و برادران لونن و شاردن وانگر دیده می‌شد). به عقیده گروه پوتو [که خوان‌گری هم، به حکم تمایل طبیعی خود به تئوری، با دقت به حرفهایشان گوش داد] این نقاش‌های پیشین فرانسه به مسأله «شکل» که مفهومی غایت می‌- شمرند و از این گذشته، به مسأله نظم و وضوح نهادی» به منتهی درجه اهمیت می‌دادند. و به نظر گروه پوتو، این هنر پایه‌ای شایسته اطمینان در محاسبه ریاضی و ابعاد هماهنگ پیدا می‌کرد ... افراد گروه پوتو برای کشف اسرار این استادان

کتابها و رساله‌های آلبرتی و لئونارد را با دقت خواندند و به وسیله تحلیلهایی کوشش به کاربردند تا برخی از اصول هنر انتزاعی را که در آثار نقاش‌های دلخواهشان تجسم یافته بود، تفکیک و روشن کنند. ویکی از نتایج این بحثها دربرخی از طرحها و تصویرهای انتزاعی که گری به عنوان اساس پرده‌های خود به کار می‌برد، و در استفادای که از «بخش طلائی» برای محاسبه ابعاد و نسبت‌های پرده‌های خود می‌کرد، به‌عیان دیده می‌شود ...

این بود، مختصری از اندیشه‌ها و تئوری‌هایی که خوان‌گری گوش به آن فرا داد و در خلال سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۸ بر سبک وی و تصورهایی که درباره سبک داشت، تأثیر کرد. اما همان اندیشه‌هایی که پدید آمده بود و لازم و واجب می‌دانست که هنر این عصر وضوح و تعادل و توازن و دقت به خرج بدهد و پیرو سنتی پایدار و بی-انقطاع باشد، در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ به راه افتاد و جزء مکمل نهضتی شد که پس از جنگ به عنوان «عوت به نظم» به وجود آمده بود و ندای آن از گلیوزن، زانر لوکوروزیه، نویسندگان و منتقدین گوناگون و لئون روزبرگ پرده‌فروش که همشان در مجله تازه‌ای به نام «فکر نو» شریک بودند، برمی‌خاست. خوان‌گری، در آن دقیق سرفروش‌ساز تماشایی بسیار نزدیکی با همه ایشان داشت، زیرا که لئون روزبرگ در سال ۱۹۱۵ فروشنده تابلوهای او شده بود و در سایه زحمت‌های وی بود که در سال ۱۹۱۹، نخستین نمایشگاه مخصوص و مهم آثار خوان‌گری در نگارخانه‌ای که به نام «کوشش نو» نام داشت، ترتیب داده شد. نتیجه‌ای که این نمایشگاه از لحاظ نقاشی برای خوان‌گری داشت، این بود که پیش از هر چیز به تکامل سبک او که آگاهانه کلاسیک و خوانا بود، نیروی تازه‌ای داد و دیگر آنکه در خلال سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۵، خوان‌گری را برانگیخت که در سبکی کهنتر، به شیوه استادان بزرگ فرانسوی، هنر آزمائی کند.

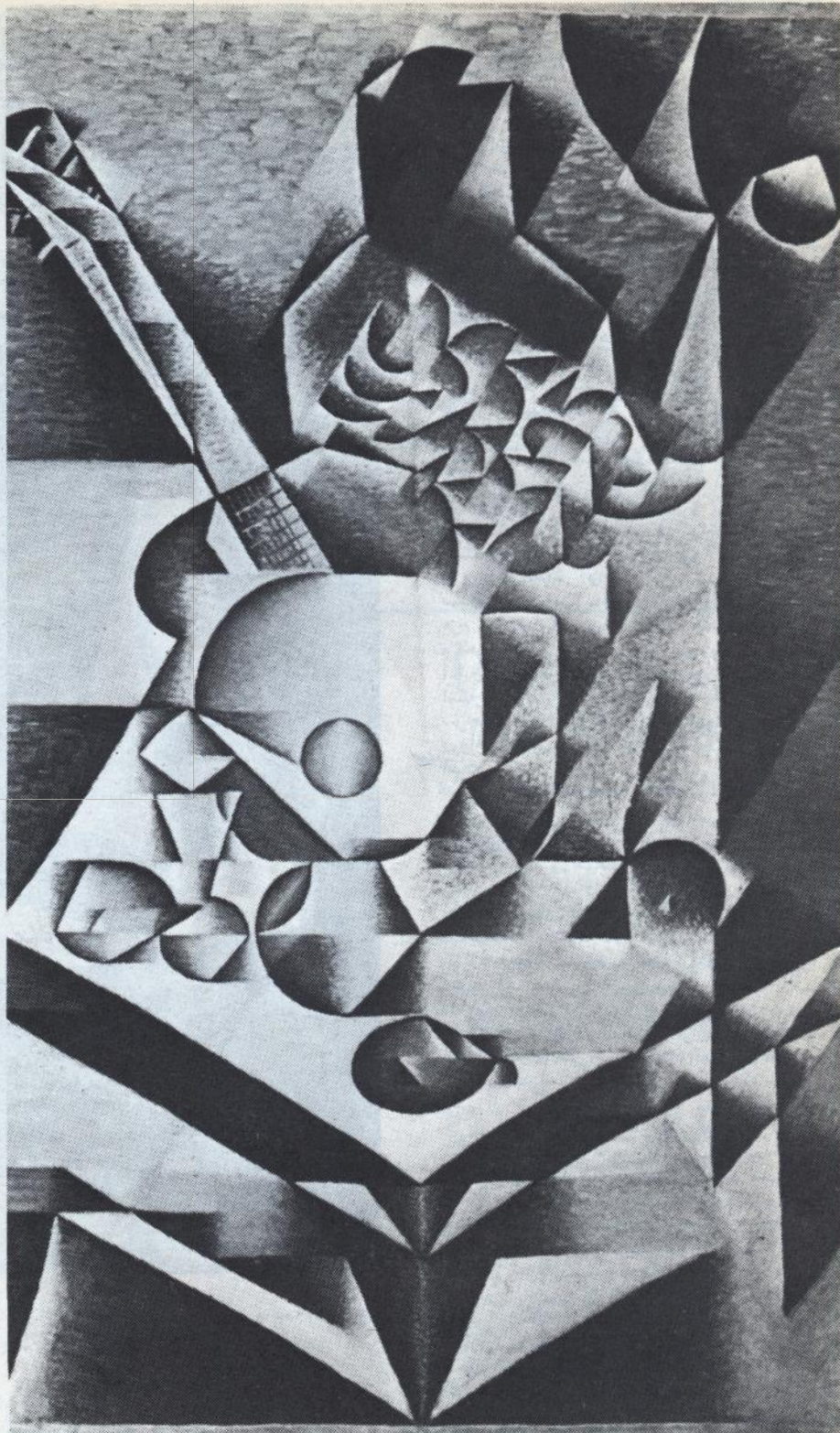
خوان‌گری، بی‌شک و شبهه، در پرده‌های شاردن خصوصیت‌هایی سراغ داشت و این خصوصیتها را که در نقاشی خود پرورده بود، می‌ستود. این پرده‌ها چشم‌های او را نسبت به خصوصیت‌های دیگری هم که خودش نداشت، باز کرد. گری در برابر نقاشیهایی بوشه هم به همین ترتیب عکس‌العمل نشان داد. آنچه باید در این جا گفته شود، این است که خوان‌گری کوششی به سوی سنت‌های دیرینه داشت که نباید به چشم تحقیر نگریسته شود... و چنین می‌نماید که نقاشی، از این بابت رنج می‌برد که به عنوان نقاش اسپانیایی، نمی‌توانست «آن احساس و شهود را که به گمانش همیشه باید وجود داشته باشد» به پرده‌های خود درآمیزد، در صورتی که این موهبت، به نظر وی، در نقاشان مکتب فرانسه مادرزاد بود. خوان‌گری هر چه بیشتر در فرانسه می‌زیست، کمتر دلش می‌خواست اسپانیایی به نظر آید. و برای آن رفته رفته به بیراهه رفت که خواست از قید ایجاز و امانت سبک گرانا می‌آید اما خشک رهائی یابد، همان سبکی که در خلال سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۹ به منتهی درجه مهارت رسانده بود. در نتیجه، آن کشش حیاتی را که در زمان گذشته به پرده‌هایش نیرو و روح شخصی می‌داد، در میان طرح و تصویر انتزاعی و واقعیت، در میان علم و فکر و عاطفه، قربانی کرد. و نتوانست از راه تکوین سبک تازه‌ای که ارزشهای شهبوی و عنصر شعی - یعنی ارزشهایی که در جستجویشان بود - در آن میان منبع الهام غیرمترقب و رهائی هنری

شود، این ضایعه را جبران کند.

و اکنون که به مجموعه آثار خوان گری می‌نگریم، چنین به نظر می‌آید که نمایانترین خصوصیت‌های نقاشی او دید روشن، پاک نیت، ایجاز، وقار، علو ونجابت و روش مطمئن و سنجیده‌اش در کاربرد وسایل نقاشی، باشد. تابلوهای خوان گری یادگار هر تاریخی باشند، هرگز آلوده مبالغه و هیجان و آشفتگی و هياهو نیستند. در این پرده‌ها اثری از خشونت، «هیجان فروشی» دیده نمی‌شود، و این پرده‌ها حامل هیچ پیام نهان نیستند و نقاش تأثرهای خود را جلو چشم‌های گسترده نقاشی‌های خوان گری، به مفهوم مطلق کلمه، عصاره اصل «نقاشی برای نقاشی» هستند، و به بهره‌برداری وارسته از منابع هنر - برای ارضای نیازی مادرزاد به آفرینش و برای تثبیت دیدی شخصی - گواهی می‌دهند. آنچه منبع الهام پرده‌های خوان گری بود نه رویا، نه هیجان تفتن و خیال، و نه پرواز تخیل بود. درباره سرنوشت انسان، درباره ترسها و شادمانیهای انسان یا درباره زندگی خانوادگی انسان چیزی نمی‌گویند، درباره خصوصیت‌ها و صورت ظاهر افراد هم حرفی نمی‌زنند. چند تصویری که از دوستان خود رقم زده است، با دست استادانه‌ای نگاشته شده‌اند و کاملاً شبیه هستند اما تأویل و تفسیری که بازگویی شخصیتی باشد، به ما عرضه نمی‌دارند. تصویرهای گوناگونی هم که خوان گری از خویشتن نگاشته است، به همین وضع هستند و اگرچه تصویر زنی «ژوزت» ادای احترامی عظیم و یکی از شاهکارهای نقاشی کویست است، به حصر معنی، از لحاظ انسانی، راجع به «اصل» این تصویر، راجع به «مدل» این تصویر، یعنی زنی که خوان گری از جان و دل پایسته او و عشق او بود، چیزی به ما نمی‌گوید. آدم‌های دیگری هم که در تابلوهای گوناگون خوان گری پدیدار می‌شوند بی‌نام و نشان و خیالی هستند. به این معنی که خوان گری این آدم‌ها را به نیروی خیال خود به وجود می‌آورد تا بهانه‌ای برای طرح و تکوین پرده‌های باشند. اما در حد خودشان و در نفس خودشان مثلاً معنایی بیشتر از یک خوشه انگور یا یک گیتار ندارند. به همین گونه هم، خوان گری مجذوب منظره به عنوان موضوع نبود... و حتی بزرگترین تجربه‌ها و اقدام‌هایش در این زمینه، یعنی دو منظره رنگینی که در جریان تابستان سال ۱۹۱۳ در ناحیه «سره» نگاشته است، بیشتر از آنکه زاده جوشش تأثر و هیجان او در برابر زیباییهای طبیعت باشند، از این آرزو و هوس او که امکانهای زبان کویست نوحاسته خود را در زمینه تصویر و تجسم بیازماید، سرچشمه می‌گیرند.

خوان گری اساساً استاد طبیعت بیجان بود و به عنوان نقاش، - هم از لحاظ هنری و هم از لحاظ سرشت - تا اعماق وجود خویش آغشته روح سنن اسپانیایی بود. در برابر هر یک از پرده‌های طبیعت بیجان او، بیشتر از آنکه به یاد شاردن یا سزان پیفتیم، به یاد «زورباران»، «ولاسکز» یا «ملاندز» می‌افتیم. زیرا که در پرده‌های اینان خشکی و خشونت و وضوحی هست که با خشکی و خشونت و وضوح پرده‌های خوان گری مقایسه‌پذیر است و این هنرمندان اشیاء خودمانی را با همان سبکسری که در خوان گری می‌بینیم، به ما عرضه می‌دارند.

خوان گری احتیاجی نداشت که حضور انسان را در پرده‌های خود به صحنه بیاورد: گروه‌های اشیاء خانگی او - از قبیل تنگ و شیشه شراب و گلاس و بسته سیگار و ورق بازی، ویلن، گیتار، کتاب، کاغذ موسیقی، ظرف کمبوت، میوه و آسباب قهوه - که به جای موضوع نقاشی‌هایش به کار می‌روند، بتنهائی برای تجسم و توصیف احتیاج‌های



طبیعت بیجان و گل



تصویر مادام ژوزت گری (همسر نقاش) اکتبر ۱۹۱۶. این پرده در آوریل ۱۹۳۷ در لندن به مبلغ ۱۷۳ لیره به فروش رفت

این اشیاء در سایه و قوف وی بر ارزشهایشان، از لحاظ شکل، از لحاظ قوه لاسمه، از لحاظ سودمندی، از لحاظ تداعی، به عهده می گرفتند، نتوانیم بدانیم. خوان گری، بصراحت، و بی روی و ریا، بررسی شان می کرد، به آن صورتی که بودند، نگاهشان می کرد و چون بیشتر از آنکه ایدآلیست باشد، رئالیست بود، زیباتر یا دلفریبتر از حدود واقعیت نشانان

ساده زندگی روزانه موجودی غیر مرئی کافی هستند. این اشیاء دنیای تصویر خوان گری را، مثل اسباب و اثاثه، زینت می دادند و خوان گری هرگز از نکاشتن تصویر این اشیاء و نشان دادن آنها خسته نشد. گری در مجموعه آثار خود، و در چارچوب آثار خود، هیچ معنی آمیخته به رمز و کنایه ای به این اشیاء نمی داد. بعکس، محال است آن مفهوم انسانی را که

نمی داد. خوان گری، از لحاظ بصری، با شکلهای فردی اشیاء آشنا می شد، و آنها را عیناً، و به منتهی درجه کمال، بر روی بوم خود، از نو می آفرید. در نقاشی خوان گری، نه دورنما و نه دغل بازی هست. و معنی پرده های او برای ما، و ارزش جاودانی شان به عنوان نقاشی، در امانت و صداقت دید هنری او و مهارت حیرت آور او در زبان تازه ای است که در عالم نقاشی طرح و تکمیل کرده است تا به نیازهای خود پاسخ بدهد.

از اینرو، نقاشی های خوان گری آراسته به مهر و نشان شخصیتی فردی هستند و هرگز ممکن نیست با نقاشی های دیگر مشتبّه شوند. برای حصول این مهارت و این استقلال سخت کار کرد اما خوان گری، از همان آغاز کار، مصمم بود که نگذارد چیزی مانع تحقق اراده اش در زمینه آفرینش های راستین شود. گری در آن زمانی به پاریس رسیده بود که گرما گرم تولد کویسیم بود اما وی، در آن زمان، هنوز شاگرد نقاشی بود و چندان پرورده نشده بود. بسیار زود به پیرامون خود نگر بست و دید چه حادثه ای اتفاق می افتد، اما به این نتیجه رسید که باید تا روزی که حقیقتاً اصول اساسی نقاشی عصر خود را نشناخته و درنیافته است، به تنهایی، و خود به خود، تجربه توان بخش و پرورش دهنده آن را حس کند. این رفتار با صداقت و امانت مادرزاد و خداداده خوان گری و عزم جزم وی درباره اینکه با خود رو راست باشد، سازش داشت. دلش می خواست یاد بگیرد اما چون با خویشتر رو راست بود، همیشه از تقلید امتناع کرد. قدرت هنرمندی و آفرینندگی او و سرچشمه اراده او که می خواست بتنهائی راه تکامل روزافزون خویش را در پیش بگیرد، در همین جا است.

خوان گری ذهن منطقی و تمایلی طبیعی به روش های علمی داشت. و این امر، به قدرت طرح و تصویر انتزاعی او و شعور مخصوص او در زمینه طبیعت صور و اشکال گواهی می دهد. با اینهمه بسیار زود این راه را یاد گرفت که علم را در پرده های خود به وسیله نیروی احساس تعدیل کند و کمال دلبخواه را با توقع های حقیقت مادی که به همان اندازه آمیخته به تحکم است، آشتی دهد. زیرا که گری از کمترین تغییر شکل دهشت داشت و در سترگترین و چون و چرا پذیرترین پرده هایش هرگز در تکوین و استقرار توازنی افسونگرانه در میان مقتضیات هنر و مقتضیات واقعیت کوتاهی نکرد. زائد است از خودمان بپرسیم که خوان گری پیش از مرگ مجال یافت یا مجال نیافت که در جریان زندگی کوتاه هنریش که بیشتر از پانزده سال نبود کاملاً در عرصه نقاشی به قریحه و استعداد خود تحقق بدهد. با اینهمه، وقتی که مجموعه آثار او را تماشا کنیم، آنچه مایه حیرت می شود این است که وی آثار بزرگ خود را در مدتی کوتاه و در دوره ای معین به وجود نیاورده است، بلکه این آثار در جریان سالها پراکنده هستند و چند فقره از حیرت بارترین و پابرجاترین شاهکارهایش در اواخر زندگی نگاشته شده اند. به تدریج که خوان گری پخته تر می شد و تجربه به دست می آورد، سبکش نیز، تکامل می یافت و گسترش پیدا می کرد. شهرت گری و اهمیتش به نام هنرمند بر پایه تابلوهائی استوار شده است که از تصویری گران مایه برخوردار هستند و در پرتو اتکاء تزلزل ناپذیر بر واقعیت، و بر اثر اسالت دید و پختگی شکل و ترکیب، تمایز و برجستگی دیگری دارند. به این دلایل می توان نتیجه گرفت که خوان گری فقط یکی از هنرمندان بزرگ مکتب پارسی نیست، بلکه یکی از بزرگترین هنرمندان سراسر قرن بیستم است.

۲ شعر از منصور برمکی

(۲)

تا نعره‌ی وسیع پلنگان
از شیب تپه‌های فراوان
- برخیزد
در خطه‌ی قدیمی پرواز
چشمان جستجو منشور آیه‌های بیداری‌ست
و منطق تداعی:

شب را
یادآور سپیده‌ی پرباری‌ست.

پیوسته خشم پرتاب از تپه‌ی فرودست
پشت شقیقه‌هایش می‌گوید
و وحشی شبانه که چون صور از چهار سوی زمان
می‌وزد

کابوس‌های هر شبه‌اش را
تعبیر می‌کند.

محراب تنگه‌های سحرگاه
در جنبش قیام و قعودی نزدیک
تن

در تپی برهنه

رها کرده‌ست
و آن پریده‌رنگ

طرح شکستگی را در لحظه‌های تابع می‌سوزد.
چونان شهادتی که فلج می‌شود
مهتاب:

در مهابت پرتاب
رخ در پریده‌رنگی شومی می‌بندد

و تیزه‌های سنگ را

- از تپه‌ی فرودست
با استخوان شیشه‌ای خود می‌سجد.

(- آهنگ باستانی دندان‌ها
بی‌هیچ واژه خاطرهای می‌شود -)

در چشم‌های گیج

با پیشتاز نعره‌ی آغاز

- آنک
برهرچکاو قله پلنگی:

با تیزه‌های بی‌تردید
در دست‌های فرصت موعود...

خونابه شفق

که قامت نسیمی شب را

در لحظه‌های سرخ فرو شسته‌ست

در ملتقای دوردست

- گسترده‌ست.

و جنبش قیام و قعودی نزدیک

محراب تنگه‌های سحر را در انتظاری تابع

می‌سوزاند
و سایه‌ای مهیب

- فرو

می‌افتد.

هنگام که شعر، زخم از حنجره صداقت دارد، و دربروز، آن گره اثرگذار را، همراه خود می‌آورد، تنها دشمن کین تو را، ناهماهنگی با کلمه‌ای است، که بربال آن از جهان درون، به جهان بیرون سفر می‌کند. زیرا در این حال، کلمه دیگر، «ظرفی» مجزا، و حاملی جدا و برگزیدنی نیست. خود صداقت، همان صدای گره‌دار از حنجره‌ای که شفاعت می‌طلبد، بافریاد... فریاد راستین نه شعار دروغ‌آفرین.

منصور برمکی. چهره نا آشنائی نیست. و نه تنها این، که در میان شناسندگان شعر، سیمای صادقانه خود را، شناسانده است و از نشانه‌های این صداقت، یکی خلوت‌گزینی اوست، تا بهتر و به‌دور از جنجال، به‌خویش پردازد و در مسیر راستین کمال افتد. دو شعر از او چاپ می‌کنیم، که چون خود عنوانی بر آنها نهاده، ما با شماره، مشخصشان می‌کنیم. اینکه شعر برمکی در چه ارتفاعی از تعالی است، باید از خود شعرها دریافت و بس...

منوچهر آتشی

(۱)

وقتی تو در کنار منی

حافظ
اندیشه‌ای چگونه فراتر یافت؟

چشمان بی‌مشابه تو - بامن
چونان نسیم گستاخ
با کودک مطیع شبنم بود.

دلجوی‌تر برآی!

اندیشه‌های زایا

خاموشنای هر شبه را دیگر

تن

در

نمی‌دهد.

مگذار

این سایه‌های واهی

برزاد بوم شعر بتابد

ابر منبع بارانزا در دست‌های توست.

دلجوی‌تر برآی!

من روشنای فلسفه‌ای را دراختفای پوستم احساس
میکنم.

بگذار!

منظومه‌ی حماسی گیسویت

درکوچه‌های هر شبه هشدار می‌باشد

انبوه خفتگان را.

دلجوی‌تر برآی!

صبحی کنار دست تو آماده می‌شود.

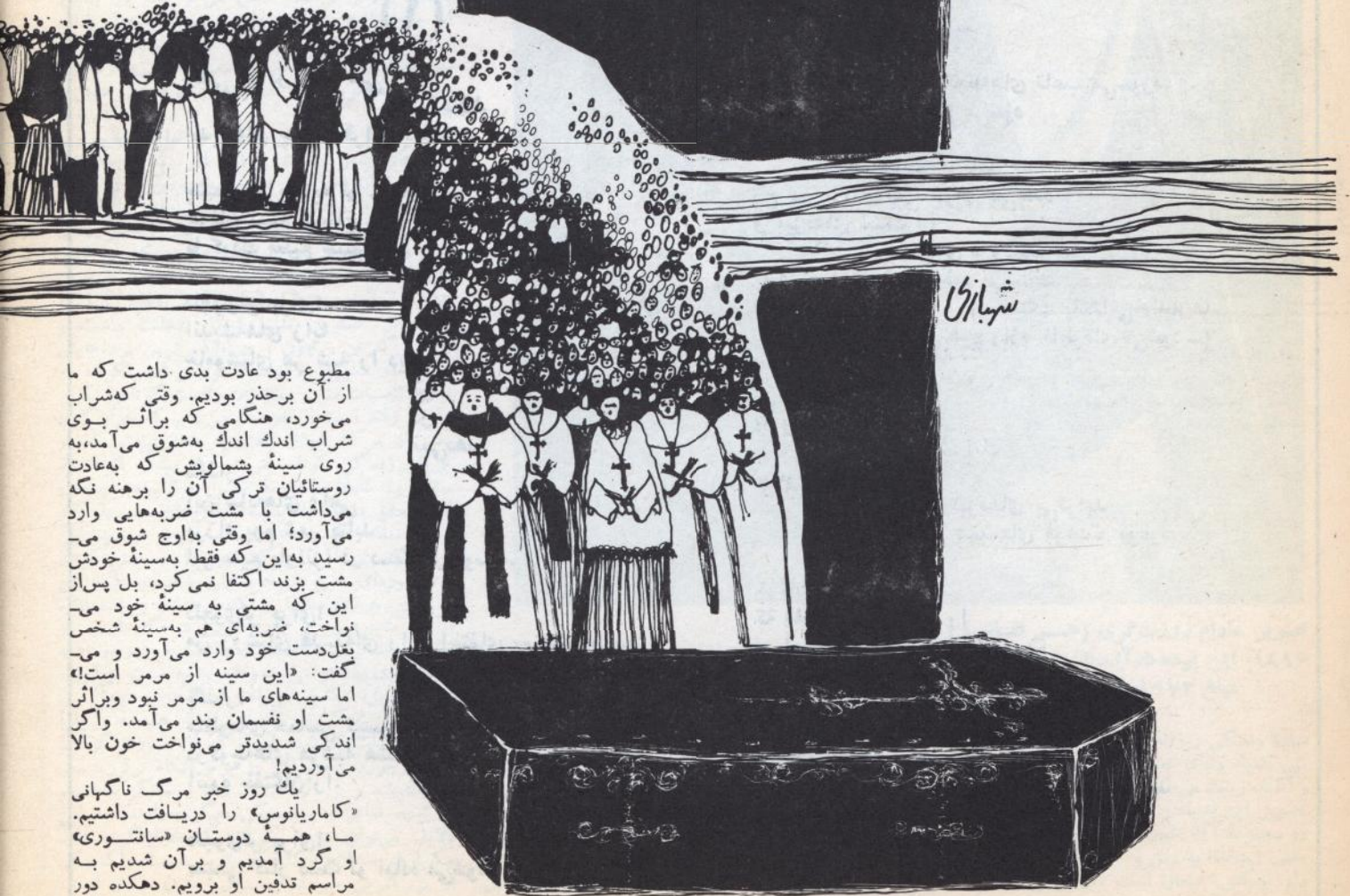
مرثیه

ژان کندیلاکیس (نویسنده یونانی)

ترجمه قاسم صنعوی

وآدار می‌کردیم وارد دریا شوند و سواره شناهایی بکنیم که خودمان آنها «حامسانتورا» می‌نامیدیم. سپس همان طور خیس به «کانه» باز می‌گشتیم و اسب‌های خسته و کوفته‌مان را در قلعه «کاله کاپی‌سی» پس می‌دادیم. هر بار که در خلال این راه پیمایی‌هایمان به‌دهکده‌ای خاص در دشت می‌رسیدیم، «کاماریانوس» پیر ما را به‌خانه خود می‌برد. برای ما غیر ممکن بود که از این دعوت خود را برهانیم. ما دوستان پسر او «آکساندر» بودیم که در آتن درس طب می‌خواند، و همسن و سال او بودیم؛ و «کاماریانوس» پیر به ما می‌گفت که ما نمی‌توانیم این لذت را از او مضایقه کنیم، زیرا او وقتی ما را می‌دید خیال می‌کرد که در وجود ما پسر خود را می‌بیند. ممکن بود رد دعوت از جانب ما را توهین تلقی کند و از آن جهت خیلی ناراحت شود. او مرد خوبی هم بود، به‌رغم شصت سال عمرش سرشاد بود و شرابش هم عالی بود. آیا می‌توانستیم به او جواب رد بدهیم؟ اما او با آن که بازرگانی

ما در آن هنگام در «کانه» گروهی از جوانان بی‌غم بودیم که عشق مشترک همه‌مان اسب‌سواری بود. در دروازه شهر، ترکی به نام «تزانیکوس» اسب سفارش می‌داد. ما هر کدام اسبی گرایه می‌کردیم و عازم اطراف می‌شدیم. آنچه جوانی دیوانه‌وار ما بر این حیوانات تحمیل کرد توصیف ناپذیر است. مانند جن‌زده‌ها می‌دویدیم و حیواناتمان را وادار می‌کردیم از تمام موانعی که در سر راه خود می‌یافتیم، چه دیوار و چه گودال، بگذرند. بخصوص هنگامی که مست بودیم هیچ‌گونه احساس ترحمی نسبت به مرکب‌هایمان نداشتیم. مهمیزها عمیقاً در پهلوهای آنها فرو می‌رفت، شلاق‌ها بر پوست آنها خط می‌انداخت. و ما در خلال این راه‌پیمایی‌ها مرتباً سرمستی می‌یافتیم. از هردهکده‌ای که می‌گذشتیم میخانه‌ای پیدا می‌کردیم یا دوستانی می‌یافتیم که با خود ببریم؛ و شب‌ها دیروقت، هنگامی که به «سود» می‌رسیدیم مثل لهستانی‌ها مست بودیم. گاهی اسب‌هایمان را در حالی که کف برده‌ها آورده بودند



مطبوع بود عادت بدی داشت که ما از آن برحذر بودیم. وقتی که شراب می‌خورد، هنگامی که بر اثر بوی شراب اندک اندک به شوق می‌آمد، به روی سینه ششمالویش که به‌عادت روستائیان ترکی آن را برهنه نگه می‌داشت با مشت ضربه‌هایی وارد می‌آورد؛ اما وقتی به‌اوج شوق می‌رسید به این که فقط به سینه خودش مشت بزند اکتفا نمی‌کرد، بل پس از این که مشتت به سینه خود می‌نواخت، ضربه‌های هم به سینه شخص بغل‌دست خود وارد می‌آورد و می‌گفت: «این سینه از مرمر است!» اما سینه‌های ما از مرمر نبود و بر اثر مشت او نفسمان بند می‌آمد. و اگر اندکی شدیدتر می‌نواخت خون بالا می‌آوردیم!

يك روز خبر مرگ ناگهانی «کاماریانوس» را دریافت داشتیم. ما، همه دوستان «سانتوری» او گرد آمدیم و بر آن شدیم به مراسم تدفین او برویم. دهکده دور

نمود. پای پیاده به راه افتادیم. «زامالیس» داروخانه دار به ما ملحق شد. «زامالیس» در حدود شصت سال داشت ولی ما در برابری او چنان آزادی عملی داشتیم که گوئی او همسال ما است، زیرا موها و سبیل او که خیلی طلایی مانده بودند او را از آن چه بود در نظر ما جوان تر جلوه می داد.

در راه نمی دانم به فکر کدام یک از ما رسید که ایراد خطابه ای در منقبت دوست مرحوممان لازم است. و با توافقی همگانی، مناسب ترین فرد برای فی البدلله ساختن و ایراد خطابه تشخیص دادند. کوشش برای رهاندن خود از این انتخاب فایده ای نداشت. می گفت: - چرا من و دیگران نه؟ در حالی که من در تمام عمرم نطقی ایراد نکرده ام.

- مگر ما نطقی کرده ایم؟
- اما من چه بگویم؟ او روستایی بی سواد بود که درباره اش می توان فقط یک چیز گفت: او مرد خوبی بوده است.
«زامالیس» گفت:

داشتیم که حتی بلد نبود تفنگ به دست بگیرد و ما از او قهرمانی از جنگ استقلال ساختیم!

جوانی که این حرف را می زد در دبیرستان در «پیره» درس می خواند. او برای ما تعریف کرد که در آن هنگام، موقع سرگ دربان پیر دبیرستان، بچه ها بهانه ای برای تعطیل کلاس پیدا کرده بودند. آن ها به معلم ها اعلام کرده بودند که می خواهند در مراسم تدفین «تاسوس» بینوای پیر شرکت داشته باشند. مدیر دبیرستان اجازه داد و یکی از بچه ها مامور شد شعری بخواند. او برای آن که چیزی بگوید، دربان را با «آخرین یادگار جنگ مقدس» بمباران کرد. شعر می گفت:

«آه! آخرین یادگار جنگ مقدس

که روی جمجمه های ترک ها، شمشیر خود را تیز کردی!»
راوی ماجرا ادامه داد:
- اما تصورش را بکنید که یگانه سلاحی که «تاسوس» بیچاره می توانست احتمالا به دست بگیرد بدون شک دسته جاروش بود.

کنی، و این افراد روستایی هم به حرف هایت گوش می دهند. بنابراین همینطوری حرف بزنی، به خاطر می رسد! می فهمی؟ کافی است که چند عبارت ردیف کنی و وقتی به اندازه کافی گفتی، بگو «روحش برای ابد آرام بماند» و تمام می کنی.

- به! در این صورت تمام است. اما حالا بگذار افکارم را جمع کنم. کلیسایی که قرار بود مراسم در آن صورت گیرد در خارج دهکده قرار داشت. آنرا ندیده بودم. ولی فکر می کردم باید کلیسای گورستان باشد. کلیسا به قدری کوچک بود که ما مثل ماهی ساردین در اطراف مرده به یکدیگر فشرده شده بودیم. به زحمت برای ناطق راهی باز کردند تا به او اجازه بدهند که نزدیک شود، مردم دهکده آگاه شده بودند که من هستم که باید نطق کنم و با کنجکاوای و تحسین مرا نظاره می کردند. نخستین باری بود که آن ها در دهکده خود نطقی می شنیدند. معلم محل، مردی روستایی که آتش به جان گرفته بود، عهده دار سرودخوانی بود و مرا با حسرت می نگریست. اهمیت فراوانی

که لازم بود کوشش بسیاری به کار بریم تا ظاهر باوقار و غم انگیزی را که شایسته موقعیت بود به خود بگیریم. اما من به خطابه ام فکر می کردم و اندک اندک دچار بیم می شدم که نتوانم از عهده کار برآیم. به مغزم فشار می آوردم که حافظه ام عبارات کاملا ساخته شده ای از خطابه هایی که قبلا شنیده بودم جست و جو کنم. اما فقط چیزهای کوچکی پیدا می کردم که برای سرکردن یک خطابه ده دقیقه ای کفایت نمی کرد. حقیقت این است که بیشتر از چیز دیگری می ترسیدم. احساس می کردم شادی دیوانه واری که در خودسر کوب کرده بودم کاملا خفه نشده است. و هرچه بیشتر می خواستم غمگین به نظر برسم، بیشتر همه چیز به نظرم شوخی می رسید، تا جایی که زاری های بیوه و اقوام مرحوم هم این چنین می نمود. موفق نمی شدم دربان دبیرستان را که شمشیر خود را روی سرهای گنده ترک ها تیز می کند و درجه سروانی را که به «کاماریانوس» داده شده بود از فکر خود خارج کنم. و چون همه این ها گلویم را به خارش



- همین را درباره اش خواهی گفت.

- اما این مطلب برای پر کردن خطابه ای در مرگ کسی کافی نیست. حداقل اگر می دانستم او جنگ کرده...

یکی از دوستانم گفت:
- قطعاً باید جنگ کرده باشد، در این مورد نباید شک کنی؛ خوب. بگو که او در سال ۶۶ جنگ کرده است یا در خلال شورش «ماورونیس» غرق افتخار شده است. «زامالیس» خنده کنان گفت:
یعنی در زمانی که هیچ خبری نبوده. خودتان خوب می دانید که شورش «ماورونیس» بی آن که حتی از دماغ یک نفر خون بیاید به پایان رسید!

- بالاخره چیزی نمی توان گفت جز این که در سال ۶۶ جنگیده است، فقط همین. و قطعاً هم او باید جنگیده باشد، امری غیر از این ممکن نیست؟ ما در «پیره» پیرمردی

این گفت و شنود و حکایت «تاسوس» پیر ما را دستخوش چنان شادی و مسرتی کرد و چندان خندانند که «زامالیس» به ما گفت:
- بچه ها، بگوئید ببینم شما به مراسم تدفین می روید یا به عروسی؟

یکی از رفقا گفت:
- می خواهی که از همین حالا گریه کنیم؟
- وقتی سخنان ناطق را که عملیات درخشان جنگی سروان «کاماریانوس» را می ستاید شنیدیم وقت کافی برای گریه کردن داریم. حتی «زامالیس» وقتی شنید که درجه سروانی به «کاماریانوس» داده شد قهقهه به خنده افتاد.

به دهکده رسیدیم. مرده را از خانه بیرون می آوردند. بستگانش، اشکریزان، همراه مردم دهکده به دنبال جسد می آمدند. ما هم به دنبال آن ها به راه افتادیم.
اما حالت ما در راه چنان بود

می انداخت مدام لازم بود خودم را تکه دارم و هر لحظه مراقب باشم که قهقهه به خنده نیفتد!

به دوستانی که در کنارم بودند به صدای آهسته گفتم:

- من حرف نخواهم زد، غیر ممکن است. باید کس دیگری حرف بزند یا هیچ کس حرف نزند!
- حالا این را می گویی، حالا که ما به خانواده اش خبر داده ایم.

نومیدانه گفتم:
- به خانواده اش گفته اید که من نطق خواهم کرد؟

- بله، چون تصمیم گرفته شده بود... باید صریحاً می گفتی که نمی خواهی این کار را بکنی، اما تو نه جواب مثبت دادی و نه جواب منفی، آن وقت...

- نه درک! مسئولیتش با شمامست...

- به درک! مسئولیتش با شمامست... چرا حرفهای نامربوط می زنی. مگر می خواهی در «کانه» نطق کنی؟ در این دهکده می خواهی نطق

که به نظر می رسید مردم روستا برای موضوع یعنی نطقی که برای نخستین بار در روستای خود می شنوند قائل هستند، مسئولیتی را که به عهده گرفته بودم در نظر سنگین تر کرد.

مرده در برابر من بود. نظاره اش می کردم. گوئی زنده بود. مرگ چنان ناگهانی رویداده بود که او را عوض نکرده بود. هنگامی که نگاهش می کردم شیطان شروع به قلقلک گلویم کرد و زمزمه وار به من گفت:

- یک لحظه تصورش را بکن که او آن چنان که هست، یعنی دست ها صلیب وار روی یکدیگر، ناگهان شروع به مشت زدن به سینه کند و فریاد بزند: «این سینه از مر مر است!» این را می بینی!

قهقهه خنده ای مبهم در من سرکشید که به زحمت زیاد جلوش را گرفتم.

به سوی دیگری نگاه کردم و چشم به صورت دوتن از دوستانم افتاد.

بقیه در صفحه ۸۷



هنرهای افریقای سیاه (۲)

ژان لود

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی فرانسه
ترجمه عبدالله توکل

فصل دوم چارچوب‌های تاریخی

و افسانه‌های «زبانی» را، به نحوی محسوس، تباه کند. و پس از دومین جنگ جهانی بود که رهبر نیچر، «تاریخ بنن» را به زبان انگلیسی نوشت. با اینهمه نباید اشتباه کرد. هنگامی که زبانهای افریقائی چندان شناخته نشده بود و مردم‌شناسی هنوز کاری جز به توصیف نداشت، نظر به زبانی بودن و گاهی سر بسته و نهان بودن داستانها و افسانه‌ها چنین نتیجه گرفته شد که چیزی به نام اخبار و احادیث تاریخی وجود ندارد. در واقع اینگونه حدیثها و روایتها در افریقا هست و حتی

افریقائیها - صرف نظر از اسنائه‌های بسیار انگشت‌شمار - تاریخ خودشان را به صورت مدارک و اسنادی «نوشته» تدوین نکرده‌اند. البته، دست‌نوشته‌های «کوئوکو» (در جمهوری چاد) هست، اما این دست‌نوشته‌ها به الفباء عربی و پس از قرن شانزدهم نوشته شده است. در نخستین سال‌های قرن بیستم، «انژویا»، سلطان ناحیه فومبان (در کامرون) خطی اختراع کرد و فرمان داد که وقایع به آن خط شرح داده شود. بی‌شک و شبیه، از پیش دریافته بود که، از این پس، در نتیجه سلطه اروپا، ممکن است، شیوه‌های تازه زندگی، داستانها

کارشناسانی هم در این قاره هستند که وظیفه نگهباناری و انتقال این حدیثها و روایتها را به عهده دارند. اما این انتقال چه گونه صورت می‌گیرد؟ این انتقال یا در چارچوب آموزشی که در انبای آموختن اسرار و رموز به جوانان داده می‌شود، صورت می‌پذیرد یا، مثلا، به توسط مورخ‌های مزدور و راستین در جریان آئین‌های جوبوس سلاطین بر تخت سلطنت انجام می‌یابد. (و آئین آشنائی به رموز و اسرار، آئینی است که این اسرار در معرفت رموز و اسرار خوانده می‌شود و در جریان آن نوجوانان مرد می‌شوند و در مره اجتماع بزرگسالان درمی‌آیند و از آن پس شریک مسئولیت‌های این اجتماع می‌شوند).

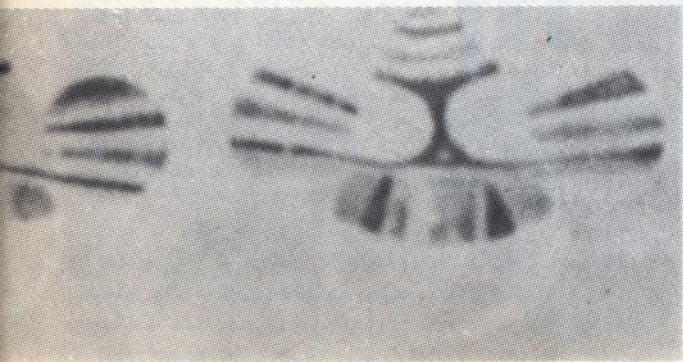
افریقائی سیاه به گذشته خود علاقه دارد، این احتیاج را هم در خویشتن می‌پسند که در گذشته خود ریشه به هم بزند تا در اغوش آن به خود بیاید. شرح مقطع و موزون اسطوره‌ای که اسطوره آفریش، اسطوره مهاجرت، اسطوره شجره، اسطوره مردانگیها و دلوریها باشد، گاهی که به صحنه آورده شود، وی را به زمانی می‌برد که می‌توان گفت به شیوه عصو زنده، به شیوه‌ای که نیت می‌روید، بسط و تکامل می‌یابد. زمان حال به گذشته جنبه کنونی می‌دهد. «گذشته» به زمان حال که مهرش می‌زند، واقعیت می‌دهد.

در سرزمین قبیله «بامبارا» (در جمهوری مالی) غارهایی هست که این مردم می‌گویند محل سکونت «انسانهای ابتدائی»، نیاکانشان، بوده است، انسانهایی که از «زبان» و «لباس» خبری نداشته‌اند... و اسطوره‌ها، به ویژه، از منشاء «سخن» و «بافندگی»، و به همین گونه، از منشاء «فن»، یعنی کار خبر می‌دهند: و می‌گویند که نقش مهم و فائق به توسط آهنگر بازی شده است. در هر دهکده، نمونه‌ای از هر یک از انواع ابزارهایی نکه داشته می‌شد که از آغاز به دست آهنگران ساخته شده است. به هنگام «رازآموزی» مجموعه

همه‌این ابزارها (که به نیاکانی که به دستشان ساخته شده است، تشبیه می‌شود)، حتی پیش از مذبح‌های خانوادگی، به مخون‌ها نشان داده می‌شد. اسطوره‌های قبیله دوگون (در جمهوری مالی) آندیشه‌های همانندی به میان می‌آورد: سه «سخن» بر انسانها نمایان شده است. هر یک از این «سخن‌ها» علامت پیشرفتی در نظام اختراع فنی و نشانه عبوری است از تصور فضای «نقطه» (نقطه‌ای که به دانه تشبیه می‌شود) به تصور فضای خط (خطی که همان رشته بافندگی است) و خلاصه، به تصور فضائی که سه بعد دارد (و حجم به فرورفتگی زیر بغل تشبیه می‌شود).

از این ملاحظات اولیه چنین برمی‌آید که جامعه‌های افریقائی وقوفی نسبی و معرفتی پرتاریخ خودشان داشته‌اند و از تکاملی هم آگاه بوده‌اند که نشانه پیشرفت در نظام مادی و در نظام روحانی است: هر فنی، مقارن دستورهای آئینی نمایان شده است.

نظر «جی. پی. مردوک» در این باره هر چه باشد، روایت‌های زبانی برای خودشان ارزشی دارد: منابعی گرانبها است، که اغلب هیچ چیز نمی‌تواند جانشینشان شود. اما واقعیت قضایا - به آنگونه‌ای که افسانه‌های زبانی انتقال می‌دهد - ممکن نیست با واقعیت قضایا - به آن گونه‌ای که در واقع به بار آمده است - مشتبه شود. این روایتها در پرتو اسطوره‌ها تعبیر و تفسیر شده است و به تدقیق بیشتر، به شیوه‌های تشریح و توضیح آندیشه اسطوره‌ای تبدیل یافته است. البته، اعتباری که جا دارد به مورخ-های مزدور ارزانی داشته شود، اعتباری نیست که چندان بتواند بس باشد: آنچه گزارش داده می‌شود، شرح رسمی، و اغلب مبالغه‌آلود حوادثی است که همیشه به نفع سلطان خاتمه می‌پذیرد. اما بررسی این منابع به هر میزانی که دشوار باشد، باید گفت که گنجینه‌ای بسیار گرانبها است: و می‌توان درباره این منابع به وسیله اسناد «نوشته»، بسیار انگشت‌شماری که از نویسندگان یونان باستان و



سنگار - تائیلی (الجزایر) - سه قطعه فسیلی از نقش دیواری

روم باستان به جای مانده است، به وسیله کتابها یا اسناد اعراب (از قرن دهم) و به وسیله سفرنامه‌های جهانگردان اروپائی (از قرن چهاردهم) به تحقیق پرداخت. باستان‌شناسی هم در «بازپس‌دهی» گذشته آفریقا به تاریخ عمومی سهمی مهم دارد.

دوره پیش از تاریخ. فرهنگ های مدیترانه‌ای و آفریقائی

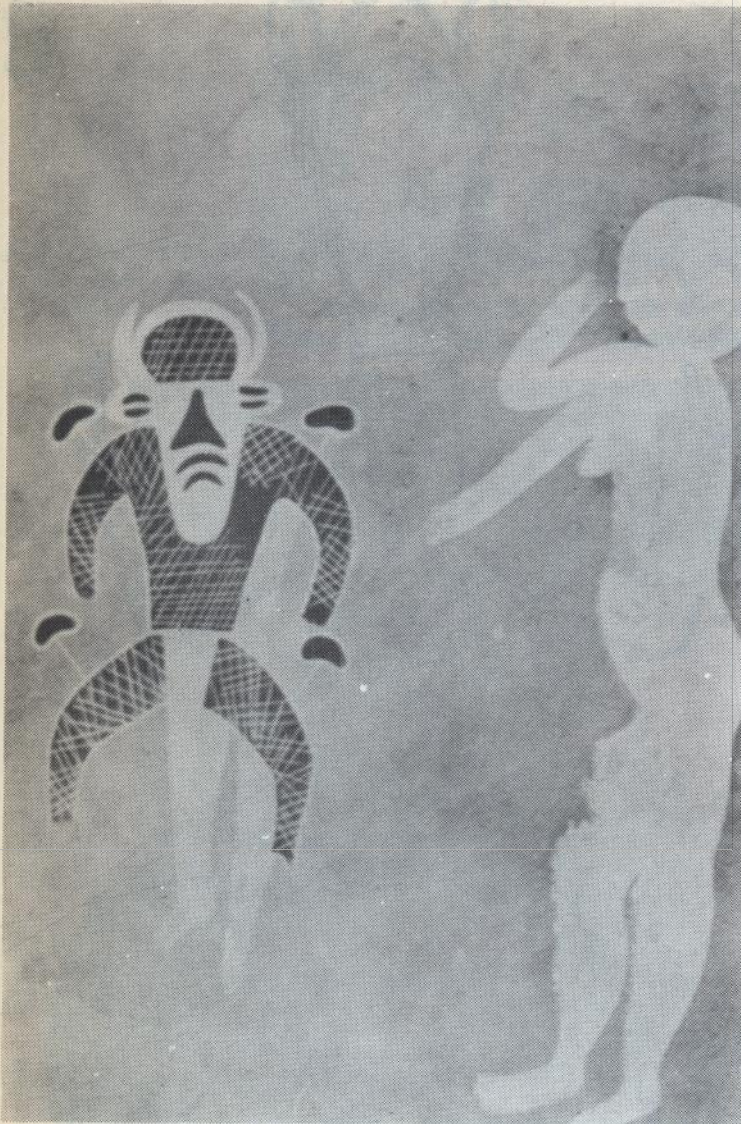
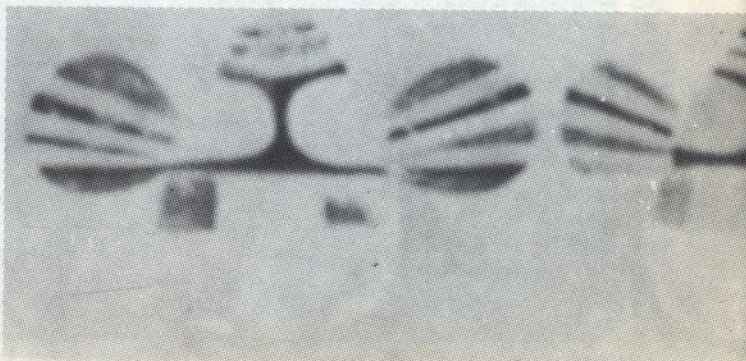
انسجام ظاهری مطلب نباید گسستگی و ناپوستگی و پراکندگی خبرها و اطلاعات را پنهان بدارد: اغلب، قضایا و مطالب پربایه حدس و فرض استوار است. هنگامی که به ظاهر راست و درست و روشن و استوار دیده می‌شود، در عالم ذهن، به این عنوان که نمی‌تواند مجموعه‌ای به وجود بیاورد، باید درست بررسی شود: این قضایا کمی همانند لکه‌های سیاهی است که بر روی نقشه سفید سرزمینی ناشناخته پراکنده شده باشد. پس از این تصریح‌ها که صورت گرفت و برای ختم این مقال صورت گرفت، اکنون به بررسی آن چیزهایی که درباره دوره پیش از تاریخ و «آبادشدن» آفریقائی سیاه می‌دانیم، به بررسی آن چیزهایی که درباره روابط آفریقائی سیاه با فرهنگ‌های سواحل (مدیترانه، مصر) می‌توانیم به تصور بیاوریم و به بررسی آنچه‌هایی که از اکتشافهای باستان‌شناسی به دست آمده است - می‌پردازیم. راجع به تاریخ، به مفهوم اخص کلمه، کوشش خواهیم داشت چارچوبهایی را روشن کنیم که واقعیت متحرک و سیال حکومت‌های سودان، مملکت‌های کنگو و سواحل اقیانوس اطلس بتواند در آن میان قرار بگیرد.

قضایای پیش از تاریخ

اسباب و اشیاء سنگی که از جنوب صحرا تا دماغه امپدیک پیدا شده‌اند، خصوصیت‌هایی چون خصوصیت‌های دوره‌های بسیار پیشین عصر حجر دارند که به عصر حجر ما

شبیه است یا خصوصیت‌هایی چون دوره میانه عصر حجر دارند که پایه‌های پیدا شدن و به میان آمدن سفال‌سازی پای به عصر نوسنگی می‌گذارد. در آفریقائی مرکزی سلاح‌هایی از سنگ آتش‌زنه و از نوع ابزارهای دیرینه‌ترین دوره پارینه‌سنگی، و اشیائی پیدا شده‌اند که به سوی عصر نوسنگی، و دوره پیکانهای دنباله‌دار، می‌روند. صرف‌نظر از این ابزارهای گوناگون، آثار و بقایای بسیاری از حضور انسان، در شرق چاد، شمال‌شرقی تومبوکتو، آفریقائی شرقی، رودزیا، آفریقائی جنوبی پیدا شده است. هیچیک از این آثار و بقایا تعلق به سیاه‌پوستی از نوع سیاه‌پوست کنونی یا نزدیک به سیاه‌پوست کنونی ندارد. ه. لاپوره چنین می‌نویسد: در همه‌شان خصوصیت‌هایی دیده می‌شود که همانند خصوصیت‌های انسان‌های ثاندرتال، کرومانیون و انسان‌های سیاه‌گونه اروپائی جنوبی است، انسان‌های سیاه‌گونه‌ای که از غارهای گریمالدی، نزدیک ماتسون بیرون آورده شده‌اند. یا به عقیده م. بول و ه. والوا، انسان‌های سیاه‌گونه گریمالدی چاه‌جا و در جریان هزاران سال، دگرگونی‌هایی پذیرفته‌اند که، در نتیجه، خصوصیت‌های سیاهان را پیدا کرده‌اند، یا اینکه نیاکان سیاهان کنونی بومی نبوده‌اند. و این دو فرضیه تناقضی باهم ندارد.

اسطوره‌ها حکایت از این دارد که سیاهان آفریقائی مرکزی، چون در حدود پنجهزار سال پیش از میلاد مسیح در مناطق کنونی خودشان استقرار یافتند، چاه‌جا به جماعتی از انسان‌های کوتاه‌قد برخوردند که رنگی روشن و متمایل به سرخ داشتند، و این جماعت که به احتمال نیاکان پیکمه‌ها هستند، از راه شکار و گردآوری محصولات گیاهی به سر می‌برند و به جنگل‌استوائی بازمی‌گردند. هرودوت، از روی اخبار و اطلاعاتی که از منبع مصری به دست آورده نامی از این جماعت برده است: «این انسان‌های کوتاه قد گاهی به اسارت می‌افتادند و به دربار فراغه فرستاده می‌شدند و آن‌جا به عنوان بندباز یا مضحکه‌باز به کار گماشته می‌شدند.»



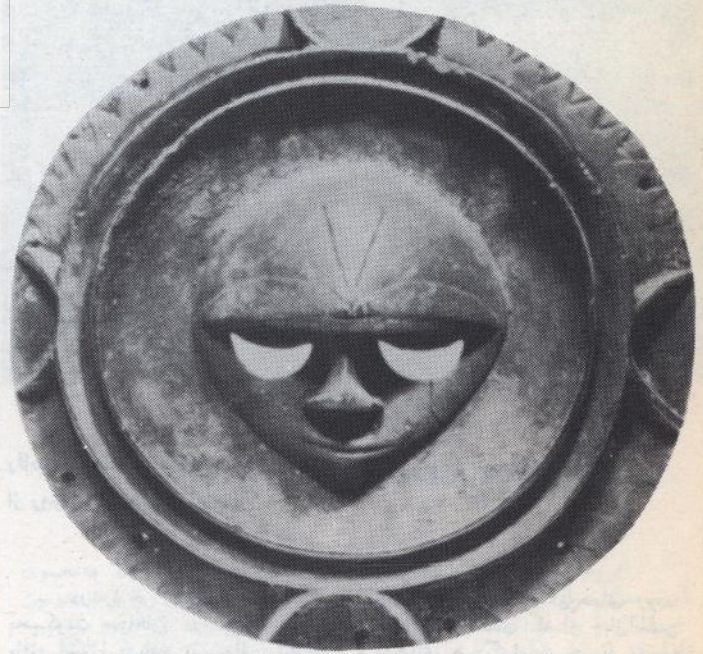
رقاص نقابدار - قسمتی از یک نقش دیواری - اثوآرت - تاسیلی - طرح از روی کتاب هرمان بوومان

امر گواهی می‌دهد: ایزهای رود خانه‌های نیرومندی که از جبال اطلس و کوه‌های هوگوار سرچشمه می‌گرفته‌اند، به شکل دره‌هایی که به اصطلاح «سنگواره» شده‌اند، برخاک نقش بسته است. قرینه‌ها و اماره‌هایی هم از حیث جانورشناسی و گیاه‌شناسی به جای مانده است: گلها و حیوان‌هایی که پس مانده گلها و حیوان‌های پیشین بوده‌اند، هنوز در قرن نوزدهم وجود داشته‌اند، از قبیل تمساح‌ها و فیل‌های کوتوله که در آن پهن‌دشت دیده می‌شدند. نشانه‌هایی هم از حیث تکنولوژی به دست آمده است:

درباره حرکت‌های جمعیت که به سکونت سیاهان در آفریقا خاتمه یافته است، درباره تماس‌هایی که این سکنه سیاه پیش از نفوذ بیشتر به مرکز قاره آفریقا داشته‌اند، دلایل و اماره‌های گران‌بهایی در دست‌هست که اگر چه پراکنده باشد، تجاسسی دارد. پیش از هر چیز، قرینه‌ها و اماره‌های گوناگون و بسیاری نشان می‌دهد که صحراء در زمان امپراطوری روم، به مفهوم جغرافیائی کلمه، بیابان نبوده است و در سرتاسر آن، جامعه‌های کوچک سیاهان سکونت داشته‌اند. آثار و علائم زمین‌شناسی هم بر این



مجسمه زن - از کارهای قبیله اییبو
- دلتای رود نیجر (نیجریا) - از روی
کتاب هرمان بومان



«تاسیلی»، در پاسگاه آتوآرت، بر دیوارهای که پوشانده شده است، زنان سفیدپوستی با سر مستدیر و رفاصی نقابدار دیده می‌شوند. در پاسگاه «سفار»، آفریزی به طول دو متر و نیم و به عرض یک متر پیدا شده است که تصویر سه نقاب بر آن دیده می‌شود. ام. ژ. بایو، در کوه‌های «اندی»، به‌ویژه در پاسگاه الیکه‌ئو، به کشف تصاویر نقابها و رفاص‌های نقابدار توفیق یافته است.

پس، سیاهان، در دوره‌ای که چندان خوب شناخته نشده است. در منطقه‌ای سکونت داشته‌اند که بیشتر از منطقه سکونت کنونی‌شان در سمت شمال جای داشته است و چون صحرا به تدریج روی به خشکی نهاده است، آن منطقه را رها کرده‌اند. آئین‌هایی که در آن زمان به‌جای می‌آورده‌اند، همانند آئین‌هایی است که هنوز هم در بسیاری از مناطق آفریقا دیده می‌شود. این آئین‌ها که آئین‌های کشاورزی، آئین‌های تشبیب و تدفین جنازه، آئین‌های زازآموزی بوده‌اند و به تهیه نقاب پیوند داشته است، به توسط جامعه‌های کشاورزی و «یک جانشین» به جای آورده می‌شده‌اند. این کشاورزان که در سواحل دریا به سر می‌بردند، با جمعیت‌های دیگر مناطق مدیترانه یا مصر تماسی یافتند. برخی از این جمعیت‌های مدیترانه‌ای، با صحرا نیز مرابده داشتند: آثار و شواهدی به شکل تصاویرها و نقش‌های سنگی از خودشان به جای گذاشته‌اند که ام. آر. مونی فهرستی از روی‌شان برداشته و رده‌بندی‌شان کرده است به این انتظار که ترکیب و تالیفی میسر شود.

آفریقای سیاه و دنیای مدیترانه

اغلب، گوشه‌گیری و انزوا را یکی از خصوصیت‌های اصلی قاره آفریقا کرده‌اند. البته، به عنوان عکس‌المعمل در برابر اقداماتی که، بیش و کم از روی تعمد، به منظور سلب هرگونه اصالت فرهنگی از آفریقائیه‌ها صورت می‌گرفت، در قبال هر کسی که در صدد تعیین شبکه‌های نفوذ یا شبکه‌های مبادله برمی‌آید، سودظنی نمایان شد، اما به تدریج که اطلاعاتی و اسناد مادی گسترش می‌یابد، قیاس‌هایی از بی‌همدیگر، در ذهن پدیدار می‌شود. این چیزها را، بی‌بررسی، کنار گذاشتن، پرساده و بی‌دردسر می‌تواند باشد.

«ه». بومان، در کتاب «ملت‌ها و تمدن‌های آفریقای» تصویر یک مجسمه گلی را چاپ کرده‌است که به دست افراد قبیله اییبو (دلتای رود نیجر) ساخته شده است. این مجسمه زنی را نشان می‌دهد که بازوهای

و عبارت از تیغه و کارد و پیکان و زوبین بوده‌اند. و خلاصه، علائم و آثار هنری هم به دست آمده است: در «هوکار» و «تیبستی» و «اندی» تصاویرها و نقش‌های دیواری بسیاری در زیر سایبانهای سنگی صحرا نگاشته شده‌است. برخی از این تصاویر و نقوش یکشوفه، بر قدمت نظام‌ها و رسم‌هایی گواهی می‌دهد که هنوز هم آفریقای سنت‌پرست با آن آشنائی دارد: در

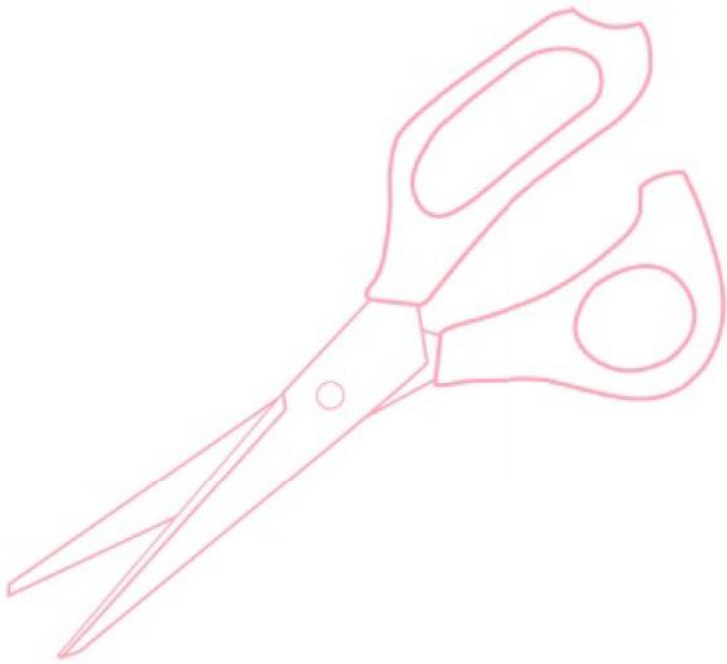
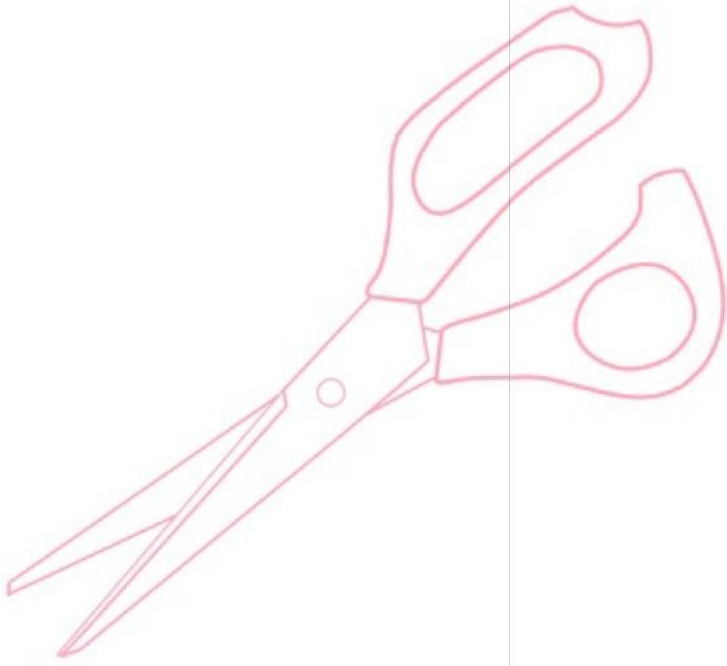
ابزارهایی سنگینی که بردنشان از جایی به جای دیگر بسیار دشوار بوده‌است (مثل تبرهای صیقل‌خورده و دایره مانند، سنگ آسیاب ثابت، و دستگامهایی که برای کوفتن و خرد کردن به کار می‌رفته‌اند) از کارهای، حکایت دارند که اجداد سیاهان کنونی انجام می‌داده‌اند: در شمال، ابزارهای سبکی پیدا شده‌اند که به احتمال، چوپان‌ها و صیادها و جنگاورها به کار می‌برده‌اند

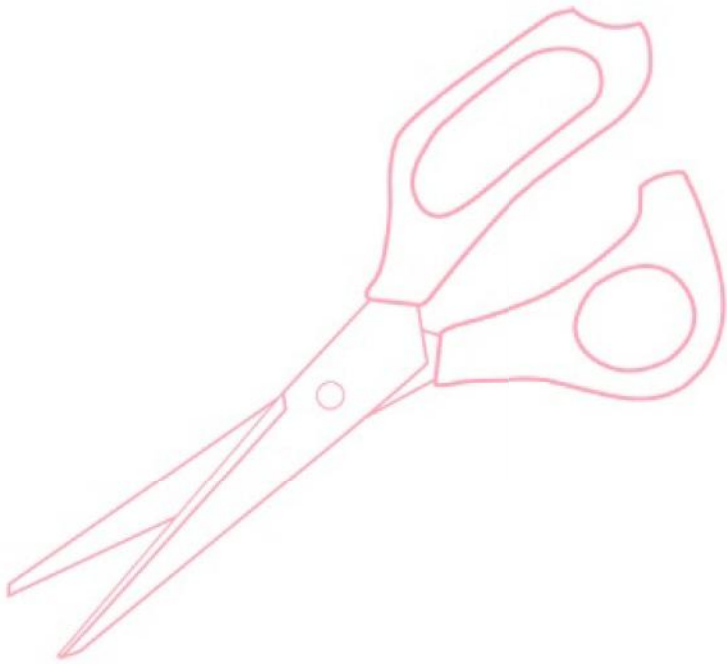
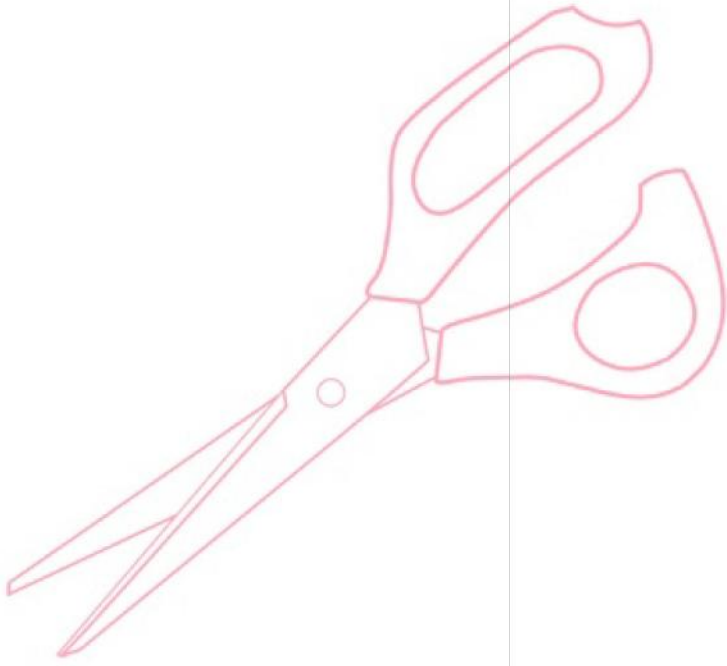
گسترده‌اش از آرنج خم شده است و مارهایی به این بازوها تاب خورده‌اند که از زیر بغل می‌گذرند و به گردن پیچ می‌خورند و پس از آن به دور پستانهای عریان گره می‌خورند. انسان از مشاهده تصویر این مجسمه به یاد آن مجسمه چینی، الهه مارها، می‌افتد که به توسط «اوانس» در نمازخانه باختری نوسوس (مینون موین ۳) پیدا شد. البته، در میان این مجسمه‌ها تفاوت‌های بسیاری هست. سبک اثر اییبو بسیار بوی سیاه‌پوستی می‌دهد. اما حرکت هر دو زن، طرز پیش‌مار و بازوها و نیمه‌ت‌ها، در واقع، یکسان است. چنین به نظر می‌آید که هر دو اثر با تصویرهای اسطوره‌ای و فرهنگی همانندی پیوند داشته باشند که، به عقیده «ال. شری» در آفریقای سیاه و مصر و سواحل مدیترانه باستان پیدا می‌شود. اما تاریخ و باستان‌شناسی این توانائی را دارند که در مقام اثبات وجود مینون‌ها و میسنه‌نین‌ها در سرزمین‌های هم‌مرزی برآیند که سیاهان با نظام‌ها و رسم‌هایی که هنوز هم مال خودشان است، از چندی پیش، آنجاها، استقرار یافته بوده‌اند، بدینمعنی که شاید در عربستان، و بی‌شک در مصر و «توبی» محل سکونت برای خودشان دست‌وپا کرده بوده‌اند.

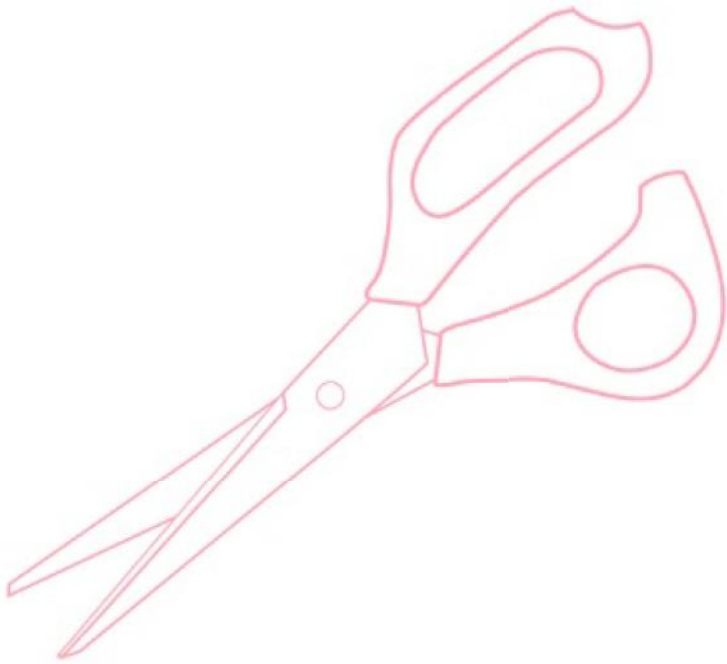
در خانه نقوش دیواری شهر نوسوس، که از حیث باستان‌شناسی در همان رده الهه مارها جای دارد، منظره‌ای آفریقائی هست با میمون آبی سودانی و میمون ماده فرمانده سفیدپوستی که در راس سپاه سیاهان دیده می‌شود. اشیاء کرت و میسن در گورهای مصریها (در گور ملکه مادر آهوآپ، در گور ماکت، در کاهون)، و در یکی از آرامگاههای نوبی پیدا شده است. حضور «دوره پیش از هلن‌ها» در مصر، در دوره آمارنا، و حتی در کاخ آمونوفس چهارم به گواهی رسیده است... و شاید برخی از رسوم و آداب مردم میسن در زمینه تشبیب و تدفین جنازه از مصر سرچشمه گرفته باشد.

بی‌آنکه بتوانیم چیزی به جز یک «استفهام» از این میان استنباط کنیم، مشابهت آشکاری را خاطر نشان می‌کنیم که در میان نقاب معروف به نقاب آگامنون (شهر میسن) - نقابی که «ماریت» در گور «خانه موآست»، پسر رامسس دوم، پیدا کرد، و نقاب کنجینه کوفه کالکالی، پادشاه قبیله آشافتی (قرن هجدهم میلادی) وجود دارد. این آثار از حیث صنعت (که آب کردن و در قالب ریختن موم باشد) - از حیث جنس (که طلا باشد) - و از حیث محل استفاده (که آئین‌های تشبیب و تدفین جنازه باشد) یکی هستند.

«ادامه دارد»









شبکه اول

شبکه

● ۱۴/۰۰ اخبار

● ۱۴/۰۵ ملبشورها F. M

● دزدان دریائی در برکن

عده‌ای از نروژها که با دزدان دریائی همدست شده‌اند، قصد حمله به کشتی ملبشور را دارند. در این میان پسر کوچک ملبشور بدست دزدان دریائی اسیر میشود، اما دختری نروژی که «دورته» نام دارد او را نجات میدهد و...

● ۱۴/۳۰ واریته

● ۱۴/۵۵ شکست سکوت

● ۱۴/۱۰ دنیای آزاد F. M

● تجاوزکاران

در شمال گینه، زندگی بسیار مشکل است، زیرا تجاوزکاران مرتباً از مرز می‌گذرند و گاوها را می‌دزدند. در یکی از این حملات، متجاوزین «جاما» را که یک پسر بچه است زخمی می‌کنند و خانواده‌اش را می‌کشند.

● ۱۴/۰۰ اخبار

● بخش دوم

● ۱۷/۰۰ کودکان

● کارتون - ورزش نوجوانان - یکی بود، یکی نبود

قصه گوی برنامه یکی بود یکی نبود این هفته داستانهای زیر را برای بچه‌ها تعریف میکند شنبه و یکشنبه: قسمتهای هفتم و هشتم داستان شاهزاده ابراهیم و شاهزاده اسماعیل سه‌شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه: داستان

آهوزه

● جمعه: داستان گربه ابله

● ۱۸/۱۰ مردمان فردا

● قطار مدوزا

● گروه مردمان فردا درصدد عکسبرداری از موجودات فضائی هستند. در این گیرودار، آنها به وجود یک هیولای فضائی پی می‌برند که درواقع پانصد سال پیش در فضا رها شده است و...

● ۱۸/۴۰ اخبار

● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ سینمای آزاد

● ۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی - تکنوازی

● و آواز

در این برنامه، نادر گلچین، بهمراهی تار استاد شهنواز و کمانچه استاد بهاری، غزلی از حافظ را در دستگاه ماهور اجرا میکنند.

● ۴۰/۰۰ اخبار

● ۴۰/۲۵ شما و تلویزیون

● ۴۱/۴۰ مت‌هلم

● دلنک ناشناس

● ۴۲/۴۰ آقای مربوطه

● ۴۲/۴۰ ادب کهن



○ ساعت ۱۹

سینما آزاد

برنامه ویژه آشنائی با ژان لوک گودار
از ۱۵ اردیبهشت ۳۶ سینمای آزاد با همکاری رادیو تلویزیون ملی ایران و سفارت فرانسه برنامه‌ای برای آشنائی با ژان لوک گودار برگزار می‌کند. در برنامه این هفته سینمای آزاد، هژیر داریوش درباره گودار و کارهایش صحبت می‌کند و ضمن گفتگو با هژیر داریوش نمونه‌هایی از فیلم‌های گودار نمایش داده خواهد شد.



○ ساعت ۲۰/۴۵

شما و تلویزیون

تله پرس

خبرگزاری بین‌المللی

تپیه‌کننده و کارگردان: وارطان آنتانسیان
گرداننده: ژاله کاظمی

برنامه شما و تلویزیون این هفته به معرفی فعالیت‌های خبرگزاری بین‌المللی تله‌پرس و برنامه‌های تولیدی آن اختصاص دارد.

این واحد بصورت مستقل اداره می‌شود و هفته‌ای دو برنامه با نامهای فرستاده ویژه و نیم‌هفته دارد که از تلویزیون می‌بینند.

در این برنامه به‌بای صحبت جواد علامیردولو مدیرعامل خبرگزاری بین‌المللی تله‌پرس خواهید نشست و ایشان شما را در جریان برنامه‌های آینده این واحد خبری قرار خواهند داد.



○ ساعت ۲۲/۳۰

سخن و سخنوران

حافظ

تپیه‌کننده: حسین فردرفر
کارگردان فیلم: پیمان رفیعی‌نژاد
مجری: فخری نیکزاد

آنانکه با تاریخ دیرین و پرفراز و نشیب زبان شیرین پارسی آشنائی دارند، و زمینه روحی آنها برای درک تأثرات غنایی آماده است، از خواندن غزلیات حافظ و برخورداری از اندیشه وی بهترین لذات را خواهند برد.

و جالب اینکه غزلیات حافظ علاوه بر تنوع و زرفای اندیشه‌های عرفانی و فلسفی و پندارهای دل‌انگیز شاعرانه دارای این ویژگی نیز هست که زبانش را همگان می‌فهمند.
برنامه این هفته گروه ادب درباره زندگی این شاعر بزرگ است.



○ ساعت ۲۱/۴۰

مت‌هلم

MATT HELM

این ماجرا

دلنک ناشناس

کارگردان: رابرت شیرر

هنرپیشگان: تونی فرانچویزا، مارلین میسون، لائورین استیفنز، کورت لوونز، جن ابوانز، رابرت-لیبتون، آهنا کاپری، چارلز سیونی، بل استوارت...
تپیه‌کننده: چارلز بی‌فیتزسیمونز، کن پتوس
- فیلمنامه: جیمز شمردر، مان‌رویین (براساس سری ماجراهای «مت‌هلم» نوشته: دونالد هامیلتون) - مدیر فیلمبرداری: رابرت هافمن - موسیقی متن: جردالد بیل
محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی کلمبیامیدوی پروداکشن
خلاصه داستان: «کارن اشلی» به همسایه‌اش در تدارک برگزاری جشن تولدش کمک می‌کند. پس از مدتی «کارن» به‌خانه خود می‌رود. در همین زمان دلنکی که ظاهراً یکی از دعوت‌شدگان مراسم

جشن تولدش است، وارد خانه همسایه شده و او را که شباهت زیادی به «کارن» دارد، خفه کرده و می‌گریزد. «کارن» که درمی‌یابد هدف قاتل در واقع او بوده، به «مت‌هلم» پناه می‌برد.

«مت‌هلم» پس از شنیدن ماقع پیگیرانه ماجرا را تعقیب می‌کند و درمی‌یابد که قاتلی حرفه‌ای با نام «پایک» در صدد کشتن «کارن» است، در این حال....

دو زمینه فوق‌العاده مناسب جهت بهره‌برداری از امکانات سینما، بخصوص عنصر اساسی سینما یعنی «حرکت»، زمینه آثار سترن، پلیسی، حادثه‌ای و دلپره‌آور است، این زمینه‌های فیلمسازی محک کاملاً مناسبی جهت آزمون میزان خلاقیت یک فیلمساز و درایتش در گزینش نوع بیان سینمایی است.

«رابرت شیرر» در داستان «دلنک ناشناس» از مجموعه «مت‌هلم» نشان می‌دهد که خیلی خوب می‌تواند، مضامین هیجانی را به فیلم برگرداند.

«رابرت شیرر» در داستان «دلنک ناشناس»، توانسته است در خلال تصویر، روح التهاب و دلپره را نیز بوجود آورد.

در این داستان همه قطب‌ها به سرعت شناخته می‌شوند، معیناً روح التهاب و دلپره همواره حضور دارد و این حالت را «رابرت شیرر» با استفاده از کلیه اجزاء سازنده فیلم (اشیاء، آدمها و رویدادها) بوجود آورده است.

سینه

- ۱۹/۰۰ موسیقی واسلاید
 - ۱۹/۳۰ مردی به نام جونز
- «بافته‌ای از فریب»



کارگردان: سیمور رابی

با شرکت: بادی ایسن - دان پورتر
● ۳۰/۳۰ درباره استاد اسماعیل آشتیانی
«نقاش معروف و رئیس هنرستان کمال‌الملک»
تهیه‌کننده: لادن ثمری

کارگردان: عباس حجت‌پناه

بمناسبت هفتمین سالروز مرگ استاد
اسماعیل آشتیانی، برنامه‌ای به همت گروه
هنر رادیوتلوویزیون ملی ایران تهیه شده
است که از شبکه دوم تلویزیون پخش می-
شود.

استاد آشتیانی، نقاش معروف و صاحب
نامی است که سالها تحت نظر کمال‌الملک و
بعنوان شاگرد، به تعلیم نقاشی پرداخت.
در آثار آشتیانی، الهام از کارهای
کمال‌الملک دیده میشود. او که از جمله
نقاشان مورد علاقه کمال‌الملک بود، به پیشنهاد
این استاد، بعد از مرگ، ریاست هنرستان
کمال‌الملک را بعهده گرفت.

در این برنامه که اختصاص به مرور
در زندگی و آثار هنری آشتیانی دارد، فیلمی
از کارهای او که در مجلس شورای ملی تهیه
شده است مشاهده خواهید کرد.

● ۳۰/۴۵ اخبار

● ۲۱/۱۵ ایران زمین:

● ۲۱/۴۵ تکنوازی

«جلال ذوالنون» با «سه‌تار» قطعاتی را می-
نوازد.

● ۲۲/۰۰ تصویر و سایه‌ها

مروری بر آثار سینمایی

«کلامیتی جین وسام‌بس»

با شرکت: ایوون دوکارلو، هوارد داف -
دورتی هارت، ویلارد پارکر

کارگردان: جرج شرمن

● در پایان خبر



○ ساعت ۲۲

فیلم سینمایی

کلامیتی جین

وسام‌بس

CALAMITY JANE &
SAM BASS

کارگردان: جرج شرمن

هنریشگان: ایوون دوکارلو، هوارد داف،

دورتی هارت - ویلارد پارکر

تهیه‌کننده: لئونارد گلاشتاین - فیلمنامه:
موریس گرافتی، ملوین لوی - مدیر فیلمبرداری:
ایروینگ گلاسرگت - موسیقی متن: ملتن شوآرژوات
محصول سال ۱۹۴۹ کمپانی یونیورسال -
رنگی. تکنی کالر - ارزش فیلم: خوب (***) در
ارزش‌گذاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۱
خلاصه داستان:

«سم» جوان زیرکی است که وارد یکی از
شهرهای ایالت تکزاس میشود و چون متخصص
اسب است، مردم توجه زیادی به او نشان میدهند.
کلاتر شهر بنام «ویل‌ایگن» او را به استخدام خود
درمیآورد و در همین موقع خواهر کلاتر بنام «کاترین»
سخت دل‌باخته او میشود.

«سم» که اسبها را خوب می‌شناسد، موفق

بقیه در صفحه ۷۶



○ ساعت ۱۹/۳۰

مردی بنام جونز

بافته‌ای از فریب

WEB OF DECEIT

کارگردان: سیمور رابی

هنریشگان: بادی ایسن، دان پورتر، لی
مرودر، جوفایانی، جین مرو، استیون ایون.....
تهیه‌کننده: فیلیپ‌سالتزمن - نویسنده داستان
و فیلمنامه: رابرت پیروش - مدیر فیلمبرداری:
ویلیام. وی. اسپنسر - موسیقی متن: جان الیزالده
- موسیقی تیتراژ: جری گلداسمیت.

محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی کوئین مارتین
پروداکشن - رنگی. ایستن کالر

خلاصه داستان: «مونتگمری» برنامه‌ای
جنجالی و موفق در تلویزیون دارد. وی با یاری «لری»
مدارک رسواکننده‌ای از زندگی افراد با نفوذ و
سرشناس بدست آورده و آنها را در برنامه‌اش
علنی می‌کند.

آخرین شکار «مونتگمری»، مردی با نفوذ و
متمول با نام «تاتن» است که با مردی بنام «براک»
شرکت بسیار بزرگی را اداره می‌کند. «لری» مطابق
معمول اقداماتش را شروع می‌کند و ضمن طرح

دوستی با مستخدم آقای «تاتن»، این امکان را بوجود
می‌آورد که «مونتگمری» بتواند از غفلت مستخدم
سود برده و عکس‌های مورد نیازش را از مدارک
موجود، تهیه کند، اما در حین عملیات «تاتن» به
خانه باز میگردد و «مونتگمری» و «لری» چاره‌ای نمی-
بینند جز اینکه او را به قتل برسانند و بعد...

درباره «سیمور رابی» کارگردان این قسمت
از مجموعه «مردی بنام جونز» گفته‌ایم که یکی از
پرکارترین و باسابقه‌ترین فیلمسازان تلویزیونی است
و از سال ۱۹۵۸ به کارگردانی فیلم‌های تلویزیونی
روی کرده و فیلم‌های مهمش اینهاست:

استودیو یك، بازی هفته، نمایش جکی گلیسون،
مردی از آنکل، یازدهمین ساعت، آقای رابرتز، هانی
وست، دنیای باشکوه والت دیسنی، فلونی اسکواد،
گمشده در فضا، جستجو (بازی با نام)، هاوائی
فایو، گرفتار، چاپارل، بالاتر از خطر، کانن، اف.
بی. آی، خیابانهای سانفرانسیسکو، کوچک، سی‌سی
و شریک، مارکو، شکارچی شب و مجموعه «مردی
بنام جونز»...

کار «سیمور رابی» در این قسمت از مجموعه
«مردی بنام جونز» از این نظر جالب است که تمام
زمینه‌های پرداخت فیلمش، بازیها، فیلمبرداری،
موسیقی، صحنه‌آرایی و شخصیت‌پردازی کاراکترها،
هماهنگ است. به علاوه قصه مهیج، ماجرای «آخرین
قرارداد» را یکی از تماشائی‌ترین قسمت‌های این
مجموعه کرده است.



شبکه اول

یکشنبه

● ۱۲/۰۰ اخبار

● ۱۲/۰۵ کارگر

● ۱۲/۳۰ موسیقی ایرانی - همنازی

در این برنامه، گروه سازهای ملی، پیش

درآمد و رنگی از درویش‌خان را در مایه

ابوعطا اجرا می‌کنند

● ۱۳/۱۰ قصه عشق F. M

قصه عشق

چهره آشنا

«هایورا» و «سارا» مادر و دختری هستند که

با یکدیگر زندگی می‌کنند. «سارا» دوست

پسری بنام «دیوید» دارد، اما دپری نمی-

گذرد که جوانی بنام «جفری» همسایه آنها

میشود و از همان ابتدا، مادر و دختر هر دو

عاشق او میشوند. «جفری» در این میان دو

نقشی بازی می‌کند، اما در یک مسابقه

«اسکواش» دیوید موفق میشود تا جفری

را شکست دهد. همین شکست باعث میشود

تا همه چیز عوض شود، زیرا... ●

● ۱۴/۰۰ اخبار

بخش دوم

● ۱۷/۰۰ کودکان

کارتون - آقای مطالعه - یکی بود، یکی نبود

آقای مطالعه

کتابخانه سیار

کارگردان: اکبر خواجویی

هنرپیشگان: میاندار - پهلوانزاده -

سلطانزاده - صفاریان...

آقای مطالعه، بهنگام خوابیدن و راه رفتن،

صحبت کردن و حتی بازی فوتبال در حال

مطالعه است. او دیگران را نیز وامیدارد

تا در همه حال به خواندن کتاب بپردازند. او

در واقع کتابخانه‌ای سیار است.

● ۱۸/۱۰ درباره روستا

● ۱۸/۴۰ اخبار

● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ دنیای آب

فراگیری فن قایقرانی

در این برنامه، ضمن تماشای یک مسابقه

قایقرانی و آموزشی فن قایقرانی، چند نمونه

از قایقهای قدیمی را خواهید دید.

● ۱۹/۳۰ خانواده

● ۲۰/۰۰ اخبار

خانواده

برنامه این هفته یکی از تئاترهای تازه است

که راجع به بدبینی و تعصب مرد در خانواده

میشود.

تهیه کننده این برنامه خانم مناز

میرجهانگیری است.

● ۲۰/۳۵ میزگرد مذهبی

● ۲۱/۳۰ اشعار مذهبی

● ۲۱/۳۵ فیلم سینمایی مستند

ماجرای آفریقا



بخش روز سه‌شنبه

○ ساعت ۱۹/۳۰

دانش

طب سنتی و طب سوزنی

مهمان برنامه: دکتر رضوان اوحدی

اینروزها بحث پیرامون طب سوزنی نه تنها

توجه صاحب‌نظران بلکه نظر بخش قابل‌ملاحظه‌ای

از مردم را بخود جلب کرده است.

از يك دیدگاه، توجه به طب سنتی نگاه به

گذشته علمی و بازمبانی دانش عمیق و گنجینه‌های

علمی میسر ماست. میدانیم که مفخر علمی و پزشکی

ما در گذشته چهره‌هایی نظیر ابوعلی و رازی و

دیگران آثاری از خود باقی نهادند که قرن‌ها چراغ

راه دانش‌پژوهان شرق بوده و بعدها نیز راهگشای

تحقیقات علمی در غرب گشت.

جای بسی تأسف است که کتاب قانون ابوعلی

سینا بعد از ترجمه به لاتین در کشورهای اروپائی

۳۵ بار تجدید چاپ میشود ولی ما هنوز ترجمه‌ای

از آن در دست نداریم. در حالیکه همگان خاصه

خود اروپائیان بخوبی میدانند که بسیاری از علائم

بیماریها در این کتاب به تفصیل و دقت کامل،

توصیف و تشریح شده است. از تاریخ انتشار «قانون»

به لاتین قرن‌ها میگذرد، با اینحال امروزه در عصر

کاربرد اشعه لیزر در پزشکی وقتی به آن نگاه می-

کنیم، می‌بینیم تقریباً تمامی آنچه که شیخ ابوعلی

در عرصه علائم بالینی بیماریها ذکر کرده است

هنوز معتبر است.

همانطور که اشاره شد توجه به طب سنتی

هم از نقطه نظر اقتصادی و هم از نقطه نظر محیط

زیست ارزش فوق‌العاده‌ای دارد. اسپسیالیته‌های

دارویی اعم از آنهائیکه وارد میکنیم یا تولید، قیمت-

های قابل توجهی دارند. بهای بسیاری از این

اسپسیالیته‌ها اخیراً افزایش یافته و در آینده نیز

همچنان افزایش خواهد یافت. خرید داروهای که

روز بروز گرانتر میشود نه به سود مصرف‌کننده

است و نه به سود صندوق بیمه‌های درمانی، بطور

مثال هزینه درمان و پیشگیری افزاینزای خوکی در

فرانسه هنگامیکه این بیماری در کشور

مذکور شیوع یافت بالغ بر چند صد میلیون فرانک

گشت. در حالیکه چین کمونیست با جمعیتی که از

مرز ۸۰۰ میلیون نفر تجاوز میکند در مقابل این

آپی‌دمی فقط در حدود ده میلیون فرانک صرف در زمان

و پیشگیری این بیماری عفونی نمود. زیرا در چین

برای مداوا بکمک شیوه‌های سنتی و استفاده از

داروهای گیاهی سنتی تکیه فوق‌العاده‌ای میشود. در

حالیکه در غرب این قبیل بیماریها را صرفاً بکمک

داروهای سنتتیک درمان میکنند. غرض از این

مقدمه و مثال هرگز این نیست که پیشنهاد کنم

بیکباره آنچه را که از پزشکی غرب آموخته‌ایم و

داروها و شیوه‌های درمانی که در ارزش آنها کمترین

○ ساعت ۲۰/۳۵

میزگرد مذهبی

فاطمه نمونه يك بانوی كامل

سیزدهمین روز جمادی‌الاول، سالروز رحلت

بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله

علیهاست. زنی که در مدت کوتاه عمر خویش

سرآمد زنان عالم شد و توانست میراث مادی و

معنوی پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد بن عبدالله

صلی‌الله‌علیه‌وآله و شایستگی خویش را در جنبه-

های زندگی به‌نیکوترین وجهی حفظ کند.

روزگاری که عربستان مرکز بت‌پرستی بود و

عقاید خرافی در آن سرزمین رواج داشت، وجود

دختر در آن نه فقط کمترین ارزشی نداشت بلکه

مایه ننگ و سرافکندگی بود بطوریکه مردم بت-

پرست و خرافی دختران خود را زنده بگور می-

کردند. در چنین سرزمینی رسول خدا دختری

تربیت کرد که سرمشقی برای همه زنان گردید.



○ ساعت ۲۱/۳۵

فیلم سینمایی مستند ماجرای آفریقا

در اولین قسمت از این فیلم، جگونگی زیست

حیوانات در آفریقا و نیز نحوه فعالیت

شکارچیان در این منطقه وهم‌چنین زندگی

مردم بومی آفریقا را خواهید دید. در دومین

قسمت مراسم جشنی را که در يك دهکده

برگزار شده است شاهد خواهید بود و در

قسمت سوم که مراسم رقص و شکار را

خواهید دید که توسط زنان و کودکان

دهکده برگزار میشود.



شبکه دوم تلویزیون روز یکشنبه بمناسبت وفات حضرت فاطمه زهرا (ع) تعطیل است

پتربونیل» بوجود آمده و قدرت دفع کلیه‌ها را بتدریج فلج میکند. در حالیکه انواع گوناگون میگردن و بویژه رماتیسم بکمک طب سنتی و خاصه طب سوزنی قابل درمان است. آنهم با این امتیاز انکارناپذیر که شیوه‌های درمانی طب سنتی و طب سوزنی هیچگونه عارضه ثانوی و ناراحتیهای بعدی در شخص ایجاد نمیکند.

در اینجا اجازه میخواهم به موضوع بسیار ظریف و دقیق و با اهمیتی اشاره کنم و آن اینست که اساس فلسفه طب سوزنی، آنطور که سه هزار سال تجربه دانشمندان چین بطور اخص و شرق دور بطور اعم نشان داده است، اینست که از این طریق می‌توان حالت تعادل طبیعی بدن را بکمک تحریک نقاط تحریک‌پذیر مورد نظر بآن بازگرداند. بیش از سه هزار سال است که دانشمندان دریافته‌اند که در بدن انسان یک انرژی طبیعی وجود دارد. این انرژی از طریق منافذ معینی در فاصله درون انسان و محیط خارج جریان دارد. هرگونه اختلال در این جریان طبیعی، تعادل انرژی بدن را از بین میبرد. برای بازگرداندن این تعادل در گذشته از طب سوزنی، فیتله‌گذاری، ماساژ، خالکوبی، بیشتر زدن، حجامت، زالو انداختن استفاده میکردند، هنوز در برخی از نقاط کشور ما، نظیر آذربایجان پاره‌ای از میگردن‌ها و رماتیسم‌ها را با خالکوبی معالجه میکنند. و تعجب میکنید اگر بگویم نقاط خالکوبی که در ایران متداول بوده و هست، درست همان نقاطی است که پزشکان طب سوزنی چین از ۲ هزار سال پیش تاکنون برای درمان رماتیسم و غیره از آن استفاده میکردند.

طب سنتی و طب سوزنی چین هزارها سال است که با بیماریهای پسیکوسوماتیک آشنائی دارد و بخوبی میداند که حالات و عواطف انسان دخالت موثری در ایجاد ناراحتیهای بدنی و اختلالات انرژی دارد. حال چنانچه ۵ اصل «نی کینگ» مورد مطالعه قرار گیرد، این موضوع کاملا معلوم میشود. «نی کینگ» معتقد است که خشم و خوشحالی مفرط، غصه و اندوه و ترس میتواند در جریان انرژی در بدن و مکانیسم تعادل، اختلالاتی بوجود آورد. در حالیکه می‌بینیم طب غربی، حالیه - فقط اندک‌زمانی است که این حقیقت را آنهم نه‌چندان دقیق دریافته است. همانطور که در گذشته غربیها بسیاری از دست‌آورد های شرقیان را گرفته و بعد از تکمیل‌ها و قالب‌ریزی‌ها بشکل نوئی عرضه کرده‌اند، امروزه نیز سرگرم تکمیل هرچه بیشتر شیوه‌های طب سوزنی میباشند. در حال حاضر در بکارگیری هرچه وسیعتر شیوه‌های طب سوزنی، در غرب از اشعه لیزر هم استفاده میشود که این بی‌شک راه‌یابی تازه‌ای است که قبل از هرچیز بر درستی و کارائی طب سوزنی و اعتباری که دانشمندان مغرب‌زمین برای این طب قائل‌اند، صحنه میگذارد. هم‌اکنون در فرانسه پزشکان با علاقه بسیار میکوشند تا مبتلایان به سیگار را بکمک طب سوزنی ترک اعتیاد بدهند. نخستین نتایج بدست آمده طی سه سال گذشته فوق‌العاده امیدبخش بوده است زیرا بیش از نیمی از معتادان به سیگار توانستند بعد از چند جلسه درمان توسط طب سوزنی، خود را از چنگال اعتیاد رها سازند.

آرزوی بزرگ اینست که در ایران نیز طب سنتی و طب سوزنی اعتبار و پایگاه از دست رفته خویش را بازیابد و پزشکان ما همگام با فعالیت‌های خویش، توجه بیشتری به شیوه‌های درمانی طب سوزنی مبذول داشته و بخود، به بیمار، به محیط زیست جامعه و به اقتصاد ملی با شایستگی و اعتقاد بیشتری خدمت کنند.

تردید وجود ندارد بیکباره بدور بیافکنیم و فقط به صرف ارزانی داروهای گیاهی و یا شیوه‌های طب سنتی احتمالا با جان انسانها بازی کنیم. بلکه بدلائل متعددی که باختصار به برخی از آنها اشاره خواهد شد این اعتقاد کاملا مستدل جلوه‌گر میشود که ما باید موازی با پیشرفت در عرصه پزشکی مکتب غرب در زمینه طب سنتی استفاده از داروهای گیاهی شیوه‌های درمانی سنتی و طب سوزنی شدیداً فعالیت کنیم، به این طریق هم کمبودهای فعلی را بنحو منطقی برطرف میسازیم و هم مردم را با شیوه‌هایی آشنا میگردانیم که به سلامت جسم و روح آنها کمک موثری میکند.

موضوعی که لازم است، در اینجا به آن اشاره شود و شاید این خود استدلالی به نفع استفاده از طب سنتی و طب سوزنی باشد اینست که با اعتقاد کارشناسان و صاحب نظران، دارویی وجود ندارد که موارد عدم استعمال نداشته باشد. چیزی که به عقیده من موارد عدم استعمال ندارد آب است، حتی بیشتر فرص‌های مسکنی که می‌شناسیم و ترکیب شیمیائی اسیداستیل سالیسیلیک دارند و بسیاری از ما در روز بجهت مختلف مصرف میکنیم، موارد عدم استعمال دارد. این نوع فرص‌ها در اشخاصی که معده‌ای حساس دارند، ایجاد ناراحتی، زخم معده و یا خونریزی و غیره میکند.

بسیاری از ما عادت کرده‌ایم که بعد از خوردن یک غذای نسبتاً زیاد برای هضم غذا یا به قولی رفع سنگینی معده قرص الکاسلترز مصرف کنیم. در حالیکه، در گذشته‌های نزدیک، اشخاص بعد از صرف غذا - جوشانده مینوشیدند که بدلائل متعدد بر «الکاسلترز» ارجحیت دارد. خوشبختانه در خلال ماههای آخر جسته گریخته میخوانیم و می‌شنویم که یک موسسه داروئی دولتی انواع جوشانده‌های گیاهی را بطریق بهداشتی جهت استفاده عموم عرضه کرده است که این جای خوشوقتی و تشویق بسیار دارد.

در سالهای اخیر، چه در ایران و چه در بسیاری از نقاط جهان، به مساله محیط زیست اهمیت زیادی داده میشود. اما موضوعی که تاکنون کمتر در کشور، از آن صحبت شده است، توجه به محیط زیست و بدن ماست. بگذاریم بدن ما در محیط زیست طبیعی خود زندگی کرده و رشد نماید و با مصرف داروهای سنتتیک که هر یک همانطور که اشاره شد موارد عدم استعمال و احيانا عوارض نامطلوب درازمدت دارد محیط زیست طبیعی بدنمان را آلوده نسازیم. ذکر یک یا دو مثال دیگر در اینجا بی‌مورد نیست: سالهاست که در درمان پاره‌ای از موارد رماتیسم از داروهای «کورتیکوئید» استفاده میشود. اما مصرف طولانی این قبیل داروها ابتدا غدد فوق کلیوی را تبیل و سپس کار آنها بکلی مختل میسازد و پس از مدتی بیمار مبتلا به رماتیسم بخود می‌آید و ملاحظه میکند که نه تنها از درد رماتیسم نجات پیدا نکرده است بلکه به بیماری آدیسون نیز دچار شده است.

با توسعه زندگی شهرنشینی و عوارض اجتناب‌ناپذیر آن نظیر سروصدا - هوای آلوده و حالت عصبی، روزبروز بر تعداد بیماران مبتلا به میگردن افزوده میشود. بررسی پرونده‌های بهداشتی و درمانی مبتلایان به میگردن در کشورهای غربی نشان داد که بسیاری از اینگونه بیماران دچار ناراحتی‌های شدید کلیه شده‌اند. و گاه جراحان به ناچار مجبور به برداشتن یک کلیه بیمار میگرددند. مصرف طولانی و شدید بعضی از داروهای ضد-میگردن، موجب ابتلاء بیمار به یک بیماری دیگر بنام «اسکلروز لیونیاتور» میشود که در ناحیه «رتزو-»



شبکه اول

دو شبیه

- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۰۵ سخنرانی مذهبی
- ۱۴/۲۵ حفاظت و ایمنی
- در این برنامه، درباره واکنس دیفتری و کزاز نزد کودکان صحبت میشود.
- ۱۴/۵۰ اشعار مذهبی
- ۱۴/۱۰ فیلم مستند
- ۱۴/۰۰ اخبار
- بخشی دوم
- ۱۷/۰۰ سخنرانی مذهبی
- ۱۷/۳۰ کودکان
- کارتون - یکی بود، یکی نبود
- ۱۸/۱۰ داستان حیوانات
- رژیم‌های غذایی

در این فیلم، راجع به چگونگی تغذیه بعضی از جانوران، صحبت می‌شود منجمله زرافه که بخاطر درازبودن گردنش - که باید چنین باشد تا بتواند از شاخه‌های درختان تغذیه کند - و آفتاب‌پرست آفریقائی که با پرتاب کردن زبان خود ملخ‌ها را شکار می‌کند.

علاوه بر این، نحوه تغذیه بعضی از حیوانات گوستخوار و غلفخوار بررسی میشود.

- ۱۸/۴۰ اخبار
- ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
- ۱۹/۰۰ وضع اضطراری

میهماندار

«ری» و «جانی» برای شرکت در یک جلسه ایمنی از لوس آنجلس خارج میشوند ولی در راه بازگشت «جان» درهواپیما تصمیم می‌گیرد با یک میهماندار آشنا شود و از او وعده ملاقات بگیرد. آشنائی حاصل میشود و میهماندار به شغل «جان» پی می‌برد. اتفاقاً در میان راه یکی از مسافران دچار حمله قلبی میشود...

- ۴۰/۰۰ اخبار
- ۴۰/۳۵ موسیقی ایرانی
- ۴۱/۰۵ ایران زمین

تهیه کننده: فرح‌دخت تحویل‌داری
کارگردان: پرویز خالویان

برنامه‌های قالی ایران که قبلاً از شبکه دوم پخش شد بعزت علاقه بینندگان مجدداً از شبکه اول پخش میشود. قالی ایران رامیتوان یکی از کمپن‌ترین هنرهای ملی ایران دانست که از دورترین ایام به گونه ارزنده وجود داشته است - در این برنامه آقای محسنی کارشناس شرکت سهامی فرش ایران شرکت دارند.

- ۴۱/۲۵ آقای مربوطه
- ۴۱/۴۵ فیلم سینمایی
- رعد در افق



○ ساعت ۲۱/۴۵

فیلم سینمایی رعد در افق

THUNDER ON THE HILL

کارگردان: داگلاس سیرک
هنرپیشگان: کلودت کولبرت، آن بلایت، رابرت داگلاسی، آن کرافورد، فیلیپ فرند، کلادیس کوپر، مایکل بات، جان ابوت، گانی گیل چریست، فیلیس استانلی

تهیه کننده: میچل کریک - فیلمنامه: اسکار سائول، آندروسالت (اقتباس از نمایشنامه‌ای نوشته: شارلوت هاستینگز) - مدیر فیلمبرداری: ویلیام دانیلز - موسیقی متن: هانس. جی. سالتر

محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی یونیورسال اینترنشنال - ارزش فیلم خیلی خوب (***) در ارزش‌گذاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰.

خلاصه داستان: سیل شدید «ن فالک کانتی» همه اهالی را بی‌خانمان می‌کند، گروهی از آنها در بیمارستان مذهبی منطقه بستری می‌شوند. خواهر «مری» که در واقع اداره‌کننده بیمارستان است، علیرغم روحیه مهربان و انساندوستش مخالفانی دارد که یکی از آنها پرستار «فیلیس» است. در همان شروع بستری شدن مجروحان «پرستار فیلیس» بدرگیری سختی با خواهر «مری» پیدا کرده و برای ضربه زدن به او، ماجرای مرگ خواهر او را بیاد می‌آورد که به علت ممانعت «مری» از فرار او با عاشقش سبب خودکشی او شده، از آن پس، در هشت‌سالی که «مری» به جمع راهبها درآمده، از این حادثه رنج می‌برد. با دل‌داری و وساطت مادر روحانی، خواهر «مری» علیرغم بددعنی‌های پرستار «فیلیس» روحیه‌اش را از دست نمی‌دهد و همچنان به یاری مجروحان می‌پردازد.

در همین زمان، گروهی «میلن» که کامور رساندن «والری کارنی» برای مراسم اعدام به «نوریج» است، به لحاظ شکستن سد، ناچار به اقامت در بیمارستان می‌شود ولی «والری» مایل به اسکان نیست و میخواهد هرچه زودتر به سرنوشتش که برایش مقدر شده یعنی پایان گرفتن زندگی، برسد ولی...



«رعد در افق» پنجمین فیلمی است که از «داگلاس سیرک» در تلویزیون می‌بینیم، فیلم‌های قبلی که از او دیده‌ایم اینهاست: نشان کافر، بر باد نوشته، تازا پسر کوچیز، کاپیتان خوش‌قدم و... «داگلاس سیرک» - یا بنام اصلی‌اش «دتلف سیرک» - اصلاً دانمارکی بود. او به سال ۱۹۰۰ متولد شد و در نوجوانی به آلمان مهاجرت کرد و در استودیو «اوفای» برلین به‌عنوان هنرپیشه و دستیار کارگردان مشغول کار شد و از زمانیکه توانست مقام کارگردانی را کسب کند (سال ۱۹۳۵) تا قبل از سفرش به آمریکا (سال ۱۹۴۴) بیش از پانزده فیلم در آلمان ساخت.

«داگلاس سیرک» در آمریکا در زمان حیاتش بیش از هجده فیلم ساخت که بهترینش «زمانی برای دوست داشتن و زمانی برای مردن» بود که در عین حال آخرین کارش نیز بشمار می‌رود. این فیلم به سال ۱۹۵۸ به‌نمایش درآمد (سیرک بعد از تهیه آخرین فیلم خود بیمار شد و پس از مدتی به سال ۱۹۶۲ درگذشت). به‌جز اثر اخیر، مهمترین فیلم‌های «داگلاس سیرک» اینها هستند:

ضد ضربه، و سوسه دل‌انگیز، نشان کافر، تازا پسر کوچیز، کاپیتان لایت فوت (کاپیتان خوش‌قدم) فریاد جنگ، تقلید زندگی، بر باد نوشته و رعد در افق...



دوشنبه

- ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰ برنامه کودک (رایین هود)

فضایی

«به دنبال رهبر»

«رایین هود» جنگل فضایی «سروود» را در اختیار «ویل پلوت» مغرور میگذارد. وجود ویل باعث نارضایتی‌هایی در بین افراد میشود، و این عدم رضایت زمانی بیشتر می‌شود که غریبه‌ای وارد جنگل «سروود» شده و خود را عموی «رایین» معرفی میکند و «ویل» بدون چون و چرا او را می‌پذیرد،



بی‌خبر از آنکه این غریبه منظوری غیر از اغتشاش ندارد. «هاور استرون» که خود را عموی رایین هود معرفی کرده‌است، شروع به اختلال میکند و از «ویل» هم کاری بر نمی‌آید. سایر افراد نیز در جنگل دست به اعتصاب می‌زنند.

«ویل» بوسیله رادار از «رایین» کمک میخواهد و...

- ۴۰/۱۰ مسابقه هزار امتیازی
- ۴۰/۴۵ اخبار
- ۲۱/۱۵ سوئینی

«بانوی شانس»

کارگردان - مایک واردی

با شرکت: جان تاو - دنیس واترمن - مویراد موند

- ۲۲/۱۵ دانش
- ۲۲/۴۵ گروهنازی

در برنامه این هفته نادر گلچین شرکت دارد که آوازی در سه‌گانه میخواند اشعار از رهی معیری و شهر آشوب، با همکاری استاد اصغر بهاری (کمانچه) در پایان خبر

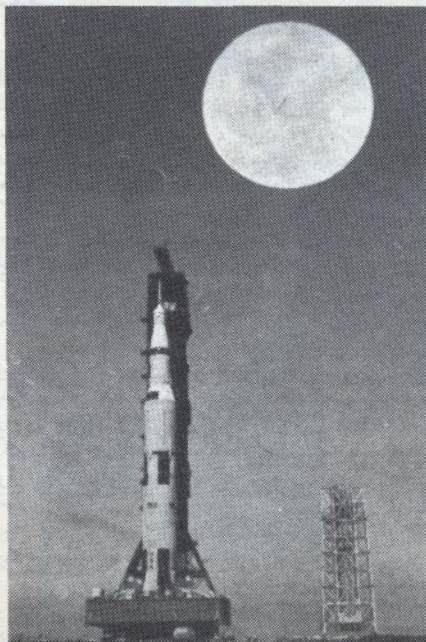


فریان» از مجموعه‌های «سوئینی» و «کلان» را از تلویزیون دیده‌ایم.

«مایک واردی» کارگردان جوانی است که در کارهای خود آنچه را که از استادان و همکارانش آموخته است، بدرستی بکار می‌گیرد و سعی می‌کند که چون آنان فیلمش را مشحون از حادثه و حرکت سازد.

«مایک واردی» که کارش را با کارگردانی مجموعه تلویزیونی «مردی در طبقه بالا» به سال ۱۹۷۲ آغاز کرد، ضمن برخورداری از تکنیکی شسته و رفته، در زمینه فیلم‌های حادثه‌ای، توانایی بکار گرفتن طنز را نیز در آثار خود دارد.

ماجرای «بانوی شانس» از بهترین نمونه‌های مجموعه «سوئینی» به‌شمار می‌رود، ترکیب بازیگران اصلی این مجموعه «جان تاو، دنیس واترمن و گارفیلد مورگان» از امتیازات فیلم محسوب می‌شود.



○ ساعت ۲۱/۱۵

سوئینی

THE SWEENEY

این ماجرا

بانوی شانس

LADY LUCK

کارگردان: مایک واردی
هنریشکان: جان تاو، دنیس واترمن، گارفیلد مورگان، مویراد موند، نورمن رادوی...

تهیه‌کننده: تدچیلدز - نویسنده داستان و فیلمنامه: رانالد گراهام (پراساس داستان اولیه: ایان گدی مارتین) - مدیر فیلمبرداری: جان ماسکال - موسیقی متن: هری ساوث

محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی ایستون فیلمز - رنگی. ایستمن کالر

خلاصه داستان: «کارول» بر اثر اتفاق، با «ریگان» آشنا شده و به او علاقه مند می‌شود و برای جلب توجه، اسامی افرادی را که به موسسه شرط‌بندی دستبرد زده‌اند، در اختیارش می‌گذارد درحالی‌که می‌داند همسرش نیز در این دستبرد دست داشته است.

«فیلیپ ادموندز» همسر «کارول» (مارسیا) گرفتار می‌شود ولی «حک ریگان» از این نگران است که «کارول» بخاطر کاری که کرده است مورد سوء قصد قرار گیرد، به همین منظور...

از «مایک واردی» که در حال حاضر یکی از پرکارترین کارگردانان تلویزیونی انگلستان است بیش از این فیلم‌های «بزن و فرار کن» و «بمن بگو



○ ساعت ۲۲/۱۵

دانش

این هفته

عکسبرداری فضایی

استفاده از عکسهای هوایی در امور نظامی به هنگام جنگ جهانی اول رایج شد. پس از جنگ جهانی دوم مصارف غیر نظامی از تصاویر هوایی آغاز شد. در آن هنگام پلان و هواپیماهای ابتدایی مورد استفاده بودند. اما بتدریج هواپیماهای جت و ماهواره‌های گوناگون جای آن وسایل ابتدایی را گرفتند. در حال حاضر غالب کشورهای جهان برای برنامه‌ریزی کشاورزی، هواشناسی، تهیه آمار و شناخت جنگلها از عکسهای هوایی استفاده میکنند. در برنامه دانش این هفته با نحوه استفاده از عکسهای فضایی آشنا می‌شوید.

● ۱۴/۰۵ اخبار

● ۱۴/۰۵ کارگران

در این برنامه، ضمن گفتگویی درباره مسابقات هنری کارگران، فیلمی راجع به طرز تعمیر ماشین تراش ملاحظه خواهید کرد. در قسمت «بیانید پیاموزیم»، درباره شوار و نواقص فنی آن اطلاعاتی در اختیار تماشاگران قرار خواهد گرفت.

● ۱۴/۳۰ موسیقی محلی

در این برنامه چند رقص بختیاری بنامهای، دستمال بازی، سپاه، سرناز، هدیته، عربی، چهاردستمالی، و مجسمه اجرا میشود

● ۱۴/۱۰ دکتر الیوت F. M

زنده ماندن

«ریوند» معاون یک موسسه معدن شناسی با منشی خود بنام «جوی» قصد دارند برای تفریح به شهری که معدن زیادی دارد سفر کنند. در این میان دکتر «الیوت» و «آلبرت» نیز به همان شهر میروند. درین راه هواپیمای «ریوند» و «جوی» سقوط می کند و شریان پای «جوی» پاره میشود. «آلبرت» برای یافتن کمک به کوههای اطراف می رود ...

● ۱۴/۰۵ اخبار

بخش دوم

● ۱۷/۰۰ کودکان

عصر حجر - مزرعه سبز - یکی بود، یکی نبود

عصر حجر

«فرد» کارت شرکت در یک مسابقه تلویزیونی را که متعلق به خودش است به «بارنی» میدهد تا او در مسابقه شرکت کند. «بارنی» در مسابقه شرکت میکند و موفق به دریافت قایقی زیبا میشود. او تصمیم میگیرد تا به اتفاق همسرش و «فرد» به سفر رود. «بارنی» که قایقرانی نمیداند، در دسر - هائی برای خود و بقیه بوجود می آورد ...

● ۱۸/۱۰ آموزشی

● ۱۸/۴۰ اخبار

● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ موسیقی کلاسیک

در این برنامه ویکتوری کایزن ویلنیست همراه با بیانو سرافینا و چرنیا توفکایا اثر هندل و رقص جادوگران پاسکالیا اثر پاگانینی و در پایان زاپاتا و اثر سارازات را اجرا میکنند.

● ۱۹/۳۰ دانش

● ۲۰/۰۰ اخبار

● ۲۰/۴۰ مرد اول

● ۲۱/۴۵ ادب امروز

● ۲۲/۱۵ آقای مربوطه

● ۲۲/۲۵ داستان پلیس



○ ساعت ۲۱/۴۵

برنامه‌ای از گروه ادب امروز

سیمای معاصران

یوسف

اعتصام الملك

بخش دوم

نویسنده متن: شورانگیز فرخ

تهیه کننده: شهناز چاماسب

در نخستین بخش این برنامه گفته شد که «یوسف اعتصامی» ملقب به «اعتصام الملك» به سال ۲۴۳۳ در تبریز بدنیا آمد و زبان فارسی و عربی را نزد پدرش، میرزا ابراهیم خان مستوفی، و سپس پیش آموزگاران و استادان فن، فرا گرفت و در علوم فقه و اصول و حکمت و کلام تبحری یافت، بطوریکه شادروان، علامه دهخدا او را از حیث احاطه در زبان عربی در ایران بی‌همال و در مصنف و عراق و شام معاصر که نظیر می‌دانست و نیز گفتیم که شادروان اعتصام الملك، مجله بهار را بنیاد نهاد و از این راه برای بیدار کردن فکر ایرانیان و نشر علم و تمدن جدید گامی مؤثر برداشت، بطوری که علامه دهخدا سعی و کوشش بلیغ وی را در این راه با زحماتی که برای پروراندن، دخترش پروین اعتصامی، تحصیل کرده بود، در یک ردیف قرار میداد و هر دو رایکسان می‌ستود.

اکنون به کوشش‌های علمی و ادبی این ادیب روشنفکر نظر می‌افکنیم و سخن را با شرح ویژگی‌های مجله بهار ونحوه تفکر اعتصام الملك ادامه میدهیم.

در اینجا باید به‌سنگه‌ای اشاره کنیم و آن اینکه «اعتصام الملك» به اصول اخلاقی و آئین مردمی ارجح می‌نهاد، ولی خود پیرو مسلک و یا مکتب خاصی نبود. و بهین سبب نیز در برگزیدن مطالب برای ماهنامه «بهار» آنچنانکه در غرب معمول است مسیر مشخصی را دنبال نمی‌کرد. در میان کتابها و روزنامه‌هایی که می‌خواند، هر چه را که می‌پسندید برمی‌گزید و به فارسی ترجمه می‌کرد. می‌دانست که حصاری بلند هم میبمانش را از دنیای دانستنی‌ها جدا ساخته است. بنابراین می‌کوشید که رخنه‌هایی کوچک در این دیوار ایجاد کند. در پشت جلد «ماهنامه بهار» نوشته شده بود:

«مجله ادبی، علمی، اخلاقی، سیاسی، تاریخی، اجتماعی، امروز چنین عنوانی ممکن است که خوانندگان را بشگفتی آورد، چرا که دانش مردم درباره هر یک از این رشته‌ها چنان وسعت یافته است که در آمیختن آنها باید دیگر تقریباً محال می‌نماید، ولی در آن ایام مردم نیاز داشتند که درباره هر چیز اطلاعاتی ولو سطحی بدست آورند، البته مطالب بهار همه از جهت ارزش یکسان نبودند ولی به همت یک تن گرد می‌آمدند و انتشار می‌یافتند.

به همت کسی که هرگز حرمت قلم را نشکست و برای برخورداری از نعمت‌های مادی آن را وسیله قرار نداد.

همچنانکه گفته شد انتشار نخستین دوره بهار یکسال بطول انجامید و دوره دوم آن نیز پس از دهسال در دوازده شماره انتشار یافت. اما افسوس که جدوجهد این مرد ادب پرور یاشکست رو بر او شد و سرانجام در مقاله‌ای که در آخرین شماره «بهار» منتشر ساخت با دروغ بسیار چنین نوشت:

«دومین سال مجله بهار با انتشار این شماره می‌گذرد و تمام می‌شود. پس از دهسال که به تشویق دوستان برای نوشتن مجله قلم برداشتیم: عقیده دیرین خود را ترك نکرده و نیکبین نبودیم. می‌دانستیم مطبوعات علمی و ادبی باید به اقتضای محیط وزمان بوجود آیند تا از حمایت و معاونت آن محروم نمانند. اما چه توان کرد که مجبور شدیم از نو آزموده را بیازمائیم. بی‌ملاحظه باید اعتراض کنیم که نور فضیلت در دل‌های ما خاموش شده و از این روی به استیلاي جهل، حکومت قیاب و رذایل، انحطاط و محض ادبی و اخلاقی تحمل کرده‌ایم!»

بعضی اعتراض کرده‌اند که اغلب مندرجات مجله بهار اروپائی است. اکنون که دوره دوم مجله به آخر می‌رسد ناگزیریم چند کلمه در این خصوص بنویسیم و بهمان آقایان بگوئیم. در صورتی که آثار شعرا و نویسندگان بزرگ مابله‌سنه خارجه نقل شده، کتابخانه معرفت دنیا را به پیرایه وجود خویش آراسته‌اند، آیا مناسب نیست ما نیز تاحدی شعرا و نویسندگان غرب را بشناسیم؟ اگر آسیایی از طرز نگارش اروپائی آگاه شود و در ادبیات ملل تتبعی کند، به جای سود زیان می‌برد؟ همانطور که یک نفر فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، ترجمه کلیات سعدی، دیوان حافظ، رباعیات خیام، شاهنامه فردوسی و خسته نظامی را در زبان خود می‌خواند، آیا ممکن نیست یک نفر ایرانی نیز بخواهد از افکار شکسپیر، هوگو، شیلر، بیرون و دیگری مطلع گردد؟

اعتصام الملك چندین کتاب به فارسی ترجمه کرد که برخی از آنان انتشار یافت و باقی در کتابخانه شخصی‌اش بر جای ماند. ولی این کتابها نیز از جهت ارزش یکسان نبودند، اگر بفهرستشان نگاه می‌کنیم بیفکیم می‌بینیم که در میان آنها فاصله زیادی وجود دارد.

مثلاً در یکسو ترجمه آثاری چون «تیره - یختان»، اثر «ویکتور هوگو» «خنده و عشق» اثر «شیلر» و «سفینه غواصه» اثر «ژولورن» قرار گرفته بود و در سوی دیگر ترجمه آثاری چون «معاشقه فرانسوای اول» «معاشقه ناپلئون اول» و یا «برج نل».

«یوسف اعتصام الملك» به گاه ترجمه و به هنگام نوشتن در هر دو حال نثری روان و شیوا داشت. و به جای آنکه چون بعضی از معاصرانش در بند جمله پردازی باشد، در اندیشه رساندن معنا بود. آشنائی با ادب اروپائی که سبب شده بود به ارزش ساده نویسی بی‌ببرد، با اینهمه برغم سادگی به شیوه دیگر ادیبان زمان واژه تازی زیاد بکار می‌برد. نثرش پر شور و پر کشش نبود، به بار عاطفی کلمه‌ها توجه نداشت. رلی روشن و شیرین و خوش‌آهنگ می‌نوشت.

«اعتصام الملك» مرد مطالعه و پژوهش بود، و بهین سبب نیز از قبول مشاغل اداری سرباز زد، فقط در دوره دوم به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد، و در آخرین سالهای عمر نیز ریاست کتابخانه مجلس شورای ملی را به عهده گرفت. و همچنین به عضویت «کمیسیون معارف» منصوب شد. در این دوران با وجود سالخوردگی برای چندین هزار جلد کتابهای کتابخانه مجلس، فهرست گرانبهای تدوین کرد. و در «کمیسیون

ساده شنیده

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید

● ۱۹/۳۰ اون مارشال

وکیل دعاوی

با شرکت: آرتور هیل - لی میجرز

در این مجموعه، «آرتور هیل» بازیگر نقش «اون مارشال» یک وکیل دعاوی است. این یک مجموعه مهیج و گاه تأثرانگیز درباره حقوقدان شهری کوچک است که مبارزه‌ای دائمی را جهت اجرای عدالت دنبال می‌کند. او یک انسان است که نه تنها به تمام ریزه‌کاریهای قانونی وارد است بلکه وضع و شرایط انسانی را با واقعیات قانونی درهم می‌آمیزد.

در این مجموعه «لی میجرز» به نقش «جسی براندن»، مشاور جوان مارشال ظاهر میشود. علاوه بر «میجرز»، «جوآن دارلینگ» هم در این سریال بعنوان منشی مارشال بازی می‌کند. «مارشال» دور از تمام فشارها و تأثیرات، برای اجرای عدالت و دفاع از قانون مبارزه می‌کند.



● ۴۰/۴۰ واریته

● ۴۰/۴۵ اخبار

● ۴۱/۱۵ فیلم مستند:

● ۴۴/۰۰ برنامه‌ای از واحد نمایش

فیلم تاتری

● در پایان خبر

مه گردون ادب بودی و در خاک شدی
خاک زندان تو شد ای مه زندانی من
از ندانستن من دزد قضا آنگه بود
چون تو را برد بخندید به نادانی من
من پشیمانم ازین هستی دور از تو و چشم
هر شبانگاه بگرید به پشیمانی من
عضو جمعیت حق گشتی و دیگر نخوری
غم تنهایی و مہجوری و حیرانی من
من که قدر گهر پاک تو می‌دانستم
ز چه مفقود شدی ای گهر کانی من
من یکی مرغ غزلخوان تو بودم چه فتاد
که دگر گوش ندادی به نواخوانی من
کنج خود خواندیم و رفتی و بگذاشتیم
ای عجب بعد تو پاکست نگهبانی من

معارف، گذشته از تصحیح ترجمه «تاریخ روم»
«سیاحتنامه فیثاغورس» را ترجمه کرد و به نفع
کمیسیون به چاپ رساند.

«یوسف اعتمام‌الملک» در دوازدهم دیماه
۲۴۹۶ شاهنشاهی در تهران چشم از جهان فرو
بست. او را در مقبره خانوادگی در صحن جدید
حرم مطهر قم به خاک سپردند. و پروین که در سوگ
پدری ارجمند نشست بود مرثیه بسیار زیبایی سرود
که ابیاتی از آن چنین است:

پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل
تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من
یوسف نام نهادند و به گروگت دادند
مرگت گروگت تو شد ای یوسف کنعانی من





شبکه اول

چهارشنبه

● ۱۴/۰۰ اخبار

● ۱۴/۰۵ زوجهای جوان F. M

يك مایل با كفش من راه برو
«آلیس» و «كارول» در جلسه آزادی زن
شرکت می‌کنند و از روز بعد، تغییرات زیادی
در زندگی زناشویی خود میدهند. «باب» و
«تد» از این جریان متحیر شده‌اند، و دیگر
همسران آنها، برایشان جالب نیستند و...

● ۱۴/۳۰ دانش

● ۱۳/۱۰ چابارل F. M

● جوانها

«جان‌کن» قصد دارد تا «عموباك» را برای
آوردن گله‌گاو به مزرعه «مونتوبا» بفرستد،
اما در اثر وقوع حادثه‌ای برای «باك»، «کن»
«مونولیتو» و «بلو» را برای اینکار میفرستد.
«مونو» با كلك گله گاو پدرش را برای
«کن» خریداری میکند و بدون اجازه
پدرش یکی از گاوهای مورد علاقه او راهم
باخود می‌برد و...

● ۱۴/۰۰ اخبار

● بخش دوم

● ۱۷/۰۰ کودکان

● کارتون - روبرت - تدریس باله - یکی
بود، یکی نبود

● ۱۸/۱۰ برنامه‌ای از شهرستانها

● ۱۸/۴۰ اخبار

● ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی

● ۱۹/۰۰ گزینش دانشجو

● ۱۹/۳۰ خانواده

این برنامه خانواده مربوط به یکی از تئاتر-
های بهداشت روانی در باره خراب
کردن اسباب بازی بچه‌هاست، و به اضافه يك
برنامه ورزش که در آن مصاحبه‌ای با دکتر
اگرایی فر درباره ورزش نوجوانان انجام می-
شود.

● ۳۰/۰۰ اخبار

● ۳۰/۳۵ بیمارستان پزشكان

● اندوه برای فرشتگان

● ۲۱/۲۵ برنامه ویژه

● ۲۱/۵۵ آقای مربوطه

● ۲۴/۰۵ موسیقی ایرانی، ساز و آواز.

در این برنامه، ناصر مسعودی، با همکاری

گروه سازهای ملی، قطعه آوازی را که

غزل آن از فروغی بسطامی است، درمایه

شوشتری اجرا میکند

● ۲۴/۳۵ فیلم مستند - ماجرا

در این فیلم، سفر بایك بالن محتوی گاز هیدروژن

توسط يك فضا نورد، در «زورزا» واقع در

سوئیس نشان داده میشود



○ ساعت ۲۰/۳۵

بیمارستان پزشكان

DOCTORS HOSPITAL

این ماجرا

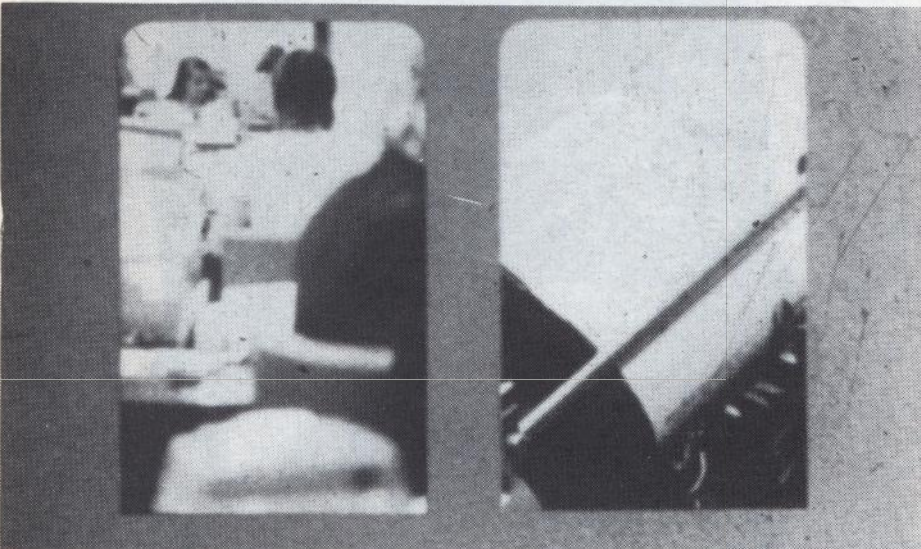
اندوه برای فرشتگان

AND SORROW FOR
ANGELS

باز یافته نزد خانواده‌شان باز میگردند، دسته دیگر،
دلشکسته، بهبود یافته - ولی نه در حد انتظار -
به زندگی باز میگردند و برخی دیگر بازگشتی ندارند.
بیرمرد «ژیلبرت» یکی از آنهاست، اما «فانیا کایلی»
جوان که دستش شکسته و عصبش بشدت لطمه
دیده، اگر چه می‌تواند باز هم به زندگی باز گردد ولی
يك دستش را بطور قطع نخواهد داشت حضور «پدر
مالوی» کشیش جوان بیمارستان، قاحد زیادی در
روحیه‌دادن به بیماران موثر است.

«پدرمالوی» که جدیداً کارش را در بیمارستان
شروع کرده با دکتر «هلن بوردینگ» که او نیز
مدت کوتاهیست کارش را بطور مستقل آغاز کرده،
روابطی صمیمانه دارد تا اینکه...

«اندوه برای فرشتگان» از جمله فیلم‌هاییست
که قلبشان را در چیزی که داستان باشد، نمی-



جویند. بلکه دربر گیرنده سلسله برخوردهای کوچکی
است که منجر به شناخت آدمهایی در يك محدوده
می‌گردد. «چستر کرمبولتز» که فیلمنامه غالب فیلم-
های پزشکی - مثل پزشك محله، آخرین مهلت،
دکتر کیلاو... - را نوشته، در این قسمت از
مجموعه «بیمارستان پزشكان» با دقت زیاد در پرورش
شخصیت‌های اثرش کوشیده است بی‌آن که لحظه‌ای
دغدغه و تشویش مورد پسند تماشاگر را داشته‌باشد
و این همان چیزی است که «کرمبولتز» را صاحب
اعتبار کرده است. «لاری یاست» فیلمساز تازه‌کار
تلویزیون آمریکا، در این اثر کمالاً تحت تأثیر کار
«کرمبولتز» بوده و خود جز در جهت تکنیکی هیچ
نمودی ندارد.

کارگردان: لاری یاست

هنرپیشگان: جرج پیباید، باربارا فلدون،
زورالامپرت، ریچارد. ا. دیبورت، ویکتور کمپوس،
اندرو اینسون، آلبرت پائولسون

تهیه‌کننده: جک لرد - فیلمنامه: چستر
کرمبولتز - بر اساس داستانی نوشته: چارلز مک‌دانلیز
و چستر کرمبولتز (با استفاده از شخصیت‌های نوشته
اولیه: جمیز. ای. موزر) - مدیر فیلمبرداری:

ایزیدور ماگوتسکی - موسیقی متن: دان‌الیز
محمول سال ۱۹۷۵ کمپانی یونیورسال،
M.C.A. و بینک کرازبی پروداکشن.

خلاصه داستان: «بیمارستان پزشكان» هرگز
آرامش ندارد... بیمارانی هستند که شادمانه با سلامت



○ ساعت ۲۱/۲۵

فرستاده ویژه

تایلند

اقلیت چینی

در یکی از برنامه‌های پیش، با تایلند،
سرزمین افسانه‌ای آسیای جنوب شرقی
آشنا شدید. در این برنامه اقلیت چینی این
سرزمین، کسانی که چند قرن پیش کشور
خود را رها کردند و به تایلند سفر کردند
مورد نظر بودند، در فیلم این هفته فرستاده
ویژه خصوصیات زندگی این اقلیت و تأثیر
کار و اندیشه‌شان در زندگی مردم تایلند
بازگو می‌شود.

چهارشنبه

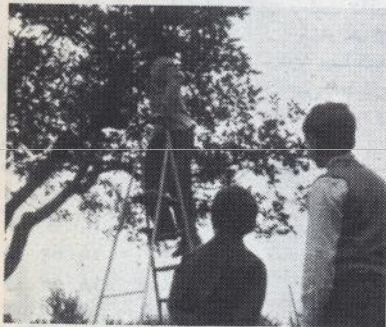
● ۱۹/۰۰ موسیقی واسلاید
● ۱۹/۴۰ برنامه کودک (دنیای بچه‌ها)

«بچه‌های تورینو»

به گفته استاندال «یکی از بارزترین خصوصیات ایتالیایی‌ها شور و هیجان آنها است» برای شناختن زندگی کودکان، این بار به «تورینو» یکی از شهرهای ایتالیا می‌روید تا از نزدیک با زندگی و خصوصیات بچه‌های این شهر آشنا شوید.

«تورینو» شهری است صنعتی که در شمال ایتالیا قرار دارد. این شهر که مرکز صنایع سنگین شمال ایتالیاست، شهری بسیار زیبا و در عین حال آرام است. ایجاد کارخانه عظیم اتومبیل سازی «فیات» در این شهر چهره قرون وسطایی «تورینو» را در گون کرده است.

این شهر زمانی پایتخت کشور پادشاهی «سالدانا» بوده است. در حال حاضر جمعیت این شهر ۱۳۰۰۰۰ نفر است و شهریست سرشار از نیرو و حرکت. در این فیلم در حومه شهر «تورینو» با خانواده



«مارتینت» آشنا می‌شود. آقای مارتینت با همسر و دو پسرش به نام‌های «ماریو» و «پائولو» در حومه «تورینو» زندگی میکند. «ماریو» ۹ ساله و «پائولو» ۵ ساله است. خود آقای مارتینت دیپلمه و نقشه‌کش است و در کارخانه ماشین‌سازی کار میکند. این خانواده در اصل کشاورز بوده‌اند اما دیگر به کار کشاورزی نپردازند و پدر خانواده مایل است که فرزندانش به دانشگاه بروند و تحصیلات عالی داشته باشند. علی‌رغم مشکلات زندگی امروزه و درگیریهای کاری، آقای مارتینت معتقد است که باید از هر فرصتی برای تفریح با خانواده و بچه‌ها استفاده کرد.

● ۲۰/۱۰ کتابها و دیدگاهها

● ۲۰/۴۵ اخبار

● ۳۱/۱۵ زمان:

بررسی رویدادهای هنری هفته

«برنامه‌ای از بهنام ناطقی»

● ۲۴/۱۵ برنامه‌ای از گروه ادب

امروز

«بهار در شعر شاعره‌ها»

● در پایان خبر و مجله خبری

دانشگاه گیلان صحبت می‌شود. برای آشنائی بیشتر با این دانشگاه و نحوه گزینش دانشجویان برای آن از آقای دکتر کوروش اقبال رئیس، و آقای دکتر علی رجائی معاون آموزشی این دانشگاه دعوت شده است تا در این مورد توضیحاتی بدهند.

بطور کلی این دانشگاه حدود دوسال و سه‌ماه پیش بفرمان شاهنشاه آریامهر تأسیس شد و محل اصلی آن در ۱۴ کیلومتری شهر رشت قرار دارد.

برای دانشگاه گیلان پنج دانشکده اصلی در نظر گرفته شده که عبارتند از: دانشکده علوم، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشکده فنی، دانشکده پزشکی و دانشکده علوم انسانی. این دانشگاه برای دودانشکده یعنی دانشکده علوم و کشاورزی و منابع طبیعی از مهرماه سال جاری ۱۳۶۰ دانشجوی خواهد پذیرفت.



○ ساعت ۱۹

برنامه‌های تلویزیون

آموزشی در زمینه مسئله

گزینش دانشجو

نظر به اهمیتی که رشته‌های تحصیلی در دانشگاه‌های نوپدید کشور دارند سعی شده است چند برنامه از سری برنامه‌های گزینش دانشجو به معرفی رشته‌های تحصیلی دانشگاه‌های نوپدید کشور اختصاص داده شود. از این رو در این برنامه راجع به



○ ساعت ۲۱/۴۵

برنامه‌ای از گروه ادب امروز

بهار در شعر شاعره‌ها

نویسنده متن - سیمین بهبهانی
کارگردان فیلم - سعید نادری
تهیه‌کننده - زهرا مزده بخش

«بهار در شعر شاعره‌های امروز ایران» برنامه‌ای است که در گروه ادب امروز بمناسبت فصل بهار تدارک شده است. در این برنامه سیمین بهبهانی ضمن معرفی شاعره‌های معاصر تحلیل کوتاهی نیز از شعر هر کدام کرده است که برای علاقمندان شعر و بهار هر دو دیدنی تواند بود. در این برنامه شعرهایی از پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و... که اشاره‌ای به بهار دارد خوانده می‌شود.





شبهه اول

بیچ سینه

- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۰۵ تدریس قرآن
- ۱۴/۳۰ کانی
- ۱۴/۳۰ دختر استثنائی

انتخابات

«جان» در انتخابات کاندید شده است. «سالی» که از این موضوع خوشحال است، جان را تشویق می‌کند. فعالیت‌های «جان» در انجمن شهر چشمگیر است و...

- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۳۰ تلاش برای پیروزی
- ۱۵/۰۰ خیابان سه‌سامی
- ۱۵/۵۵ واریته
- ۱۶/۰۰ مجله ورزشی
- ۱۷/۰۰ کودکان

کارتون - زورو - بچه‌های خورشید - یکی بود، یکی نبود

زورو

مسابقه بزرگ یک مسابقه اسب‌دوانی بزرگ ترتیب داده میشود که در آن برنده صاحب چهار هزار پزو خواهد شد ترتیب‌دهندگان مسابقه قاضی و دوستانش هستند تا در حین اجرای مسابقه به راحتی وارد فرارگاه شوند و مقداری باروت بزدند. «دن‌دی‌گو» یا زورو که به نقشه آنها پی برده است، سعی دارد عمل آنها را خنثی کند و...

- ۱۸/۴۰ اخبار
- ۱۸/۵۰ اخبار ورزشی
- ۱۹/۰۰ بهداشت
- پیشگیری از سرطان دهانه رحم
- تهیه‌کننده: هادی حقیقی
- کارگردان: شیرین جاها
- آگاهی‌های لازم برای هرخانم، جهت پیشگیری از ابتلاء به سرطان دهانه رحم همراه با نشان‌دادن آزمایشی ساده که بوسیله آن میتوان به موقع سرطان دهانه رحم را شناخت و درمان کرد. محتوی برنامه این هفته بهداشت را تشکیل میدهد.
- ۱۹/۳۰ داستان همیشگی

الکلیک‌های گمنام

«هایدن رایش» معناد به‌الکل است. بعد از مدتی تصمیم می‌گیرد برای ترک اعتیاد به یک آسایشگاه روانی مراجعه کند. سرانجام «هایدن» به نزد خانواده باز میگردد و مسئولیت‌های کاری گذشته را دوباره بعهده می‌گیرد.

او یک رقیب دارد که مرتباً سعی می‌کند او را از موسسه اخراج کند و «هایدن» که خود را در خطر می‌بیند، تصمیم دارد تا بار دیگر به مشروب‌خواری روی آورد، اما...

- ۴۰/۰۰ اخبار
- ۴۰/۳۵ سرگرمی
- ۴۲/۰۵ آقای مربوطه
- ۴۲/۱۵ فیلم سینمایی

شوگ



○ ساعت ۲۲/۱۵
فیلم سینمایی
شوگ

SHOCK

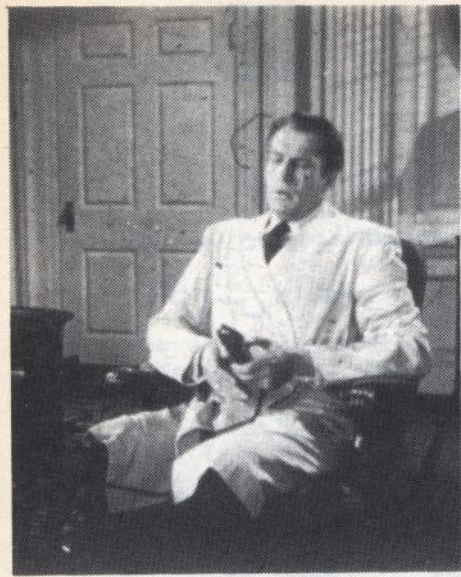
کارگردان: آلفرد وِرکر
هنرپیشگان: وینسنت پرایس، لین باری، فرانک لاتیمر، آنابل شاو، مایکل دان، رید هادلی، رنی - کارسون، چارلز تروریدنج...
تهیه‌کننده: اوپری شنک - فیلمنامه: ایوجین لین - براساس داستانی نوشته: آلبرت دی‌موند - مدیر فیلمبرداری: جومک دونالد، گلن مک‌ویلیامز - موسیقی متن: دیوید باتولف

محصول سال ۱۹۴۶ کمپانی فوکس قرن بیستم - ارزشی فیلم: خوب (***) در ارزش‌گذاری منتقدان فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰

خلاصه داستان: «جان» پس از دو سال دوری از همسرش ستوان «پل استوارت»، با او در هتلی قرار ملاقات می‌گذارد.

«جان» در اتاقش در هتل انتظار «پل» را می‌کشد که متوجه درگیری لفظی یک زوج «ریچارد-مارگرت» در اتاق مجاور می‌شود و پی می‌برد که «ریچارد» قصد دارد از «مارگرت» جدا شده و با دختری بنام «آیلین» ازدواج کند. «مارگرت» تهدید می‌کند که در این صورت برخی حقایق را در مورد او برای روزنامه‌ها فاش خواهد کرد و «ریچارد» در یک لحظه بحرانی، با ضربه یک شمع‌دانی سنگین، همسرش را به قتل می‌رساند. «جان» در این حال وحشت‌زده از پنجره دور می‌شود.

«ستوان پل استوارت» پس از مدتی تأخیر سرانجام پیدایش می‌شود و با اشتیاق به سوی اتاق «جان» می‌رود و او را می‌بیند که با چشمان باز و وحشت‌زده به نقطه‌ای خیره شده و قادر به دیدن و شنیدن چیزی نیست. «پل» هراسان موضوع را به



مستولان هتل اطلاع میدهد و بعد...

«شوگ» اولین فیلمی است که از «آلفرد وِرکر» در تلویزیون می‌بینیم. «آلفرد وِرکر» - متولد سال ۱۸۹۶ - هیچگاه اعتبار و شهرتش به حد یک فیلمساز برجسته نرسید، کارهایش مهجور و فیلم‌هایش فاقد آنچنان جذبه و درخششی بودند که در اذهان ماندنی شوند، با اینحال کارهای «وِرکر» خصوصیت مهم تماشاگری بودن و سرگرم‌کنندگی را در هر صورت دارا بوده است.

«وِرکر» فعالیتش را در سینما به سال ۱۹۱۷ با دستیاری فیلمسازان مختلف آغاز کرد و در سال ۱۹۲۱ مستقلاً کار فیلمسازی را با کارگردانی فیلم «لردفاتلروی کوچک» دنبال کرد. عمده فیلم‌های «وِرکر» که از تنوع بسیاری برخوردارند اینهاست: ماجراهای شرلوک هولمز، بچه‌زدی، زمزمه اشباح، گمشده سرحدات، گزارش کار، سه ساعت به قتل، در منطقه تیراندازی، دزدان دریائی موقرتی، دره شیطان، ما به شکار می‌رویم و شوگ...



بنج شنبه

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید

● ۱۹/۳۰ واریته رنگارنگ:

تپه کننده و کارگردان.

اسماعیل احمدی - داود جم

● ۴۰/۱۰ جهان پر تحرك

«آدمهای آزمایشگاهی»

«ادوارد گدی» جهت بررسی رفتار و اقداماتی که سازمان جاسوسی امریکا «C.I.A» در مورد سرایان و داوطلبان ارتشی بعمل آورده است کمیته ای تشکیل میدهد. این سازمان با استفاده از این افراد آثار داروها و مخدرهایی از قبیل ال-اس-دی و بی-زد را بر روی انسان آزمایش می کردند. این آزمایشات خطرناک باعث از بین رفتن تعدادی از این افراد گردید، عده ای از آنها بعد از استفاده از این مواد دست بخودکشی میزدند و عده ای دیگر نیز به



اختلالات عصبی دچار میشدند از قبیل: افسردگی، اختلال مغزی، بدبینی، انزواطلبی و نگرانی.

کمیته بعد از تحقیقات درباره این رفتار غیر انسانی و سوء استفاده از آدمها بعنوان خوکچه های آزمایشگاهی، نتیجه تحقیقات خود را به کنگره گزارش میدهد.

● ۴۰/۴۵ اخبار

● ۲۱/۱۵ تیتروال

(برنامه ای از مسعود بهنود)

● ۲۲/۱۵ فیلم تلویزیونی هفته

«ریاست جمهوری»

کارگردان: جوزف سارجنت

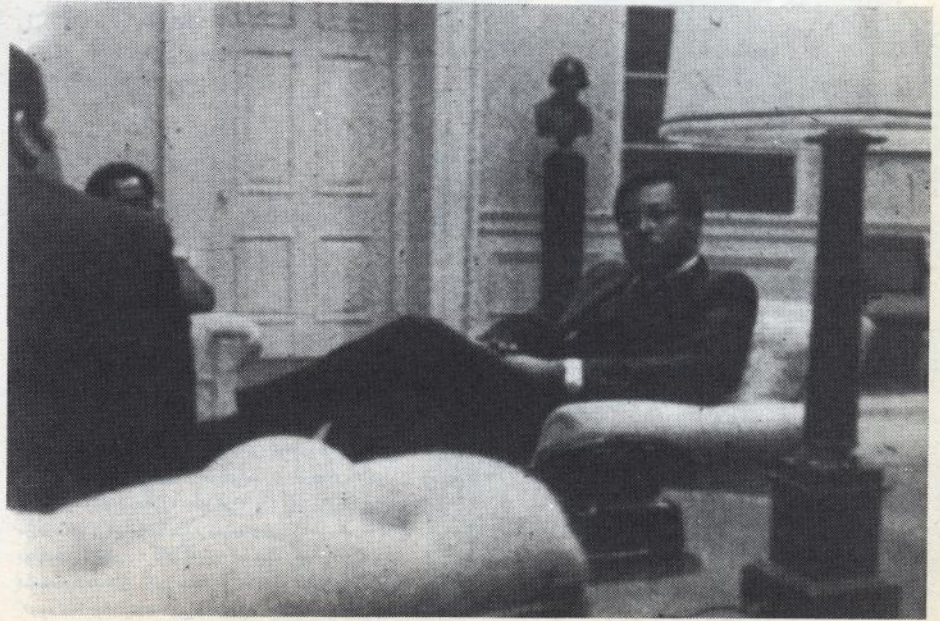
باشرکت: جیمز آرل جونز - مارتین پالسام

● در پایان خبر



«جوزف سارجنت» از موفقترین سازندگان فیلم های بلند برای تلویزیون است و تاکنون فیلم - هائی چون «تنها خطر»، «فائلین» و «فشار» را از او در تهران دیده ایم. آثاری که نام بردیم وهم چنین فیلم «ریاست جمهوری» نشان میدهد که وی تنها به پسند تماشاگر فکر می کند و برای نیل به این مقصود، در وهله نخست به داستانی موثر و حساب شده روی می کند. فیلم «ریاست جمهوری» موید این ادعاست.

«جوزف سارجنت» پس از توجه به اینکه يك ماجرای واقعی و درعین حال فوق العاده موثر را در اختیار گرفته است، تمام سعی خود را معطوف جلب تماشاگر نموده و با توسل به انگیزه های شناخته شده ای نظیر قاتل، خشم، ترس، و حادثه تماشاگر را جلب می کند و استدلالش اینست که فیلم تجربه گرانی است و بهمین لحاظ در اثر اخیرش - که بخش سینمایی هم داشته - همه توجهش را معطوف جلب رضایت اکثریت تماشاگر است.



○ ساعت ۲۲/۱۵

فیلم سینمایی

ریاست جمهوری

THE MAN

کارگردان: جوزف سارجنت
هنریشگان: جیمز آرل جونز، مارتین پالسام، باربارا راش، جک بنی، بروجس مردیت، لیو آیزر، ویلیام ویندوم، جرج استانفورد براون، جنت مک-لاگن، مارتین بروکس، سیمون اسکات، پاتریک ناولز، باب دوکوئی، آن سیمور...
تپه کننده: لری ریچ - نویسنده فیلمنامه و داستان: ردسرلینگ (اقتباس از داستانی بهمین نام نوشته: ایروینگ والاس) - موسیقی متن: جری گلداسمیت

محصول سال ۱۹۷۱ A.B.S. و لوریماز پرو-داکشن - رنگی. تکنی کالر

خلاصه داستان: ریاست جمهوری امریکا درمیگذرد، مطابق قانون معاون رئیس جمهور باید عهده دار زمام امور شود ولی او چون بیمار است از پذیرفتن این مسئولیت سر باز می زند. قانون اساسی در چنین شرایطی «رئیس مجلس سنا» را کاندید حکومت می کند. «دیلمن» رئیس سیاه پوست مجلس سنا، عهده دار مقام ریاست جمهوری می شود.

«دیلمن» از نخستین روزهای زمامداری درمی یابد که وزیران کابینه و حتی برخی از سناتورها قصد دارند که او را تحت نفوذ خود بگیرند. «دیلمن» در برابرشان مقاومت کرده و خواسته - هایشان را نادیده می گیرد تا اینکه سیاه پوستی رئیس جمهوری افریقای جنوبی را مورد سوء قصد قرار می دهد و «دیلمن» از او شدیداً پشتیبانی می کند و مخالفان او با این بهانه به مبارزه با او برمی خیزند... و...



شبه اول

جمعه

● ۱۱/۰۰ لاسی و رنجرهای نجات

بدلهای آهنی
عدهای که قصد خرابکاری دارند موفق میشوند
بدلهائی آهنی از تمام اعضاء گروه نجات
درست کنند. این موضوع باعث دردهای
برای رنجرها میشود و....

● ۱۱/۳۰ پرنس وگدا

● ۱۲/۳۰ مسابقات ورزشی

● ۱۴/۰۰ اخبار + هفت روز هفته

● ۱۵/۰۰ فیلم سینمایی

بانوئی بنام ایو

● ۱۶/۳۰ لانگ جان سیلور

در این فیلم، افسانه‌های دریانوردان، ماجراهای
ملاحان، داستان دزدان و راهزنان و ماجراهائی
را که در میان دریاها اتفاق می افتد از زبان
پسر کوچکی میشنویید.

● ۱۷/۰۰ کودکان

کارتون - يك. دو. سه - یکی بود، یکی نبود
● ۱۸/۱۰ مرد شش میلیون دلاری

پسر اتمی - قسمت اول

● ۱۹/۰۰ مسابقه پاسخ چیست

● ۱۹/۳۰ پاداشی

پسر جوانی که در يك پرورشگاه زندگی
میکند، برای خوشحال کردن پسر دیگری،
هدیه کریسمس خود را به او میدهد. بخاطر
این عمل انسانی، فرشته‌ای در لباس يك
پیرمرد ظاهر میشود و از پسر میخواهد تا
آرزوئی کند. پسر که تنها آرزویش را که
داشتن يك خانواده است، مطرح میکند و....

● ۲۰/۰۰ اخبار

● ۲۰/۳۵ کارآگاه راکفورد

مکتب موفقیت ابرونود

هنرپیشگان: جیمز گارنر - نوآیبری

کارگردان: لوآتونیو

«راکفورد» که عازم يك ملاقات است، مورد
حمله چند نفر قرار می‌گیرد. بعداً متوجه
میشود که این حادثه به فروش سهام یکی از
دوستانش توسط او مربوط میشود. پلیس در
ماجرای مداخله می‌کند و پی‌می‌برد که دوست
«راکفورد»، کلاهبردار است و سهام ثبت‌نشده
شرکت‌ها را می‌فروشد. یکی از خریداران
که متوجه کلاهبرداری آنها شده است تصمیم
می‌گیرد از آنها انتقام بگیرد. اما در آخرین
لحظات راکفورد و دوستش موفق می‌شوند
فرار کنند. با رسیدن ماموران پلیس سایرین
دستگیر می‌شوند و....

● ۲۱/۳۰ ترانه‌های ایرانی

در این برنامه، گلپایگانی، سیمین، وفا، نلی،
افشین، بتی و شمعی‌زاده هر يك ترانه‌ای اجرا
می‌کنند

● ۲۲/۰۰ آقای مربوطه

● ۲۲/۱۰ فوتبال



○ ساعت ۱۸/۱۰

مرد شش میلیون دلاری

THE SIX MILLION
DOLLAR MAN

این ماجرا
پسر اتمی

THE BIONIC BOY

قسمت اول

کارگردان: فیل باندلی
هنرپیشگان: لی میجرز، وینسنت وان‌پاتن،
ریچارد اندرسون، جوان وان‌ارک، مارتین. ای.
پروکس، ریچارد اردمن، دیت‌وان پاتن و فرانک
گیفورد «به نقش خودش»
تپیه‌کننده: لیول. ای. سیگل - فیلمنامه:
تام گرین (براساس داستانی نوشته «لیونل. ای.
سیگل» و استفاده از شخصیت‌های اصلی نوشته
اولیه «مارتین سدمن» تحت عنوان: سی‌بورگ) -
مدیر فیلمبرداری: انزو. ا. مارتینلی - موسیقی متن:
اولیور نلسون.
محصول سال ۱۹۷۳ کمپانی یونیورسال و
M.C.A

خلاصه داستان: «دکتر رودی» وسیله‌ای به
وجود آورده که قادرست بیماران افلیجی را که
حداکثر چهار یا پنج سال پیش دچار این عارضه
شده‌اند، نجات دهد. نتیجه این آزمایش بر روی
يك میمون نیز مثبت بوده است و همین باعث
می‌شود که «آسکر گولدمن» امکانات معالجه
وسيله «دکتر رودی» را روی انسان نیز آزمایش
کند.

«گولدمن» وسیله کامپیوتری جوان افلیجی
را با نام «اندروشیفیل» شناسائی می‌کند و درمی‌یابد
که او چهار سال پیش از این در جریان حادثه‌ای
به هنگام کوهنوردی، پدرش را از دست داده و
خودش دچار فلج شده است. «استیو آستین» مامور
پیدا کردن «اندرو» قانع کردن او در تن دادن
به این آزمایش می‌شود و بعد ...

از «فیل باندلی» کارگردان نه‌چندان باسابقه
تلویزیونی، پیش از این قسمتی از همین مجموعه را
با نام «قاچاقچیان ریسکی» دیده‌ایم.

پرداخت «فیل باندلی» در این قسمت از
مجموعه «مرد شش میلیون دلاری» متکی به تکنیک
و فرم پردازی است ولی هنوز احاطه کامل در این
جهت کارش ندارد. «باندلی» در تمامی مسیر
داستان، تابع فیلمنامه «تام گرین» است و کوشش
خود را تنها در جهت آمیزش «فرم» و «محتوا» قرار
داده که البته کیفیت فرم بر محتوی می‌چربد.

فیلمبرداری سنجیده و پیچش‌های داستانی
و مهارت تکنیکی «باندلی» از این قسمت از مجموعه
مرد شش میلیون دلاری - پسر اتمی - فیلمی جالب
بوجود آورده که البته قسمت تماشائیش در واقع
قسمت بعد از این ماجرا است که آزمایشات دکتر
«رودی» به نتیجه می‌رسد.



○ ساعت ۱۵

فیلم سینمایی بانوئی بنام ایو THE LADY EVE

کارگردان: پرستون استورجس
هنرپیشگان: هنری فاند، باربارا استانویک،
چارلز کابرن، ایوچین پالت، ویلیام‌دی‌مارست، اریک
بلوره، ملویل کوپر، مارتا اودریسکول، جانت بیچر
تپیه‌کننده: پل جونز - فیلمنامه: پرستون
استورجس (براساس داستانی نوشته: مونکتون‌هاف) -
مدیر فیلمبرداری: ویکتور میلنر - موسیقی متن:
زیکموند کرومگولد

محصول سال ۱۹۴۱ کمپانی پارامونت -
ارزش فیلم: عالی (****) در ارزش‌گذاری منتقدان
فیلم آمریکا به سال ۱۹۷۰

خلاصه داستان: «چارلز پایل» جوان، پسر
کارخانه‌دار و میلیونر معروف آمریکائی که کارش
جانورشناسی است، پس از يك سال تحقیقات در
«آمازون»، به قصد بازگشت به وطن، سوار کشتی
می‌شود.

در کشتی «پایل» جوان و خوش صورت و
وارث ثروت عظیم و نامحدود «پایل بزرگ»، هدف
شماره يك دختران می‌شود. «چارلز پایل» بی‌توجه
به دلربها و گاه خنده‌های زنانه دختران برای
نزدیک شدن به خود، کار مورد علاقه‌اش - مطالعه -
را دنبال می‌کند.

در این حال «ایو» (یوجینا) به‌همراه مردی
که او را پدروغ پدر خود می‌خواند، در کشتی به
سرمی‌برد و تصمیم می‌گیرد که «پایل» را بخود



○ ساعت ۲۲

کلمبو COLUMBO

این ماجرا

حیثیت

A MATTER OF HONOR

کارگردان: تد‌باست

هنرپیشگان: پیترفالاک، ریکاردو
موتالیان، پدروآرمدوریزجونیور، ا.مارتینز،
یورگن یورو، امیلیو فرناندز، اریکولوسرو،
ایویتامونوزچاچیتا

محصول سال ۱۹۷۵ کمپانی M.C.A

و یونیورسال - رنگی. تکنی‌کالر

خلاصه داستان: «کورو» گاو‌باز
مشهوری است که در مبارزه با گاو وحشی
معروف به «مارینارو» بشدت مصدوم می‌شود.
«ماتادورمونتایا» که خود زمانی گاو‌باز
سرشناسی بوده و با پدر «کورو» خصومتی
دیرینه دارد، از فرصت سود برده و پس از

جمعه

● ۱۹/۰۰ موسیقی و اسلاید

● ۱۹/۳۰ در تعقیب جو:

کارگردان: هرمن هافمن
 هنرپیشگان: کریستین هارت-آرچ و ابیتینگ «جو» و صاحب جدیدش، دختر خانمی بنام «کتی» را که در حال غرق شدن در دریاست نجات میدهند. «کتی» بخاطر اینکار به صاحب «جو» در منزل خود کار میدهد. یک روز تعدادی دزد به منزل او دستبرد می زنند و پدر «کتی» اظهار میدارد که دزدی کار «جاش» یعنی صاحب «جو» است. «جاش» به تعقیب موضوع می پردازد و متوجه میشود که عدای او با درست کردن کلید منازل دست به دزدی می زنند. بهمین علت «جاش» همراه با «جو» به تعقیب دزدان می پردازد و...

● ۳۰/۰۰ فضای ۱۹۹۹

با شرکت - مارتین لاندو - باربارا این پایگاه «آلفا» به فرماندهی «جان کینگ» مشغول انجام وظیفه می باشد. در این میان سفینه ناشناسی به پایگاه نزدیک میشود و تقاضای کمک می کند. از آنجا که کارکنان «آلفا» تاکنون چنین سفینه ای ندیده بودند،



لذا باشک و تردید از کمک کردن به آن خودداری می کنند. در این هنگام، تمام دستگاههای پایگاه توسط سفینه از کار می افتد و سفینه ناشناس خواستار آمدن دکتر «هلناراسل»، پروفیسور «برگمن» و «جان کینگ» به سفینه خود می شود. بناچار این سه نفر به سفینه ناشناس وارد میشوند. سفینه ناشناس تقاضای کامپیوتر می کند و چون «آلفا» از تحویل آنها خودداری می کند، شروع به خرابکاری در پایگاه می نماید. در مقابل افراد کاپیتان «کینگ» از خوددفاع می کنند ولی تلفات سنگینی می بینند و...

● ۳۰/۴۵ اخبار

● ۲۱/۱۵ واریته اروپائی:

● ۲۳/۰۰ کلمبو

حیثیت

با شرکت: پیترا فالک

جلب کند و در نخستین قدم نیز موفق می شود اما...

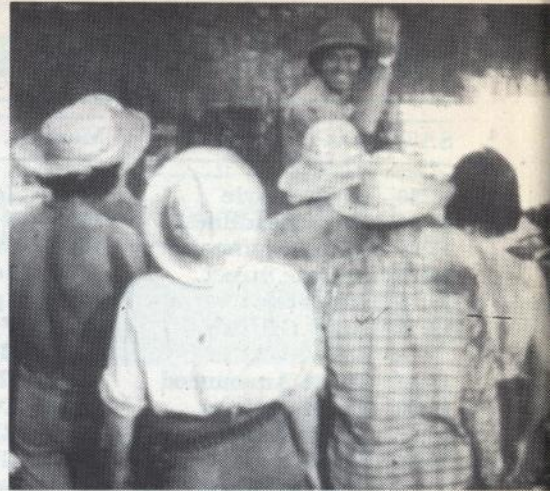
«بانوئی بنام ایو» (خانم ایو) سومین فیلمی است که از «پرستون استورجس» در تلویزیون می بینیم، دو فیلم قبلی «سوء ظن» و «مک گینتی بزرگ» بود. «استورجس» دو نوع فعالیت در سینما دارد، اول، آثاری که فقط فیلمنامه آنها را نوشته است (معروفترین کارهایش در این زمینه اینها است: قدرت و افتخار، دوباره زندگی می کنیم، تقلید زندگی، بندر هفت دریا، یک بعد از ظهر بارانی، زندگی آسان و ...) و دوم، آثاری که جز نوشتن فیلمنامه کارگردانی آنها را نیز به عهده داشته است که «بانوئی بنام ایو» از بهترین کارهای او در این زمینه بشمار می رود.

«پرستون استورجس» (نام اصلی: ادموند پی. بیدن - متولد سال ۱۸۹۸ - متوفی به سال ۱۹۵۹)، سی ساله بود که برای «برادوی» نمایشنامه نوشت و بعد به هالیوود راه یافت و در سال ۱۹۴۰ نخستین اثرش «مک گینتی بزرگ» را کارگردانی کرد که معرف استعداد درخشان فیلمسازی تازه کار بود و همین اثر مقدمه موفقیت های بعدی او شد.

«کریسمس در جولای»، بانوئی بنام ایو «خانم ایو»، سفرهای سالیوان، سوء ظن، لحظه بزرگ، داستان پالم بیچ، معجزه مورگان کریک، درود به قهرمان فاتح، گناه هارولد دلباک «چهارشنبه دیوانه»، خاطرات میجر تامپسون، فرانسویها یک نژاد خنده دار هستند و ... فیلم های دیگر «پرستون استورجس» هستند.

«پرستون استورجس» تا سال ۱۹۴۸ در هالیوود فیلم ساخت. سپس به فرانسه رفت و قبل از مرگش به سال ۱۹۵۹ فیلمهای «خاطرات میجر تامپسون» و «فرانسویها نژاد خنده داری هستند» را ساخت.

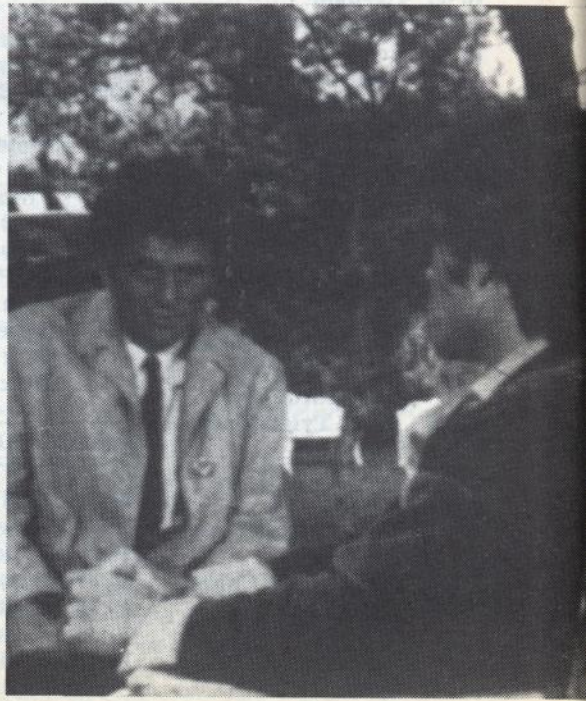
تمامی آثار «پرستون استورجس» ظاهری کمیک، بطنی اندیشمند و متفکرانه دارند.



دور کردن تمام کارکنان خود، او را در برابر «مارینارو» می اندازد و بدین ترتیب پدر «کورو» که بشدت مجروح شده، درمی گذرد و «ماتادور مونتايا» با صحنه سازی وانمود می کند که او به منظور انتقام جوئی، بخاطر پسرش «کورو» به مبارزه با گاو وحشی «مارینارو» رفته و خود کشته شده است. در این مرحله ستوان «کلمبو» وارد ماجرا شده و تحقیقاتش را آغاز می کند و بعد...

اولین چیزی که در این قسمت از مجموعه «کلمبو» تماشاگر را جلب می کند، حضور برجسته ترین بازیگران روز سینمای مکزیک و «تدپاست» است که فیلمسازی را از تلویزیون آغاز کرد و در حال حاضر کارگردان موفقی در سینماست.

«تدپاست» - متولد سال ۱۹۲۵ - کارش را با مجموعه «استودیویک» در C.B.S. آغاز کرد و بعدها با توسعه کارش، تهیه کننده مجموعه هایی مثل «نقطه شفق»، «واکن ترن» و «جدال» شد. «پاست» در تلویزیون کارگردان قسمت های متعددی از مجموعه های «نمایش فرد آستر»، «دود اسلحه»، «روهاید»، «محل پیتون»، «ال کوآ»، «مدافین» و «مسیر ۶۶» و در سینما خالق آثاری چون «حماسه تام دادلی»، طناب دار را بالاتر بزیند «طناب اعدام»، فرار از سیاره میمونها، «تجر به سخت و قدرت ماگنوم» بوده است.



NIRT INTERNATIONAL

SATURDAY, APRIL 30

14:30 Early Movie
 16:00 News Headlines
 16:05 Secret Squirrel
 16:25 Sesame Street
 17:25 Star Trek
 18:10 Andy Griffith Show
 18:35 To Be Announced
 19:00 Evening News
 19:25 The Practice
 19:50 Movie:
 «The Affairs of Susan»
 With Joan Fontaine,
 George Brent
 Dennis O'keefe,
 Don Dofore
 Dir.: William Seiter
 21:35 Richard Diamond
 22:00 10 O'clock News
 22:25 Perry Mason

SUNDAY, May 1

14:30 Early Movie
 16:00 News Headlines
 16:05 Cartoon
 16:25 Sesame Street
 17:25 Josie and the Pussycats
 17:45 The Big Blue Marble
 18:10 Rawhide
 19:00 Evening News
 19:25 The Jimmy Stewart Show
 19:50 Movie:
 «The Young Mr. Pitt»
 with Robert Donat
 Rabert Morley
 Dir.: Carol Reed
 21:25 Mary Tyler Moore Show
 22:00 10 O'clock News
 22:25 Movie:
 Recommended for Adults
 «Cult of the Cobra»
 with Faith Domergue
 Dir.: Francis D. Lyon

Monday, May 2

14:30 Early Movie
 16:00 News Headlines
 16:05 Circus Everywhere
 16:30 Sesame Street
 17:30 Speed Buggy
 17:50 My Favorite Martian
 18:10 The Big Valley
 19:00 Evening News
 19:25 Rhoda
 19:50 Glen Campbell Special
 20:30 Movie:
 «The Day the Earth Stood Still»
 with Michael Rennie
 Patricia Neal
 Hugh Marlowe
 Dir.: Robert Wise
 22:00 10 O'clock News
 22:25 I Spy

TUESDAY, MAY 3

14:30 Early Movie
 16:00 News Headlines
 16:05 Scooby Doo
 16:25 Sesame Street
 17:20 Sierra
 18:05 That Girl
 18:30 The French Chef
 19:00 Evening News
 19:25 Conquest of the Sea
 19:50 To Be Announced
 20:15 The Carol Burnett Show
 21:10 The Streets of San Francisco
 22:00 10 O'clock News
 22:25 Movie:
 «A Prize of Arms»
 with Stanley Baker
 Tom Bell
 Dir.: Cliff Owens

WEDNESDAY, MAY 4

14:30 Early Movie
 16:00 News Headlines
 16:05 Land of the Lost
 16:30 Sesame Street
 17:30 Cartoon
 17:45 Wyatt Earp
 18:10 Little House on the Prairie

19:00 Evening News
 19:20 News Extra
 19:30 «Doc»
 19:55 Roberta Flack in Concert
 20:50 Starsky & Hutch
 21:35 Maude
 22:00 10 O'clock News
 22:25 Movie:
 «The Iron Man»
 with Jeff Chandler
 Evelyn Keyes
 Rock Hudson
 Dir.: Joseph Pevney



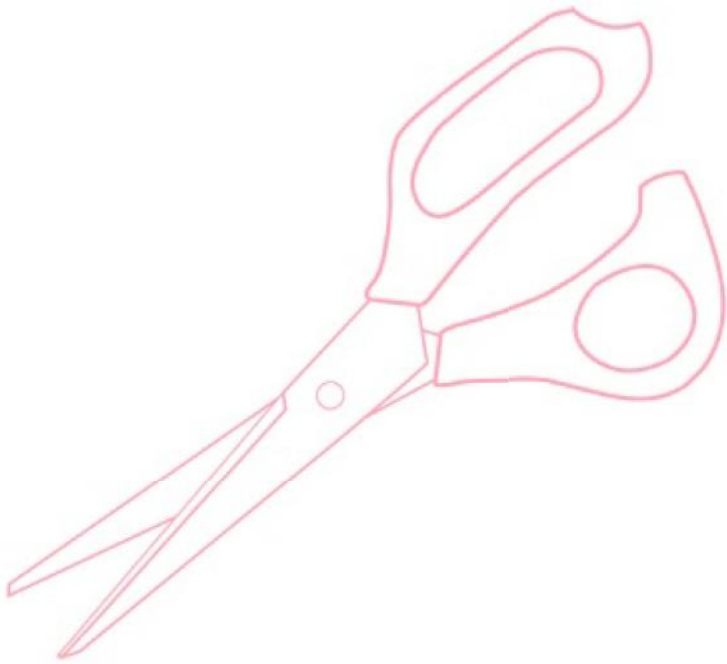
THURSDAY, MAY 5

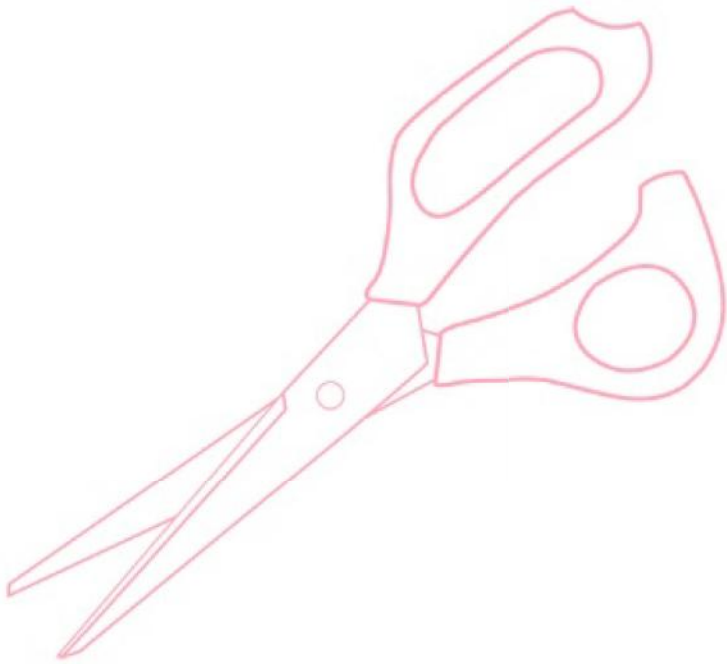
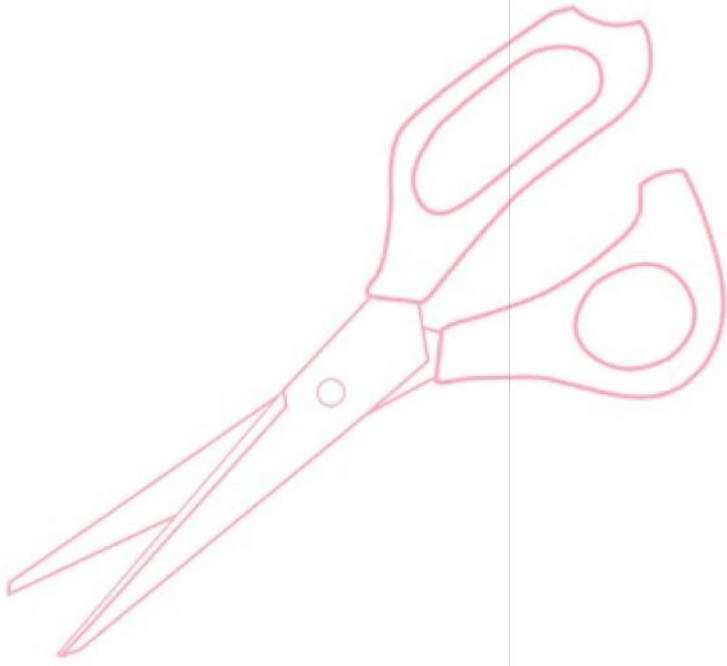
10:00 Sesame Street
 11:00 Children's Program:
 a To z
 11:20 waith Til Your Father Gets Home
 11:45 Cartoon
 12:00 Sports
 14:45 Movie:
 «Bad Ronald»
 with Scott Jacoby
 Pippa Scott
 Dir.: Buzz kulik
 16:00 News Headlines
 16:05 Mike Douglas Show
 16:55 Movie:
 «The General Died at Dawn»
 with Gary Cooper

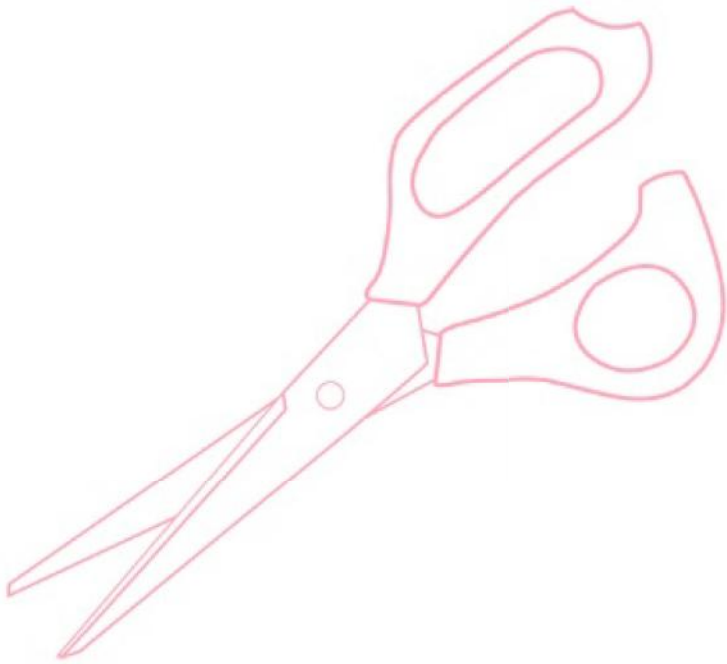
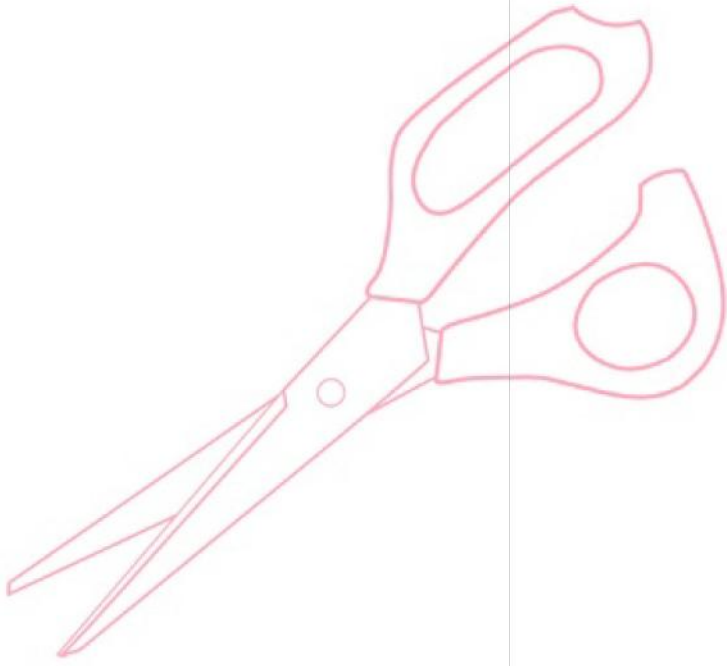
Madeleine Carrol
 Dir.: Lewis Milestone
 18:35 Courtship of Eddie's Father
 19:00 Evening News
 19:25 The Doris Day Show
 19:50 Six Million Dollar Man
 20:40 Donnie & Marie Osmond Show
 21:30 Good Times
 22:00 10 O'clock News
 22:25 Dr. Simon Locke
 22:50 Cannon

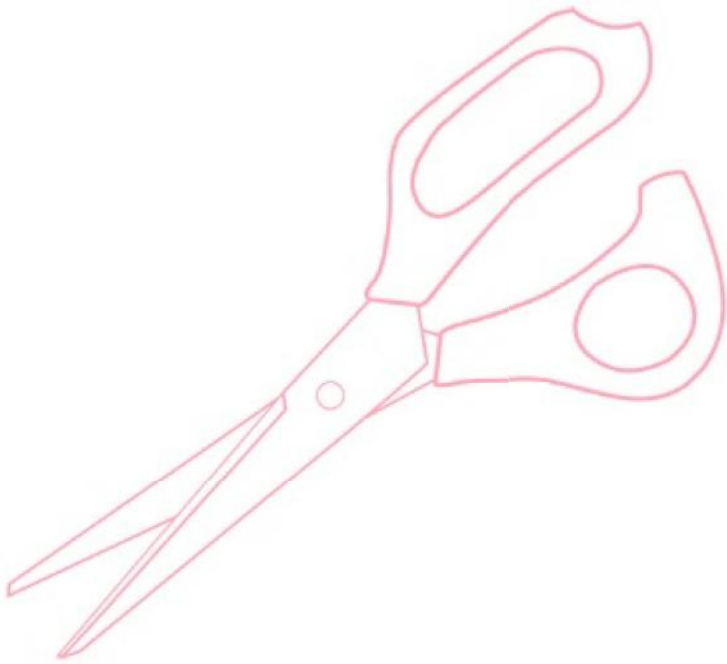
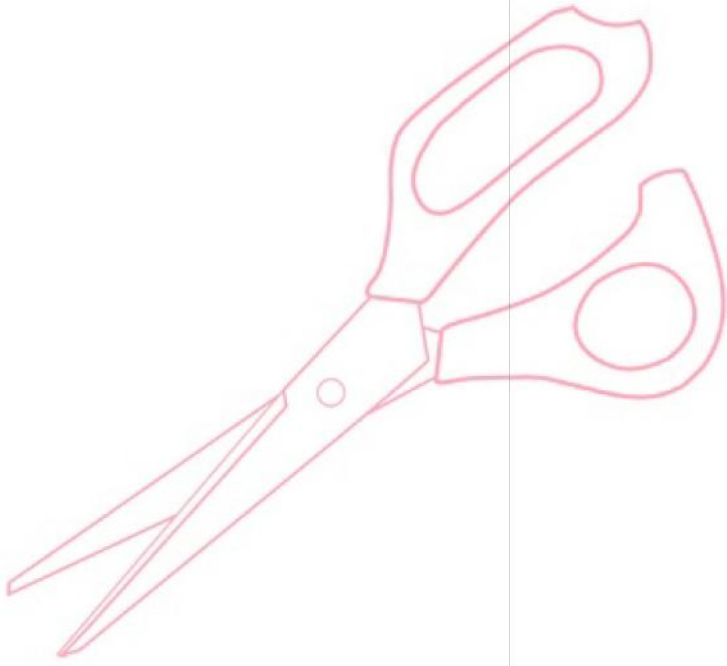
FRIDAY, MAY 6

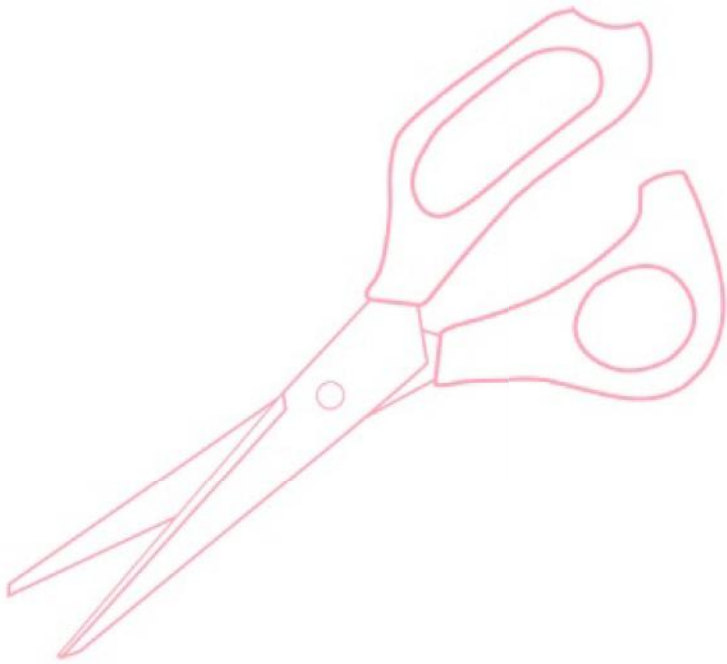
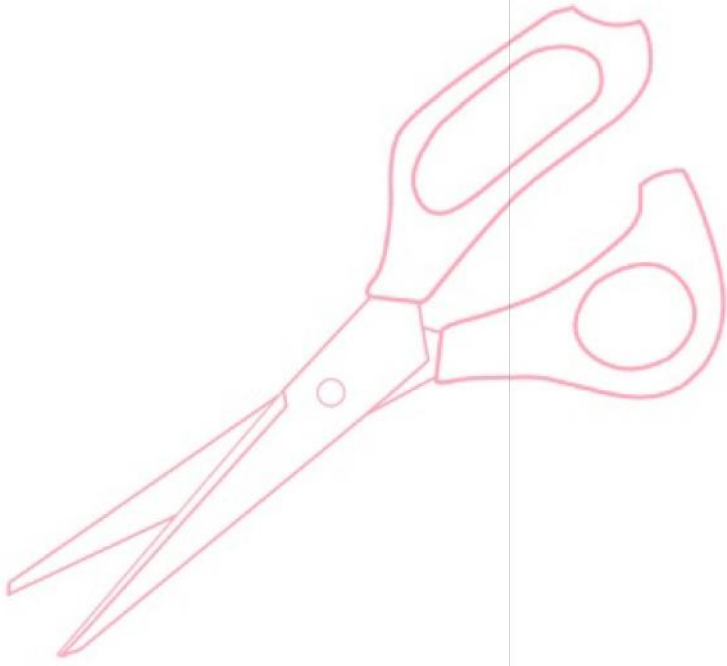
10:00 Sesame Street
 11:00 Brother Buzz
 11:20 Cartoon
 11:45 Top Cat
 12:10 Movie:
 «Little Miss Broadway»
 with Shirley Temple
 George Murphy
 Dir.: Irving Cumminge
 13:30 Sports
 16:00 Movie:
 «Nothing Barred»
 with Brian Rix
 John Slater
 Dir.: Darcy Conyers
 17:20 To Be Announced
 17:45 Sigmund and the Sea Monsters
 18:10 Zane Grey Theater
 18:35 The Lucy Show
 19:00 Evening News
 19:25 The Judy Garland Show
 20:05 Movie:
 «Golden Gloves»
 with Richard Denning
 J. Carrol Naish
 Jane Cagney
 Dir.: Edward Dmytryk
 21:10 Charlies Angels
 22:00 10 O'clock News
 22:25 Bronk
 23:15 Greatest Sports Legend













ساعت ۲۴/۰۵

کمر بند سبز
مجموعه برنامه‌هایی از گروه
ادب امروز

یک شعر و یک شاعر
گفتگو و تحلیل شعر
سیر و س مشفقی

نویسنده: حسین منزوی

در کوچه‌های درپردری بودیم
باهق گرامی گریه
و صحبت رفاقت دیرین
شب همچنان ادامه،
شب بود

دشت بزرگوار، آواز آن پرنده
شیرین را
در پای سروهای جوان میخواند
که ای سوگوارترین یاران
خاک بزرگواران!

آیا صدای هممه شب
در انحنای دره مجنونها و این
سکوت صبوریا
که از ردیف تند علفزاران،
در خیمه‌های حوصله می‌پیچد
اکنون مرا به مرثیه میخواند.
در کوچه‌های درپردری بودیم...

سیر و س مشفقی از شاعرانست
که در دهه پنجم شعر معاصر شکفته‌اند
و این شکفتگی که از بهاری جوان
نوید میداد، بعدها ایستاد و در سکوت
فرو رفت البته می‌پذیریم که هر
سکوتی به معنای نبودن و نسرودن
نیست و ای بسا سکوت‌های پر بار که
در درون خود میسازند و پیش میروند.
سرایشی برای آینده که در آن
آوازه‌های بخاموش نشسته رساتر از
آنچه که به‌تصور آید طنین خواهند
افکند.

در ادامه این صحبت با
ویژگیهای شعر مشفقی بیشتر آشنا
خواهید شد.

ساعت ۱۶/۳۰

فرهنگ ایران زمین
شاهنامه خوانی

مجری: غلامعلی حقیقت
تهیه: مریم کریمی
در ابتدای برنامه این هفته با
کلام شیوای استاد سخن فردوسی
وصفی زیبا از خرد می‌شنوید.
خرد رهنمای و خرد دلگشای
خرد دست گیرد بهردو سرای
از اوئیم بهردو سرا ارجمند
گسسته خرد پای دارد به بند
خرد جسم جان است چون بنگری
تو بی‌جسم شادان جهان نسپری
همیشه خرد را تو دستور دار
بدو جان از ناسزا دور دار
بگفتار داندگان راه‌جوی
به گیتی بیوی و بهرکس بگوی
جوانی خردمند و برتر منشی
بگیتی زکی نشنود سرزشتی
بهوش و پاندیشه و هنگ رای
زمین و زمان آورد زیر پای
خرد را کنی بردل آموزگار
بکوشی که نفریبده روزگار
ز شمشیر دیوان خرد جوشن است
دل و جان دانا بدو روشن است



۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام
برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی
(استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی
(استریو)

تهیه‌کنندگان: محمد نادر
تبار - سعید یزدانیان - علی مرغوب
آثاری از:
دبوسی: سونات برای فلوت،
ویولا و هارپ
روسل: سرنا برای Flute
ویلن - ویولا، ویلنسل و هارپ
ویالوبوس: سویت ماگدالنا
۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان
(استریو)
۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی
(استریو)

تهیه‌کنندگان: محمد نادر
تبار - علی مرغوب
آثاری از: گرتری - اشپور -
باخ
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ
جهان آشنا شویم (استریو)

A-M

۱۳/۰۰ شاخه گل
۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
۱۴/۰۰ یک کتاب در یک برنامه
۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۵/۰۰ از آرشو برنامه دوم
نمایشنامه
شبه: نمایشنامه قصه عشق اثر
ارنک سیگال ترجمه پوران فرخزاد -
کارگردان ژاله - تهیه‌کننده: علی
اصغر طاهری

F-M

۱۳/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۴/۰۰ اخبار
۱۴/۰۵ برنامه گلها
۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک
(استریو)

تهیه‌کنندگان: محمد نادر
تبار - سعید یزدانیان - علی مرغوب
آثاری از:
شوپن: ۲۴ پرلود برای پیانو
سیبلیوس: سنفونی شماره ۶
مارتن: چند اتود برای
ارکستر
۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ فرهنگ ایران زمین
هنر معماری در ایران
برنامه‌ای از: دکتر محمد تقی مصطفوی
استاد دانشگاه
تهیه‌کننده: پورحجازی

برنامه‌ای را که در این هفته
می‌شنوید آخرین محشر است از آنچه
تحت عنوان «هنر معماری» گفته شد.
در سه برنامه پیش موضوع صحبت
تلفیق ادبیات با هنر معماری بود و در
این مقوله از نوشته‌های سر در
مغازه‌ها، کارگاهها و داخل عمارتها
صحبت شد. دکتر مصطفوی درباره
لزوم جلب جهانگرد و طرق آن می-
گوید: «پیشنهاد من این است که
با توجه به غنای ادبیات کشورمان
می‌توانیم بصورت عبارات و نوشته‌هایی از
آنها در اماکن مختلف استفاده کنیم.

در بوستان سعدی غزلی هست که از هر
حیث مورد توجه و مناسب این منظور
است، البته میدانید که سعدی در سده
هفتم هجری (سده ۱۹ شاهنشاهی) و
در زمان اتابکان مطابق با دنیای آن
وقت اشعار خود را سروده و به‌وضع
مسافر و سیاح در آن زمان توجه
داشته است، در آن زمان بمسافرت
مسافر و مهمتر از مسافر جنبه بازرگانی
در سفر مطرح بوده و مسافرتهای
تجاری یوسیه بازرگانان انجام میشد
و برای رفاه و خوشایند بازرگانان
هدف شیخ خیلی تمرکز پیدا کرده
است. و آنچه در این ابیات از توجه به
بازرگان حکایت دارد نشانه اینست که
بازرگان خودش چه نوع وسیله شهرت
خوب یا احياناً شهرت بد یک کشور
و مردمانی میشود. بخصوص که در
حمله مغول بایران یک علت اساسی
آن رفتاری بود که سلطان محمد
خوارزمشاه با بازرگانان مغولی داشته
و میدانید که این بازرگانان از طرف
هلاکوخان بایران می‌آمدند و ضمن
سفیر هم بودند و سلطان محمد
خوارزمشاه آنها را کشت و آن فاجعه،
حمله مغول پیش آمد. شیخ سعدی در
آن موقع و در همان زمان که مقارن
با حمله مغول بوده است این ابیات
را سروده و عجیب در مدح مسافر
و سیاح و بازرگان حق مطلب را ادا
کرده است.

شهنشه که بازرگان را نخست
در خیر برشهر و لشکر بست
که آنجا دگر هوشمندان روند
چو آوازه رسم بد بشوند
نکودار بازرگان و رسول
که نامت بر آید به صدر قبول
هم آیدون مسافر گرامی بدار
که تا نام نیکت برد در دیار
۱۷/۰۰ موسیقی آمریکای لاتین
(استریو)
۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش آمدید
(استریو)
۱۸/۳۰ شعر و موسیقی
نویسنده: مهدی سبهلی
اجراکننده: فخری نیکراد
تهیه‌کننده: مقصود نامدار
۱۹/۰۰ پاپ (استریو)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ دنیای مطبوعات
۳۰/۰۰ جهان هنر
گشت و گذاری در دنیای ترانه‌ها
گویندگان: پروین صادقی، رضامعینی
تهیه‌کننده: نسرين صادمی
یک هنرشناس در خلال
تازه‌ترین پژوهش‌هایی که درباره
ترانه انتشار یافته است چنین می-
گوید: «دان رنگ و بوی زمانه به‌هر
ترانه‌ای دشوار است. و بزبان دیگر



○ ساعت ۲۴/۰۵

کمر بند سبز

شعر بیست

نویسنده: محمدحسن سجودی
گویندگان: مهرانگیز خوانساری، بهروز رضوی

صحبت این یار برنامه شعر بیست در مورد «هانس گلنوس از برگر» است. او شاعری است که به هنگام انتشار اولین دفتر اشعارش بسال ۱۹۵۷ در آلمان، دو دوست شاعرش بنامهای «گاتفرین» و برتولت برشت را که هر یک بنحوی در او تأثیر گذاشته بودند از دست داد.

«گلنوس» در سال ۱۹۲۹ در باواریا بدنیا آمد و دوران کودکیش را بیشتر در تورنبرگ گذراند پیش از آنکه به مطالعه زبان، ادبیات و فلسفه در دانشگاههای «ارلانگن»، «فریبورگ»، «هامبورگ» و «سوربن» بپردازد مدتی بعنوان مترجم و یارمن با نیروهای اشغالی آمریکا کار میکرد. دکترای خود را با نوشتن پایان نامه‌ای درباره شعر رمانتیک «پرتانو» دست آورد و از ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ تهیه کننده رادیو در اشتوتگارت شد. «گلنوس» از آن پس به نروژ و ایتالیا رفت و به نویسندگی پرداخت.

در اینجا قسمتی از یک شعر بلند او را می‌خوانید. شکایتی نمیتوانیم کرد ما از کار نیفتاده‌ایم ما گرسنه نمی‌مانیم ما میخوریم ما علف میروید محصول ملی ناخن گذشته

خیابانها خالیند دادوستدها انجام شده آ زیرها خاموشند همه اینها خواهد گذشت مردگان وصیت‌هایشان را کرده‌اند باران ریز می‌بارد جنگ هنوز اعلام نشده.

شتابی هم برای آن نیست ما علف را میخوریم ما محصول ملی را میخوریم ما ناخن‌ها را میخوریم ما گذشته را میخوریم

دنباله این شعر و مطالب

دیگری درباره او را در برنامه این هفته شعر بیست خواهید شنید.

○ ساعت ۲۴/۰۵

کمر بند سبز

مجموعه برنامه‌هایی از گروه ادب امروز

مباحث نظری شعر

از دیدگاهی تازه

نویسنده و مسئول: اصغر واقدی
تهیه کننده: بیژن مقدسی

در چندین برنامه گذشته مسئله تاریخچه نقد شعر در ایران و جهان و جنبه‌های مختلف نقد کلاسیک در زمینه شعر و شاعری مطرح شد و اینک بدنبال برنامه گذشته به مسئله نقد شعر و عبارسنجی منتقدان در عرصه ادب امروز فارسی اشاره‌ای میشود. گفته شد که در ادبیات کلاسیک فارسی موضوع نقد شعر به نوعی که امروز مطرح است وجود نداشته و بسیار دیده شده که شعر شاعران یا پوسپله شاعران دیگر مورد ایراد قرار میگرفته که در این صورت تنها به هجو و بدگوئی از آن شاعر اکتفا میشد و یا تذکره نویسان و نویسندگان قدیم در بیشتر موارد تنها به ذکر شرح حالی از شاعر و قضاوتی کلی در باره او می‌پرداختند.

نفوذ ادبیات غرب و ترجمه کتابهای مختلف و همچنین تحول کمی و کیفی شعر باعث شد تا مسئله نقد شعر رنگ جدی تری بخود بگیرد. در این زمینه مجادلات قلمی شاعران با یکدیگر، گروهی را بران داشت که در مسئله شعر به داوری آگاهانه بپردازند نیما یوشیج پیشرو شعر امروز فارسی نیز برای توجیه شعرهای جدیدش نظریات و عقایدی ارائه کرد که در زمینه نقد می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. دیدگاهها و اندیشه‌های نوجویانه نیما بیشتر در قالب نامه‌هایی است که اکنون بصورت چند کتاب تالیف گردیده است. در اکثر این نامه‌ها به نقد شعر کلاسیک و ویژگیهای شعر در جهان امروز توجه شده است، بهمین دلیل همین نوشته‌ها سرآغازی بود برای نقد شعر و عبارسنجی اصالت یا ابتذال آن. در یکی از این نامه‌ها که در کتاب «حرفهای همسایه» آمده است نیما با تیزی بیسی به نقد قالبهای شعری قدیم می‌پردازد و در مورد وزن و قافیه در گذشته و امروز مطالبی به رشته تحریر درآورده است.



سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۰۶/۴۰
بامداد و موسیقی (استریو)	۰۶/۴۵
اخبار	۰۷/۳۰
دنباله بامداد و موسیقی (استریو)	۰۷/۴۵
کنسرت بامدادی (استریو)	۰۸/۰۰

آثاری از:

باربر: کسرتو برای ویلن و ارکستر

کوپلند: کسرتو برای پیانو و ارکستر

کوپلند: موسیقی برای تآتر خواننده روز (استریو)

موسیقی از سرزمینها سیری در جهان موسیقی (استریو)

آثاری از: کریک - آلفون باربر: موسیقی جاز (استریو)

با موسیقیدانان بزرگ جهان آشنا شوید (استریو)

A - M

شاخه گل	۱۴/۰۰
تدریس زبان انگلیسی	۱۴/۴۰
تدریس زبان فرانسه	۱۴/۴۵
دنیا و قصه‌های کوتاهش	۱۴/۰۰
آهنگهای متنوع غربی	۱۴/۴۰
از آرشو برنامه دوم	۱۵/۰۰

نمایشنامه:

گناه سوزان اسلید

اثر: دوریس هیوم ترجمه: پوران فرخزاد - کارگردان هوشنگ بهشتی - تهیه کننده: علی اصغر طاهری

دوشنبه: تعطیل

F - M

آهنگهای متنوع غربی	۱۴/۰۰
اخبار	۱۴/۰۵
برنامه گلها (استریو)	۱۴/۰۵
موسیقی کلاسیک (استریو)	۱۵/۰۰

آثاری از:

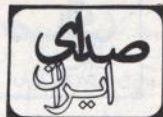
بتهوون: سونات ویلن شماره ۵ (بنام بهار)

راخمانینف: سویت برای دو پیانو

سه شنبه



- ۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام
برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی
(استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
آثاری از:
هایدن: کنسرتو رقمیت در
می بمل ماژور



ساعت ۲۱

فرهنگ مردم

نویسنده: انجوی شیرازی
تهیه کننده: مهدی پورحجازی
سهمی از قسمت اول برنامه
این هفته را داستان دل‌انگیز لیلی و
مجنون بخود اختصاص داده است
میدانید که در هر آبادی و روستا
برای این دو دل‌داده باشکال مختلف
حکایت‌هایی هست و شعر و داستان-
هایی ویژه هر نقطه وجود دارد.
آقای برزو دوست محمدی از
سنگسر نوشته‌اند که: دو ستاره در
آسمان هست یکی سمت مشرق یکی
سمت مغرب، آنکه در مشرق است
اسمش لیلی است و آنکه در مغرب
است مجنون نام دارد. مردم سنگسر
می‌گویند این دو ستاره در نیمه
شب هجدهم یا نوزدهم شهریور هر
سال بهم میرسند و سه بار همدیگر
را می‌بوسند و درست در این موقع
اگر کسی شاهد بوسیدن این دو
ستاره باشد هر حاجتی که داشته باشد
و از خدا بخواهد برآورده میشود.
تعریف میکنند که در زمانهای قدم
زنی موقع رسیدن این دو ستاره بهم
آنها را می‌بینید و دستپاچه میشود و
چیزی بخاطرش نمی‌رسد که از خدا
بخواهد چشمش به شوهرش که
کنارش نشسته بود می‌افتد و می-
گوید: خدایا شوهر من طلا بشه! تا
این حرف از دهان زن در می‌آید
شوهرش بشکل یک خروس طلایی
در می‌آید.

دنباله این قصه و روایت‌های
دیگری را در این مورد از شاهین‌دژ
آذربایجان و قاضی جهان آذرشهر
می‌شنوید.
پس از شنیدن مصاحبه‌ای که
با آقای محمدحسین درویش‌پور انجام
شده چند ضرب‌المثل کوتاه که
همکار این برنامه عباسعلی سلطانی
از بروجرد فرستاده‌اند می‌شنوید که
با استفاده از متن این برنامه برایتان
نقل میکنیم.

«از باب خودش رفت برای
دوغ. به او ندادند. نوکرش را
فرستاد کره بگیرد!»
این ضرب‌المثل در مورد
کسانی گفته میشود که خودشان
هیچ کیا و بیائی پیش دیگران ندارند
اما به قول معروف از تاک و تا نمی-
افتند و اینطور وانمود میکنند که
پیش دیگران قرب و منزلتی دارند.

- هایدن: سنفونی کنسرتانت
برای ابوا، باسون، ویلن، ویلنسل و
ارکستر.
۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
۱۰/۰۰ موسیقی از سرزمینها
۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی
(استریو)
آثاری از: بتهوون - شوپرت
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ
جهان آشنا شویم (استریو)

A-M

- ۱۳/۰۰ شاخه گل
۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه
۱۴/۰۰ حماسه‌های جاوید
۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم
نمایشنامه آخرین قطارگان هیل
اثر گوردن دی‌شیفرز - ترجمه: هما

دوشنبه

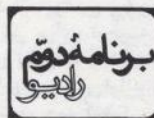


ساعت ۱۶:۳۰

فرهنگ ایران زمین تاریخ روزنامه نگاری در ایران

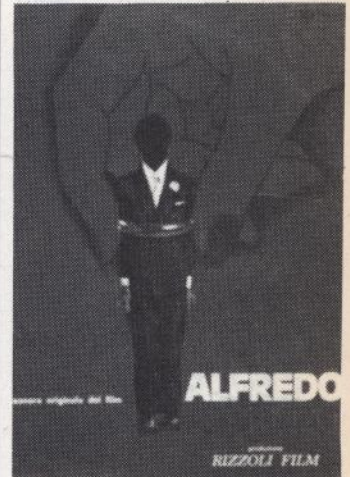
برنامه‌ای از: محمد اسماعیل
رضوانی استاد دانشگاه
تهیه کننده: مریم کریمی
در برنامه این هفته یکی دیگر
از روزنامه‌های عهد انقلاب مورد توجه
قرار میگیرد.

روزنامه وزین و متین مشهور
به «صبح صادق» که نخستین شماره
آن یکشنبه ۲۳ صفر ۱۳۲۵ هجری
قمری هفتم آوریل ۱۹۰۷ میلادی در
تهران انتشار یافته است و از نظر
تاریخ انتشار باید آنرا از جراید
پیشگام عهد انقلاب بشمار آورد زیرا
بسیاری از جراید مشهور و پر سر و
صدای آن روزگار یکی دو ماه یا
چند روز بعد پیدا شدند. مثلا «حبل
المتین» تهران در پانزدهم ربیع‌الاول
همین سال و «صوراسرافیل» در هفدهم
ربیع‌الاول و «رهنا» در ۲۶ جمادی-
الآخر و «ساوات» در پنجم رمضان
همین سال نشر یافته است. مهمتر
اینکه نخستین روزنامه یومیه عهد
انقلاب است که به‌غیر از جمعه هر شب
طبع و هر روز صبح توزیع میشده
است. بهمین علت در بالای صفحه
عنوان روزنامه که صبح صادق است
در هر شماره نوشته شده است.
«صبحکم‌الله‌بالخیر»:



- ۴۰/۰۰ جهان اندیشه
۴۰/۳۰ موسیقی راک (استریو)
۴۱/۳۰ کتاب شب
۴۲/۰۰ گلپای تازه
۴۲/۳۰ اخبار
۴۲/۳۵ کنسرت شب (استریو)
آثاری از: بندرسکی
پروکفیف: کنسرتو ویلن
شماره ۲
چند قطعه آواز
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

برودین: کوارتت‌زهی شماره ۱
۱۶/۳۰ اخبار
۱۶/۳۵ کتاب روز
۱۷/۰۰ موسیقی فیلم
در این برنامه موسیقی متن فیلم
آلفردو، آلفردو، بخش میشود.



- ۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش آمدید
(استریو)
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (استریو)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۱۹/۳۰ اخبار
۱۹/۳۵ برای شما خواننده‌ایم

از ساعت ۲۰ روز یکشنبه تا
ساعت ۲۰ روز دوشنبه بمناسبت رحلت
حضرت فاطمه زهرا (ع) فرستنده برنامه
دوم صدای ایران را تقویت خواهد
کرد.

پنجشنبه



ساعت ۱۴

سخنرانی استاد محیط طباطبائی خیمه شب بازی

تهیه کننده: مقصود نامدار
صحبت این هفته استاد محیط طباطبائی درباره خیمه شب بازی یعنی سرگرمی رایج پنجاه شصت سال پیش بسیاری از مردم ایران است.

در حدود شصت سال پیش در میدان شاه اصفهان یا میدان سنگلج و رضاقلی خان طهران مشاهده خیمه شب بازی تفریح بسیار سرگرم کننده مردم بود. مرشد خیمه شب بازی عروسکهای پشت پرده را با سرانگشتانش تند و سریع در حالیکه بوسیله بند های باریک در صحنه مهار شده بودند جلو پرده طوری برینندگان عرضه میداشت که فرصت کامل در کیفیت نمایش را از تماشاچیان سلب میکرد. در آن روزگار که هنوز مردم کشور ما بخصوص نسل جوان با آنچه که امروز تفریحات سالم عنوان گرفته است آشنا نشده بود، اینگونه تماشاها را از مقوله تفریح و وقتگذرانی میدانستند.

در سال ۱۳۳۸ قمری یا پنجاه و هفت سال پیش از این در جلو بازار قیصریه در میدان شاه اصفهان نخستین بار خیمه شب بازی را به نام «خیمه شاه سلیم» دیدم که بارگاه شاه سلیم و مقربان او را نشان میداد، بازیگر اصلی که با سوتک مخصوصی سخنان هر یک را تقلید میکرد صدایش در ابتدا چندان مفهوم نبود با رونق بازار سینما و رواج نمایش فیلمهای بیصدا و تاسیس سالونهای قاتر و ایجاد مجالس کنسرت دیگر نیازی به تماشاها خیمه شب بازی و حضور بر سرمرکهها باقی نماند و جذب کودکان مرفه و بیکاره که مشتریان اینگونه مجالس و حلقهها به شمار می آمدند بوسیله مدارس جدید، آن گونه فرصت ها را که به کار تماشاها خیمه شب بازی و معرکه میرسید از میان برد و کسانی که از این راه ارتزاق میکردند ناگزیر در پی کارهای دیگری رفتند و از تعداد ایشان تا آن اندازه کاسته شد که بندرت در شهر تهران یا اصفهان می توان خیمه شب بازی یافت. در ادامه صحبت استاد طباطبائی با تاریخچه پیدائی و نوع نمایش آن بیشتر آشنا میشود.

چهارشنبه



آثاری از:
بتهوون: تریپل کسرتو
برامس: سکت در سی بمل



- برای سازهای رهی.
- ۱۶/۳۵ اخبار
 - ۱۶/۳۵ نگرشی بر نشریات ادبی
 - ۱۷/۰۰ موسیقی امریکای لاتین (استریو)
 - ۱۷/۳۵ بدنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
 - ۱۸/۳۵ شعر و موسیقی
 - ۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
 - ۱۹/۳۵ اخبار
 - ۱۹/۳۵ برای شما خواننده ایم
 - ۲۰/۰۰ دانش
 - ۲۰/۳۵ موسیقی راک (استریو)
 - ۲۱/۳۵ کتاب شب
 - ۲۲/۰۰ گلپای تازه
 - ۲۲/۳۵ اخبار
 - ۲۲/۳۵ کنسرت شب (استریو)

آثاری از:
مندلسن: کنسرتو پیانو شماره ۱
برامس: کوئینتت برای کلارینت و سازهای زهی
شوین: چند اثر برای پیانو
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

خوشنام - کارگردان: هوشنگ بهشتی.
تهیه کننده: علی اصغر طاهری

F - M

- ۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
 - ۱۴/۰۰ اخبار
 - ۱۴/۰۵ برنامه گلپا
 - ۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک
- آثاری از:
دورژاک: سنفونی شماره ۱
بروخ: کنسرتو ویلن شماره ۲
- ۱۶/۳۵ اخبار
 - ۱۶/۳۵ برگهای اندیشه

- ۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
 - ۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (استریو)
 - ۰۷/۳۰ اخبار
 - ۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
 - ۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
- آثاری از:
تورینا: رقصهای فاناستیک
آلبیز: ایبریا
- ۰۹/۰۰ خواننده روز (استریو)
 - ۱۰/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان (استریو)
 - ۱۰/۳۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
- آثاری از: برودین - کلینکا - استراوینسکی
- ۱۱/۳۵ موسیقی جاز (استریو)
 - ۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ جهان آشنا شویم (استریو)

A - M

- ۱۴/۰۰ شاخه گل
- ۱۴/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۴/۴۵ تدریس زبان فرانسه
- ۱۴/۰۰ داستانهای ایرانی
- ۱۴/۳۰ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۵/۰۰ تئاتر برنامه دوم
- گورخر بزرگ - اثر برگر - ترجمه ماهمنیر منوی - کارگردان زاله - تهیه کننده: علی اصغر طاهری

F - M

- ۱۴/۰۰ آهنگهای متنوع غربی
- ۱۴/۰۰ اخبار
- ۱۴/۰۵ برنامه گلپا
- ۱۵/۰۰ موسیقی کلاسیک (استریو)

- ۱۷/۰۰ موسیقی فیلم (استریو)
- برای این برنامه موسیقی متن فیلم «دوستت دارم، من نه!» پیش بینی شده است.
- ۱۷/۳۵ بدنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
 - ۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (استریو)
 - ۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
 - ۱۹/۳۰ اخبار
 - ۱۹/۳۵ برای شما خواننده ایم
 - ۲۰/۰۰ ادبیات جهان
 - ۲۰/۳۰ موسیقی راک (استریو)
 - ۲۱/۳۰ کتاب شب
 - ۲۲/۰۰ گلپای تازه
 - ۲۲/۳۰ اخبار
 - ۲۲/۳۵ کنسرت شب (استریو)

آثاری از:
ویالوبوس: فانتزی کنسرتانت
وچند پرلود و فوک
کازالا: پائگانینی یانا می-و: سویت برای ویلن، کلارینت و پیانو
۲۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه

برنامه هفتگی

طنز و طنز آوران ۱۴/۰۰
آهنگهای متنوع غربی ۱۴/۳۰
هنر هفته ۱۵/۰۰

F - M

آهنگهای متنوع غربی ۱۴/۰۰
اخبار ۱۴/۰۰
برنامه گلها ۱۴/۰۵
موسیقی کلاسیک (استریو) ۱۵/۰۰
آثاری از:
پندرسکی: استابات ماتر
آثری از: مسیان
استراوینسکی: بالت عروسی
راول: سویت مادر غاز
اخبار ۱۶/۳۰
کتاب روز ۱۶/۳۵
موسیقی فیلم (استریو) ۱۷/۰۰

در این قسمت موسیقی متن فیلم «زشتها، کثیفها و بدجنسها» پخش خواهد شد.

۰۶/۳۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
۰۶/۳۵ بامداد و موسیقی (استریو)
۰۷/۳۰ اخبار
۰۷/۳۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)
۰۸/۰۰ کنسرت بامدادی (استریو)
آثاری از آهنگسازان مختلف خواننده روز (استریو)
۰۹/۰۰ موسیقی از سرزمینها
۱۰/۰۰ سیری در جهان موسیقی (استریو)
۱۰/۳۰ آثاری از: موتسارت - هایدن - شوپرت
۱۱/۳۰ موسیقی جاز (استریو)
۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ جهان آشناشویم (استریو)



۱۷/۳۰ بدنیای پاپ خوش آمدید (استریو)
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی (استریو)
۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
۴۰/۰۰ تأثر روز
نویسنده و اجرا کننده: باقر کریم پور
با همکاری: مهین نشری

A - M

۱۳/۰۰ شاخه گل
۱۳/۳۰ تدریس زبان انگلیسی
۱۳/۴۵ تدریس زبان فرانسه

تهیه کننده: مظفر مقدم

از این هفته طی چند برنامه دربارهٔ مکبث اثر شکسپیر صحبت خواهد شد. متن این گفتار از روی کتابی بنام مکبث که در تفسیر این نمایشنامه نوشته شده است ترجمه شده است. مولفین این کتاب «آرتور گویرتز» و «لئولورا برادوین» هستند. وقتی برای اولین بار راجع به مکبث مطلبی میشنویم اینطور فکر می‌کنیم که مکبث فرمانروای شجاعی است که با دشمنان مملکت بومیش جنگیده و بر آنها غالب شده است بهر صورت وقتی بیشتر با مکبث آشنا میشویم پی می‌آوریم که او علاوه بر خصلت گفته شده مردیست جاه طلب و جنایتکار. در اوائل نمایشنامه زمانی که ساحران و جادوگران با او توید میدهند که پادشاه آیندهٔ مملکتش خواهد بود. مکبث بفکر این می‌افتد که «دانکن» فرمانروای فعلی را بقتل برساند. اما او از آن نوع مردان نیست که منتظر فرصت بماند و شانس جنایت بدست آورد. اگر مکبث قصد کشتن «دانکن» را دارد فقط این تاج و تخت «دانکن» است که او را باین جنایت وادار می‌کند و بعبارت بهتر مکبث با داشتن خصوصیات گفته شده آرزو دارد که مرد خوبی هم بشمار آید. در واقع مکبث خود را آدمی خوب و شرافتمند مینداند. این تصمیم به جنایت زمانی در مکبث قوت می‌گیرد که او به ترس و وحشت دچار میشود و وحشت و ترس ضمیر ناخود آگاه او را از خود انباشته میکند و مکبث برای مقابله با ترس درونی تصمیم به قتل «دانکن» می‌گیرد. به تعبیری دیگر علاوه بر ترس، بدست آوردن قدرت و جاه طلبی مکبث را بطور خطرناکی زیر تأثیر خود میگذارد. در واقع مکبث به پیشگوئیا اعتقاد صددرد ندارد بلکه این پیشگوئیا ترغیب و تشویقی برای او هستند. او تحت تأثیر اینگونه تشویقات بخیال خود مطمئن است که شروع به کارهایی میکند تا بمقصد نهایی خود یعنی تاج و تخت برسد. از زمانی که مکبث بفکر جنایت می‌افتد، پیشگوئیهایی ساحرها نقطهٔ اتکالیست برای او که براحتی دست بجنایت بزند. البته انگیزهٔ پیشگوئی برای مکبث بطور خود آگاه نیست بلکه وی با توسل به ضمیر ناخود آگاهی و اتکاعغیر ارادی به پیش گوئی دست بانجام جنایت میزند. آگاهی دادن «بانکو» به مکبث و اتفاقاتی که در این میان رخ میدهد و در مجموع اعمال خلاف کارانه و شیطانی گاهگاهی حقایق کوچکی را برای خواننده یا بیننده روشن می‌سازد. این آگاهیها بطور

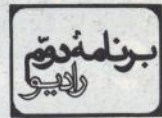
عمیق دارای اهمیت و نتیجه است. بی اعتنائی مکبث به اتفاقاتی که می‌افتد از آنجا ناشی میشود که او بطور ناخود آگاه بوسیلهٔ پیشگوئیهایی ساحرها پشت گرمی یافته است و گفته‌های آنان را مقدراتی ماوراء الطبیعه مینداند. نکته‌ای که باید در تحلیل شخصیت مکبث بان توجه داشت این است که آگاهیهای مکبث از اعمالش و به نتیجه رسانیدن آنها نباید بطور کلی بحساب جاه طلبی حرف او گذاشته شود بلکه بیشتر اعمال مکبث با تحریکهای لیدی مکبث، ارتباط پیدا می‌کند. او بخاطر عشق همسرش تن به جنایات دیگر میدهد، بطوریکه در مقایسه، عشق مکبث نسبت به همسرش بر عامل جاه طلبی او در انجام جنایتها مجربد، درنامه‌ای که مکبث به لیدی مکبث زنتش مینویسد، خاطر نشان میکند که باساحره‌ها یعنی «شریک عزیز عظمیهای زندگی» ملاقات کرده است. او میگوید که آرزو دارد لیدی مکبث نیز از ثمرهٔ این اقبال خوش به مقام بزرگ و رفیع ملکه بودن برسد. تمام این افکار حتی فکر اینکه او دارای گنجهای فراوان و شخصیت والای یک پادشاه خواهد شد تحت تأثیر عشقی که لیدی مکبث بوجود آورده است. لیدی مکبث نیز شوهرش را بهمان اندازه دوست دارد و آرزو دارد او را در مقام فرمانروایی کل ببیند و بدین ترتیب خود را نیز ملکه بیاورد. فرق مکبث با همسرش در این است که مکبث می‌ندارد آدم خوبیست اما لیدی مکبث از درون پلید و روان پستش با خبر است و همین موضوع است که زندگی را برای مکبث طاقت فرساست و سخت میکند و بتحریر همسرش نزدیکترین راه را برای رسیدن به مقصود انتخاب می‌کند. این راه جز جنایت چیز دیگری نیست. لیدی مکبث در واقع جنایت کارتر است و راههایی را که انتخاب میکند استادانه تر طراحی شده و موثرتر است.

۴۰/۳۰ موسیقی راک (استریو)
۴۱/۳۰ کتاب شب
۴۲/۰۰ گلپای تازه
۴۳/۳۰ اخبار
۴۳/۳۵ کنسرت شب (استریو)
آثاری از:

راول: سونات برای ویلن و وییانو
می‌یو: کنسرتو پیانو شماره ۲
پولنگ: سکستت برای سازهای

بادی

سن سانس: کنسرتو برای
هارپ و ارکستر
۴۴/۰۰ موسیقی رقص (استریو)
۰۱/۰۰ پایان برنامه



سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه	۰۷/۰۰
بامداد و موسیقی (استریو) اخبار	۰۷/۰۵
دنباله بامداد و موسیقی (استریو)	۰۷/۳۵

A - M

خواننده روز	۰۸/۳۰
ادبیات کودکان	۰۹/۰۰
آئینه آدینه	۰۹/۳۰

F - M

خواننده روز	۰۸/۳۰
سیری در جهان موسیقی (استریو)	۰۹/۳۰
آثاری از: آرنه - موتسارت - افن باخ - یوهان اشتراوس گلپها	۱۱/۳۰
اخبار	۱۲/۳۰
موسیقی به انتخاب شما (استریو)	۱۲/۳۵
موسیقی فیلم (استریو) قسمت دوم موسیقی متن فیلم 'دزشت ها، کثیف ها و بدجنس ها'.	۱۳/۳۰



از کلاسیک تا مدرن (استریو)	۱۴/۰۰
تأثر برنامه دوم اخبار	۱۵/۰۰
موسیقی برای جوانان (استریو)	۱۶/۰۰
موسیقی جاز (استریو) اخبار	۲۰/۰۰
موسیقی کلاسیک گلچین هفته	۲۱/۰۰
موسیقی رقص پایان برنامه	۲۴/۰۰
	۰۱/۰۰

دنیای راک

(استریو)

Saturday

Bob Seger - Night Moves
Leon Russel - Best of

Sunday

Santana - Festival
Elo - Anew world Record

Monday

Dave Mason - Certified Live

Tuesday

Valdy - See How the Years Have Gone By
Pure Prairie League - Dance

Wednesday

David Laflamme - White Bird
Hottuna - Hoppkorv

Thursday

The Allmans Brothers Band - Wipe the
Windows
Live Concerts

دنیای پاپ

(استریو)

Saturday

Tom Jans - Back on My Feet Again
- Bluer Than you
- Finline
Seals and Croft - Sudan Village
- Thunder Foot
- East of Ginger Trees
Santana - Reach up
+ The River
- Try A Little Harder
Fleetwoodmac - Dreams
- Go Your own way
- Song Bird
Leo Sayer - I Hear the Laughter
- How Much Love
- I Think we Feel inloveto Fast

Sunday

Spirit - World
- Farthe Along
- Colossus
John Denver - Like A sad Song
- san Antonio Rose
- The wings that Fly us Home
Joan Armatrading - Water with the wine
- Love and Affection
- Save Me
Johnny Clarke - I Wish it Cold go's on
- Natty Dread Locks
- Prophecy a ful Filled
Michael Shrieve, Stevewinwood, Stomuyama-
shta

Monday

The Best of Elton John

Tuesday

Marty Robbins - Devil Woman
- I'm Beginning to Forget
- The wine Flowed Freely
Twiggy - Caravan
- Everything Comes in Time
- Just Doin My Time
Spirit - Dont Look up
- World, world
- Diamond
- Natures way
Jefferson Starship

Wednesday

Uriah Heep - One way or another
- Weep in silenċe
- Cant keep a good band down
Blood Sweat and Tears - Hollywood
- Heavy Blue
- They
Dion - Runaway man
- Hey my love
- Lover boy supreme
Guy Clarke - Hallelujah Freedom
- If you think you know me
- Finale
Marty Robbins - Devil woman
- Progressive love
- The wine flowed freely

Thursday

Gallagher and Lyle - The Runaway
- Love on the Airways
- Had to Fall in Love
- Street Boys
Hoyt Axton - When the Morning Comes
Tomjans - Onle Before I die
- Struggle in Darkness
Elton John - Crazy water
- Shoulder Holster
- One Horsetown
Meisburg and Walters - Misty Moonlight
Fading
- Just Like a Recurring Dream
- Hey Thats no waytosay

CLASSICAL MUSIC Second Programme and FM Radio

**MORNING CONCERT
8 TO 9 A.M.**

SATURDAY

Debussy: Sonata for Flute, Viola & Harp
Rousse! Serenade for Flute, Violin, Viola,
Cello & Harp
Vill-Lobos: Magdalena Suite

SUNDAY

Barber: Violin Concerto
Copland: Piano Concerto & Music for
Theater

MONDAY

Works by different Composers

TUESDAY

Haydn: Trumpet Concerto E Flat Major
Haydn: Symphony Concertante for oboe,
Bassoon - Violin, Cello & Orch

WEDNESDAY

Turina: Fantastique Danses
Albeniz: Iberia

THURSDAY

Works by different Composers

**An Approach To
The
World of Music
10:30 To 11:30 A.M
Holidays.10 To
11.30 A.M**

SATURDAY

Works by
Gertry - Spohr - Bach

SUNDAY

Works by
Griec - Alfuen

MONDAY

Works by
Bach - Mozart - Boyce

TUESDAY

Works by
Beethoven - Schubert

WEDNESDAY

Works by
Borodin - Glinka - Strawinsky

THURSDAY

Works by
Mozart - Schubert - Haydn

FRIDAY

Works by
Arne - Mozart - Offendach - J. Strauss

CLASSICAL MUSIC

3 to 4/30 P.M.

SATURDAY

Chopin: 24 Preludes
Symposium Symphony no. 6
Martini: Etudes for orch

SUNDAY

Beethoven: Spring Sonata for Violin & Piano
Rachmaninov: Suite for 2 Pianos
Borodin: String Quartet no. 1

MONDAY

Schubert: Rosamonde
Reger: String Quartet in G minor

THURSDAY

Dvorak: Symphony no. 1
Bruch: Violin Concerto no. 2

WEDNESDAY

Beethoven: Triple Concerto
Branms: Sextet in Bflat for Strings

TUESDAY

Works by: Penderecki & Messiaen
Stravinsky: The Maniag - Ballet
Ravel: Ma mere L'oye

**EVENING CONCERT
10/30 TO 12 P.M.
Holidays: 9 To 11
P.M.**

SATURDAY

Grofe: Grand Canyon Suite
Elgar: Cello Concerto

SUNDAY

Shostakovich: Symphony no. 9
Britten: Spring Symphony

MONDAY

Works by Penderecki
Prokofiev: Violin Concerto no. 2
Some Songs

TUESDAY

Villa-Lobos: Fantasy Concertante & Some
Prelude & Fuge
Casella: Paganiniana
Milhand: Suite for Violin, Clarinet & Piano

WEDNESDAY

Mendelssohn: Piano Concerto no. 1
Brahms: Quintet for Clarinet & strings
Cnopin: Pieces for Piano

THURSDAY

Ravel: Sonata for Violin & Piano
Milnaud: Piano Concerto no. 2
Poulenc: Sextet for wind Instrument
Saint Saens: Concerto for Harp & Orch

FRIDAY

Wagner: Der Fliegende Hollander - Opera

انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران

تحولات کار و کارگری

پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی

شماره ۱۰ - شماره ۱ - آذر ماه ۱۳۵۱



از سری تک نگاری های گروه تحقیق
سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران
مرکز پخش: انتشارات سروش خیابان
تخت طاووس، نبش روزولت
مراکز فروش: کتابفروشیهای معتبر
وفروشگاههای تعاونی
بهاء: ۸۰ ریال

الهامی دیگر از موسیقی عامیانه سیاهان

Led Zeppelin

پای صحبت رابرت پلنت خواننده و نوازنده گیتار گروه «لدزپلین»

ترجمه‌ی: کامران لویان



«بودی‌گای»، «بوکا‌وایت»، «اسکیپ جیمز»، «مودی واترز»، «ویلی دیکسن» و «رابرت جانسن» میتوان نام برد. بعد از اینها، نوبت به تأثیرگذارترین هنرمندانی مانند «بوفالو اسپرینگ فیلد»، «هابسی گریپ» و گروه‌های آمریکائی رسید. بعد از اینها، «آرتورلی» و گروه «لاو» توانستند تأثیرات بعدی را بگذارند. گرچه «رابرت پلنت» بخاطر تحرك در روی صحنه و لرزان کردن صدایش مشهور شده بود، اما از ابتدای شروع کار خود، لزوم ضرورت نظم دادن به صدا و کنترل جسمانی‌اش را در روی صحنه احساس

عمیق و نه سطحی توانست صدایش را به نوع تازه‌تری تبدیل کند. این امر آغاز تحول تازه‌ای در دههٔ بعد بود.

حال می‌خواهیم ببینیم که موسیقی سبک «بلوز» در آن زمان چه موقعیتی داشت و مردم چگونه نسبت به آن عکس‌العمل نشان میدادند.

در آن زمان يك شفته ۱۵ ساله موسیقی «بلوز» علاقه زیادی به آهنگهای موفق سبک «ریتم و بلوز» که توسط گروه‌های محلی اجرا میشد، نشان میداد. از آنجمله از هنرمندانی مانند «تامسی مک‌لنن»،

پای دنیای

«هنکام جوانی در این اندیشه بودم که معنی خودساختگی چیست!»

عبارت فوق از گفته‌های «رابرت پلنت» خواننده گروه «لدزپلین» است که به هنکام عرضه اولین آلبوم گروهش در سال ۱۹۶۹ اظهار داشت. البته باید اضافه شود عبارت بالا که در آهنگ Good Times Bad Times مطرح شده است بهیچ وجه جنبه شخصی ندارد.

این آهنگ در حقیقت زیربنائی بود که سبب شهرت یکی از موفق‌ترین گروه‌های آن زمان شد در ضمن موجب گشت تا «پلنت» از گمنامی بیرون آید و جزو معروفترین خوانندگان تاریخ موسیقی راک قرار گیرد. از آن زمان که «جیمی پیچ»، «رابرت پلنت»، «جان پل‌چونز» و «جان بانام» گردهم آمدند، بیش از هشت سال میگذرد (اکتبر ۱۹۶۸). در این مدت اتفاقات مختلفی برای این گروه افتاده است و مشکل است که هنوز هم آنها را پیرو سبک راک متداول در اواخر دهه ۶۰ دانست. در آن زمان خوانندگان بزرگی وجود داشتند که آهنگهای زیر را اجرا کرده بودند،

«جک بروس» و آهنگ Cream.

«استیوی نیوود» و آهنگ «ترافیک»

«جیمی هندریکس» - «کریس فارلو» و ...

در آن زمان، عده‌ای زوش فریاد کشیدن را در اجرای آهنگ می‌پسندیدند و عده‌ای هم به سبک «بلوز» علاقه‌مند بودند و بقیه هم طرفدار سرسخت موسیقی «پاپ» بطور اعم بودند.

«پلنت» که با چنین وضعی روبرو شده بود، کاملاً گیج بود. او با روش تازه‌ایکه در پیش گرفت باعث تعجب مردم شد، چرا که بنظر میرسد «پلنت» قصد دارد سبکهای مختلف را ترکیب کند و بصورت سبکی واحد درآورد.

همانگونه که گوشها به شنیدن و جذب آهنگهای آلبوم اول «لدزپلین» عادت کرده بود، مردم متوجه شدند که این خواننده بیست ساله با موهای ژولیده و لبخندهای بی‌معنی، قادر است آنها را در مورد تأیید صدای بزرگ خوانندگان دیگر دچار تردید کند. هم‌چنان که استفادهٔ ظاهراً ضروری از فریاد

وجیح، سروصدا، تغییر دادن آه صوتی در آهنگ از طریق دستکاری آمپلی‌فایر میکروفن، نمره و فریاد از روی خوشحالی ادامه داشت، کوششهایی از طرف «پلنت» برای جایگزینی و انتقال بعضی از قسمتهای آوازی به گیتار صورت گرفت. علاوه بر این او با تأثیرپذیری از موسیقی «بلوز» سیاهان، آنها را بصورت

می‌کرد و میدانست که برای بهتر اجرا کردن آهنگهایش باید از یک روال ثابت پیروی کند. او می‌بایست به حد کمال خوانندگی می‌رسید. با آگاهی باین «پلنت» با اجرای آهنگ **Babe I'm Govna Leave You** که در آن بعلمت بکار نکردن جاز، «جیمی پیچ» نوازنده گیتار آکوستیک شده بود، آشکارا ثابت کرد که به این کمال دست یافته است.

«رابرت» عبارت **Baby, I'm Going To Leave You** را در این آهنگ قبل از اینکه «بانام» آکورد گیتارش را ملایم‌تر کند، همراه با صدای سنج، با حالتی گریان و کلماتی که حالتی محو دارند بیان میکند و سپس بایک وقفه بسیار کوتاه در قسمتی از شعر که تفاوت مختصری با قسمت قبلی دارد صدای «رابرت» کاملاً محو میشود. اما این وقفه کوتاه با فزاید دوباره خواننده از بین میرود. شاید عده‌ای فکر کنند که خواننده به نوعی بیماری روانی و عصبی دچار است، اما این نوع آوازخوانی فقط نشان‌دهنده احساسات رقیق یک ترانه‌سرا و خواننده است، احساسی که از خشم متأثر میشود و بصورت عبارات در آهنگ شکل می‌گیرد.

در همین سال بعد از ارائه اولین کار گروه «لدزپلین» ما شاهد دومین آلبوم آنها هستیم که عنوان **Led Zeppelin II** را دارد. در این آلبوم حقیقت نه چندان خوش‌آیندی هست و آن وجود «رابرت پلنت» در بین اجراکنندگان آهنگها و عدم استفاده عملی از صدایش است. در آلبوم مورد بحث آهنگهایی اجرا شده‌اند که زمینه کلاسیک سؤال و جواب بین سازها را دارند و از میان آنها میتوانیم **Whole Lotta Love - Heart Breaker - The Lemon Song** را نام ببریم.

در این آلبوم صدای شهوت‌آمیز «پلنت» که توأم با آه و ناله و غیره است در آهنگ «هولوتالو» کاملاً بگوش می‌خورد. اینکار (که شاید اولین باری بوده که توسط گروهی انجام میشد) در هر حال مورد پسند نسل جوان قرار گرفته است که از شنیدن این آهنگ احساس شادی میکنند.

اولین چیزی که در آلبوم سوم «لدزپلین» جلب توجه میکند، تفاوت صدا از نظر کیفیت در مقایسه با آلبوم قبلی این گروه است. آنها با ارائه این مجموعه نشان دادند که در صد کشف شیوه‌های تازه‌تری هستند.

Immigrant Song اولین آهنگ این آلبوم است که حالتی کوبنده دارد. بدنبال این آهنگ **Friends** می‌آید که در آن یک ملودی مکرراً توسط گیتار آکوستیک نواخته میشود. سپس نوبت به آهنگ **Mars** میرسد که در اصل آهنگی کلاسیک و متعلق به «گوستاو هولست» آهنگساز اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است.

در این آهنگ «جیمی پیچ» چند بدیهه نوازی جالب ولی بدون هارمونی ارائه داده است. اجرای این قطعه تمایل گروه «لدزپلین» را به یافتن گریزگاهی برای شکست سنتهای دیرینه نشان میدهد، اما بنظر

میرسد آهنگ دیگری که **Since I've Been Loving You** نام دارد، بیشتر توانسته است، این گریزگاه را برای «لدزپلین» بوجود آورد. این آهنگ که یکسالی در تمام کنسرت‌های گروه «لدزپلین» به اجرا در آمد، از موفق‌ترین و برجسته‌ترین آهنگهای این گروه است.

گروه «لدزپلین» همیشه احترام زیادی برای «روی‌هارپر» خواننده، آهنگساز و نوازنده گیتار خود قائل بوده است، بهمین علت آخرین آهنگ این آلبوم بنام **Hats Off To Harper** بخاطر تجلیل از او هنرش اجرا کرده‌اند.

یکی از آهنگهای معروف کاپاره‌ای این آلبوم **Tangerine** نام دارد. این آهنگ معمولاً در اکثر کلوبها اجرا میشود اما بازسازی آن توسط «جیمی پیچ» این فرصت را برای «پلنت» بوجود آورد تا با اجرای دوباره و بهتر آن فضای چنین کلوبهایی را اشغال کند. بعد از اجرای جالب این آهنگ، **Born - Y- Aur Stomp** و **That's The Way** توانست گروه «لدزپلین» و خواننده‌اش «رابرت پلنت» را بیش از گذشته مشهور کند.

به سال ۱۹۷۱ که میرسیم، متوجه می‌شویم که «لدزپلین» در ردیف یکی از بزرگترین گروههای دنیا در آمده است هر آهنگی که از این بعد از این گروه بدست مردم میرسد، میتوانست تمام انتظارات و پیش‌بینی‌های آنها را آنچکه میخواستند نزدیک‌تر کند. «لدزپلین» که با عکس‌العمل مثبت مردم رو روبرو شده بود چاره‌ای جز انتشار آلبوم چهارم در خرداد ۱۹۷۲ این آلبوم نه نامی داشت و نه نشانی. به آهنگهای این آلبوم که گوش میدیم، متوجه می‌شویم که «لدزپلین» بازگشتی کرده است به سبک راک اصیل، یا لاقلاً اگر این بازگشت در محتوی کلی آلبوم قابل قبول نباشد در بیان اشعار کاملاً پذیرفته میشود. این ادعا بیشتر در مورد دو آهنگ **Rock And Roll - Black Dog** اما آهنگ سوم سبکی متفاوت‌تر از بقیه سبکها دارد و آن استفاده از فولک در آهنگ **The Battle of Evermore** است. در آهنگ آخر «سندی دنی» هم با «رابرت پلنت» همکاری کرده است.

بهترین آهنگ این آلبوم، **Stairway To Heaven** است. این آهنگ گواهی است بر ادعای مردمی که معتقدند، «پلنت» ترانه‌سرای قابلی در زمینه استفاده از قصه در آهنگهایش است. امروز که این آهنگ با مقدمه‌ای از «جیمی پیچ» اجرا میشود، شرف زیادی را در مردم موجب میگردد.

در سال ۱۹۷۲ از طرف «لدزپلین» آلبومی عرضه نشد، اما سال بعد آلبوم پنجم، بنام **Houses Of The Holy** در دسترس مردم قرار گرفت. این آهنگ از نظر اجرای صدا و ملودی بسیار غنی است.

آهنگ **The Rain Song** یا «آواز باران» نیز جای خاصی دارد. آهنگهای بعدی که برای شنوندگان این گروه تازه‌تر بنظر می‌آید، **Crunge** و **Dancing Days** نام دارند. این آلبوم،

سر آغازیست برای انتشار دبل آلبومی بنام **Physical Graffiti** که به سال ۱۹۷۵ عرضه میشود. همه تصور میکنند که آهنگهای این مجموعه در تضاد کامل با آهنگهای آلبوم قبلی است، اما اگر **Custard Pie** را با دقت بشنوید، متوجه میشوید که صدای «پلنت» بهیچ وجه دچار نقصان کیفی نشده است. دوسالی که از انتشار آلبوم سپری شد، زمانی بود برای ذخیره انرژی و حالا این انرژی بدست آمده در انتشار یکی از موفقترین آلبومهای سال بکار گرفته شده بود. زمانیکه به آهنگهای **Trampled Under Foot** و **Kashmir** که نوعی سرود حماسی هستند گوش میکنید، متوجه میشوید که اعضاء گروه به طرز باور نکردنی با اطمینان و استحکام هر چه بیشتر آهنگهایشان را به اجرا درمی‌آورند.

برای اینکه این وضع ثبات بیشتری پیدا کند، وهمچنان مردم طراوت و جذبه خود را نسبت به «لدزپلین» پایدار نگاه دارند، آلبوم **Presence** بلافاصله در سال بعد منتشر میشود و یکی از زیباترین آهنگهایش بنام **Archilles Last Stand** را به همراه می‌آورد.

در سال گذشته علاوه بر انتشار این آلبوم، «لدزپلین» دبل آلبوم دیگری بنام **The Sou - ndtrack From The Song Remains The Same** را بعنوان جشنی برای هشت سال عرضه صفحه، ترتیب مسافرتها هنری، سرودن ترانه و نواختن ارائه می‌کند. در سرتاسر این مدت که «پلنت» بعنوان رهبر گروه «لدزپلین» آلبومهایی عرضه کرده، همواره بعنوان مظهر قدرت باقی مانده است. در این جریانات، یک خواننده ممکن است به آسانی تحت تأثیر بزرگانی چون «جیمی پیچ» «بانام» و «جونز» قرار بگیرد، اما اگر با دقت به آهنگهای **Archilles Last Stand - Stairway To Heaven - You Shook Me** گوش دهیم متوجه میشویم که «پلنت» در حقیقت ساز چهارمی است که صدایش ضرورتاً تأثیر تعیین کننده‌ای بر روی تمام سازها میگذارد و بعنوان بازگو کننده‌ی اشعار غنائی باقی میماند. این امر چه در زمینه «اکسپرسیونیسم راک»، چه در زمینه موسیقی «بلوز» اصیل و چه در زمینه تصورات بدیهانه شاعرانه کاملاً به حقیقت پیوسته است.

هنوز هم «پلنت» بر روی صحنه خواننده‌ای بزرگ باقی مانده است. او هنرمندیست که از کسی تقلید نکرده است و میتوان گفت که در اصلت کارش خللی هم وارد نشده است. او بزرگترین بداهه‌نوازی است که تا بحال وجود داشته است و تمام کارهای صحنه‌ای اش غنی قابل پیش‌بینی و نیز متقاعد کننده است. این امر چه از نظر پیچ و خم های صدائی و چه از نظر حرکت‌های بدنی کاملاً قابل بررسی است. به غیر از هنر سرگرم کردن و ارائه شخصیتی که همه را تحت تأثیر قرار میدهد، او را باید خواننده و ترانه‌سرای برجسته‌ای دانست. تسلط و قابلیت او در این مورد بیشتر مر بوطه به پشتوانه‌ی موسیقی سبک

کلامیتی جین و سام بس

بقیه از صفحه ۲۸

میشود تا از راه شرط بندی بر روی اسبها پول کلانی بدست آورد. کلاتر بخاطر پیش آمدن يك سوء تفاهم او را از اداره خود اخراج میکند. بعد از اخراج، «سم» تعدادی گاو از شهری به شهر دیگر می برد و چون اسب خوبی هم دارد، ضمن شرکت در یک مسابقه، پول فراوانی را که از فروش خود شرط بندی میکند، عده ای که از پیروزی اسب «سم» هراسان هستند، او را مسموم میکنند و سعی میکنند تا پولهای «سم» را بسرقت برند و....

«نبرد در گذرگاه آیچی»، «طلوع درسا کارو»، «تبرزین» و «بارت سیاه پوش» وسترنهایی هستند که بیش از این از «جرج شرمن» در تلویزیون نمایش داده شده است و حالا با پنجمین فیلم از سری وسترنهای این فیلمساز تحت عنوان «کلامیتی جین و سام بس» روبرو هستیم و در آینده نیز متدرجا آثار دیگر «شرمن» را در این زمینه خواهیم دید. فیلمهایی چون «قلعرو کومانچی»، «آخرین سرخپوست»، «دره سرخ»، «دودخانه مرزی»، «خدنگ جنگ»، «گریزی هورس رئیس سرخپوستان» (در تهران: توسن وحشی)، «آخرین تیرانداز سریع» (در تهران: داستانی از غرب)، «جک بزرگ و قلمرو کومانچی ها و...» یکبار دیگر فرصت می دهد که در مرور فیلم های «جرج شرمن» کامل بیشتری داشته باشیم، آثاری که هیچک درخشان نیستند اما همگی تماشایی و مؤثرند.

همچنان که در آثار گذشته «شرمن» شاهد بودید، وی سینماگری است که در قصه گوئی مهارت دارد و در عین حال از تسلط تکنیکی خوبی نیز برخوردار است، این خصوصیات در «کلامیتی جین و سام بس» نیز دیده می شود.

از همین قصه، با تغییراتی، چهار سال بعد وسیله «دیوید باتلر» با شرکت «دوریس دی» و «هوارد کیل» فیلمی ساخته شد که ارزش بیشتری از اثر اخیر دارد. بهر صورت این فیلم نیز با قصه گیر، فضا و محیط بازوحش تماشایی است.

تسلیت

آقای مهدی ربانی نژاد همکار مادر گروه فیلمبرداری تلویزیون بافقدان «مادر» و آقای عباس یوسفی همکار مجله نماشا در چاپخانه ۲۵ شهریور با فقدان «پدر» عزادار شدند. این اندوه بزرگ را با ایشان و سایر بازماندگان تسلیت می گوئیم.

امر معلول عدم علاقه ام به سفرهای هنری آنها بود اما اینها تنها کسانی بودند که در ۱۹۶۰ به بررسی کارهایشان پرداختم. در ۱۹۶۵ شروع به گوش کردن کارهای «ری چارلز» و موسیقی معاصر سبک «بلوز» و آهنگهایی از این خواننده کردم که از آن میان میتوان **Drown In My Own Tears** را نام ببرم.

در اولین «ال. پی.» گروه «لدنزلین» من تمام زمینه های قبلی را که تا آن زمان بدست آورده بودم، بکار بردم. هیچکس قادر نبود مرا از کاری که میخواستم انجام دهم بازدارد. البته من نمی خواستم مانند «جی هاوکینز» کارم خیلی زود به پایان برسد. این نوع آزادی در انتخاب سبک باعث میشد تا احتیاط بیشتری به خرج دهم. همیشه آدم نمیداند که با آزادی که مدت ها بدنبالش بوده و حالا بدستش آورده است چه بکند.

در ابتدای کار «محدودیت و موانع» برایم مفهومی نداشتند، با این حال سعی کردم حتی المقدور تمام قدرتم را بکار گیرم.

من قبلا در مورد اینکه صدای خودم و نوای گیتارم را از نظر ترکیب موسیقی در مقابل یکدیگر قرار دهم فکر نکرده بودم، اما ناگهان وقتی که بیادکارهای «رابرت جانسن» افتادم، تصمیم گرفتم تا با همکاری «جیمی» (پیچ) این کار را انجام دهم. من قصد نداشتم تا با این کار به صدائی که از جنجره ام بیرون میامد صدمه ای بز نم. صدای من فقط ملودیهای نواخته شده با گیتار را عینا تقلید می کرد.

در اولین آلبوم ما، هیچ گونه هدف تعلیمی وجود نداشت، اما آلبوم بمدی بنام **you Shook Me** این هدف را اساس کار خود قرارداد.

زمانی که دو آلبوم فوق را عرضه کرده بودیم هیچ گونه برنامه ریزی منظمی نداشتیم، زیرا وقتی برای فکر کردن نداشتم. تا انتشار سومین آلبوم، ما علاقه نداشتم، بعنوان گروهی که آهنگ های **Whole** و **Communication Breakdown** و **Lotta Love** را ارائه داده است مشهور شویم، هر چند که ما قبل از آنهم کارهای اشتباه و بی ارزش انجام داده بودیم سپس «دینی پرل» هم چنان به انتخاب نوعی موسیقی که اشعار آن بسیار بی معنی بود روی آورد. اما ما همچنان از ادامه کار در این محدوده دوری می کردیم. ما همیشه اعتبار بیشتری برای موسیقی ای که قصد داشتیم ارائه دهیم در نظر می گرفتیم. درسومین آلبوم قصد داشتیم به مردم نشان دهیم که قادریم کارهای متفاوت تری ارائه کنیم.

اما بنظر من که به تمام آلبومهایمان به دقت گوش کرده ام، تمامی آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند.

- آیا «رابرت پلنت» هرگز ضبط يك آلبوم سولو را در نظر داشته است؟

او میگوید: - نه، ابدأ. حتی این فکر به مغزم هم خطور نکرده است. هر کاری که من بخوام بکنم با گروه خواهد کرد.

آیا هرگز «میک جگر» خواننده گروه «رولینگ استونز» دست به چنین کار زده است!!!

«بلوز» است که او را یکی از موفق ترین هنرمندان کشورش می کند. و این موفقیت زمانی است که خیلی های دیگر بدون داشتن سبکی بخصوص دست به انتشار هر نوع آهنگی می زنند.

اما چه شد که «پلنت» توانست تا این حد مورد قبول قرار گیرد؟ بهتر است از زبان خود او بشنویم. - در شروع که به اوایل دهه ۶۰ باز می گردد در محیطی که من قرار داشتم راک انگلیسی متداول بود. بخشی از این نوع موسیقی بسیار اصیل می نمود، اما بیشترین آهنگها در این زمان دچار نوعی ناپختگی بودند و بنظر نمی رسید که از محل یا مکان بخصوصی صادر شده باشد و گروه **The Fenmen** که به تازگی از آمریکا به تالار شهر هارار یافته بودند و قرار بود برنامه اجرا کنند معتقد بودند که در هر حال برای تجربه کردن هم که شده باید به این نوع موسیقی گوش کرد. «فنمن» خود میگفت که هرگز نمی دانستم آهنگ **Money** توسط **Barret Strong** به اجرا در آمده است.

از اینگونه آهنگها که در چهارچوب راک انگلیسی قرار می گیرد به وفور می توان یافت.

بدنبال آگاهی از این جریان، من می بایست به ریشه های موسیقی ترکیبی آمریکائی - انگلیسی یا موسیقی های ناشناخته دیگر پی می بردم، موسیقی هایی که حتی بظاهر آمریکا نیست ولی کمتر آمریکائی درباره آن چیزی میدانند در آن زمان «گریس کتر» دست به اجرای آهنگهای مذهبی باریشه های عرفانی زده بود. بعد از تحقیق درباره «کتر» نوبت به بررسی موسیقی پاپ آمریکا رسید که از موسیقی محلی ریشه می گرفت. آنگاه بازگشتی کردم به سبک موسیقی «استوکس ایگلین» و کنکاش در این مورد و سپس شروع به شنیدن آهنگهای «رابرت جانسن» کردم. این رویدادها تماما زمانی اتفاق افتاد که من بیش از پانزده سال نداشتم.

یکی از چیزهایی که هنگام شروع خوانندگی از «رابرت جانسن» گرفتم همان رابطه و بستگی نزدیک بین نوای گیتار او و صدایش بود. این رابطه بسیار احساسی بود و هرکس اینطور برداشت می کرد که نوای گیتار او در حقیقت آکورد های صدایش هستند. این رابطه بازگو کننده محتوی احساسی بسیار عظیمی بود. در حال این حیرت انگیز ترین چیزی بود که تا آن زمان شنیده بودم.

در حال حاضر فکر می کنم که گروه «مودی و انترز» بشدت تحت تاثیر روش «جانسن» بوده اند و بعدها نیز «سان هاوس» و «اسکیپ جیمز» بتبعیت از گروه بالا به طرز کار «جانسن» روی کردند.

من در آن زمان آشنائی واقعی با روش کار و طرز ترتیب دادن سفر هنری خوانندگان نداشتم. زندگی آنها در حقیقت مسافرتی هنری بود. اما هرکس ممکنست زندگی اینگونه باشد. همانطور که زندگی ام ادامه می یافت احساس جدائی بیشتری از خوانندگان سبک «بلوز» می کردم و شاید این



امیر آقامیری - مسئول تولید تلویزیون
علی پرلان صیبا - تهیه کننده برنامه های تولید



تلویزیون گیلان - مرکز رشت

گزارشی بمناسبت آغاز هشتمین سالروز تلویزیون گیلان

گزارشگر: محمد مهدی قبادی

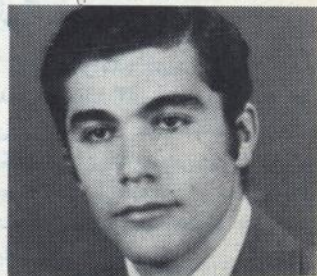


تلویزیون گیلان مرکز رشت در هشتم اردیبهشت ماه ۲۵۲۹ شاهنشاهی با پخش ۱۵۰ ساعت برنامه در ماه آغاز یکار کرد، با فرستنده ای بقدرت ۱۰ کیلووات و امکاناتی محدودتر از امروز، و اینک پس از هفت سال تلویزیون گیلان - مرکز رشت به نحو نسبتا چشمگیری درجهت افزایش تعداد برنامه ها، میزان ساعات پخش - تجهیز و تکمیل فرستنده، بهره گیری از امکانات و وسایل فنی لازم، تعداد کارکنان و کارمندان، توسعه فعالیت های جنبی و فعالیت های ستادی مرکز گسترش یافته است. مرکز رشت را از آغاز کشایش تاکنون سه مدیر سرپرستی کرده اند، اسداله پیمان، عباس میرآفتابی و اینک ایرج منشی که خاطره همکاری هر سه برای همه همکاران مرکز رشت مغتنم است. در رادیو تلویزیون مرکز رشت ۹ گروه با ۹ مسئول و جمعا ۱۷۴ نفر همکار فعالیت دارند، که



حاصل تلاش آنها تهیه و تولید بیش از ۱۵ برنامه روزانه، هفتگی و فصلی در تلویزیون است، برنامه روزانه این مرکز که همه روزه بجز پنجشنبه و جمعه از ساعت ۱۶:۳۰ از تلویزیون گیلان پخش میشود گامی است که تلویزیون گیلان در جهت همکاری و همگامی با جهاد ملی پیکار با یسواد برداشته است و باین منظور با همکاری کمیته ملی پیکار با یسواد استان گیلان یک برنامه آموزشی برای تربیت آموزشیار در کلاسهای پیکار با یسواد از طریق تلویزیون تهیه

ویختن میکند که با استقبال تماشاگران گیلانی مواجه شده است. و برنامه های دیگر تلویزیون، کودک، ورزش و جوانان، کارگاه موسیقی، برنامه های ویژه، موسیقی محلی، مسابقه و جدول، آرکستر تلفیقی (جاز)، نمایش، نامه و موسیقی محلی آذربایجانی است که در واحد تولید مرکز رشت تهیه و بطور هفتگی یا ماهانه پخش میشود و نیز سه برنامه تولیدی واحد خبر مرکز رشت با نام «گیلان در فضای رستاخیز»، با هدف آشناتر ساختن مردم با هدفها و ویژگیهای حزب رستاخیز ملت ایران.



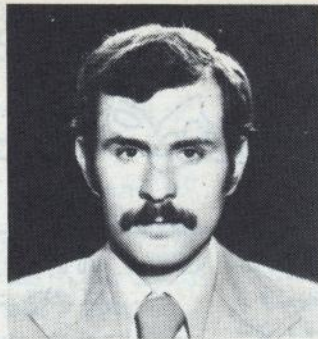
خسرو آران - گوینده خبر و مجری برنامه های «گیلان در فضای رستاخیز» و «حرفهای هفته»

«مجموعه»، با هدف تشریح بیماریهای گوناگون بومی برای تماشاگران و معرفی موسسات رفاهی و دولتی و «حرفهای هفته» (که بررسی خبرها و رویدادهای هفته است و طنز آن با اقبال فراوان تماشاگران تلویزیون گیلان روبرو شده است) از برنامه های دیگر تولید تلویزیون مرکز رشت هستند. پخش خبرها و رویداد-



کارمندان واحد اطلاعات و اخبار مرکز رشت

های استان گیلان. فعالیت های دیگر مرکز را تشکیل می دهند که همه روزه بین ۱۰ تا ۱۵ دقیقه همراه با گزارشهای تصویری از تلویزیون گیلان پخش میشوند. از فعالیت های دیگر واحد خبر در زمینه تولید، تهیه فیلمهای مستند با نام یالمنگ قابل ذکر است که از ویژگیهای گیلان سنتها، باورداشتها، آداب و رسوم منطقه صحبت می کند و در جهت شناسایی فرهنگ گیلان و مردم آن برای پخش از شبکه تلویزیون تهیه میشود.



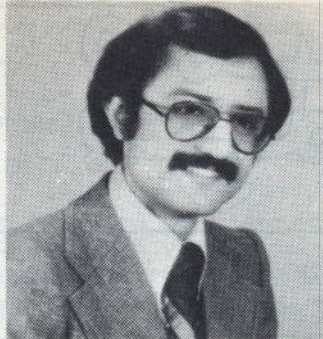
محمد مهدی قبادی - مسئول واحد اطلاعات و اخبار

در این زمینه تنها در سال پیش که مقارن با جشنهای پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی بود واحد خبر مرکز رشت به تهیه هجده فیلم مستند نیمساعته اقدام کرد که پخش آنها را از شبکه تلویزیون شاهد بودیم و امسال با برنامه ریزی که صورت گرفته است هم اینک سه فیلمبردار مرکز رشت محمد تقی امیرگل - عطاالله حیاتی - مهیار دارائی با همکاری دو تهیه کننده فیلمهای مستند واحد خبر خود را برای تهیه ۲۰ فیلم مستند آماده کرده اند. از برنامه های دیگر تلویزیون گیلان که هر هفته پخش آنرا در برنامه کودک شبکه شاهدیم برنامه «مزرعه سبز» است که همکاران تولید مرکز رشت در ضبط این برنامه عروسکی مهارتی خاص دارند. آنچه که در تمام این برنامه ها بیش از همه جلب توجه میکند دکور مناسب است. که طراح آن مرتضی کریمی است.



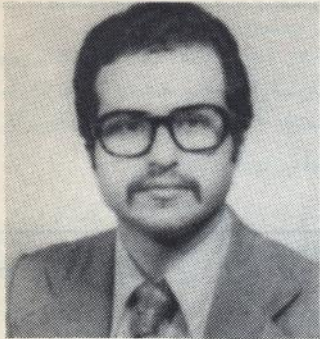
مرتضی کریمی - دکوراتور و سرپرست کارگاه دکور

تمامی برنامه های تلویزیون گیلان در یک استودیوی بزرگ که تقریباً در تمام ساعات روز در حال ضبط برنامه است بر روی یک دستگاه ماشین امپکس تهیه و ضبط میشود که این امر، موضوع نگهداری از دستگاهها و وسایل فنی تلویزیون را در این مرکز از اهمیت ویژه ای برخوردار میکند کوششهای کادر فنی مرکز رشت را میتوان در این امر بسیار موثر دانست. علاوه بر اینها پخش مستقیم برنامه های ورزشی در گیلان و نیز ضبط تلویزیونی این بازیها و



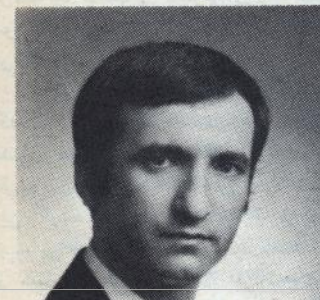
مهندس قاسم شهاب الملکی - مسئول فنی

پخش مستقیم تلویزیونی مراسم ویژه و اعیاد ملی و سیدیه فرستنده واحد سیار مرکز رشت همچنین نگهداری از فرستنده یی توان تلویزیون گیلان که با قدرت ۲۰ کیلووات در منطقه زیبا در ساحل دریای خزر قرار گرفته است و با قدرت تشعشع ۴۴۵ کیلو وات و آنتنی بطول ۳۲۰ متر روی کانال ۱۱. مناطق رشت، رودسر، لنگرود، لاهیجان، فومن، هشتر طوالش و حومه این شهرها را زیر پوشش دارد و نیز نگهداری از ۲ تکرار کننده (رله تقویتی) در ماسوله با قدرت ۵ وات و در رودبار (هرزویل) با همان قدرت، از جمله فعالیتهای دیگر همکاران فنی مرکز رشت است، مسئولیت فرستنده زیبا کنار هم اکنون با مهندس شریعت زاده است که به تازگی به جمع همکاران ما در مرکز رشت پیوسته است، همچنین از چهارم آبانماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی فرستنده تلویزیونی برنامه دوم با قدرت ۱۰ کیلووات روی کانال ۷ بمنظور تقویت و پخش برنامه های دوم تلویزیون در گیلان شروع بکار کرد که این فرستنده هم اکنون شهرها و مناطق مختلف دشت گیلان را زیر پوشش قرار داده است، با گشایش این فرستنده ماهانه ۱۷۲ ساعت به میزان پخش برنامه های تلویزیون گیلان افزوده شد و در حال حاضر تلویزیون گیلان هر ماه ۶۱۲ ساعت برنامه های اول و دوم تلویزیون را پخش میکند که از این میزان ۶۴ ساعت سهم برنامه های تلویزیون گیلان - مرکز رشت است. گرچه این گزارش به فعالیتهای تلویزیون گیلان اختصاص دارد ولی بجاست که در این قسمت اشارهای کوتاه به فعالیت همکاران رادیویی مرکز رشت داشته باشیم. رادیو رشت در حال حاضر با تهیه و تولید ۲۰۰ ساعت برنامه محلی در ماه در قالب ۲۳ برنامه مختلف روزانه و هفتگی طرفداران فراوانی دارد که این برنامه ها از طریق فرستنده ۱۰۰ کیلووات رشت که مسئولیت آن با مهندس منوچهر فروغی است پخش میشود. علاوه بر این فرستنده، دو



یوسف جدیدحقیقی - مسئول تولید رادیو رشت

فرستنده AM و FM هر یک با قدرت ۱۰ کیلو وات در منطقه زیبا کنار قرار گرفته است. مسئول فرستنده های رادیویی منطقه به عهده مهندس کاظم حسین بورجی است. از نظر اداری



غلامرضا ملک زاده - مسئول اداری

مرکز رشت امور اداری و مالی را به دو واحد مجزا تفکیک کرده است که هر یک زیر نظر مسئولی اداره می شود.



محمد باقر حقیقی - مسئول مالی

در این گزارش کوتاه باید از کوششهای کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان مرکز رشت نیز که زیر نظر خانم هوروش عبیدی اداره می شود و هم اینک ۹۸ هنرآموز را تحت تعلیم گرفته و هر هفته یک برنامه در تلویزیون گیلان اجرا میکند یاد کرد و نیز از برق و تاسیسات که زیر نظر مهندس اردشیر کلانی و حفاظت که زیر نظر عنایت اله فلکشاهی به کار مشغول است.



تلفیلهما

تهران - آقای - غ - د

سلام

من مدتی بود به هدف راسخ سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران ایمان آورده بودم و واقعاً چه راه خوبی را دنبال میکردید و روش شما قابل ستایش بود. منظورم پخش فیلمهای سینمایی قدیمی خوب است. فیلمهایی که قابل بحث بودند و ارزش زیاد داشتند و نمایش آنها مدتی از تلویزیون ادامه داشت تا اینکه برنامه دوم رنگی شد. حالا هر هفته با فیلمهایی معمولی روبرو هستیم. آیا بهتر نبود که فیلمهای دوره طلایی هالیوود را نمایش می دادید؟

البته از این موضوع نیز آگاه هستم و هفته گذشته در صفحه نامه ها، برنامه ها خواندم که عده ای خواسته بودند فیلمهای سینمایی جدید از تلویزیون نمایش دهید ولی ما و شما میدانیم که این گروه در اقلیت هستند و طرفداران فیلمهای سینمایی قدیمی در ایران بسیار است. با این پرسش از شما خواهش میکنم در برنامه های خود تغییری بدهید. خواهش دیگرم اینست که آیا از «کاری کوبر، بازهم فیلمی در آرشیو دارید که نمایش داده نشده باشد؟

تماشا :

با آغاز پخش برنامه های رنگی از تلویزیون - که خود یک تحول بزرگ فنی است - مشکلاتی از لحاظ تهیه برنامه های رنگی پیش آمد که پخش فیلمهای سینمایی نیز از آن جمله است. بیشتر فیلمهای سینمایی که قبلاً برای پخش از تلویزیون خریداری شده بود «سیاه و سفید» بودند و به همین دلیل قابلیت پخش از برنامه دوم را نداشتند.

در ضمن اگر توجه داشته باشید فیلمهای سینمایی قدیمی غالباً به صورت رنگی تهیه نمی شدند. معیناً تلویزیون اقدام به خرید فیلمهای رنگی و با ارزشی قدیمی کرده است که متدرجاً پس از دوبلاژ پخش خواهند شد. بعنوان نمونه میتوان از فیلمهای با ارزشی نظیر یوزپلنگ، فاتح غرب، آخرین قطارگان هیل و.. را نام برد که در سال جاری از تلویزیون نمایش داده شدند.

در ضمن سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران در نظر دارد همچنان از آثار کلاسیک سینمایی که به صورت سیاه و سفید تهیه شده اند استفاده کند و از شبکه دوم آنها را پخش کند. فیلم «ضربه شیطان» ساخته اورسن ولز از آن جمله است. در مورد پخش فیلمهای سینمایی بصورت سیاه و سفید

از شبکه دوم تلویزیون در یک برنامه جداگانه تلویزیونی به تفصیل صحبت خواهد شد.

چند جواب کوتاه

تهران - آقای محمد معراجی

دوست عزیز، تعدادی از مجموعه های ایرانی تلویزیون که به یک موضوع خاص در یک محدوده زمانی معین می پردازد - مانند مجموعه های، خانه قمرخانم، اختاپوس و... قابل تکرار نیستند.

اردبیل - خانم معصومه وطن زاده

از اینکه به مجله تماشا و برنامه های رادیو تلویزیون توجه دارید سپاسگزاریم.

تعدادی از فیلمهای سینمایی ایرانی که در سینماهای کشور نمایش داده میشود با معیارهای برنامه های سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران هماهنگ نیست. از این رو تلویزیون نمیتواند در برنامه های هفتگی خود از این فیلمها استفاده کند. اگر اطلاع داشته باشید در هفته اول بهمن ماه بمناسبت هفته انقلاب شاه و مردم سه فیلم ایرانی از تلویزیون پخش شد. فعلاً مسئولان

تلویزیون بر این تصمیم هستند که به مناسبتی از فیلمهای سینمایی قابل توجه ایرانی که با معیارهای برنامه های تلویزیون هماهنگ هستند استفاده کنند.

تهران - خانم آرمینه - ی

دوست عزیز، خواننده مورد نظر شما «دنی آزموند» از آندسته خوانندگان نیست که همه هفته عکس و مطلبی از ایشان در مجلات هفتگی اروپا و آمریکا چاپ شود، از این نظر عکس و مطلب کمی از این خواننده در دسترس است. اگر مطلب جالبی از این خواننده بدستمان برسد همراه عکس، در صفحه دنیای پاپ چاپ خواهیم کرد.

تهران - آقای محمد کاشانیان

دوست عزیز، خواست شما را با مسئول پخش فیلمهای سینمایی تلویزیون در میان گذاشتیم. اگر فیلمی از «ادی مورفی» و «جان وین» در آرشیو تلویزیون موجود باشد به نمایش میگذارند.

تهران - خانم فرناز بدیعی

از هفته پیش پخش مجموعه جدیدی بنام فضا ۱۹۹۹ از برنامه دوم تلویزیون آغاز شده است



برنامه های اختصاصی مراکز شهرستانها

تلویزیون خلیج فارس (مرکز آبادان)

همه روزه بغیر از جمعه ها
۱۸/۳۰ اخبار خوزستان
۱۸/۴۵ همسایگان (تولید محلی)
شنبه
۱۸/۰۰ برنامه ورزشی (تولید محلی)
دوشنبه
۱۷/۰۰ موسیقی رادیو تلویزیون خوزستان (تولید محلی)
۱۸/۱۰ زیر گنبد کبود - باباعلی قصه میگوید (تولید محلی)

سه شنبه
۱۷/۰۰ برنامه مخصوص کارگران (تولید محلی)
۲۳/۰۰ آثار و روضی (تولید محلی)
پنجشنبه
۱۹/۳۰ ره آورد (تولید محلی)

جمعه
۰۹/۰۰ اسلاید و موزیک
۰۹/۲۰ سلام شاهنشاهی + تلاوت قرآن
۰۹/۳۰ سخنرانی مذهبی (تولید محلی)

۰۹/۴۷ هنر و ادبیات نوجوانان (تولید محلی)
۱۰/۱۷ مسابقه بین و بگو (تولید محلی)
۱۰/۴۷ کارگاه موسیقی کودک خوزستان (تولید محلی)

۱۷/۰۰ آئینه خوزستان (تولید محلی)
۲۲/۳۰ شکوفه های عشق (تولید محلی)

مرکز اصفهان

همه روزه بغیر از جمعه ها ساعت
۱۸/۳۰ اخبار استان
چهارشنبه
۲۲/۰۰ وارپته شهرشاد (تولید محلی)

پنجشنبه
۱۹/۰۰ مشاور شما (تولید محلی)
جمعه
۰۹/۳۰ وارپته رنگین کمان (تولید محلی)
۱۰/۰۰ اصفهان در آئینه هفته (تولید محلی)

مرکز تبریز

همه روزه بغیر از جمعه ها ساعت
۱۹ اخبار استان
یکشنبه
۱۸/۲۰ روستائیان (تولید محلی)

سه شنبه
۱۹/۰۰ آئینه ورزش (تولید محلی)
چهارشنبه
۱۸/۲۰ نونهالان (تولید محلی)
۲۱/۴۰ گنجینه ها (تولید محلی)
پنجشنبه
۲۱/۴۰ موسیقی محلی

مرکز رشت

همه روزه بغیر از جمعه ها ساعت
۱۸/۴۰ اخبار استان
همه روزه بغیر از پنجشنبه و جمعه - ساعت ۱۶/۳۰ برنامه پیکار بایسوادی (تولید محلی)

شنبه
۱۹/۰۰ گیلان در فضای رستاخیز (تولید محلی)
دوشنبه
۱۸/۲۰ ورزش نوجوانان (تولید محلی)

سه شنبه
۱۸/۲۰ مجموعه مسابقه و جدول (تولید محلی)
چهارشنبه
۲۳/۰۰ فیلم سینمایی

پنجشنبه
۲۳/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی)
جمعه
۰۹/۳۰ کودکان و نوجوانان (تولید محلی)
۱۰/۳۰ حرفهای هفته (تولید محلی)
۱۹/۳۰ فیلم مستند

مرکز گرمانشاه

همه روزه باستثنای روزهای جمعه ساعت
۱۶/۵۰ اخبار استان

مرکز رضائیه

همه روزه بغیر از جمعه ها ساعت
۱۸/۵۰ اخبار استان
شنبه
۱۶/۳۰ روزهای زندگی
۱۹/۰۰ تدریس زبان انگلیسی (تولید محلی)

یکشنبه
۲۲/۳۰ ما و شما (تولید محلی)
دوشنبه
۲۲/۰۰ دریچه (تولید محلی)
سه شنبه
۱۷/۰۰ رومنتائیان (تولید محلی)

چهارشنبه
۱۶/۳۳ روزهای زندگی
۱۹/۰۰ تدریس زبان انگلیسی (تولید محلی)

پنجشنبه
۱۹/۳۰ ساعت ۱۶۸
جمعه
۲۳/۰۰ موسیقی محلی

مرکز زاهدان

شنبه
۱۷/۰۰ موسیقی محلی
دوشنبه
۲۲/۰۰ خواستگان حماسه (تولید محلی)

پنجشنبه
۱۷/۰۰ جوانان (تولید محلی)
۱۹/۰۰ تلویزیون در متن هفته
همه روزه بغیر از جمعه ها ساعت
۱۷/۱۵ اخبار استان

مرکز سنندج

همه روزه ۱۸/۳۰ اخبار استان
شنبه
۱۹/۳۰ شما و تلویزیون
جمعه
۱۷/۳۰ موسیقی محلی

مرکز کرمان

همه روزه ۱۷/۱۵ اخبار استان
شنبه
۱۹/۳۰ مجله تلویزیونی جوانان (تولید محلی)
دوشنبه
۲۰/۴۰ موسیقی محلی (تولید محلی)

مرکز ساری

همه روزه بغیر از جمعه ها ساعت
۱۸/۴۰ اخبار استان
جمعه
۱۰/۳۰ آئینه هفته (تولید محلی)

تلویزیون خلیج فارس (مرکز بندرعباس)

همه روزه بغیر از جمعه ها ساعت
۱۸/۳۰ اخبار استان
شنبه
۱۲/۰۵ فیلم تلویزیونی

۱۹/۳۰ شعر جنوب (بروانه ها)
(تولید محلی)

یکشنبه
۱۲/۰۷ آشیانه (کودکان و نوجوانان)
(تولید محلی)

دوشنبه
۱۹/۰۰ ورزش استان

چهارشنبه
۱۲/۰۵ موسیقی محلی

پنجشنبه
۱۸/۵۰ ورزش استان ساحلی
(تولید محلی)

۱۹/۰۵ مسابقه (از اتفاقات چه میدانید)

مرکز شیراز

همه روزه بغیر از جمعه ساعت
۱۷/۱۵ اخبار استان
شنبه

۱۹/۳۰ دیدار (تولید محلی)
برنامه تدریس کلاسهای آزاد
رادیو تلویزیونی دانشگاه پهلوی
شیراز

شنبه، دوشنبه، چهارشنبه
صبح از ساعت (۶/۴۰ تا ۷)
حسابداری صنعتی (۲۱۱)
روشهای مقدماتی آمار (۱۰۱)
بعد از ظهر از ساعت (۱۵/۴۵ تا ۱۷)
کتابداری (۱۰۲) - انگلیسی (۱۰۲) - فارسی (۱۰۲)

یکشنبه - سه شنبه - پنجشنبه
صبح از ساعت (۶/۴۰ تا ۷)
مدیریت بازرگانی (۱۰۱) - جامعه شناسی (۱۰۱)

بعد از ظهر از ساعت (۱۵/۴۵ تا ۱۷)
حسابداری (۱۰۱) - میراث فرهنگی ایران (۱۱۱) - روانشناسی (۲۰۳)
توجه: بخش تکراری درسهائی که بعد از ظهرها بخش میشود. از ساعت ۷ تا ۱۱ بامداد جمعه ها و روزهای تعطیل خواهد بود

مرکز مشهد

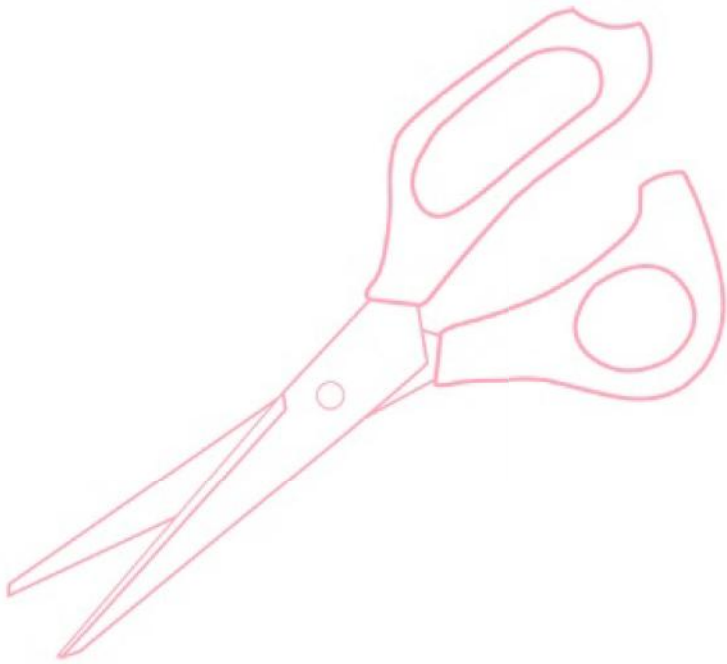
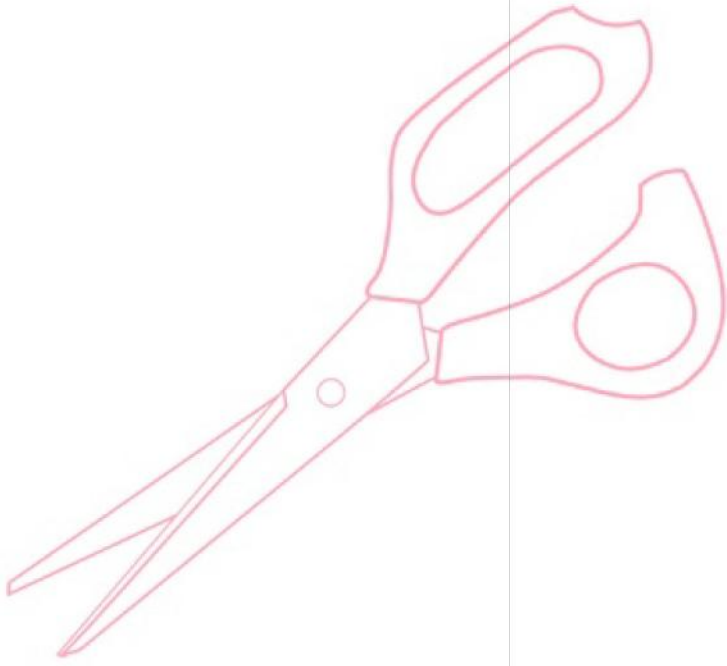
همه روزه بغیر از پنجشنبه و جمعه - ساعت ۱۶/۳۰ پیش از آغاز

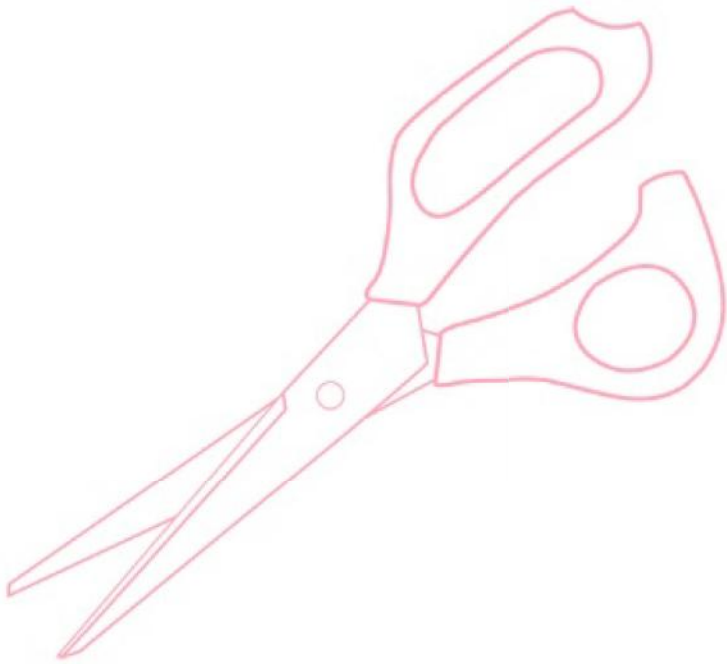
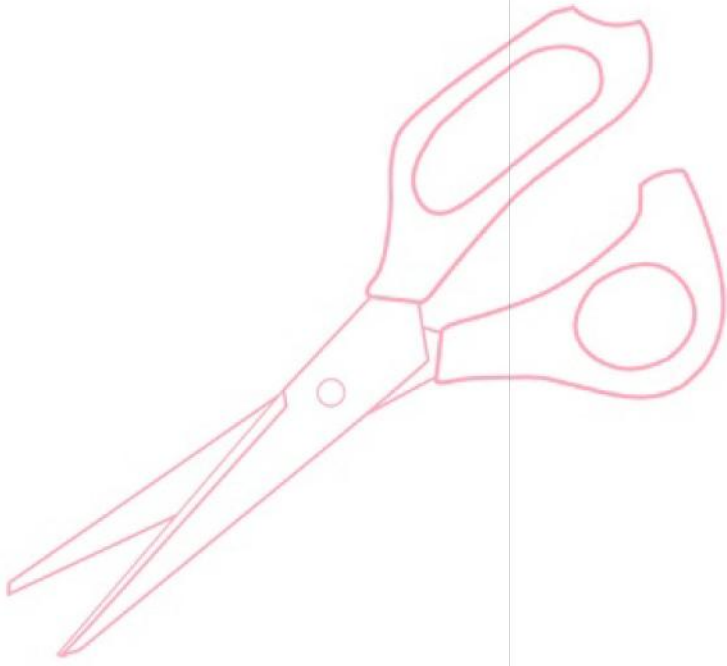
همه روزه بغیر از جمعه - ساعت ۱۸/۴۰ اخبار استان
چهارشنبه
۲۱/۳۰ موسیقی ایرانی (تولید محلی)

جمعه
۱۰/۰۰ بچه های امروز (تولید محلی)

۱۰/۳۰ موسیقی محلی (تولید محلی)

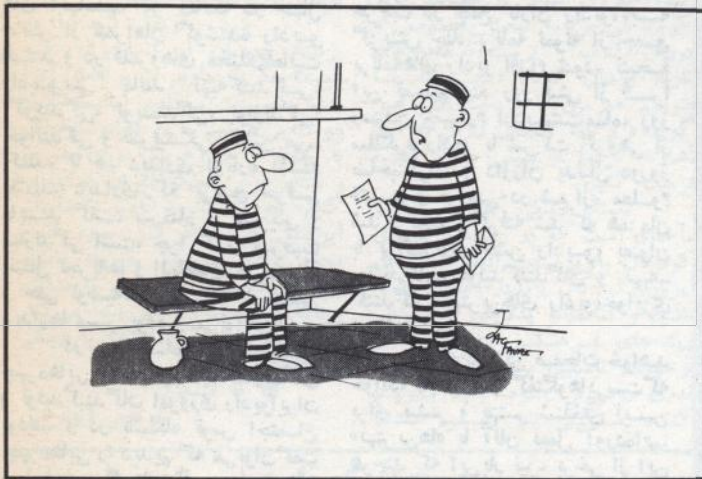
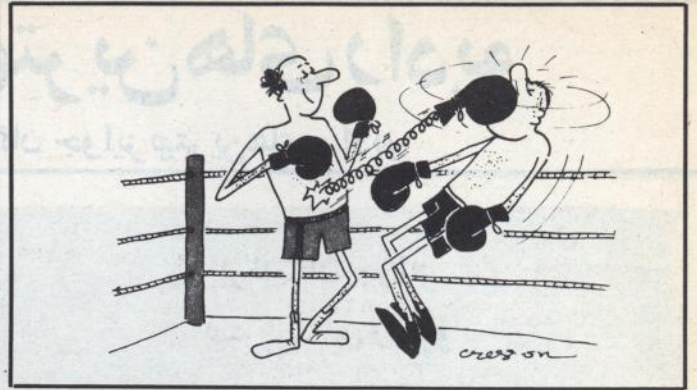
۱۹/۰۰ آئینه ها (تولید محلی)



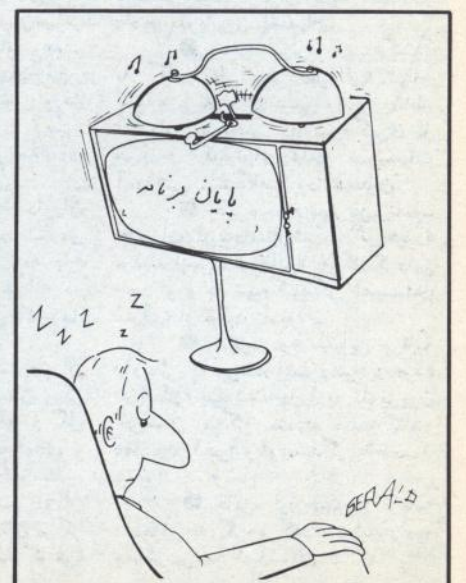
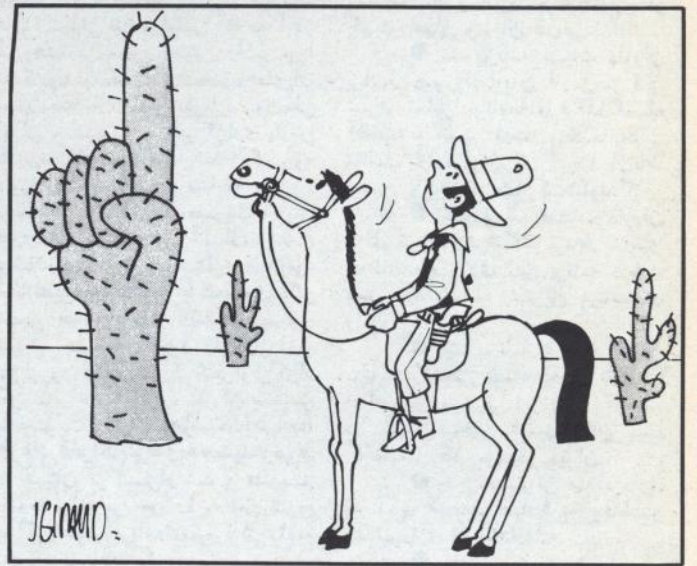




نمی تو نم از مسلیم جدا بشم واسم شانس میاره



- زنم می پرسه اگه بخواد بدیدنم بیاد، هر روز این جام یانه



جشن رادیو و بهترین های رادیو

دیدار و گفتگو با برندگان جوایز بهترین های رادیو

آشاره:

یکشنبه شب و دوشنبه شب هفته گذشته در دو جشن باشکوه که در باشگاه آرش و باشگاه توس سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران برپا شد. باردیگر سالگرد صدای ایران در جمع باران دیروز و امروز رادیو جشن گرفته شد. این دو جشن فرصتی شد تا باردیگر آنان که یاران کهنه کار رادیو بودند و سالهای رادیو پراعتبار از تلاشها و کوششهای آنهاست، نیز آنانکه در حال حاضر از همراهان کوشنده رادیو هستند و در قلمروهای مختلف فعالیت رادیویی مانند تهیه کنندگی، گویندگی، نویسندگی، نوازندگی، خوانندگی و هنریشگی، تلاش می کنند، با هم دیداری دوباره داشته باشند. دیداری که بی هیچ حرفی بایسد گفت، سرشار از شیرینی و انتقال تجربه ها و الهامهای هنرمندانه و حتی توصیه های دوستانه در همین دیدارها میسر بوده و می تواند باشد. در باشگاه آرش، بیشتر، چهره هایی را دیدیم که سازندگان و تولیدکنندگان امروزی رادیو ایران بودند. و در باشگاه توس اجتماع چهره هایی را دیدیم که می توان گفت مسؤولیت گرداندگی واحدهای وابسته به رادیو را برعهده داشتند. آنچه در این هردو جشن، بر زبان همه شرکت کنندگان جاری بود، گفته های احترام آمیز و سرشار از سپاسگزاری درباره کسانی بود که بهر حال عمرشان را و بیشترین بخش ذوق و اندیشه شان را در راه رادیو

صرف کردند و گذاشتند و گذشتند. بسیاری از آنان که هنوز در میان ما هستند و در هردو جشن نیز شرکت داشتند این سپاسگزاری و احترام را بوضوح دیدند. و بسیاری از آنانکه دیگر در میان ما نیستند نامشان بارها و بارها بر زبانها آمد و یادشان گرامی داشته شد.

● ●
امسال نیز، همچنان سالهای گذشته. از مدتها پیش مقدماتی فراهم آمده بود تا برای ارج گذاری و ایجاد حرکت در جمع یاران رادیو، به گزینش چند برنامه نمونه از جمع برنامه های رادیو اقدام شود. نتیجه این تصمیم چند روز پیش از فرا رسیدن چهارم اردیبهشت ماه، روز سالگرد رادیو با شرکت گروهی از صاحب نظران و داوران بدنبال دوز روز نشست و بررسی در شیراز، معلوم شد و تصمیم گرفته شد که همزمان با برگزاری جشن رادیو، بعنوان سازندگان، تولیدکنندگان و تهیه کنندگان بهترین های رادیو، جوایزی دریافت دارند.

آنچه در این صفحات خواهید خواند، دیدارها و گفتگوهای است که برای بیشتر و بهتر شناختن این «بهترین ها» با آنان بعمل آورده ایم. هر چند که این بار نیز، برخی از این جمع، دور از دسترس ما ماندند و جای حرفها، عکسها و صحبت هایشان در این میان خالیست. با این امید که در آینده بتوانیم با یکایک آنان به حرف بنشینیم و از تلاش هایشان و اندیشه هایشان بشنویم.

یوسف خانعلی

برندگان جوایز بهترین های رادیو

و کوشش در ایجاد ارتباط مطلوب با شنوندگان و بهره گیری صحیح از گویش عملی و زبان فارسی.

● تشویق نامه هیات داوران برای برنامه «تلویزیون فارس مرکز شیراز بخاطر برنامه های «گذرگاه آفتاب» و «شهر شب» و انتخاب قالب مناسب رادیویی برای ایجاد ارتباط بیشتر و جلب مشارکت شنوندگان. ● تشویق نامه هیات داوران برای برنامه «فرهنگ مردم» بخاطر حفظ سطح بالای این برنامه در طول پنج دوره مسابقه بهترین برنامه های رادیویی.

● تشویق نامه هیات داوران برنامه «گلچین هفته» بخاطر تلاش در ارائه بهتر موسیقی ایرانی و کوشش در آشنا ساختن شنوندگان با گذشته و حال موسیقی ایران.

● جایزه بهترین صدابرداری به آقای «محمد جهان فرد» بخاطر صدابرداری «ترانه دارو».

● جایزه بهترین متن رادیویی به آقای «دکتر سپنتا» بخاطر متن تحول موسیقی سنتی ایران تهیه شده در رادیو تلویزیون اصفهان.

● جایزه بهترین تهیه کننده به آقای «علی اصغر میرزائی» تهیه کننده برنامه های علمی رادیو بخاطر کوشش بی پایان در بهره گیری از همکاری کانونهای علمی موسسات آموزشی دانشگاهها و دانشمندان.

● جایزه سوم بهترین برنامه های رادیویی به داستان شب «گل حیدر» نوشته «بهزاد فراهانی» به کارگردانی خود او و به تهیه کنندگی «مهسودی شرقی» از تولید رادیو.

● جایزه دوم بهترین برنامه رادیویی به برنامه «سرزمین و مردم خراسان» تهیه شده در رادیو تلویزیون خراسان مرکز مشهد تهیه کننده «محمود رفیعی» و نویسندگی «احمد مشیر»

● جایزه اول بهترین برنامه رادیویی به گروه کودک تولید رادیو بخاطر برنامه خردسالان.

یکشنبه شب گذشته جوایز پنجمین دوره مسابقه بهترین برنامه های رادیویی طی مراسمی که در آغاز سی و هشتمین سال تأسیس رادیو برپا شده بود توسط آقای محمود جعفریان معاون سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و سرپرست خبرگزاری فارس به برندگان آن اهدا شد، گروه داوران پنجمین دوره مسابقه بهترین برنامه های رادیویی - بهضویت آقایان تورج فرازمنند، حسن شهباز، ایرج یزداکنان، دکتر نعمت الله همدانی، صفالالدین جهانیان و با همکاری دکتر «حسن خوب نظر» از دانشکاه پهلوی شیراز جلسه های خود را در رادیو تلویزیون فارس مرکز شیراز برگزار کردند و جلسه گروه داوران صدائیز با عضویت آقایان «هوشنگ ایتناج»، «فرهاد فخرالدینی» و «جمشید غمی» در تهران برگزار شد و تشویق نامه ها و جوایز خود را به این شرح به گروه های برنامه ای و مراکز رادیو تلویزیونی اهدا کرد.

● تشویق نامه هیات داوران برای آقای «عباس خیرآبادی» تهیه کننده رادیو تلویزیون خراسان مرکز مشهد بخاطر کوشش صمیمانه و همه جانبه در تهیه برنامه های متنوع رادیویی.

● تشویق نامه هیات داوران برای مرکز رادیو تلویزیون یسزد بخاطر کوشش در ارائه برنامه های رادیویی محلی.

● تشویق نامه هیات داوران برای رادیو تلویزیون خلیج فارس مرکز بندرعباس بخاطر برنامه باغ دریایی سبز و کوشش صمیمانه در معرفی موسیقی، شعر و هنرهای بومی منطقه.

● تشویق نامه هیات داوران برای رادیو تلویزیون خوزستان مرکز اهواز بخاطر برنامه «گل یکیم و گل بشنویم» و کوشش در جمع آوری و تدوین و معرفی فرهنگ مردم خوزستان.

● تشویق نامه هیات داوران برای رادیو تلویزیون کردستان مرکز سنندج بخاطر برنامه «جمعه و سرگرمی»

کتاب‌های مربوط به کودکان و پسر و هوش - های مربوط به مسایل کودکان را همیشه احساس می‌کنیم. چرا که برنامه‌هایی از قبیل برنامه کودک معمولاً باید از چنین مآخذ و تازه‌هایی برخوردار باشد تا به‌غنائی برنامه از جهات مختلف افزوده شود.

● بد نیست بگوئید که شیوه عمل کرد شما در این برنامه بچه‌صورت است. بعبارت دیگر توضیح بدهید که رویا رویی‌تان در ارائه مطالب و مسایل آموزشی و ترییتی برای بچه‌ها به چه صورت است؟

- باید بگویم. که ما در برنامه خودمان از تنها چیزی که همیشه گریز داریم و مراعات آنرا بسیار ضروری می‌دانیم اینست که پیوسته می‌گوئیم تا در گفت‌وگو با بچه‌ها از هر نوع پندآموزی صریح و اندرزگویی تحکم‌آمیزی خودداری کنیم، چون به تجربه ثابت شده است این قبیل حرف‌ها هرگز مورد قبول بچه‌ها واقع نمی‌شود، باتوجه باین، می‌شود حدس زد که لحن ما در این برنامه خودبخود وضعیتی پیدا می‌کند که کاملاً مقایر و متفاوت با دیگر برنامه‌هاست.

● با تشکر.
مرتضی ابوترابی

بایچه‌ها، و دعوت کردن آنها به استودیو از طریق مهد کودکها، کودکانها، به‌علاقه‌های آنها و خواسته‌هایشان می‌بریم.

● از مشکلات خاصی که در این برنامه و در تهیه آن با آنها روبرو هستید بگوئید؟

عمده مشکل ما، تغییر صدای گویندگان برنامه است که همزمان با بلوغ سنی، در آنها پیدا می‌شود بنابراین یکی از مشکلاتی که پیوسته ما و برنامه ما را تهدید می‌کند کمبود نیروی انسانی از نقطه نظر کادر گویندگی برنامه است بخصوص که دوران کشف و تربیت استعدادهای تازه، چندان کوتاه نیست که ما بتوانیم همزمان با ازدست‌دادن هر گوینده برنامه (بهمان دلایل که قبلاً اشاره کردم) جانشینی برای آنها تربیت کنیم.

مسئله دیگر کمبود منابع و مآخذی است که در رابطه با مسایل کودکان به‌ویژه در رابطه با مسایل امروزی کودکان باید در اختیار داشته باشیم و متأسفانه بدایلی که بیشتر ریشه‌های فرهنگی دارد. از آن برخوردار نیستیم، برای اینکه موضوع قدری روشن‌تر بشود. باید بگویم که ما سنگینی بار کمبود انتشار

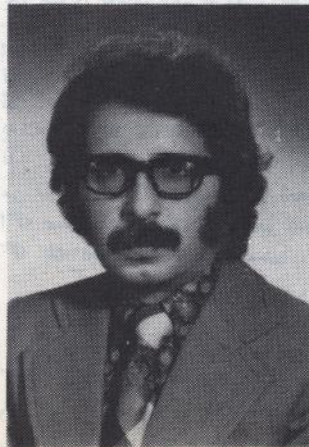
دیدار کوتاه :

بامحمد - حاجی حسینی
نویسنده برنامه کودک رادیو

دو هزار شعر برای کودکان...

س - شما از نویسندگانی هستید که بخصوص در مطبوعات فکاهی سابقه تقریباً قدیمی دارید، ممکن است مختصری از سوابق نویسندگی و شاعری خودتان صحبت کنید و بگوئید با چه تشریحاتی همکاری داشته‌اید؟

ج - من کار مطبوعاتی را از بیست و هفت سال قبل با روزنامه فکاهی «شهر فرنگ» که بمدیریت دائمی ام «حسین مجر» منتشر میشد شروع کردم بعد از «شهر فرنگ» مدت سیزده سال با نشریات توفیق همکاری مداوم داشتم، گاهی هم بطور پراکنده در بعضی از نشریات مطالب و اشعاری داشتم و خلاصه اینکه مدت بیست و هفت سال است قلم می‌زنم، البته بیشتر در زمینه‌های



● معیار شما در انتخاب همکاران کوچولوتان چیست و در ضمن ارزیابی شما در انتخاب و پخش يك قصه و کار نویسنده چگونه است؟

- معیار ما در انتخاب بچه‌ها، گذشته از دارا بودن استعداد و علاقه، داشتن صدای «زیر» و کودکانه است حال دیگر فرق نمی‌کند که این بچه در کلاس سوم ابتدایی تحصیل می‌کند یا اینکه جوانی باشد که در دانشگاه درس می‌خواند. مهم این است که آن جوان دانشگاهی از خصوصیت يك صدای بچه ۳ یا ۴ ساله برخوردار باشد. بچه‌هایی هم هستند که کارشان را از برنامه خردسالان شروع کرده‌اند و بعدها آنها را در برنامه جوانان بکار گرفته‌ایم. و اما معیار ما در انتخاب قصه‌ها و مطالبی که برای بچه‌ها پخش می‌شود. اینست که در وهله اول حالت آموزنده داشته باشد. چیزی که گفته می‌شود باید دور از ذهن کودک نباشد. قصه و نمایشنامه‌ای که برای کودکان نوشته می‌شود. باید گذشته از اینکه تخیلات شیرین کودکان را از او بگیرد. از روح موهم پرستی خالی باشد.

ساده‌نویسی یکی از ارکان نویسندگی برای کودک است. که این باید رعایت بشود. نویسنده مشتاق که می‌خواهد در جهت ادبیات کودک قلم‌بزند باید خود را در دنیای کودک بیابد و تمام عواطف و احساسات کودکان را درک کند. در این مورد تجربه‌های نسبتاً دقیقی داریم که از گفتگو کردن

گفتگو با:

سیروس حجت

مسئول برنامه کودک رادیو

● ممکن است قبل از هر چیز از خودتان و سوابق رادیویی‌تان بگوئید.

- در سال ۱۳۳۹ از طریق يك كنكور ورودی، وارد رادیو شدم و يك دوره آموزشی تهیه کنندگی را سپری کردم. و سالها بود که تهیه کننده رادیو بودم. از سال ۱۳۵۰ بمدت سه سال مسئولیت تولید و پخش رادیو تبریز را بعهده داشتم. و پس از آن مسئول برنامه کودک شدم که اکنون نیز این سمت را دارم.

همچنانکه گفتم مسئولیت برنامه خردسالان و برنامه نوجوانان در حال حاضر بعهده من است. برنامه خردسالان هر روزه از رادیو به مدت ۳۰ دقیقه پخش می‌شود. و برنامه نوجوانان بمدت یک ربع ساعت و در تابستان‌ها این مدت به ۳۰ دقیقه افزایش می‌یابد و روزهای جمعه نیز ۴۵ دقیقه از رادیو پخش می‌شود.

● عوامل یا افرادی که در برنامه‌هایتان از وجودشان استفاده می‌کنید چه کسانی هستند؟

- افرادی که در این راه یارمان هستند. یا نویسنده هستند که به ما مطلب می‌دهند. و برای کودکان قصه می‌نویسند. و یا بچه‌ها هستند که باتوجه به شور و ذوقی که از ابتداء از خودشان نشان داده‌اند بعنوان گوینده یا خواننده در این برنامه همکاری می‌کنند. تعداد این بچه‌ها که معمولاً در زمره شاگردان ممتاز کلاس‌های خودشان نیز هستند به‌سی نفر می‌رسد. و در هفته دو روز به رادیو می‌آیند و هر بار بطور متوسط ۱۰ ساعت برنامه ضبط می‌کنند.



گفتگو با:

احمد نوروزی

بابایستچی برنامه کودک

هفت سال پیش به رادیو آمده است و اولین کاری گویندگی در برنامه دوم رادیو بوده و یکسال بعد از آن فعالیت خود را در کارهای نمایشی آغاز کرده است. در طول سالهایی که بیشترین فعالیتش در زمینه کارها و برنامه‌های نمایشی رادیو متمرکز بوده، در اغلب نمایشنامه‌های برنامه اول و دوم رادیو و همچنین در داستان‌های شب رادیو شرکت داشته است، مدتی نیز در کادر هنرپیشگان برنامه «زن و زندگی» سابق و «راه زندگی» امروز قرار داشت که ایفای نقش «آدم» را در نمایشنامه بی‌دربی «آدم و حوا» که آقای حسین مدنی برای برنامه زن و زندگی می‌نوشت برعهده داشت. در حال حاضر بیشترین شهرت او به ایفای نقش و اجرایی است که در «برنامه کودک» رادیو دارد. او درباره سالهای فعالیت در این برنامه، می‌گوید:

«حدود پنج سال پیش، یعنی دو سال بعد از ورود به رادیو، در برنامه کودک، عهده‌دار اجرای نقشی شدم و این ایفای نقش که همزمان با سرپرستی خانم هما احسان بر برنامه کودک بود، سردآغاز همکاری من با این برنامه شد.

دارم تو این مدت ۴ سال برنامه ما شکلاهی خاصی به خودت گرفته اما من فرم برنامه یکسال اخیر خیلی بیشتر دوست دارم. حتما می‌گید مژگان چه خطی داره! عین مورچه میمونه... پس خوبه بدوید که قیافه‌ام درست عین موشه... بله همون خاله موشه کوچول موچول معروف قبول ندارید پس خوبه به‌عکس به‌نیگامی بکنید.

من فرزانه طهماسبی هستم. ۱۳ سال دارم و ۵ ساله که با برنامه کودک خردسال همکاری دارم. با اینکه الان خودم خوب می‌تونم که دیگر بچه کوچولو نیستم، ولی حالا حالاها از گویندگی این برنامه دست نمی‌کشم. در هفته دو روز به اداره رادیو می‌ایم تا برنامه ضبط کنیم تا حالا شاید صدای منو در تقشهای مختلف مثل آقاروباهه، آقاگاو، خاله‌خرسه، بچه‌خرسه، آقا کلاغه، درخت، بچه روستایی و خیلی تقشهای دیگه که حالا یادم نمید شنیده باشید.

توضیح:

علاوه بر گفتگو با گردانندگان و تهیه‌کنندگان برنامه کودک، وقتی قرار شد با کوچولوهای برنامه کودک هم که نقش آفرینان سرشار از صفا و شور این برنامه، و بلکه برنامه‌های رادیو هستند صحبت بکنم. راستش یک لحظه واماندم، چون خودم را قادر به آن ندیدم که بتوانم چنان پای صحبتشان بنشینم که هرچه دلشان خواست بگویند. و باز خودم را قادر به آن ندیدم که حرفهایشان را چنان بنویسم که شایسته صداقت و صفای آنها بوده باشد. بهمین دلیل بدنبال راه چاره گشتم و یکبار به‌ذهن رسید که همه چیز را به‌خودشان واگذارم، و گذاشتم. آنچه خواهد خواند با همه کوتاهی‌هایش - حرفهای خود آنهاست

یوسف خانعلی

من شیواگورانی هستم که از ۴ سالگی به‌همراه مادرم به برنامه کودک می‌آمدم و چون در آن موقع نمی‌توانستم از روی نوشته بخوانم به‌من می‌گفتن که چه بگویم و چون قدم به میکروفون نمی‌رسید مادرم مرا بغل می‌کرد من تقشهای مختلف در برنامه کودک خردسال داشتم مثل خانم گنجشگه، بچه شطون یک خانه و خیلی نقش‌های دیگه که حالا یادم نیست من ۱۵ سالم است و در دبستان سپیدار تحصیل می‌کنم.

من مژده عظیمی هستم ده‌سال است که گویندگی برنامه کودک خردسال را به‌عهده دارم اما بلدیدم با یک چیزی به‌شما بگم هر وقت که با خواهرم مژگان قرار است یک برنامه اجرا کنیم اصلا به‌من مجال حرف زدن نمی‌ده ماشالله هیچکس حرفش نمی‌شه. همه جمله‌هایی که مربوط به‌منه می‌خواد بگه اما خوب منم انقدر تپیل نیستم زودتر از اون جمله‌ام را می‌گم من ۱۳ سالم است اما شما اگر صدای منو بشنوید فکر می‌کنید که یک بچه ۷ یا ۸ ساله هستم.

من مژگان عظیمی هستم همون کسی که نقش بچه‌های تق تقو و شیطون و پرخورو خیلی خوب بازی میکنه ۳ سال است که با این برنامه همکاری

من و فکاهی. و با نامهای مستعار. س - چند سال است که با رادیو همکاری میکنید و اصول همکاری شما با رادیو از چه برنامه‌ای شروع شد؟

ج - حدود سه سال قبل همکاری خود را با برنامه جمعه حسن خیاطباشی شروع کردم، و بعد از مدت کوتاهی با پیشنهاد آقای دکتر جهانبانی مدیر تولید وقت رادیو، با برنامه کودک (نوجوانان و خردسالان) شروع به همکاری کردم.

س - شما که از نویسندگان و شعرای موفق برنامه کودک و برنامه خردسالان هستید آیا غیر از برنامه خیاطباشی با دیگر برنامه‌های رادیو نیز همکاری داشته‌اید؟

ج - بله، با برنامه‌های صبحگاهی - چشم‌انداز - راه شب - راه زندگی و رادیو دریا همکاری داشته‌ام و حالا نیز کم و بیش با این برنامه‌ها همکاری دارم ولی بیشتر فشار کارم روی برنامه کودک و خردسالان است و این بخاطر علاقه‌ای است که به نویسندگی برای کودکان دارم.

س - گفتید که حدود سه سال است با رادیو مخصوص با برنامه کودک همکاری دارید، ممکن است بگوئید تا بحال چند شعر برای کودکان ساخته‌اید؟

ج - بله، طی این سه سال حدود دوهزار شعر کودک برای این برنامه ساختم که همه آنها از رادیو پخش شده است.

تعدادنامه‌هایی که از طرف کودکان و نوجوانان، هر هفته برای این برنامه می‌رسد در گروه‌های دیگر رادیو بی‌نظیر است و نشان میدهد که تا چه حد بچه‌ها به این برنامه علاقه‌مند هستند.

س - ممکن است بگوئید انگیزه علاقه بچه‌ها به این برنامه چیست؟

ج - بله، این برنامه، هم چستان دارد و هم شعر، ضمناً وسیله‌ای است برای شناساندن چهره‌های درخشان فرهنگ و تاریخ و معرفی و شناسایی شهرها، بخش‌ها و آثار تاریخی کشورمان و گاهی هم معرفی مشاهیر و بزرگان جهان.

س - با توجه به اینکه امسال، برنامه شما در بین سایر برنامه‌ها اول شده آیا در نظر ندارید که برنامه‌های جالبتری ارائه بدهید؟

ج - این بزرگترین هدف و آرزوی من است که نه تنها برای برنامه کودک بلکه برای سایر برنامه‌هایی که با آنها همکاری دارم برنامه‌ها و کارهای بهتری ارائه بدهم.

اولین کاری که در برنامه کودک کردم اجرای نقش «بابا ابر» بود که خانم احسان کاراکتر اصلی آنرا طرح ریزی کرده بود و من اولین مجری آن بودم.

همزمان با ایفای نقش «بابا ابر» بود که کاراکتر دیگری با عنوان «عوجگل» طرح ریزی شد و اجرای آن نیز برعهده من قرار گرفت. سومین نقش من در برنامه کودک اجرای نقش «بابا پستیچی» بود که آنهم به ابتکار خانم هما احسان شکل گرفت و اجرای آن را من تقبل کردم. در میان این سه نقش، «بابا پستیچی» تنها نقشی بود که من هنوز هم از آن جدا نیستم و هنوزم آنرا اجرا می‌کنم. نقش «عوجگل» هم که بعد از من مدتی به وسیله آقای «صدرالدین شجره» اجرا شد، سرانجام از جمع نقش‌های برنامه کودک حذف شد. نقش «بابا ابر» را هم که مدتی بوسیله چندتن از هنرپیشگان رادیو اجرا شد در حال حاضر آقای «فریدون اسماعیلی» اجرا می‌کند.

● غیر از اجرای نقش «بابا پستیچی»، آیا فعالیت دیگری هم در برنامه کودک دارید یا نه؟

– در حال حاضر تمام کارهای نمایشی برنامه «کودک» و برنامه «خردسالان» برعهده من قرار دارد گذشته از این مسئولیت، بعنوان یک هنرپیشه نیز پیوسته در اختیار برنامه کودک بوده هستم و بدینست بگویم که بعضی اوقات ناگزیر از این شده‌ام که بجای دو یا سه هنرپیشه در این برنامه ایفای نقش کرده و اجرا داشته باشم.

طی مدتی که من با برنامه کودک همکاری داشته‌ام، این برنامه سه بار عنوان بهترین برنامه رادیو را کسب کرده که در هر سه برنامه نیز من نقش و فعالیت داشتم.

● میخواهم پرسش بازگویی در برنامه کودک از چه ارزش‌هایی برخوردار است و چه اشکالاتی را به‌مراه دارد.

– بگذارید به صراحت و صداقت بگویم که بازی کردن در برنامه کودک برای آدم مملو از لذت است، خاصه اینکه اگر آدم بچه‌ها را دوست داشته باشد.

در مورد اشکالاتی که اینکار به‌مراه دارد یا ممکن است به‌مراه داشته باشد باید بگویم که شخصا هیچوقت با اشکالی روبرو نشده‌ام و این البته باعث خوشحالی بنده است.

● چون به اجرای نقش «بابا پستیچی» در برنامه کودک بیشتر از هر کار دیگران شهره هستید، پس بگذارید سؤال کنم که از این نقش چه چیزهای روشن و مشخصی یاد دارید.

– گفتم که بچه‌ها، بسیار دوست داشتنی هستند و گفتم که صداقت

بخود از حرف‌های من نتیجه‌گیری خواهند کرد و همان را انجام خواهند داد که منظور نظر ما بوده است.

● مگر پاسخ نامه‌های رسیده، قبلا بصورت کتبی آماده نمی‌شود؟
چرا، ولی در عمل، یعنی در لحظه‌ایکه من با بچه‌ها سرگرم اجرای برنامه هستم، لحظات و دقیق و حرف‌هایی پیش می‌آید که خودبخود از مسیر صحبت تعیین شده در متن قبلا تهیه شده خارج می‌شویم.

بنابراین اغلب آنها در این لحظات دچار اشتباه می‌شوند و این من هستم که جملات آنها را جمع و جور می‌کنم و حرف را به آنجائی می‌کشانم که در «کلیت» آن متن تهیه شده مورد نظر بوده است.

● شما روزگاری در کادر نمایشنامه‌هایی فعالیت داشته‌اید که اختصاص به بزرگسالان داشت و حالا در کادری هستید که به کودکان مربوط می‌شود چه تفاوت‌هایی را در میان این دو قلمرو قابل ذکر میدانید؟

– فقط باید بگویم که قابلیت و انعطاف بچه‌ها فوق‌العاده است و آنها آقدر نرم و با استعداد و قابل توجه و انعطاف هستند که اجرای هیچ نمایشنامه‌ای با اشکال روبرو

رحمت‌الله و وظیفه‌دان:

صدای خراسان، در خدمت فرهنگ خراسان..

گفتگو با:

جواد جاودانی

گوینده، تهیه‌کننده و هنرپیشه رادیو

تلویزیون مرکز مشهد

بقول خودش، کار در رادیو مشهد را از سال‌هایی شروع کرده که بیشتر از ۱۳ سال نداشت، یعنی در سال‌هایی که استودیو رادیو مشهد از فرط کوچکی و تنگی شاید بشود گفت بزحمت یک مترمکعب هوا برای تنفس کردن داشت.

در ادامه همین یادداشت که یادآوری می‌کند، در روزهایی که مدت اخبار قدری طولانی می‌شد یعنی به‌پانزده شانزده دقیقه می‌کشید. به راستی که نفس کشیدن دیگر مشکل می‌شد و هوای استودیو به ته می‌رسید. می‌گوید:

من در آن سالها در نمایش-

نمی‌شود. تنها کافی است یک توضیح مختصر درباره نقشی که اجرا خواهند کرد، بشنوند، دیگر همه چیز را همانطور پیش می‌برند که باید ببرند. البته با این توجه که پیشاپیش باید یک ضعف کلی ناشی از کودکی آنها پذیرفت.

● کار کردن در برنامه کودک و هر برنامه نظیر آن تلویزیون این مسئولیت را نیز به‌عهده آدم می‌گذارد که به مسائل تربیتی و آموزشی نیز توجه داشته باشد آیا به این نکات هم وقوف دارید و داشتید یا نه؟

یکی از مشکلات اساسی کار ما و کار در این قبیل برنامه‌ها، دقیقا به همین مسائل مربوط می‌شود. و ما پیوسته آنرا مورد نظر داشته‌ایم و داریم. خاصه اینکه همکارانی را در اختیار داریم که تقریبا در این زمینه اهل تخصص هستند و آنچه می‌گویند، می‌نویسند و عمل می‌کنند بهره‌مند از دانسته‌ای عملی و علمی آنهاست. خود من نیز همیشه دلواپس همین ظرایف بوده‌ام و هستم.

با تشکر از شما آقای احمد نوروزی که همکار هنرپیشه ما در رادیو هستید و «بابا پستیچی» بچه‌ها در برنامه کودک.

نامه‌ها، شرکت می‌کردم و یادم هست که چون رادیو مشهد دستگاه ضبط نداشت، تمام نمایشنامه‌ها زنده اجرا می‌شد. در سال ۱۳۴۵ ابلاغ کار گرفتم و بموجب این ابلاغ بعنوان گویندگی اخبار و برنامه ما و شنوندگان برعهده من گذاشته شد.

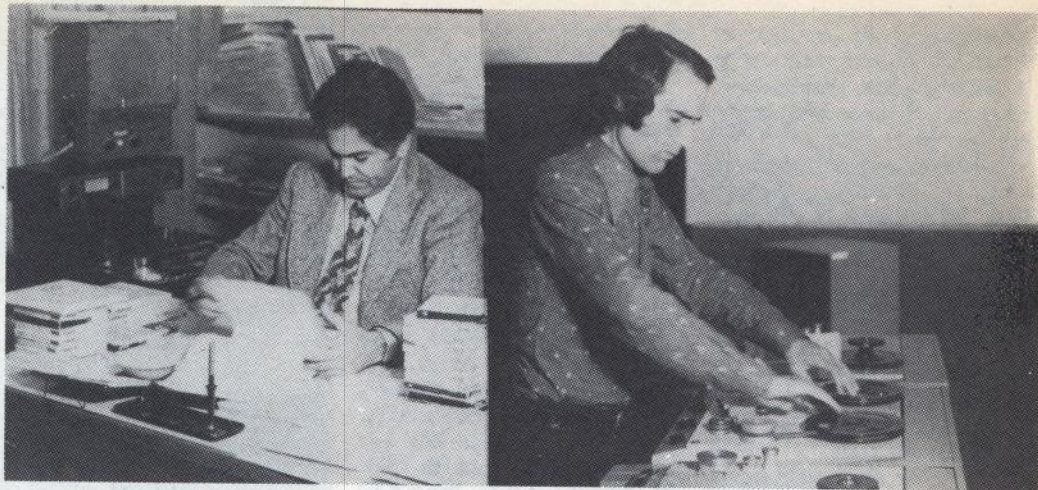
طی دوره در تهران

در ۱۳۴۵ به تهران آمدم و در اداره آموزش وزارت اطلاعات سابق که رادیو نیز جزو آنها بود، وارد یک دوره چهارده ماهه تهیه‌کنندگی شدم. و در این دوره تهیه‌کننده ممتاز شناخته شدم.

آقای حسن شهباز، هوشنگ یرتوی و عباس میرآفتابی از جمله استادان ما در این دوره بودند.

بازگشت به مشهد

بعد از سیری شدن دوره به مشهد برگشتم و اینبار شروع به تهیه برنامه‌های سرگرم‌کننده برای رادیو کردم. رادیو و شنوندگان عنوان یکی از این برنامه‌ها بود که آقای



هاشم صادقی و محمود رفیعی تهیه‌کنندگان جنگ خراسان تولید رادیو تلویزیون مشهد

گفتگویی با: رحمت‌الله وظیفه‌دان

مسئول تولید

و پخش رادیو خراسان

توضیح:

جایزه دوم بهترین برنامه رادیویی به برنامه سرزمین و مردم خراسان اهداء شد که تولیدی است از رادیو و تلویزیون خراسان مرکز مشهد. نویسنده این برنامه احمدمشیر و تهیه‌کننده آن محمود رفیعی است. سید رحمت‌الله وظیفه‌دان که از سوی مرکز مشهد به تهران آمده بود در شب برگزاری سی‌وهشتمین سالگرد صدای ایران این جایزه را دریافت داشت.

رحمت‌الله وظیفه‌دان فارغ‌التحصیل رشته ادبیات و علوم انسانی از دانشگاه مشهد است و در حال حاضر مسوولیت تولید پخش رادیو خراسان را بر عهده دارد از نویسندگان و برنامه‌سازان با سابقه رادیو خراسان نیز هست. در فرصت کوتاهی که بدست آمد، با او و دوست و همکار همراهِش جواد جوادانی گفتگوی کوتاهی بعمل آوردیم.

می‌گوید:

۱۳۴۵ - هنگامی که روزنامه‌نگار و ضمناً دانشجو بودم - بعنوان نویسنده برنامه‌ها آغاز کردم و هفته‌ای دوسه برنامه می‌نوشتیم و به مسئولان وقت رادیو میدادم که پخش می‌شد، علاقه‌ی فراوان من به کار رادیو و استعدادی که کار رادیو برای گسترش در زمینه‌های گوناگون دارد موجب شد که اصولاً کار روزنامه‌نگاری رازها کردم و بطور تمام وقت در رادیو مشغول بکار شدم.

در شروع کار سمت ریاست شورای نویسندگان به من محول شد، البته بکار نویسندگی برنامه‌ها نیز ادامه میدادم و پس از یکسال سر دبیری برنامه‌های رادیو را عهده‌دار شدم و پس از ادغام رادیو و تلویزیون رسماً وارد کار تهیه برنامه‌ها و برنامه‌سازی شدم و اندکی بعد مسوولیت برنامه‌های رادیو مشهد و ضمناً سرپرستی برنامه‌ها به من محول شد. در سال ۲۵۳۳ برای طی دوره تهیه‌کنندگی تلویزیون برای چند ماه به تهران آمدم و پس از طی یک دوره آموزشی و آشناسدن با مراحل تهیه سیستماتیک در تلویزیون و رادیو به مشهد برگشتم و کماکان به کار خود که مسوولیت تولید رادیو

وظیفه‌دان آنرا می‌نوشتند. کار تهیه‌کنندگی را همچنان ادامه دادم تا روزیکه تصمیم گرفته شد، تهیه و تولید نمایشنامه‌های مذهبی مورد نیاز شبکه بعهدہ مرکز خراسان باشد، در اغلب برنامه‌هایی که باین منظور تهیه و به تهران ارسال شده که حدوداً ۷۰ برنامه می‌شود، من نه تنها عهده‌دار تهیه فنی و کارگردانی نمایشنامه‌ها بوده‌ام، بلکه بازیگری نیز داشته‌ام.

پرسیده‌ام:

حالا که می‌گوئید هم تهیه‌کنندگی می‌کنید و هم گویندگی، آیا می‌توانید این دوکار را چنانچه شایسته است، توصیف کنید و چند و چون گرایش خودتان را به سوی آندو روشن کنید.

هر دو کار را دوست دارم، اما به تهیه‌کنندگی بیشتر علاقمند هستم و به گمانم باین خاطر است که در این زمینه امکان ارائه ذوق و ابتکار بیشتر از گویندگی است.

کدام مشکل است؟

تهیه‌کنندگی مشکل‌تر است، خاصه اگر خواسته باشیم برنامه خوبی بسازیم.

از چه جهت مشکل است؟

از این جهت که باید ابتدا برنامه را هدف برنامه را بخوبی شناخت و به این موضوع با دقت توجه کرد که اصلاً چه می‌خواهیم به‌شونده بگوئیم یا بدهیم. بنظر من بعد از مرحله شناختن است که تعقیب هدف و وفاداری به مسوولیت برنامه در ادامه خواهد آمد.

می‌خواهم بدانم منظورتان از شناختن برنامه، چه بود؟

تهیه‌کننده باید درست از لحظاتی که شروع به طرح‌ریزی برنامه می‌کند. به مواردی از قبیل ساعت پخش برنامه، و گروه شنوندگان برنامه توجه بکند. همچنین باید بداند

که چه عواملی را باید در اختیار داشته باشد. فکر می‌کنم اگر یک مثال در این مورد بزنم، موضوع روشنتر بشود. تهیه‌کننده به منزله آن کسی است که تمام مواد یک «غذای لذیذ را در اختیار دارد و تنها در صورت اینکه خود آشپز قابل بوده باشد، و یابه یک آشپز قابل دسترسی داشته باشد، می‌تواند آن غذای لذیذ را فراهم بیاورد و بخورد یا به دیگران عرضه کند.

گذرانیدن دوره‌تهیه‌کنندگی در اداره آموزش که به آن اشاره کردید، در مجموع تأثیری در دانش رادیویی شما داشت؟

بسیار تأثیر داشت. مخصوصاً که من در آن سالها همچنانکه اشاره کردم در محیطی کار کرده بودم که بسیار محدود بود. خیال می‌کردیم که رادیو عبارت است از یک استودیو کوچک پخش و ضبط، ولی وقتی به تهران آمدم و در کلاس تهیه‌کنندگی شرکت کردم با مسائلی آشنا شدم که قبلاً بهیچوجه به ذهن نرسیده بود. به‌صراحت بگویم، بیشترین قسمت توفیق‌هایی را که تا با‌مروز بدست آورده‌ام، مدیون کار و شرکت در این دوره هستم.

بطور کلی برای تهیه چه برنامه‌هایی علاقمند هستید؟

بیشتر به تهیه برنامه‌های ادبی و نمایشنامه‌های رادیویی علاقه دارم و تا حالا هم هر چه برنامه برای رادیو مشهد تهیه کرده‌ام از همین دو نوع است. باید توضیح بدهم که تهیه برنامه‌های ادبی تا حدودی نیازهای ذوقی آدم را پاسخ می‌دهد و تهیه برنامه‌های نمایشی رادیو نیازهای فنی و حرفه‌ای را.

درباره گویندگی در برنامه‌های رادیو مشهد هم قدری صحبت کنید. معمولاً به چه نوع برنامه‌هایی

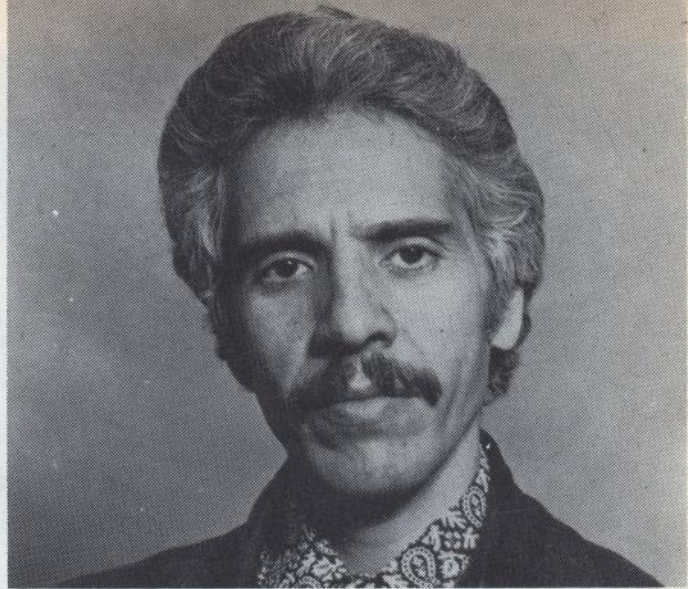
علاقه دارید؟

به برنامه‌های حماسی همیشه علاقه‌مند بوده‌ام. و البته برنامه‌های محاوره‌ای هم زیاد اجرا کرده‌ام.

● می‌خواستیم بعنوان یک تهیه‌کننده و یک گوینده‌یکه در محدوده مرکز یک استان فعالیت داشته‌اید. نظرتان را در این مورد که پخش تولیدهای برنامه‌ای مراکز شبکه سراسری اصولاً چه تأثیری بر روی عوامل بوجود آورنده آن برنامه می‌گذارد؟ بعبارت دیگر می‌خواهم پرسیم آیا می‌تواند در تشویق آنان مؤثر باشد؟

خیلی، بدلیل اینکه عرضه شدن یک تولید استانی در شبکه سراسری کشور امکان داوریهایی بیشتر را در مورد همان برنامه و عوامل بوجود آورنده‌اش فراهم می‌آورد. به تعبیر دیگر امکان انتقاد و تأیید بیشتر می‌شود و در نتیجه ارزش واقعی آن برنامه و هر یک از عوامل بوجود آورنده‌اش شناخته می‌شود.

بیاد دارم که یک‌بار من در یک نمایشنامه مذهبی تولید مرکز خراسان نقش منصور، خلیفه عباسی را بازی کردم. این نمایشنامه برای پخش از شبکه به تهران فرستاده شده بود و بعد از اینکه از صدای ایران پخش شده و به مشهد برگشته بود دیدم که پشت‌جدانوار نمایشنامه کسی که در شبکه رادیو مسوولیت کنترل برنامه‌ها را برعهده داشته، نوشته بود: «بازیهای این نمایش بسیار خوب بود و بخصوص بازی جواد جوادانی بسیار پر قدرت و مسلط. کارش می‌تواند نمونه‌ای باشد برای بازیگران تهران». این چند خط که من بطور اتفاقی آنرا دیدم و خواندم، چنان در من اثر گذاشت که می‌توانم به صراحت بگویم هنوز هم دستخوش آن تشویق هستم و نصف بیشتر تلاش‌هایم را در جهت بهبود بخشیدن به کار خود مدیون آن هستم.



مشهد بود ادامه دادم.

● بعنوان کسی که چندسال است در رادیو کار می‌کنم و تجربه‌هایی در زمینه برنامه‌سازی کسب کرده برای تهیه یک برنامه خوب رعایت چند نکته را لازم میدانم.

۱- هدف برنامه پیش از تهیه کاملاً معین شود و بیشتر بر اساس نیاز جامعه باشد نه صرفاً خواست مردم
۲- مخاطب برنامه شناسایی شود و کاملاً روشن باشد که چه گروه‌هایی از مردم مورد نظر هستند
۳- نوع تغییر رفتاری که از شنونده پس از شنیدن برنامه مورد انتظار است معلوم باشد

۴- برنامه به بهترین نحو ممکن تهیه شود و بعبارت دیگر برنامه ترکیبی دلخواه داشته باشد

۵- نمونه برنامه تهیه و احتمالاً آزمایش شود

۶- نتیجه و تاثیر برنامه پس از پخش اندازه‌گیری شود تا روشن باشد که آیا به هدف رسیده یا خیر.

البته رعایت این نکات کار تهیه برنامه را مشکل می‌کند اما انجام کدام کار درست مشکل نیست و این را هم بگویم که یک تهیه‌کننده وقتی می‌خواهد چنین برنامه‌های بسازد لازمه‌اش این است که خود او با سواد، خوش‌فکر، روشن‌بین و آینده‌نگر باشد و جستن یک چنین افرادی هم البته که آسان نیست و به همین دلیل است که می‌بینیم سازمان مابرای پیدا کردن افراد مستعد و تربیت آنها چه زحماتی را متحمل می‌شود.

- از امکانات و توانائی‌های مرکز رادیو تلویزیون خراسان قدری صحبت کنید.

● پیش از اینکه درباره امکانات و توانائی‌های مرکز رادیو تلویزیون خراسان صحبت بکنم اجازه بدهید ابتدا روی نام خراسان تکیه

کنم و اینکه، می‌گویند و بحق هم درست می‌گویند خراسان مهد فرهنگ و ادب است. رادیو تلویزیون خراسان با تکیه به این سرمایه‌ی مهم امکانات فراوانی برای تهیه برنامه‌های متنوع دارد.

مرکز خراسان در حال حاضر روزانه حدود ۷۵ ساعت برنامه‌ی رادیویی از فرستنده‌های افام - برنامه دوم - رادیو پیرچند - رادیو مشهد و صدای خراسان پخش می‌کند و شاید برای شما جالب باشد که بگویم از آغاز سال ۳۶ روزانه ۱۶ ساعت برنامه محلی در دو واحد تولید مرکز خراسان تهیه می‌شود که همه‌ی آنها دارای هدف اساسی است.

البته این راهم بگویم که تا پایان سال ۳۵ واحد تولید رادیو مشهد روزانه یازده ساعت برنامه تولید می‌کرد، از آغاز سال جدید با توجه به اینکه صدای خراسان نیز فعالیت تولیدی خود را شروع کرد ما توانستیم میزان تولید را روزانه تا ۱۶ ساعت بالا ببریم به این ترتیب که تولید رادیو مشهد روزی ۸ ساعت و تولید صدای خراسان نیز روزی ۸ ساعت خواهد بود و این دو واحد با یکدیگر از هر لحاظ همکاری خواهند داشت. با توجه به افزایش کار تولید مسئولیت و پخش رادیو مشهد را همکارم آقای «هاشم صادقی» عهده‌دار شدند و مسئولیت رادیو خراسان را بنده عهده‌دارم، البته تنوع هدف‌های رادیو خراسان و رادیو مشهد نیز میتواند موجب برای گسترش واحد تولید رادیو باشد چرا که شنوندگان برنامه‌های رادیو مشهد مردم مشهدند ولی برنامه‌های رادیو خراسان تمام شرق ایران را دربر می‌گیرد و طبیعتاً می‌باید هدفی جداگانه داشته باشد.

در مورد برنامه‌های رادیو

مشهد به این نکته اشاره می‌کنم که از جمله آنها جنگ خراسان است که همه هفته دوشنبه‌ها از شبکه رادیویی کشور پخش میشود و شما هم آن را شنیده‌اید، برنامه‌ی دیگری که از آن نام می‌برم همین برنامه سرزمین و مردم خراسان است که هیأت‌دوران انتخاب بهترین برنامه‌ها رتبه‌ی دوم را در بین تمام برنامه‌های رادیویی کشور به این برنامه داده‌اند و به دریافت جایزه نایل شده‌است.

جنگ خراسان را همکارانم هاشم صادقی و محمود رفیعی تهیه می‌کنند و برنامه سرزمین و مردم خراسان نیز محصول تلاش «محمود رفیعی» است که در حدود ۵ سال است

تهیه و از رادیو مشهد پخش می‌شود، سایی برنامه‌های رادیو مشهد نیز به همین گونه متنوع و پربار است. از برنامه‌های صدای خراسان در حال حاضر نمونه‌ای که آن را شنیده باشید نمیتوانم ارائه بدهم چرا که هنوز تازه تولید و تهیه آنها آغاز شده و باخوشبینی تمام بشما قول میدهم که سال آینده در همین روزها در باره‌ی آنها حرف‌هایی خواهیم داشت.

در مورد امکاناتی که در مرکز رادیو تلویزیون خراسان در اختیار یک برنامه‌ساز است و کمبودها و نیازهای تولید رادیو خراسان ناچار در در قسمت پاسخ‌تان می‌گویم. از حیث وسایل فنی کمبودی نداریم، استودیوهای جدید صدای خراسان قرار است بزودی آماده شود و کار خود را آغاز کند.

اما از حیث عوامل انسانی سخت در مضیقه‌ایم، ما در تولید رادیو جمعاً ده نفریم و ۱۶ ساعت برنامه می‌سازیم آنها با نداشتن صداپردار و حتی اپراتور پخش، روشن است که این کمبود کار ما را مشکل می‌کند و امیدواریم بزودی با توجه به نتیجه‌ی

خوبی که تلاش ما داشته است همکاری برایمان در نظر بگیرند و تهیه‌کننده و صداپردار به کمکمان بفرستند تا بهتر بتوانیم کار کنیم. از حیث نویسنده، اجراکننده و محقق و هنرپیشه وضعمان خوب است زیرا همانطور که در آغاز گفتم ما در خراسانیم و خراسان سرزمین ادب و فرهنگ است، بویژه که جلب همکاری اندیشمندان و اهل ذوق هنر بارادیو مشهد و صدای خراسان روزافزون است و موجب شادی و سیاس ما.

- در حال حاضر وضعیت فرستنده‌های خراسان چگونه است؟

● در مورد صدای خراسان که بتازگی کار تهیه و تولید برنامه‌های خود را با هدف مشخص آغاز کرده و همین روزها رسماً این برنامه‌ها را پخش خواهد کرد به‌اختصار خدمتتان عرض می‌کنم که صدای خراسان یک فرستنده پرقدرت ۸۰۰ کیلوواتی دارد که در قایم‌بال نصب شده و از روز نیم آبان سال پیش بطور آزمایشی برنامه‌های تنظیمی و موسیقی پخش می‌کند.

در این مدت ما دریافته‌ایم که صدای خراسان منطقه‌ی وسیعی را زیر پوشش دارد که عبارت از تمام شرق کشور است. حتی برنامه‌های صدای خراسان در استانهای دیگر مثل همدان، شیراز، اصفهان بخوبی شنیده میشود و شنوندگان از دورترین مناطق حداقل به شعاع ۲۰۰۰ کیلومتر برای صدای خراسان نامه می‌نویسند و درباره برنامه‌های ما که تاکنون تنظیمی و آزمایشی بوده و از این پس بصورت تهیه و تولید است اظهار نظر می‌کنند و همین نکته ما را وادار می‌کند تا در ساختن برنامه‌ها دقت و مراقبت بیشتری داشته باشیم و کاری کنیم که همه‌ی برنامه‌های رادیو خراسان و رادیو مشهد در ردیف بهترین‌ها باشند.

گفتگو با:

محمد جهانفرد

بهترین صدابردار رادیو ایران

صدابرداری، حرفه‌ای :

۳۰ درصد «فنی» و ۷۰ درصد «هنری»

چند فکر دخالت دارند. و اینجاست که کار صدابردار محدود می‌شود. زیرا با ذوق‌های مختلفی روبروست. در مورد تهیه یک برنامه موسیقی، یک صدابردار خودش تصمیم‌گیرنده است و این کار با آزادی عمل بیشتری انجام می‌گیرد. بطور مثال، از یک ارکستر ۴۰ نفری، این تنها صدابردار است که به انتخاب صداها می‌پردازد و در این راه ذوق هنری و مهارت فنی خویش را بکار می‌بندد. همینطور که برای خلق یک اثر ادبی به فضا سازی احتیاج هست. برای یک صدابردار، فضا سازی در موسیقی نیز مهم‌ترین نقش را دارد. چرا که اگر قرار باشد از همه سازها یک اندازه «صدا» را بگیریم و ترکیب کنیم. بدون شک یک موسیقی خوب ارائه نکرده‌ایم. بردادن، «پرسیکتو» بخشیدن، برداشت قدرت‌های مختلف از هر صدا و ترکیب صحیح آنها با همدیگر، این‌ها مواردی است که باید در ضبط یک برنامه موسیقی در نظر داشت تا مورد پسند واقع شود. این را هم اضافه کنم که کار صدابرداری ۳۰ درصد فنی می‌باشد و ۷۰ درصد آن بستگی به ذوق هنری صدابردار دارد.

● یک سؤال دیگر: آنچه لازمه یک صدابردار است، بنظر شما چیست؟

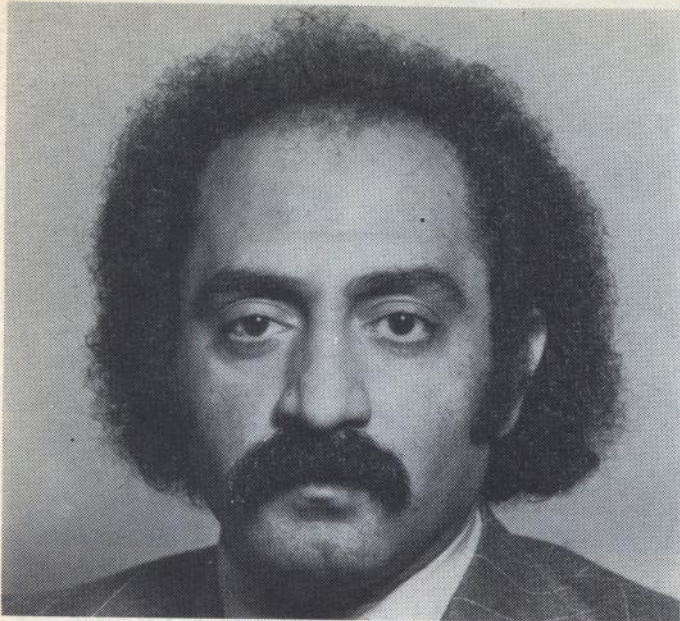
– در وهله اول یک صدابردار باید عاشق کارش باشد. بطوریکه اگر به صرف انجام وظیفه این کار صورت گیرد بدون شک موفقیت حاصل نمی‌شود. دوم اینکه، یک صدابردار باید با هنر روز و هنر زمان خودش آشنایی داشته باشد، موسیقی روز، موسیقی کلاسیک و حتی فولکلوریک را بفهمد. فاکتور شناسندواژ احساسی هنرمندانه برخوردار باشد. بطور مثال، برای اجرای یک قطعه از آثار بشوون چهل یا پنجاه نفر شرکت دارند. ولی از آن میان تنها یک نفر را بعنوان بهترین انتخاب می‌کنند. این تنها از آنجهت نیست که این فرد «نت» را صحیح اجرا کرده است. بلکه، در این اجرا احساس و قریحه خویش را نیز بکار بسته است. همینطور، یک صدابردار باید کارش را احساس

● در آغاز صحبت‌مان، بهتر است که از خودتان بگوئید و سالهای خدمت‌تان در رادیو و اینکه در چه سالی شما به رادیو راه یافتید و چگونه.

– سال ۱۳۴۵ که تازه خدمت زیر پرچم را تمام کرده بودم. بدنال انتشار آگهی رادیو ایران برای استخدام افرادی جهت کارخبرنگاری، تهیه کنندگی و اپراتوری، تصمیم به شرکت در کنکور این استخدام گرفتم. از تعداد کثیری که در امتحان ورودی شرکت کردند سی نفر انتخاب شدند که من هم جزو آن افراد بودم. بعد از شش ماه دوره مقدماتی در آزمایش نهائی رتبه اول را حائز شدم و بدین ترتیب انتخاب رشته اختصاصی بخودم محول شد. و من چون به کار صدا بیشتر گرایش داشتم، این رشته را انتخاب کردم. و پس از یک دوره سه ماهه کارآموزی اختصاصی در سال ۱۳۴۶ رسماً شروع به کار کردم، اولین کارم از پخش برنامه دوم (رادیو تهران) و صدای ایران آغاز شد، پس از یکسال و نیم دریاقتم که کار پخش یک کار تکنیکی است. این بود که تقاضا کردم به قسمت ضبط منتقل شوم. و از آن زمان بعد در کار ضبط برنامه‌ها هستم.

● اسم شما معمولاً بعنوان صدابردار «برنامه گلپا»، گفته و شنیده می‌شود. بطور قطع، ضبط این قبیل برنامه‌ها، باید فرقی اساسی با ضبط دیگر برنامه‌های رادیویی داشته باشد. ممکن است درباره این تفاوت‌ها بگوئید.

– اجازه بدهید، بگوئیم برنامه موسیقی و نکویم برنامه گلپا. در این برنامه علاوه بر موسیقی، چند بیت شعر و گویندگی نیز گنجانده می‌شود. اما، چیزی که بیشتر اهمیت دارد. همان ضبط موسیقی است. اصولاً کار یک صدابردار در ضبط یک برنامه رادیویی از دو حال خارج نیست. یا ضبط موسیقی است که صدابردار بطور مستقل عمل می‌کند. یا اینکه مثل دیگر برنامه‌ها، شخص صدابردار همکار تهیه کننده بشمار می‌رود. در مورد اخیر باید گفت، در تهیه یک برنامه دو فکر یا احتمالاً



● درباره برنده شناخته شدن خودتان هم کمی صحبت کنید. آیا خبر دارید که چرا شما را به عنوان بهترین صدابردار برگزیدند.

– قبل از هر چیز بنظر من، برگزاری یک مسابقه می‌تواند یک تشویق برای جوان‌ترها باشد. تا از این راه استعدادهای نهفته و همچنین استعدادهای پرورش یافته خودشان را بروز دهند و نمایان سازند.

بزرگترین حسن این کار می‌تواند ایجاد یک رقابت صحیح و مثبت باشد. مثبت از آن نظر که، افرادی که دارای تجربه کمتری هستند با سعی و کوشش بتوانند خود را به مرحله بهترین‌ها بالا بیاورند.

من در طول سه سال اخیر، بهر حال هر بار بنوعی در این مسابقات مطرح بوده‌ام و هر بار بعنوان بهترین صدابردار انتخاب شده‌ام. همین قدر که توانستم یک بار دیگر، کارائی و «بهره‌ور بودن» خود را در کارم نشان داده باشم برایم کافی است.

● تا بحال چه برنامه‌هایی برای رادیو ضبط کرده‌اید؟

– من از روز اول صرفاً با موسیقی نبودم. زیرا این کار مستلزم تجربه زیادی در این زمینه بود. و اولین بار بعنوان صدابردار موسیقی، از ضبط «ساز تنها» شروع کردم. سپس در ارکسترهای کوچک، ارکستر سازهای ملی و پس از آن ضبط برنامه ارکسترهای بزرگ را عهده‌دار بوده‌ام. اما در خلال این مدت بیشتر برنامه‌های گفتاری و برنامه‌های ترکیبی مثل (شما و رادیو) و داستان و نمایشنامه را هم ضبط کرده‌ام.

● با آرزوی توفیق برای شما.

مرتضی ابو ترابی

و لمس کند. ● بد نیست بدانیم، یک «ضبط بد» با یک «ضبط خوب» چه تفاوت‌هایی دارد و یک شنونده این تفاوت‌ها را به چه صورت شاهد می‌شود.

– یک ضبط هنگامی می‌تواند خوب باشد که تلفیقی خوب و بجا از صداها بدست دهد. مثلاً خواننده یک کار شاد اجراء می‌کند، ارکستر او را همراهی می‌نماید. در این میان آن گروه از سازهایی که ریتم شاد آهنگ را حفظ می‌کند، مثل ضرب، اگر بیشتر با صدای خواننده تلفیق شود، بدون تردید در القاء شادی ملودی و آهنگ به شنونده بیشتر کمک می‌کند، یا بالعکس، وقتی خواننده‌ای قطعه‌ای غمگین اجرا می‌کند، سازهایی که نت‌هایی کشیده دارند، بیشتر می‌توانند این حزن بودن آهنگ را القاء سازند. یک ضبط خوب حداقل دارای چنین خصوصیتی باید باشد. و اما برداشت یک شنونده در مورد یک «ضبط» می‌تواند دوجنبه داشته باشد. بطوریکه، برای یک متخصص فن که به یک ضبط رادیویی گوش فرا داده است، با توجه به نکاتی که می‌تواند برایش معیار داوری و شناخت باشد مهم‌ترین آنها، پرسیکتو دادن به صدا و تلفیق صداهاست.

اما این شناخت از سوی یک شنونده معمولی بگونه‌ای دیگر است. یک شنونده معمولی، ممکن است نکته‌ها را نتشاند و نتواند روی نقاط ضعف یک ضبط رادیویی انگشت بگذارد. اما دیده یا شنیده‌ایم که شنونده برای توجه بد بودن یک ضبط با گوش دادن به آن چنین می‌گوید: «این ضبط یک جور است.»

گفتگو با:

علی اصغر میرزائی

تهیه کننده برنامه های

علمی رادیو

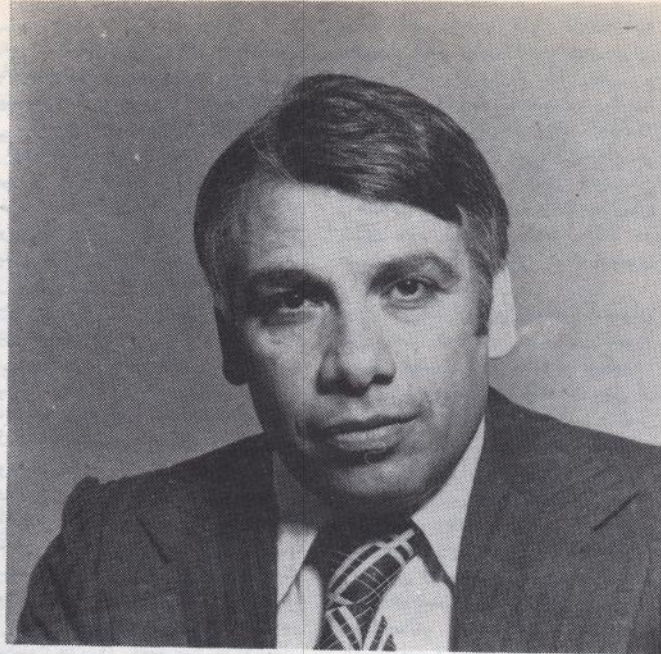
خوشحال بود از اینکه بعنوان بهترین تهیه کننده برنامه رادیویی برکنیز شده و جایزه خود را از دست معاون سازمان رادیو تلویزیون دریافت می کند، و وقتی صحبت از این خوشحالی اش بمیان آمد بیاد ۱۸ سال پیش افتاد که در چنین روزی در يك میهمانی ۶۰ نفری دیپلم دوره تهیه کننده گي خود را از دست آقای نصرت-اله معینیان دریافت کرد و همان کاری را شروع کرد که تا به امروز دنبالش کرده است.

می گفت:

از همان ابتدا که به رادیو آمدم و عملا به کار پرداختم احساس کردم این کار را عمیقاً دوست دارم و احساس کردم که باینکار عشق می ورزم.

در سال ۱۳۴۲ به سمت رئیس قسمت رادیو گرگان منصوب شدم و از همان ابتدای شروع کار به تهیه يك سری برنامه جدید پرداختم که هنوز ده روز از آغاز فعالیت نگذشته بود که از سوی آقای معینیان مورد تقدیر قرار گرفتم. بعد از اینکه مدت مأموریتم در گرگان بدلیل مرطوبی بودن هوای آنجا، قدری زودتر سپری شد و من به تهران بازگشتم. تهیه کننده گي نمایشنامه های رادیویی و دو برنامه جانی دالر و زیر آسمان کبود را برعهده گرفتم. تهیه این چند برنامه به اضافه برنامه های دیگری که از برنامه اول و دوم صدای ایران پخش می شدند تا همین چند سال پیش با من و برعهده من بود همزمان با سرپرستی و مدیریت آقای دکتر جهانبانی در تولید رادیو ایران، من تشویق شدم که برای رادیو ایران برنامه های «علمی» تهیه کنم که تا امروز هم ادامه دارند.

سه سال پیش به دستور آقای تورج فرازند در کنفرانس محیط زیست رامسر شرکت کردم. در آن کنفرانس مقدمات تهیه تعداد زیادی برنامه رادیویی را فراهم آوردم و با استادان و شرکت کنندگان در کنفرانس نیز آشنا شدم بعد از آن هم این ارتباط و آشنائی ها ادامه یافت و در حال حاضر با اغلب استادان دانشگاه ها و پژوهشگران در تماس هستم و ناگفته نماند که این ارتباط ناشی از حمایت هیئت علمی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران که با حضور معاونین دانشگاه تهران، معاونین وزارت علوم و آموزش عالی،



اوضاع اقتصادی و اجتماعی زاین نوین

از سری تک نگاری های

گروه تحقیق سازمان رادیو

تلویزیون ملی ایران

مرکز پخش: انتشارات

سروش خیابان تخت طاووس

نیش روزولت.

مراکز فروش:

کتابفروشی های معتبر و

فروشگاه های تعاونی جام جم

و تخت طاووس

بها: ۳۰ ریال

پخش شده، چندبرنامه به لحاظ اهمیتی که از نظر زمان تهیه و تأثیر فرهنگی و علمی داشته. مورد تشویق قرار گرفته است. برنامه های روز «داروسازی» «سرشماری» و روز «جدام» از آنجمله هستند که در هر سه مورد تشویق

و تقدیرنامه هایی از سوی رؤسا و سرپرست های مربوط به نام اینجانب صادر شده که بهر حال مایه دلگرمی هر چه بیشتر من بوده و هستند. که باید بگویم. تشویق مربوط به برنامه جذام از سوی دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانی بوده است. بگذارید در ادامه این گفتگو، بگویم که، توفیق این برنامه، دقیقاً مدیون حمایت مدیریت تولید رادیو و نظارت و همکاری اعضای هیئت علمی است که پیوسته باعث دلگرمی من بودند و بهمین دلیل هم می توانم با قاطعیت بگویم که در آینده با بهره گیری از یاری های دیگر همکاران رادیویی خواهیم توانست در این برنامه بسیاری از پژوهش ها و تلاش های مربوط به مسایل علمی و دانشگاهی را آنچنان که در توانایی يك برنامه رادیویی می تواند باشد برای همه مردم و بخصوص علاقه مندان مسایل پژوهشی و دانشگاهی تهیه و ارائه کنم.

با تشکر از صحبت هایتان و با آرزوی موفقیت برای شما و همکارانتان.

معاونین وزارت کشاورزی و استادان دانشگاه ها شکل یافته و ریاست آنرا دکتر کیوان نجم آبادی برعهده دارد.

● می پرسیم دقیقاً معلوم است که شما در تهیه و تدارک این برنامه ها بدنبال چه هدفی هستید؟

خود من همیشه در رابطه استادان و دانشجویان با عدم آشنائی و شناسائی دانشجویان نسبت به مقام علمی و اجتماعی استادان مواجه بوده ام و همیشه شنیده و دیده بودم که دانشجویان اغلب بدروستی نمی دانند که استادان شان علاوه بر درسی که به آنها تدریس می کنند در رشته ها و زمینه های دیگر نیز تحقیقاتی کرده و سوابق و مدارج دارند. همین مسئله خود بخود سبب شد که برنامه ای با عنوان آشنائی با پژوهندگان برای رادیو تهیه شود. وقتی به تهیه این برنامه پرداختیم به وضوح دیدیم که کار ما موجب تشویق و شناسائی و شناساندن استادان و پژوهشگران مملکت مان شد. در زمینه دانشگاه و مردم هم به مواردی برخوردیم که لازم دیدیم با تهیه يك سری برنامه رادیویی نقشی در برطرف کردن اشکالات موجود و ایجاد ارتباطی صحیح و روشن بین آنان، به عهده بگیریم و این کار را هم کردیم. حاصل کارمان در رادیو برنامه ای شد که عنوان «دانشگاه مردم» را با خود دارد.

تشویق و تقدیر

در میان برنامه هایی که تا به امروز در این زمینه تهیه و در فواصل برنامه های راه زندگی یا چشم انداز



دیدار با «لوریس» چکناواریان»

بقیه از صفحه ۱۴

سال بورگک ماندو کار خود را تمام کند. سال ۱۳۴۴، از طریق یک بورس، لوریس به دانشگاه میشیگان راه یافت و سپس در ایالات متحده، رهبر مقیم کالج کنکوردیا در ایالت مینه‌سوتا شد. سپس به تدریس روی کرد و سه سال در کالج ایالتی مورهد سرپرست برنامه‌های موسیقی این کالج شد و بعد رئیس آکادمی تابستانی موسیقی ایالت مینه‌سوتا.

در سال ۱۳۵۱ به تهران بازگشت و رهبر اصلی اوپرا تهران شد. سال بعد تصنیف یک اوپرا برای جشنهای دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران به او محول شد و او اوپرای پردیس و پریسا را تصنیف کرد.

در آستانه‌ی چهل سالگی، لوریس چکناواریان، درخشش زندگی هنری خود را با رهبری دو ارکستر بزرگ انگلستان، یکی ارکستر سنفنی لندن و دیگری ارکستر رویال فیلامونیک، به اوج رساند.

موفقیت‌های لوریس در انگلستان از سال ۱۹۷۴ آغاز میشود که در منچستر برای اولین بار کنسرتو پیانوی او اجرا شد و در خاتمه‌ی کنسرت، سنفنی پنجم چایکوفسکی نواخته شد که هر دو اثر را چکناواریان رهبری کرد و شنوندگان سخت‌گیر شمالی را در خاتمه‌ی اجرا برپای ایستاند. یکشنبه‌ی بعد از آن، یک روزنامه‌ی ملی انگلستان نوشت «عجیب است که در میان تمام رهبران ارکستر بین‌المللی، یک ایرانی سوپرستار (ابرسرتاره) بشود. و اینک تمام وقت او صرف رهبری ارکسترهای بزرگ لندن و دیگر شهرهای اروپا میشود.

دو صفحه در این اواخر از کارهای رهبری او منتشر شده است. یکی سنفنی پاتتیک اثر چایکوفسکی با ارکستر سنفنی لندن و دیگری سنفنی‌های چهارم و پنجم سیبلیوس، با ارکستر رویال فیلامونیک. در پشت جلد هر دو صفحه تنها عکس لوریس چکناواریان به چاپ رسیده است. در سال ۱۹۷۶ بدعوت ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران، چکناواریان رهبری این ارکستر را در یک سفر اروپایی عبده گرفت که با اقبال بسیار روبرو شد.

لوریس آدم صاف و صادقی است، در کارش به خوب و بد کار کاملاً واقف است و چون منتقد بسیار خوبی برای کارهای خودش است، از هیچ اشتباهی در کارش صرف نظر نمیکند. با دوستانش هم‌چنین است، و از آنها نیز جز پالایش چیزی نمی‌پذیرد.

آنچه که قدرت لوریس را در رهبری نشان داد اجرای ارکستر فیلامونیای جدید بود با اثری از ریسمی کورساگوف، که بقول یکی از منتقدان مجله‌ی «رکوردرزاند» از «رکوردرینگ» چاپ لندن، یکی از بهترین اجراهای این آهنگ‌ساز در پانزده سال گذشته بوده است. در ژوئن سال پیش نیز با ارکستر فیلامونیک یک فستیوال چایکوفسکی برگزار کرد که در تمام شبها، تالار اجرا تا آخرین صندلی پر بود. در این هنگام بود که هنر او و قدرت او در رهبری ارکسترهای بزرگ در انگلستان و آمریکا و دیگر کشور-های اروپا مشخص شده بود. فوری‌ی گذشته، باب واکسر، سرپرست موسیقی کلاسیک کمیانی آر. سی. ای. به یکی از منتقدین موسیقی اطلاع داد که جالب‌ترین رهبر ارکستر امروز جهان را برای اجرا جهت ضبط بر صفحه راضی کرده است. فعلا دو صفحه چاپ و منتشر شده است و بزودی صفحات بسیاری از لوریس چکناواریان در دسترس علاقه‌مندان به موسیقی قرار خواهد گرفت. با استقبالی که از دو صفحه‌ی منتشر شده بعمل آمد، اجرا و انتشار صفحات دیگر ناچاراً جلو افتاد و همانطور که منتقد مجله‌ی موسیقی نوشته، این دو اجرا نشان میدهد که چکناواریان یک مفسر و مجری نابغه است و جهان ناظر تولد یک هنرمند برجسته است که آینده‌ای پر امید و پر افتخار در انتظار اوست.

و اما قدرت چکناواریان بعنوان موسیقی‌دان، آهنگساز و رهبر. با در نظر گرفتن آثاری که تا بحال چه از خود و چه از دیگران اجرا کرده و یا بر روی صفحه آورده شده، چنین میتوان درک کرد که چکناواریان هنگام رهبری، پیسری بعنوان پیروزی برای خودش نمیخواهد، و بعنوان مدافع یک اثر، مایل است که تمام ریزه‌کاریها و زیباییهای این اثر بیرون کشیده و اجرا شود. در واقع او کسی است که موسیقی را برای ذات موسیقی میخواهد. این بدین معنی نیست که رهبری او ارزش نمایی ندارد، بلکه لوریس احتیاج ندارد که نمایش اجرا کند تا بیننده و شنونده را جلب کند.

بعنوان یک رهبر، چکناواریان را میتوان جزو مکتب آلمان به حساب آورد که خود او نیز اولین یار موسیقی را از آنجا آغاز کرد. میگوید:

« من همیشه مجذوب روش و تکنیک موسیقی آلمان بودم. مجذوب عشق آنها به دقت، به یاد کردن حرکات و ژستهای زیادی، به اینکه بگذاریم ارکستر نوازندگی کند بدون آنکه زیاد در کار آنها دخالت کنیم، بخصوص در آثاری که خوب می-شناسند. امروز دیگر لازم نیست الفبای موسیقی را به یاد ارکستر و

نوازندگان بدهیم. تنها کاری که رهبر ارکستر باید انجام دهد این است که از طریق ارتباط، تعبیر و تفسیر خود را به آنها بفهماند. و شاید شخصیت خود را. برای اینکار لازم نیست که مثل دیوانگان بهانسو و آتسو بپریم، ارکستر چنین راهنمایی را نمیخواهد. آنها به زمان بندی خود آشنایی دارند، فقط در قسمتهای مشکل، کمی کمک از سوی رهبر کافی است.»

چکناواریان، بشدت نگران این است که امروز بیش از حد به تکنیک اهمیت داده میشود. میگوید: « امروز متأسفانه ما بیش از حد لازم نگران تکنیک هستیم و کمتر نگران خود موسیقی. تکنیک مانند یک زبان ما را یاری میدهد تا یک احساس را شرح دهیم. برای آنکه به یک اثر وفادار باشیم، چه بعنوان یک رهبر و چه بعنوان یک آهنگساز، باید این را بدانیم که موسیقی موجودی است زنده، و اگر میخواهیم زنده بماند، باید بگذاریم که تنفس کند. موسیقی یک جسم مکانیکی یا مرده نیست، این قسمتی از زندگی جهان زنده‌ی ما است. از آن زمان که متولد میشویم تا مرگ، ما با مردمی سر و کار داریم که تنفس میکنند و زنده میمانند. اگر میخواهیم با موسیقی رابطه داشته باشیم باید بگذاریم که آزاد باشد، باید زندگی کند، باید نفس بکشد. اگر آنرا در محدودیتهای تکنیکی قرار دهیم، مصنوعی میشود، غیر واقعی میشود، میمیرد.»

چنین اعتقادی از چکناواریان آهنگساز و چکناواریان رهبر ارکستر جدا نشدنی است. بعنوان رهبر و آهنگساز، لوریس، همیشه به یکپارچه بودن اثر اعتقاد داشته است. میگوید: « تفسیر و تعبیر زیادی یک اثر برای ارکستر همیشه این خطر را پیش میآورد که اثر از هم متلاشی بشود و دیگر نتوانیم تکه‌ها را در کنار هم قرار دهیم، و یا اینکه مفهوم کلی اثر از دست میرود. یک اثر موسیقی مانند یک کودک، یک موجود کامل است. مشکل بتوان یک خلق کامل را توصیف کرد. بگذارید طور دیگر توضیح دهم. یک درخت هنگامی زنده است که پر از برگ باشد. اگر درخت را از برگ لخت کنیم، دیگر نمیشود برگها را به درخت برگرداند. زیبایی درخت را نمیشود از این راه توصیف کرد.»

اصل هنر چکناواریان رامیتوان چنین توصیف کرد، بدست آوردن خطوط اصلی ملودی، رشد باطنی، ارتباط، تکیه بر انضباط و هماهنگی، و بیرون کشیدن هسته‌ی اصلی موسیقی، و احتیاج حسی بر اینکه موسیقی بدست بیاید. البته آنچه که در آخر بدست میآید، بدین سادگی قابل توصیف نیست. آنچه

که میتوان گفت این است که درخت چکناواریان، از یک زیبایی پستی برخوردار است. لخت کردن آن از طریق توصیف، یعنی آنکه نتوانیم دوباره آنرا یکپارچه کنیم. اجراهای چکناواریان بقول منتقدین موسیقی قابل مقایسه با بزرگان است. همانطور که از عظمت کارایان صحبت میکنیم، و یا ارتباط جولینی، و یا لحظات برنستین، فکر میکنم میتوانیم بگوییم که گوش دادن به چکناواریان یک تجربه است.

گزارش از: بهروز کیا

از «باتالیا»ی...

بقیه از صفحه ۱۴

صداهایی اضطراب آلود، ادامه می-یابد.

قطعه «باتالیا»، در ۱۶۸۴ ساخته شده، جسارت شگفت‌آسای «بی‌بر» را که در دوران باروک، همتای ندارد و از نظر آهنگ و ساختمان، بخش دوم آن میتواند، به موسیقی قرن بیستم، متعلق باشد، نشان میدهد.

«سرناد برای ارکستر زهی در می‌ماژور، اپوس ۲۲»، از «آنتونین دورژاک». قطعه پایانی در کنسرت ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران بود سرناد مشهور «دورژاک»، از آثار انگشت‌شماری است که در مدت بیش از صد سال، برای ارکسترهای زهی، ساخته شده است.

سرناد (موسیقی شب) دراصل یک سمفونی در پنج بخش برای ارکستر زهی است. ملودی‌های متعددی که در آن بگوش‌میخورند از نشانه‌های مشخص‌کننده این آهنگساز بزرگ ایالت بوهم چکسلواکی است. در زمینه ترکیب قدرت ملودی سازی باشیوه‌های اصیل دراماتیک در آن زمان فقط «یوهانس برامس» با «دورژاک»، برابری کرده است.

این «سرناد» «دورژاک»، همانند بیشتر آثار این آهنگساز، مملو از آهنگهای بومی «بوهم» است. در زمان نه‌ایر، نه سمفونی، اورتورها، کنسرتوهای ویلن و پیانو و ویلن‌سل و موسیقی مجلسی و یک «رکویم»، او تأثیر موسیقی مردمی بویمه موسیقی «بوهمی» و در برخی آثار موسیقی «سبانه»، حس میشود. ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران، از سه کنسرتوهای «موتسارت»، برای پیانو که در اوایل سال ۱۷۸۳ ساخته شدند، کنسرتو برای پیانو در فاماژور، کا ۴۱۳ را اجرا کرد. کنسرتوهای موتسارت، درخشان، گوشنواز و پراحساس‌اند و آنچه که بازاری ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران، اجرا شد، گواه استعداد خارق‌العاده موتسارت در ایجاد تعادل میان سلیقه‌های عالمانه و مردم‌بند است.

آلمان نو

بقیه از صفحه ۱۱

طبقه‌های برگزیده، در کنار این مجله خبری هفتگی و پراوازه، روزنامه‌های سنکین محلی و منطقه‌ای را هم می‌خوانند مثل روزنامه «زوددویچه تسایونگ» که در مونیخ چاپ می‌شود و دوروزنامه بزرگ روزانه که به مقیاس ملی انتشار می‌یابد و نامشان «دیولت» و «فرانکفورتر آلگماینه» است... (و ناگفته نماند که روزنامه فرانکفورتر آلگماینه، بیشتر از روزنامه دیولت روح اندیشه‌گری دارد، و محافظه‌کاریش آزادخواهان‌تر و امروزی‌تر از محافظه‌کاری روزنامه دیولت است). تیراژ روزنامه‌های «ملی» در کشوری که ۶۵ میلیون نفر جمعیت دارد نسبتاً کم است. و بر رویهم، به پای تیراژ روزنامه لوموند در فرانسه نمی‌رسد. اماغنا و جذبۀ این روزنامه‌های «منطقه‌ای» بسی بیشتر از غناو جذبۀ روزنامه‌هایی است که در شهرستانهای کشوری مثل فرانسه چاپ می‌شود. تنها یک مجله هفتگی سیاسی، در کنار اشپیکل جای دارد که عبارت از مجله «تسایت» هامبورگ است اما این مجله هفتگی فقط قسمتی از گروه‌های برگزیده را به سوی خود کشانده است، در صورتی که اکثر اعضای این گروه، از خوانندگان مجله‌های بزرگ مصور هستند. در میان این مجله‌ها، پر خواننده‌ترین و اندیشه‌گرتزین، واز این گذشته، پیشروترین مجله،

هفته‌نامه «اشترن» است که پشتیبان پروپاقرص ائتلاف درجهت آرمانهای سوسیال دموکراتها است. تیراژ بسیاری از این هفته‌نامه‌های مصور بیشتر از یک میلیون نسخه است. و می‌توان گفت که این مجله‌ها عرصه دیدار طبقه‌های برگزیده و توده مردم هستند.

در این کشور که سرزمین «شعرا و فلاسفه» بوده است، بی‌شک و شبیه، ادبیات همچنان یکی از عوامل اساسی زندگی طبقه‌های برگزیده است. اما در این زمینه هم، تعدد جانشین کنفورمسم‌های خرد-کننده زمان گذشته شده است. بدیهی است که کارخانه‌دار و کاردینالو رهبر سندیکا‌های کارگری و... همیشه یک چیز نمی‌خوانند. شوق «ادبیات گرانمایه» کلاسیک همچنان تندوتیز پابرجا است و این شوق را گذشته از نسل‌های کهن، در نسل‌های امروز هم می‌توان دید.

اما دوستداران پژوهش‌های نو و دوستداران ادبیات پیکارجوی، از حیث معنوی و روحانی، در همان گره‌ای زندگی نمی‌کنند که پیروان حکمت‌گفته برای خودشان دارند. در میان این دو قطب، شاید جایی هم برای ادبیات میانه وجود داشته باشد که البته قاطبۀ مردم خواهانش نیستند... اما، با اینهمه، در میان طبقه‌ها و صنف‌های گوناگون خوانندگانی دارد... و شاید چندان بی‌سوای نشاید که هاینریش بول و گوتتر گراس را که در زمان گذشته شهرت‌تندروی داشتند، از برجسته‌ترین نمایندگان این ادبیات میانه بشمار آوریم.

دنیای کتاب آلمان در تصرف آهنگ ظفرنمون کتاب جیبی است. هر موسسه بزرگ طبع و نشر، در این کشور یک یا چند مجموعه جیبی انتشار می‌دهد و کتاب جیبی در سایه دیگر گونیهائی که به این ترتیب پدید آمده است، دیگر مشخص گروه‌های برگزیده‌ای نیست که دولت اقبال به رویشان لیخند زده است. و اگر بتوانیم بگویم که مطالعه در آلمان جنبه «دموگراسی» پیدا کرده و همه افراد ملت را دربر گرفته است، می‌توانیم بگوییم که در این کشور طبقه‌ای به نام «بورژوازی مطالعه» به وجود آمده است و آن گروه‌های سیاسی که به اصطلاح «ضد طبقه نخیه» هستند از این تحول هم مثل تحول‌های دیگر استفاده می‌کنند.

و به همین ترتیب، درباره رادیو تلویزیون هم می‌توانیم حرف بزنیم. دستگاه‌های سمعی و بصری آلمان که بر پایه انحصار دولتی استوار شده‌اند اما نسبت به جاهای دیگر استقلال بیشتری دارند، بسیار هستند، بسیار پول دارند و از اینرو قدرت بسیار به دست آورده‌اند، در پیرامون این دستگاه‌ها، نیز گروه نخیه‌ای به وجود آمده است، اقلیتی به وجود آمده است که می‌تواند با حکومتها و حزب‌ها و سازمان‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی رودرروئی کند... بدیهی است که در این رودرروئیها، همیشه پیروزی با گردانندگان دستگاه‌های سمعی و بصری نیست... و به زبان دیگر، گروه نخیه رسانه‌های گروهی همیشه در این رودر روئیها بر حریف غلبه نمی‌یابند... و

چنین به نظر می‌آید که این وضع مستقل دوسه سال است رفته‌رفته رو به تباہی می‌گذارد... اما صنف همکاران رسانه‌های گروهی هم که «عمال» برای خود صنفی شده است، از استقلال خودچندان بد دفاع نمی‌کند. استقلال نسبی اما بسیار عظیم رسانه‌های گروهی مایه آن شده است که این دستگاه‌ها شنوندگان و بینندگان بیشماری داشته باشند... از سوی دیگر، غنا و کیفیت و تنوع و حجم برنامه‌های رسانه‌های گروهی هم در این میان سهمی دارد. در برنامه‌های رادیو تلویزیون آلمان به موضوع‌های سیاسی و اجتماعی مقام بسیار وسیعی تخصص داده شده است... و به این ترتیب رسانه‌های گروهی، چه از لحاظ خبری و چه از لحاظ فرهنگی، سهمی قاطع در زندگی طبقه‌های برگزیده دنیای تولید، و در زندگی نویسندگان و روزنامه‌نگاران و پیشه‌وران و مورخین و جامعه‌شناسان و مفسرین دارند.

و این آلمان که با آن حدت و شدت واقع‌بین و رئالیست است و با آن همه خردمندی در کامیابی مادی خودلنگر انداخته است، از طریق گروه‌های برگزیده‌اش در چه رویاهائی پرواز می‌کند؟

آلمان صرف نظر از رویاهای سیاسی، در آرزوی آرامش، صلح، و برخورداری از لذتهای زندگی است... و شاید پراکندگی گروه‌های برگزیده در این رویاها انعکاس داشته باشد...

* - اشاره به جمله‌ای است در انجیل

سوئد و کیفیت زندگی

نوشته کی دو فارامون
ترجمه بسوچهر نصری



انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایر

مرکز پخش: انتشارات سروش خیابان

تخت طاووس نبش روزولت،

ساختمان رادیو تلویزیون

مراکز فروش: کتابفروشیهای معتبر

بها ۱۰۵ ریال

If your child has really earned his holiday, you'd better send him to school. By Swissair.



It's an old educational maxim that you learn best when you're not forced to learn but allowed to.

So Swissair, springing as it does from a land renowned for its pedagogy and its schools, tried to think of ways to bring learning home to pupils.

The answer is simply to bring the pupils home to the learning. For instance by entering them in one of the many summer courses held every year in Switzerland.

And what could one better learn in a small, centrally situated country, the home of numerous

international organizations and with four different national tongues of its own, than foreign languages, so important for any future career?

That recreation will not be slighted is a matter of course for pupils who have earned their holidays so well that they'd like to learn yet a little more.

Swissair or your IATA travel agency will gladly make suggestions as to holiday courses, summer school packages, and reduced rates for young people's flights to Switzerland.



مرثیه

بقیه از صفحه ۳۱

اما نمی‌دانم چرا آن‌ها خنده‌ای را که با آن همه زحمت نگه داشته بودم دوباره به‌حرف در آورند. این احساس به من دست داد که چشم‌های آنها می‌خندد و آن‌ها وقتی به سرده نگاه می‌کنند همان احساسی را دارند که من دارم و آن‌ها هم مانند من دندان‌هایشان را به یکدیگر می‌فشارند تا جان چندی‌شان را حفظ کنند. من لب‌ها را می‌کزیدم، دلم می‌خواست آن‌ها را تا جایی که خون از آن‌ها جاری شود به دندان بکزم، خود را به شدت آزار دهم تا اهی‌منم را که در تخیلم می‌خندید دور کنم. در این لحظه بود که به من گفته شد: «حالا شما باید حرف بزنید!» لحظه شروع رسیده بود. چند جمله در مغزم جمع کرده بودم ولی وقتی به‌من گفتند شروع کنم آن‌ها مثل محو شدند و سرم خالی ماند. مثل این بود که در تاریکی باشم. تا چشم‌هایم که آشفته شده بودند! دیگر هیچ چیز نمی‌دیدم. دقایقی صدایم بیرون نمی‌آمد، و این دقیق به‌نظرم چند قرن رسید. و دیگران بعد‌ها بر این تعریف کردند که لحظه‌ای مثل آدمی که بخواهد غرق شود و در صدی تخته‌پاره نجات بر آید، دست‌ها را دراز کرده‌ام.

بالاخره چند عبارت یافتی. عبارتی کاملاً ساخته شده را اختیار کردم و تمام هیجانم را جمع کردم: «وظیفه‌ای دردناک ما را در این خانه خدا گرد آورده است...»

در کنارم یکی از دوستان زمزمه کرد:

– آری، اما این خانه خیلی تنگ است و آدم در آن هلاک می‌شود. این دخالت نه‌تنها رشته‌فکرم را پاره کرد بل به‌دیو و سوسه‌گری هم که می‌خواست به‌هر قیمت شده مرا نابود کند، موقت تازه‌ای برای تظاهر داد. باردیگر لب‌ها را کزیدم. شروع به‌سرفه کردم تا رشته‌ای را که از دست داده بودم بازیابم. بالاخره بر این احتضار غالب شدم و ادامه دادم:

– مرحومی که در این جا، در برابر چشمان ما غنوده، از بذل شجاعت نسبت به‌وطنش، محبت نسبت به خانواده‌اش، سخاوت و مهربانی نسبت به‌دوستانش دریغ نورزید. کوهستان‌هایی که بر فراز سر ما قد کشیده‌اند، منظورم کوهساران سپید و طنمان است، برای ما داستان‌هایی از اعمال درخشان او در زمان شورش سه‌ساله کرت و نیز در زمان انقلاب آخر تعریف می‌کنند، همان انقلابی که سلطان ترک‌را ناگزیر کرد پاکرت هر چند کوچک که بود، مانند کسانی که روحی بزرگ دارند رفتار کند. تو به‌ژاد غول‌ها و نیمه‌خدایان تعلق

داری. نام تو به‌همان اندازه که در دشمن ایجاد هراس می‌کرد، برای همشهریانت محترم و پرافتخار بود. ترک‌ها در برابر تو می‌لرزیدند... این‌جا دخالت تازه‌ای صورت گرفت. یکی از دوستانم که در کنار من ایستاده بود زمزمه کرد: – رویهم‌رفته، اندک‌اندک خیلی تند می‌روی!

نزدیک بود فریاد بزنم: «پوزت را ببند!» یا چیزی شبیه این بگویم. چقدر خوب شروع کرده بودم! لحن خاص... مثلا داد‌گاه‌ها را به‌خود گرفته بودم و شنوندگانم بی‌آن که از آنچه می‌گفتم چیزی دستگیرشان شود به لب‌هایم آویخته بودند. آه! خیلی قادر بودم در راهی که در پیش گرفته بودم مدتی دراز پیش بروم، اما این دخالت بدخواهانه یک بار دیگر تمام کوشش‌هایم را به‌هدر داد. چگونه می‌توانستم باردیگر به‌تجلیل از قهرمانی مرحوم بازگردم؟ لازم بود به امتیازهای دیگری خلیقات او بپردازم. اما در آشفتگی که این دخالت مرا دچارش کرده بود بازگشت به‌موضوع برایم آسان نبود. شروع به‌سرفه کردم و می‌گفتم و دوباره می‌گفتم: «مرحومی که این‌جا در برابر ما دراز افتاده... مرحوم...» آن وقت فکری به‌خاطرم رسید که قبلاً به‌آن نیندیشیده بودم: از پسرش آلساندر حرف بزنم. و شروع به‌مدح دوستم کردم. ادامه دادم:

– وقتی پسر محبوبت آلساندر که دور از تو است از خبر مرگت آگاه شود، چه دردی مانند شمشیر قلبش را خواهد شکافت! از چه رو پهلوی تو نبود تا آخرین لحظات زندگی‌ات را شیرین کنی! اگر علم او به‌حرارت محبت پسری پیوند می‌خورد شاید می‌توانست ترا از چنگال مرگ بی‌رحم می‌رهاند...

در این لحظه مردی روستایی که ظاهراً عضو خانواده بود و پشت‌سر من ایستاده بود از پشت سر گفت: – چیزی هم درباره‌ی بچه‌های دیگر بگو.

خدای من، چطور در آن لحظه عاقل را از دست نداده بودم! حداقل توانستم خنده‌ای را که چون سسکه‌ای در من سر می‌کشید به‌گلویم باز-گردانم. اضطراب و گریه، جریانی از عرق روی پیشانی‌ام جاری کرده بود. باردیگر سکوت کردم، گلویم گرفته بود. از چهاربچه‌ی دیگر هم حرف بزنم؟ اما خدانودا، چه بگویم مگر آن‌ها را می‌شناختم؟ سرم را تا نیمه برگرداندم و خیلی آهسته به‌روستایی گفتم:

– اسم آن‌ها چیست؟
– آندرولیوس...
ادامه دادم:
– آندرولیوس! این تیرانداز مشهور، بی‌قرار دنبال کردن آثار قهرمانی پدر با ارزش خویش... سوفلور زمزمه کرد:
– «ماری...»

– «ماری»، زینت خانه‌است، «ماری» متواضع و اهل تقوی...
«ماری» وقتی اسم خود را شنید فریادی بلند کشید:
– پدر عزیز، چطور می‌توانم به خانه‌ی خالی برگردم و دیدگر ترا هیچوقت نییمن!

احساس کردم که قدرتم را از دست می‌دهم، پایداری‌ام به‌پایان رسیده بود. چه شکنجه‌ای بود شکنجه من که میلی آن چنان غیرقابل‌ترکم به خنده داشتم و از شدت آن می‌مردم و از فرط اضطراب خفه می‌شدم! و سوفلور باز ترانه‌اش را ادامه می‌داد:
– «نیکولا...» «کاروفالیا...»

باردیگر نگاهم لحظه‌ای روی مرده ثابت ماند، و این احساس به من دست داد که بدبخت‌تر از او هستم. – و از «نیکولا» چه بگویم؟

دوباره «نیکولا» هیچ چیز نداشتیم که بگویم، از طرفی وقتش را هم نداشتیم. از روه‌رویم، جایی که دوتن از دوستانم ایستاده بودند، از دماغشان – زیرا دهانشان را با دستمال بسته بودند – خنده‌ای شدید چون رگبار، شلیک شد. این نفس عطسه‌آور با دستمالی که برده‌ان آنها، زیرپیشانی‌هایم به‌زیرافکنده، دیدم کارم را تمام کرد. خنده‌ای توفان‌وار و عنان‌گسیخته از سینه‌ام خارج شد. چون شروع کرده بودم خودداری برایم غیرممکن بود. می‌خواستم بگویم: «امیدوارم که

زمین بر تو سبک باشد!» اما فقط سیلاب اول از دهانم بیرون آمد و به صورت خنده‌ای تشنج‌آلود تمام شد. با نومی‌دی سرگرداندم و به دنبال بهانه‌ای گشتم تا کار غیرعقلانه و بی‌احترامی‌ام را توجیه کنم. عده‌ای مرا با حیرت می‌نگریستند و عده‌ای با خشم. فقط دوستان نمی‌خندیدند که گوشیده بودند از نظر محو شوند! نگاهم به «زامالیس» داروخانه‌دار افتاد و برچهره‌اش عذری را که می‌خواستم یافتم. «زامالیس» موهایش را رنگ می‌کرد، و بر اثر حرارت، رنگ آب شده بود: رنگ همراه با عرق، رگه‌های زردرنگی بر صورتش رسم می‌کرد. برای آن که دیگران را گمراه کنم و نشان بدهم که این کشف مرا به‌آن خنده شدید انداخته است گفتم: – عجب، تو موهایت را رنگ می‌کنی؟

«زامالیس» جواب داد:
– بهتر است بگویی که دیوانه زنجیری هستی!
و در این حال با دستمال‌رنگی بزرگی عرق صورتش را پاک می‌کرد. کشیش برای آن که اقتضای راز بین‌برد شروع به‌آوازخواندن کرد. در همان لحظه دو دست مرا به‌طرف در خروجی راند. همان مرد روستایی بود که آهسته‌آهسته مرا به‌من گفته بود. دم در کلیسا به‌من گفت:

– می‌خواهی از من نصیحتی بشنوی؟ زود فرار کن!
– می‌خواهی از من نصیحتی بشنوی؟ زود فرار کن!



انتشارات رادیو تلویزیونی ملی ایران

مجموعه سخنرانیهای نخستین جشن طوس (۲۵۳۴)



سخنرانیهای از فردوسی شناسان کشورهای هند، لهستان، ژاپن، انگلستان، شوروی، ترکیه، آلمان و ادیبان و محققان و طنمان، استادان جلال همائی، پرویز ناتل خانلری، جلال خالقی مطلق، مجتبی مینوی، محیط طباطبائی، فضل‌الله رضا، ذبیح‌الله صفا، عیسی صدیق و مهین تجدد در باره استاد بزرگ طوس

فروش:

انتشارات سروش.

خیابان تخت طاووس.

ساختمان رادیو تلویزیونی

ملی ایران و کتابفروشی‌های معتبر.

باطوطیان هند در راه اشتیاق

بخش ششم و پایان

خاجاراهو

خاجاراهو روستائی است خلوتگاه خدایان عاشق‌پیشه. نزدیک الله‌آباد، سه راه آگرا - دهلی. خاجاراهو باغ بهشتی است که زمانی ۸۵ معبد داشت، امروزیش از بیست معبد آن باقی است. از آن میان معابد ویشونات^۱ که معبدویشنوست و معبد لکشمن همسر ویشنو، همینطور معبد مهاده^۲ و چیتراگوتا^۳، همه در نهایت درخشدگی و تازگی و بزرگی آن‌ها باشد در شهابت و جسارت هنرمندانی است که آنها را ساخته‌اند.

بر بیشتر دیواره‌های بیرونی معبدها، مردان و زنان بسیار را بر سنگ نقش کرده‌اند در حال بوس و کنار و این‌ها نه پنهان و پوشیده، آشکار. معبد ویشونات و لاکشمن از همه پرشورتر و بی‌خیال‌تر. دل مشغولی و سرمستی خدایان هند در خاجاراهو پاک از پرده برون افتاده. اما همه جای هند و در همه معابد خدایان برهنه‌اند، چونان خدایان یونان باستان و خدایان مصر. و خدایان همه چندین همسر دارند و با اینهمه پیوسته دل بر کف.

جینا^۴ و بودا، بانیان دو نهضت مذهبی جینائی و بودائی، هردو شهزاده بودند. کاخ و خدمتگزاران را گذاشتند و به دنبال حقیقت راه آزادی گرفتند. هردوی آنها خدایان را انکار کردند، هردوی آنها علیه لذت‌های مادی و لذت جنسی موعظه کردند و هر دوی آنها برهنه می‌زیستند.

هندیان به پیروی از خدایان خود همیشه باز بودند و معتقد به برهنگی. اما در طول تاریخ پیر خود دوبار مجبور شدند خودشان را پشت پرده‌ها پنهان کنند.

۱- پوشیدگی در عصر غازیان و سلاطین مغول

با هجوم مغولان مسلمان و قلع و قمع. در غارهای الورا مهماندار برای ما توضیح می‌داد که «این مجسمه‌های سر و سینه شکسته را به لطف شاه متعصب مغول اورنگ زیب دادیم.» او از میان دودمان فرهنگ‌پرور خود، از همه دین‌دارتر بود و پیرو خشک پوشیدگی، نه تنها مردمان لخت را به پوشیده پوشی وادار کرد، مجسمه‌های لخت را شکست. اما متعصب‌تر و بی‌رحم‌تر از اورنگ زیب دو جهانگیر دیگر به عهد ماضی بودند که معابد بسیار را سوزاندند و شکستند و محتوا را به غنیمت بردند. سنگ‌های گرانبار را؛ سلطانات محسود غزوی و نادر.

آیا هندوان هرگز بت‌پرست بوده‌اند؟ آیا هنر تندیس‌آفرینی، بت‌پرستی است؟ فرانسوا بریه^۱ سیاح فرانسوی که در قرن هفدهم در ورنسی بوده است، نظر دانایان آن شهر را درباره تندیس‌ها چنین می‌آورد: «ما به راستی در نیایشگاه‌های خود مجسمه‌های گوناگون داریم... ما به همه این مجسمه‌ها حرمت بسیار می‌گذاریم. خود را به پای آنان می‌افکنیم و با آداب بسیار گل، برنج، روغن عطر آگین، زعفران و چیزهایی از این گونه به آنها پیشکش می‌کنیم. با این همه معتقد

ورنسی را به قصد خاجاراهو ترک کردم. اما پیش از آن، سه دیدار خاطره‌انگیز داشتم که باید بنویسم.

● نخستین، دیداری بود از خانه - چه می‌گویم قصر مهاراجه ورنسی. این قصر پس از اعلام جمهوری در هند، به یک موزه تبدیل شده است. بقدر دلگشااست. پس از گذشتن از دروازه چوبی بزرگ، به حیاط چهارگوشی می‌رسی که خودش به حیاط‌های دیگر دهان باز می‌کند و هر کدام از آنها غرق در گل و چمن. در حیاط بزرگ گوزنی دیدم بسته به زمین. این نخستین حیوانی بود که در هند بسته دیدم. حیوان زیبایی بود با چشمهای درشت میشی. مشغول چریدن بود. از خوردن دست برداشت و مدتی نگاه کرد.

● در فاصله‌ای که من همراه با گروه به دیدار کاخ آمده بودیم ناکه‌بان راهنما ما را متوجه مردی کرد که با چند همراه از ایوان کاخ می‌گذشت: «مهاراجه!» مهاراجه یک لحظه - فقط یک لحظه به ما نگاه کرد و رفت و ما گویی هرگز مهاراجه ندیده، مات و مبهوت ماندیم. پرسیدیم: «مهاراجه» حالا چه می‌کنند؟ راهنما گفت: «هیچ، برای خودش زندگی می‌کند» - «مهاراجه در قصر خودش حتما چند تا اطاقی دارد» - «بیشتر».

مهاراجه پیراهن سفید بلندی به تن داشت و شلواری سفید. تا این‌جا مانند دیگران بود، اما کلاهش دیگر بود، زرق و برق داشت.

● راهنما ما را به تالارهای قصر برد. تالار اسلحه. تالار عاج - آیا می‌دانستید که هندوان از عاج پارچه می‌بافته‌اند؟ به لطافت برگ گل؟ - تالار سنگ‌های گران. و تالار پذیرائی با نقاشی‌های خانوادگی و تالار کالسکه‌ها و هودج‌ها. چه گنجینه‌هایی.

وقتی داشتیم از ایوانی می‌گذشتیم راهنما دوباره توجه ما را جلب کرد: «پرنس با دوستانش» - «چه می‌کنند؟» - «تنیس بازی می‌کنند».

پرنس جوانی بود پانزده شانزده ساله و دوستانش هفت هشت نفر هم قد او و آنها از حیاط بزرگ قصر توپ‌بازی کنان گذشتند، بی‌آنکه وجود ما را حس کنند. یا به ما اعتنا کنند. مهاراجه و خانواده‌اش در کاخ خود که به موزه تبدیل شده بود چندان ناراحت نبودند.

دومین دیدار. بازدید از معبدی بود به یاد تولسداس، شاعر بزرگی که میان ۱۵۳۲ و ۱۶۲۴ میلادی می‌زیست و رامایانا را به زبان بنگالی ترجمه کرد. معبد را در قرن ما ساخته بودند. روی دیوار جای جای صحنه‌هایی از حماسه رامایانا را نقاشی کرده بودند. نقاشی‌ها همه تازه بود، متعلق به قرن بی‌اسطوره‌ما. تصاویری خالی و ارزان. یاد گذشته زیباتر بود تا نگاره گذشته در واقعیت امروز.

دیدار سوم با دوستان بود. با طوطیان هند. برای نخستین بار جماعت طوطیان را با هم روی شاخه‌های درخت‌های کهنسال ورنسی دیدم.

این روا باشد که من دریند سخت گه شما بر سبزه گاهی بر درخت

طوطیان شکرشکن هند هیچ نگفتند. باید پاسخ را از خود و در خود خواست.



قطب منار دهلی

رقص هندی



نستیم که این پیکرها خود برهما یا ویشنو هستند، بلکه آنها را فقط مجسمه و رمز نشان‌دهنده آنان می‌دانیم. از آنجا که اینها رمز خدا هستند آنها را ارجمند می‌داریم و به هنگام نماز خدا را می‌پرستیم نه آن مجسمه‌ها را. در نیایشگاه‌های ما مجسمه‌ها را پذیرفته‌اند، چرا که ما می‌پنداریم چون چیزی ثابت برابر چشمان ما باشد، نیایش با اخلاص بیشتری گذاشته می‌شود. ولی در حقیقت، تصدیق می‌کنیم که تنها خدا مطلق است. او تنها سروری است که بر همه تواناست...»

روشن است که گاه مردم کوتاه فکر رمزها را می‌پرستند و نشانه‌ها را و نه آفریدگار را اما این گناه آئین نیست: حاجی به ره کعبه و ما طالب دیدار او خانه همی جوید و ما صاحب خانه.

۲- پوشیدگی در عصر اخلاقیون انگلیسی

وقتی انگلیسی‌ها در نیمه دوم قرن نوزدهم هند را از کمپانی هند شرقی به زور - به موجب قانون مصوب در پارلمان - گرفتند و این کشور را ضمیمه دولت امپراطوری بریتانیای کبیر کردند، ملکه ویکتوریا بر انگلیس حکومت می‌کرد. و او زنی بود بسیار متعصب و پای‌بند مذهب و اخلاق. و او برهنگی را در هند ممنوع کرد.

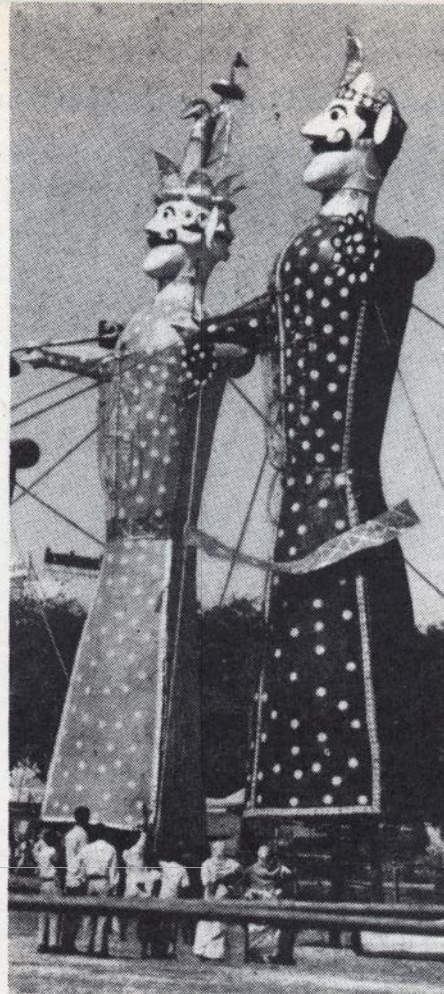
حالا لازم است به یک نکته جالب اشاره کنم. از ویژگی‌های حاکم‌ها و فرمانداران متعصب و خشک مقدس اینست که آنچه را برای عموم ممنوع می‌دارند، برای خواص آزاد می‌کنند. مثال می‌زنم: در موزه هنرهای نقاشی کاتماندو پای‌تخت نپال مجموعه‌ای از نقاشی‌های مینیاتور عهد سلاطین بابر هند را دیدم که آنها را در حال عشق‌ورزی و هوس بازی با زنان نشان می‌داد. روشن است که نقاشی به سفارش خود آنها این گونه صحنه‌ها را به تصویر می‌آورده است.

در تاریخ بیپتی نیز آمده است که مسعود پسر سلطان محمود غزنوی در هرات قصری داشت که بردیوارهای آن زنان و مردان را در حال هم‌نوازی نشان می‌داد. رندان خبر به گوش سلطان محمود رساندند. محمود کسی را به تحقیق فرستاد. رندانی دیگر مسعود را آگاه گردانیدند و او دستور داد دیوارها را گچ گرفتند. چون بازرسان آمدند خبری نبود و فرزند پیکناه بیرون آمد.

و در عصر ویکتوریا در لندن محله‌های عشو و عشرت بود از آن میان محله «سوهو» که جایگاه دغلبازان و رندان و بازیگران و خوشنامان بود. و در زمان ویکتوریا بود که آفریقا به استعمار آمد و اخلاق بورژوازی به مردم آزاد و طبیعی و راحت آن قاره تحمیل شد. اخلاقی که در آثار نویسندگانی چون چارلز دیکنس و کیپلینگ به خوبی تشریح شده است.

هنرمند روستائی

● روز یکشنبه بود. همه‌جا بسته و همه آزاد. راننده تاکسی مهربانی پیدا کردم، مرا با خود به



نمایشگاه بود؟ نمایشگاه ماسک و عروسک. راننده مرا معرفی کرد. من هم متأثر شده بودم و هم خوشحال. بچه‌ها به طرفم آمدند و هر همه باهم. یکی می‌گفت: «وان، تو، تری، فور، فایو...» کدام به انگلیسی چیزی می‌گفتند و می‌پرسیدند و دیگری می‌گفت: «وات این یورنیم؟» سومی می‌پرسید: «وات آریو فرام؟»

و پیر مرد همانطور چمباتمه لبخند زد، حس کردم می‌خواهد بلند شود ولی نمی‌تواند، با دست و به علامت خودشان از مجتثش تشکر کردم و خواهش کردم راحت باشد. بعد متوجه ماسک‌ها و عروسک‌ها شدم. دنیائی بود برای خودش. ماسک‌ها فوق‌العاده راحت و خالص بود، ساده، صمیمی. بلافاصله یک «گانش» قرمز دیدم، گفتم «این را می‌فروشی؟» با سر اشاره کرد که بله. خریدم. اگر مدت زیادی پیش پیرمرد هنرمند می‌ماندم بدون شک اشکم سر از زیر شده بود. بغض کرده به کوچه زدم.

راننده برایم گفت که پیر مرد زندگی‌اش از راه تدریس به بچه‌ها می‌گذرد، از هر بچه‌ای در ماه یک روپیه می‌گیرد. حدود ده دوازده بچه پیشش می‌آیند، در ماه می‌شود ده دوازده روپیه (ماهی ده تومان!!) درویش و عارف واقعی اوست. این پیرمرد هندی که عمری را در قناعت و تدریس گذرانده آدم است. مگر نخوانده‌ایم که اولین قدم در راه عرفان چشم‌پوشیدن از مال دنیا و نام است؟ خاجاراهو خلوت بود و زیبا اما من مریض بودم سرماخورده و گلودردی. بعلاوه فرصت ماندن نبود. همان روز راهی اگرآ شدم با گانش.

اگرآ

اگرآ پایتخت سلاطین تیموری هند بود، شهری که در آن یکی از زیباترین کاخ‌های جهان ساخته شده: تاج محل و این بنای زیبا را شاه جهان برای معشوق خود ممتاز محل ساخت. ۱۷ سال تمام، بیست‌هزار نفر روی بنا کار کردند. و کاخ تاج محل سال ۱۶۴۸ به پایان آمد.

من نمی‌توانم ویژگی‌های معماری این بنای عشق را که معماران ایرانی در برپائی آن سهیم بزرگی داشته‌اند شرح بدهم. تنها یک نکته خیلی مهم را فهمیدم. در معابد هندوئی و بودائی و جینائی، مجسمه و نقوش برجسته آفریده‌اند در نهایت ظرافت، در تاج محل از تندیس و نقاشی خبری نیست. این‌ها باروحه اسلام سازگار نبود، اما در تاج محل گل و میوه آفریده‌اند و از سنگ از مرمر، یاقوت، زبرجد، زمرد، لعل و... راهنما می‌گفت از همه‌جا سنگ آوردند، از افغانستان، از تبت، از ترکستان و از ایران. سنگ زردرنگی را نشانم داد. در واقع تخته‌سنگ شفاف لیموئی رنگی بود نشسته بر کف زمین. گفتم «این سنگ را از کشور شما آورده‌اند» سنگ‌ها را مثل منبت کاری ماروی دیوارها و ستون‌ها و گورها کار گذاشته‌اند. همه چیز در نهایت سلیقه. راهنما دانه‌دانه سنگ‌ها را با چراغ قوه روشن می‌کرد. نور از دل سنگ می‌گذشت و سنگ می‌درخشید!

اگرآ بناهای تاریخی بسیار دارد از جمله قلعه دیوان عام است و قصر اعتمادالدوله، که این یکی راجه‌انگیز برای «مهرالنساء» دختر وزیر خود

روستا برد. از کوچه‌های پیچ‌درپیچ زردمی گذشتیم. نه سنگی و نه آسفالتی. بوی شیرین خاک خیس می‌آمد. یک بار پرسید آیا دوست دارم به سراغ معلمی که به او هم درس داده‌است بروم؟ گفتم با کمال میل. مرا به خانه‌ای برد که یک هشتی داشت ولی هشتی بزرگی نبود. توی این هشتی راست و چپ دو تا اطاق بود تاریک مثل صندوق‌خانه‌های قدیم خودمان. پنجره‌ای نداشت. از هشتی که وارد حیاط می‌شدی. حیاط طرف راست آشپزخانه بود. درواقع یک اطاق بزرگ بود و دست چپ، درست یادم نیست مثل اینکه دستشوئی بود یا شاید یک لوله آب با شیر. زوبرو ساختمانی بود دو طبقه. طبقه زیر یک اطاق خیلی خیلی بزرگ به پهنای همه ساختمانی و طبقه بالا یک ایوان بود.

خانه گاه‌گلی بود زمین آجر فرش. روی زمین تکیه داده به ستون خانه، پیر مردی چمباتمه زده بود. صورت سوخته، دست‌های بزرگ و با سینه‌ای که یک‌بند خرخر می‌کرد. گاه‌گه هم آب‌دهانش را قورت می‌داد. دوروبر پیر مرد هشت ده‌تا بچه قدونیم‌قد از شش هفت ساله گرفته تا ده یازده ساله یانشسته بودند یا از سرو کولش بالا می‌رفتند یا توی حیاط سروصدا به پا می‌کردند.

وقتی من وارد حیاط شدم، از تعجب و تحسین چشم‌هایم گرد شد. میدانید این حیاط کوچک، این عمارت کهنه که ممکن بود هر آن فرو بریزد یک



اعتمادالدوله ساخت و دیگری «اسکندرا» که گویا قدیم‌ترین بنای اگراست. و آورده‌اند که سلطان محمود غزنوی آنرا به سال ۱۱۳۱ میلادی به آتش کشیده است. اما بزرگترین قلعه شهر، قلعه اگرا نام دارد که معماران مسلمان و هندی در ساختمان سبمی در ساختمان قلعه به عهده گرفته‌اند. قلعه اگرا امروز هم موزه است و هم محل مورد استفاده ارتش هند. و این قلعه مشرف بر رودخانه است. رودخانه یامونا. و این رودخانه خواهر «گنگا» و مقدس است.

من در اگرا زیاد نماندم، یک روز هم نشد. سخت خسته و مریض‌احوال بودم. مقدار زیادی چای داغ با لیموترش نوشیدم ولی موثر نیفتاد. وقتی با راننده شرکت تورسیم هند به «اسکندرا» می‌رفتم، میانه راه معبدی به چشمم خورد. پرسیدم این چیست. راننده گفت: «این جا معبد سیک‌هاست». «نگهدار! باید سلام کنم. این‌ها دوست ما هستند، سال‌هاست که در تهران هستند. خیابان امریکور»

مثل همه معابد هند، پله‌ها هست و در اوج. معبد سیک‌ها خیلی ساده است. نه تندیس نه چیزی، البته تصویر بنیان‌گذار آئین سیک «ناناک» با آن ریش سفید. زیبا همه‌جا هست.

سیک‌ها به همه آئین‌ها احترام می‌گذارند و یک رسم بسیار قشنگ دارند، در معده‌هایشان همیشه غذا دارند و هر که به معبد پاینگذارد از خودی یا بیگانه فرقی نمی‌کند، مهمان آنهاست. غذا جلوی می‌گذارند. کاهن جوان و خوشروی سیک تا مرا دید جلو آمد و هر چه پرسیدم با عطف و پاسخ داد. مصاحبت با آنها که می‌دانند چه می‌خواهند واقعا لذت دارد.

شب دهلی یا به قول خودشان «دلپی نو» بودم.

دهلی آخرین خوان من بود

به‌خودم لعنت کرده‌ام که دیگر هیچوقت طوری سفر نکنم که شب دیروقت به‌شهری ناشناس برسم. ولی فکر کنم باز هم به‌خودم لعنت خواهم کرد. پایتخت‌ها از یک لحاظ به‌هم شبیه‌اند، نخبه-ترین و نخاله‌ترین مردم جمع می‌شوند در پایتخت. تا آمدم به‌خودم بچشم که بضمم کجا هستم و کجا نیستم، باربری رسید چمدانم را از دستم گرفت و دیدم دارم با یک جوان مست و سنگول حرف می‌زنم که می‌گوید اصلا فکرش را هم نکنید، من شمارا می‌برم به همونجا که می‌خواهید جای خوب و راحت نزدیک مرکز شهر و ارزان. نشسته بودم توی ماشین آن جوان لایعقل که چشمتان روز بد نبیند. پس از چند بار گرداندن رل و چپ و راست پیچیدن، ما را رساند به یک‌خانه که مطلقاً به‌هتل شبیه نبود، ولی مثل ویلا بود. پرسید: «دارید؟» مردمستی بلند قد سیاه‌چرده‌ای که بیشتر به‌پیشخدمت‌ها می‌خورد، گفت «بله» و چمدان مرا گرفت. توهال یک خانه خیلی تروتمیز بودیم. حالا از خستگی و پیک یک داغ سرورزش گلو به‌عذاب آمده‌ام و می‌خواهم هر چه زودتر برم زیر لحاف ولی نمی‌شود. آقای صاحب هتل که جوان است شاید بیست‌ساله - بعدافهمیدم او رئیس و صاحب هتل نیست بلکه کارمند آنجاست و شب‌ها روی میبل و در همان حال می‌خوابد اصرار دارد من همان لحظه نامه اعمالم را برای پلیس



عروسک‌های تئاتر راملیلا که نمایش عروسکی است با مضمون‌هایی از حماسه رامایانا. کتابخانه‌شان را دیدم و دفترهایی که تحت عنوان هنرهای نمایشی بیرون می‌دهند. درباره تئاترهای روز دهلی پرسیدم برنامه بهم دادند و آدرس. در این زمان جشنواره‌ای در دهلی برگزار شده بود که گروه‌های گوناگون هندی که به‌دهلی آمده بودند به‌زبان‌های خودشان اجرا می‌کردند. باید یک نمونه کار می‌دیدم نمی‌دانم اسم نمایش چه بود. فقط نمایش با ۲۵ دقیقه تاخیر آغاز شد.

تئاتر و تیپ بازی

طبیعی است که من گوجراتی نمی‌فهمم. ولی احتیاج زیادی به‌زبان نبود.

دختری جوانی را دوست دارد و آن جوان دختر را. پدر و مادر مخالف مثل همیشه. سیل خواستگار - اما - سرانجام در نمایش تیپ‌های مختلف بود. یک آقای از فرنگ آمده یاژیکولو که هندی‌ها را سخت به‌خنده وا می‌داشت در حالی که من اصلا خنده‌ام نمی‌گرفت. این آقا پیپ می‌کشید، عینک می‌زد، سبیل مغولی داشت، با ترمز راه می‌رفت و در ضمن راه‌رفتن هندل می‌زد. و تماشاگران با هر قراو شدیدا می‌خندیدند.

تیپ دیگر یک ورزشکار، یک پهلوان میل-گیر کرد با میل به‌خواستگاری آمده بود. پهلوان پدر دختر را سخت به‌وحشت انداخته بود ولی دختر جوان جمیله یکه‌سوار - بایک چاقوی جیبی وارد شد و برعکس پدر که مرد میل‌دار را با همان چاقو به‌وحشت انداخت. چندانکه قهرمان عقب عقب رفت و الفرار. در پرده دوم برای دختر معلم موسیقی گرفته‌اند. استاد پیرمرد است و ریشو. باز هم یک تیپ. چند لحظه بعد معلوم می‌شود که پیرمرد کسی نیست جز همان جوان عاشق. حالا عشق‌بازی بدون سر خر معلم و شاگرد. و رقص هندی استاد. ورود یک آدم دیگر که ناشنواست. آدمی که همینطور که دارد حرف می‌زند، تف می‌اندازد تو صورت مخاطب...

در پرده سوم همه خواستگارا پیدا می‌شوند. استاد مسابقه را می‌برد و در زن دستی به‌ریش داماد می‌کشد، ریش از جا کنده می‌شود. مهم نیست دست دختر را می‌گذارند توی دست پسر و قال قضیه را می‌کنند.

تئاتری بود خیلی ساده و قراردادی، هم تیپ‌ها، هم قرینه‌سازی‌ها هم کارگردانی. نه محتوایی، نه فکری. بعضی بازی‌های حساب شده و خوب. ولی کاتاکالی یک طرف، همه این بازی‌ها طرف دیگر. ● در هند نباید دنبال تئاتر به‌معنای غربی کلمه رفت. آنجا نباید از موسیقی و رقص غفلت کرد. در هند تئاتر تنها در ارتباط با موسیقی و رقص است که می‌تواند به‌کمال خود برسد. برای اینکه این هنر از تاریخ پیدائی هند با مردم بدنیا آمده و با مردم بزرگ شد.

من رفتم به‌یک آکادمی خصوصی برای اینکه یک برنامه رقص ببینم. در آن آکادمی دو صحنه تئاتر وجود داشت. یکی تئاتر فضای آزاد، و دیگری یک تالار نمایش بسته، هر دو به‌صورت آمفی تئاتر.

اسم تئاتر بود تری‌وئی. این تئاتر هم مثل

دهلی پر کتم. پر کردم. رفتم تو رختخواب. از خواب خبری نبود. دماغ بسته. کله به‌اندازه دهنم. خلاصه به‌هر زحمتی بود رفتم در عالم هپروت. ● فردا تا عصر تقریباً در رختخواب. اینجا یک پانسویون بود. اطاق تمیز، افسوس شیر حمام گار نمی‌کرد. ۸۰ روپیه می‌دادم. غر زدم، پیشخدمت آمد، تعمیر کرد، نشد، مرا پرند اطاق دیگری که از دوش آن اطاق استفاده کنم نشد. آنهم خراب بود. رفتم بالا اطاق روی پشت بام. یک چیز خیلی زیبا دیدم. روی بام چمن کاشته بودند و گل داشتند. بارگاله به‌سلیقه و ذوق این هندی‌ها. ولی یاد حمام افتادم. آنجا حمام کار می‌کرد. خدای را شکر.

● شب با همان پیشخدمت رفتم داروی سرماخوردگی خریدم و لیموترش فراوان. از روز دوم راه افتادم. یواش یواش. اول مدرسه هنرهای دراماتیک دهلی را پیدا کردم و سراغ رئیس مدرسه رفتم آقای «قاضی» که در کلکته سخنرانی کرده بود. او مرا سر یک کلاس برد، درباره نحوه تدریس و مواد تدریس توضیح مختصری داد. چون اظهار علاقه کردم که می‌خواهم نمایش‌های عروسکی ببینم، همینطور عروسک‌های تئاتر سایه را. کسی از هنرآموزان را با من به آکادمی هنرهای زیبای دهلی فرستاد. آنجا موزه‌ای بوداز ماسک‌های تئاتر،

تئاترهای بمبئی فقط چهار روز در هفته کاری کند
دوشنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و شنبه. ساعت ۷ بعد
از ظهر.

● من آنجا چند رقص «مانیپوری»
«ادیسی» «کاتاک» و «بهارات ناتیم» دیدم. تماشا-
گران همه خارجی بودند و این رقص‌ها، در فضای
آئینی و روستائی خودش نبود با وجود این رقصان
با تمرکز فوق‌العاده می‌رقصیدند. رقصان مانیپوری
دامن‌های طلائی استوانه‌ای به پا داشتند و روی آن
چیزی مانند شلیته، هردو زربفت و سیم‌بفت.

مردها با سیر و شمشیر و شل سرخ و ماهیچه
بند و پای برهنه. چه هیبتی، چه شوری. همه
جنگاور، همه پر قدرت.

مانیپوری رقص شمال شرق هند است.
رقص «کاتاک»، رقص دوره مغولی است. خدای
عشق‌بازان. کریشنا با دوستانش می‌رقصند. به هم
رنگ می‌پاشند، مانند سنت جشن‌های هولی در
بهار. خدایان شاد و رندند. مردم شادند.

بهارات ناتیم رقص کلاسیک هند از مدرس،
این رقص که ویژه معابد است در نهایت ظرافت و
شفافیت خیال. رقصنده با بیان صورت و علامت
انگشتان به کمال حرکات بدن همت می‌کند.
همانگی غریبی بود میان رقصندگان و
خواننده و نوازنده. هیچ هنری مانند موسیقی آدمی
را از خاک جدا نمی‌کند و به اوج نمی‌برد.

شهر دهلی و جذابیت‌هایش

مثل جاهای دیگر سراغ توریسم را گرفتیم.
● دهلی هم پیر است. آنهایی که اسطوره
را باور دارند می‌گویند دهلی همان شهر «ایندرا
پراستا» است که در «مهابهاراتا» آمده. نزدیک-
ترین خبری که به ما رسیده این است که دهلی
در سال ۱۱۹۲ به تصرف مسلمان‌های افغانی درآمده
و آخرین شاه راجپوتی کشته شده.

دهلی خیلی جاهای تماشاگانی دارد. از جمله
مسجد جامع که شاه‌جهان ساخته. این مسجد هم مانند
معابد در ارتفاع قرار دارد، پله بالا می‌رود، از چهارسو
باز است چه صحن بزرگی، چه مغازه زیبایی!
قطب منار منار پرشکوهی است به ارتفاع ۷۳
متر که در قرن ۱۳ میلادی ساخته شده و ۲۵ متر
قطر دارد. این منار از مرمر و سنگ سنی ساخته
شده. قطب‌الدین ایبک و فیروزشاه توغلق این منار
را ساخته‌اند.

قلعه سرخ، همانطور که از اسمش پیداست، از
سنگ سرخ ساخته شده، دو کیلومتر وسعت دارد.
زیج جتیر کمتر از ۱۳ میرزا راجا جای سینک
که از ۱۶۹۹ تا ۱۷۴۴ به دنیا بوده ساخته. این زیج
در قلب شهر قرار گرفته. هنوز که هنوز است کار
می‌کند. راهنما قاعده استفاده از سایه و روشن آفتاب
را برایمان شرح داد که چطور می‌شود دقیقه و ساعت
و روز هفته و ماه و سال را تشخیص داد. آنطور که
او گفت ساده است. خیلی ساده است ولی من ترسیدم
حساب کنم.

در دهلی و اطرافش بناهای تاریخی بسیار
هست. همه خوب حفظ شده. همه کس می‌تواند
اگر بخواهد اطلاعات دقیق از گذشته و حال بناها
بدست بیاورد. و اطلاعات در دسترس است، دسترس
همه خیلی راحت و خوش‌حال‌کننده است. وقتی آدم
از گذشته خودش بی‌خبر است به این می‌ماند که آدم

حافظه‌اش را از دست داده باشد. اگر حافظه‌ام را
از دست بدهم. یعنی اگر فارسی را فراموش کنم؟
تاریخ را باید پیوسته مرور کرد. تاریخ را
نه می‌شود فراموش کرد، نه عوض کرد. باید روی
تاریخ بنا کرد.

در دهلی من با عده‌ای از دوستان همکاران
تاریخی‌ام ملاقات کردم. با کولی‌های راجستان. این
زن‌های پرحرف و زبرورنگ کولی که همیشه در
حال قسم خوردن و چانه‌زدن و دروغ گفتن و تئاتر بازی
کردن هستند. جنسی که داشتند فوق‌العاده بود جلیقه-
ها و دامن‌ها و پارچه‌های پولک دوزی. و آئینه-
دوزی و قلاب دوزی و تکه‌دوزی، خلاصه چیزهای زیبا
و منحصر به فردی که آدم وقتی آنها را از دست
می‌دهد گویی انگشت‌هایش را هم با آنها از دست
می‌دهد. بله این دختران و زنان کولی توی پیاده‌رو
با خارجی‌ها معامله می‌کردند. در حالی که کارشان
قدغن بود. یکبار یک پاسبان مقرراتی آمد پارچه-
هایشان را جمع کرد و باخودش برد. آنها به التماس و
پاسبان به بی‌اعتنائی. چقدر قربان صدقه اش رفتند.
در دل‌سنگش اثر نکرد.

من دوباره از پهلوی آنها رد شدم و با رغبتی
هر چه تمام‌تر با آنها چانه‌زدم. نه برای اینکه قیمت
را پایین بیاورم، برای اینکه با آنها حرف بزنم. با این
آدم‌های سر به هوا، فرازی، در بدر، و سر آخر هم دو
سه تکه پارچه سر دربی که «گانش» رویش دوخته‌اند
ازشان خریدم.

بعد هم رقم عروسک خریدم. عروسک‌های
خیسه‌شب‌بازی یک عروسک که دوصورت داشت یک
طرف مرد، یک طرف زن.
شیبوا و پروتی؟ اسمش را گذاشته‌اند هاری‌هار.

اسکندر و هندوستان

پلوتوتارک می‌نویسد که اسکندر در مدت سفر
جنگی خود به هندوستان چند نفر از حکمای هند را
که محرک سایاس در قیام علیه اسکندر بودند اسیر
کرد و گفت سؤال‌هایی از شما خواهم کرد. آن که
بدتر از همه جواب بدهد، اول کشته خواهد شد و
دیگران پس از او. بعد قضاوت این مسأله را به
مسئول‌ترین آنها محول داشت و این سؤالات را کرد:
اسکندر از اولی پرسید: **زنده‌ها بیشترند یا
مردگان؟**

اولی: **زنده‌ها؛ زیرا مردگان وجود ندارند.**
اسکندر از دومی پرسید: **بزرگترین حیوانات
روی زمین‌اند یا در دریا؟**

دومی: **روی زمین، زیرا دریا جزء زمین
است.**
اسکندر از سومی پرسید: **بزرگ‌ترین حیوان
کدام است؟**

سومی: **حیوانی که انسان او را هنوز نشناخته
است.**
اسکندر از چهارمی پرسید: **چرا ساباس را
به‌شورش تحریک کرده‌است؟**

چهارمی: **برای اینکه ساباس با شرافتمندی
زندگی کند یا حقیرانه بمیرد.**
اسکندر از پنجمی پرسید: **روز پیش از شب
وجود داشت یا بالعکس؟**
پنجمی: **روز ولی فقط یک روز پیش از شب
وجود داشت.**

اسکندر از این جواب تعجب کرد و گفت:
به سؤالات فوق‌العاده باید جواب‌های فوق‌العاده‌داد و
از ششمی پرسید: **چه وسیله مطمئنی باید به کار برد
تا انسان را دوست بدارند؟**

ششمی: **وقتی که انسان از همه توانا تر شد،
چنان کند که از او ترسند.**

اسکندر از هفتمی پرسید: **زندگانی قوی‌تر
است یا مرگ؟**

هفتمی: **زندگانی که این همه رنج و تعب را
تحمل می‌کند.**

اسکندر از هشتمی پرسید: **تاکی خوب است
انسان زنده بماند.**

هشتمی: **تا وقتی که مرگ را برزندگانی ترجیح
نداده است.**

بعد اسکندر روبه قاضی کرد و گفت: **حکم
کن:**

قاضی جواب داد: **همه بدرتر از یکدیگر جواب
دادند.**

اسکندر گفت: **برای این قضاوت قشنگی که
کردی تو باید اول کشته شوی.**

قاضی جواب داد: **نه. مگر آنکه بخواهی به
قول خود وفا کنی.**

پس از آن اسکندر هدایائی به آنها داده گفت
بروید!

اسکندر به هندوستان رفته بود به‌عنوان فاتح.
من رفته بودم به شاگردی و با پیغمبی از دوست. من
از اسکندر به هندوستان خیلی نزدیک‌تر بوده
هستم. من به راهنمایی طوطیان شکرشکن، راهی‌هند
شده بودم. از کجای هند بگویم؟ از کجا شروع کنم؟
تازه راه را یاد گرفته‌ام. این همه برای این بود که
بدانم چطور باید به هند راه پیدا بکنم.

کار ساده‌ای نیست با طوطیان هند در راه
اشتیاق گام برداشتنی نمی‌دانم مرا میان خو-
پذیرفته‌اند؟

۱- Khajaraho

۲- Vishwanat

۳- Mahadeo

۴- Chitrugupta

۵- Jina، به‌معنای فاتح جینا بودا هر دو ۶ قرن

بیش از میلاد می‌زیستند.

۶- F. Bernier

۷- یک، دو، سه، چهار، پنج. - اسم شما چیست؟

از کجا می‌آئید.

۸- در بخش سوم «بسا طوطیان هند...» شماره ۱۳

فروردین ۲۵۳۶، من اشتباه با بزم‌های کردم که حالا با عرض

پوش اصلاح می‌کنم. آنجا چنین نوشته‌ام: «... ببینید تالار

گرم و نیمه تارک دستوران را که در آن ادکتری به‌نرمی

زخمه به‌تاری‌زند، چه نام داده‌اند؛ دیوانه‌ام. که صحیح آن

«دیوان عام» است. من تحت تأثیر فضا قرار گرفته اشتباه

کرده بودم.

۹- Triveni

۱۰- Manipuri

۱۱- Odissi

۱۲- Indraprastha مرکز فرماندهی «پاندا»ها

۱۳- Jantar Mantar

۱۴- از تاریخ ایران باستان کتاب هفتم لشکر کشی

اسکندر به‌هند تألیف حسن پیرنیا ص ۵۲-۱۸۵۱

نوآوری‌های «ژان لوک گودار» در فرم و محتوی، طیده گذشته، او را درصدر سینماگران بین‌المللی قرار داده است. حتی با پیدایش و رشد فیلمسازی زنان به‌ویژه در آمریکا، «گودار» درکنار سینماگرانی قرار می‌گیرد که چشم‌اندازی ضد سنسکس گرایی عیضه می‌کنند. این نکته، به‌گونه‌ای آشکارتر، درفیلم «همه چیز بروفق مراد است» (۱۹۷۲) به‌چشم می‌خورد که تااندازه‌ای، رشد و کیفیت به «آگاهی رسیدن زنان» را در شخصیتی که توسط «جین فوندا» بازی شده، تصویر می‌کند. به‌همین ترتیب، فیلم «ولادیمیر و رورا» تک‌گویی (مونولوگ) یکی از شخصیت‌های فعال طرفدار آزادی زنان، را در بردارد. (این شخصیت، درحال که زیرپیراهنی‌های مردانه را با مشت‌های گره شده و سمبول نهضت زنان، نقش می‌اندازد، حرف می‌زند) و گفت‌وگویی بین او و یک مرد، پیرامون آزادی زنان، صورت می‌گیرد.

بهره‌گیری همدردانه «گودار» از قهرمانان زن، از همان نخستین فیلم‌هایش قابل ملاحظه بوده است. نمونه برجسته آن در فیلم «تحقیر» وجود دارد. دراین فیلم «بریزیت باردو» در مقام زنی با مجموعه‌ای عواطف، مورد بحث قرار داده می‌شود اما نه صرفاً به‌منزله سمبول سنسکس، یا ستاره‌ای کمیک و خوشگل.

به‌هر حال، پیشرفت «گودار» در امر تصویر کردن همدردانه یک‌قهرمان زن («برای گذران زندگی» - ۱۹۶۲)، و بررسی آزادی‌گرای زنان در فیلم‌های اخیرش، به یکباره صورت نگرفت. فیلم «دو یا سه چیز درباره او می‌دانم» (۱۹۶۷)، فیلمی مهم در تکامل فکری اوست، چرا که دیگر باره «گودار» با انتقال مضمون فحشاء به‌مرز نهایی تجزیه و تحلیل خود می‌رسد و آنگاه، دست به تجزیه و تحلیل نوتر و دقیق‌تری از دیدگاه فلسفه علمی میزند، تجزیه و تحلیلی که فیلم‌های بعد از (۱۹۶۸) او را، آگاه‌کننده می‌کند. «دو یا سه چیز درباره او می‌دانم»، نایستی به‌عنوان یکی از آخرین فیلم‌های پیش از دوره سیاسی شدن «گودار» بررسی شود، بل به‌عنوان فیلمی از مجموعه فیلم‌هایی باید مورد بررسی قرار گیرد («ساخت آمریکا»، «دختر چینی»، «تعطیل آخر هفته») که جهش او را به‌درون موج‌اعتصابات «مه - ژوئن ۱۹۶۸» و آنگاه به‌سوی ساختن فیلم‌های آشکارا سیاسی که بدنبال آمد، تحقق بخشید.

گرچه «دو یا سه چیز...» یک روز از زندگی زنی را ارائه می‌کند و موقعیت زنان را در «پاریس مدرن» نشان می‌دهد و درباره‌اش اظهاراتی میکند، باین همه نمی‌تواند به‌طور

رضایت‌بخش، تنها از نظر محتوی، مضمون، داستان و اندیشه‌ها مورد بررسی قرار بگیرد. برای دستیابی به‌استنباطی کاملتر، آدمی باید همچنین فرم و شیوه‌ای را که «گودار» مورد استفاده قرار می‌دهد، به‌ویژه تدابیر «ضد داستانی» و «آنتی‌سمپاتیک» گوناگون را در نظر بگیرد. «گودار» در فیلم «دو یا سه چیز...» به‌طور همزمان، مسائل «اجتماعی سیاسی» از یک سو و مسائل زیبایی‌شناسی را از سوی دیگر، هم در فرم و هم در محتوی، مطرح می‌کند. زمانی که این فیلم را می‌ساخت درحیطه ایدئولوژی مسلط غربی (اندیشه و طرز فکر بورژوازی) کار میکرد. «گودار» ناآرام و بی‌تاب در این حیطه و نگرش جهانی، در «دو یا سه چیز...» سعی میکند که مرزهای نهایی فیلم را هم در سبک و شیوه و هم در اندیشه‌ها، گسترش دهد.

یک روز از زندگی

داستان فیلم «دو یا سه چیز...» یک روز از زندگی «ژولیت هانسون» را تصویر می‌کند. «ژولیت» در خانه‌اش نشان داده می‌شود - ظرف‌های شام را می‌شوید، مجله می‌خواند، و کودکش را به‌رختخواب می‌فرستد - در حالی که شوهرش و دوست او به‌راديو گوش می‌دهند. صبح روز بعد «ژولیت»، کوچکترین کودکش را ترک می‌کند و از مجتمع آپارتمانی (حومه پاریس) که در آن زندگی میکند، به‌مرکز شهر می‌رود، به‌خرید لباس می‌پردازد، در یک کافه، جایی که با دوستش (یک‌زن) صحبت می‌کند، یا اندازی او را اذیت می‌کند، کوکاکولا می‌نوشد. سپس او را دراتاق هتل با یک مشتری - جوانی که در «مترو» کار میکند - می‌بینیم. سپس به‌تعمیرگاه اتومبیل، جایی که شوهر «ژولیت» کار می‌کند، سری می‌زنند، «ژولیت» برای تدارک شام به‌خانه مراجعت می‌کند، بچه‌هایش را به‌رختخواب می‌فرستد و در رختخواب با شوهرش به‌خواندن کتاب می‌پردازد.

به‌هر حال، نامیدن این رشته از رویدادها به‌عنوان یک داستان، نادرست است. چرا که «گودار» این رشته از رویدادها را با جای دادن تکه‌های مرکب و مجزای سمعی و بصری و گریزهایی پیرامون سئوالات فلسفی توسط شخصیت‌ها، و توسط خود او (خارج از دید دوربین) از هم می‌گسلد و گوششی برای ارائه «ژولیت» به‌منزله یک «شخصیت»، به مفهوم ادبی یا سینمایی، به‌عمل نمی‌آید. دلیل دوگانه در ارائه سطحی «ژولیت» وجود دارد که نمونه‌ای است از ترکیب دل‌بستگی‌های تصویری و محتوای «گودار». نخست «ژولیت»

از ۱۵ تا ۲۲ اردیبهشت ماه سال جاری، سینمای آزاد، با همکاری سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و سفارت فرانسه، تعدادی از فیلمهای ژان لوک گودار، فیلمساز روشنفکر فرانسوی را هر شب در دوسانس (۷ و ۹ ر۵) در سینما بلوار به‌نمایش خواهد گذاشت. به‌مین مناسبت در اینجا ترجمه قسمتی از مطلبی را درباره ژان لوک گودار - بویژه فیلم «دو یا سه چیز» که درباره او میدانم» نوشته‌شده است مطالعه خواهید کرد.

ژان لوک گودار: دو یا سه چیز که درباره او میدانم!

ترجمه پ - شفا

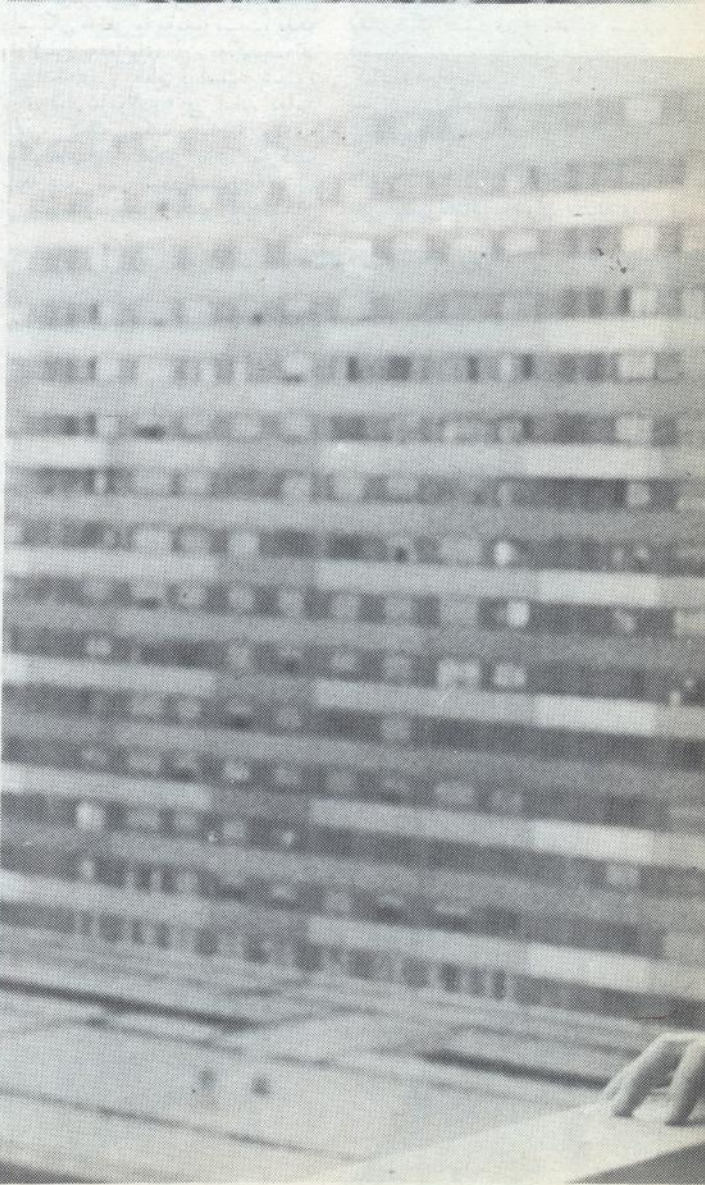


پیوسته به عنوان زنی بی‌عاطفه و یک بعدی نشان داده می‌شود، چرا که «ژولیت»، تجسمی است از تاثیرات ویرانگر جامعه مدرن بر فرد. «گودار»، به گونه‌ای عمدی، تدابیر و سبک خاص خود را برای نمایش یک «ژولیت» خیلی سطحی به کار می‌گیرد. «گودار» به جای اینکه به ما اجازه دهد با «ژولیت» احساس کنیم، ما را بپذیرد «ژولیت» در زمینه بی‌واسطه و اجتماعی‌اش را می‌دارد. یک صحنه کوتاه از زندگی «ژولیت» میتواند این دوگانگی را نشان بدهد. صحنه مورد نظر در آشپزخانه منزل آنها، بعد از مراجعت «ژولیت» و شوهرش به خانه، اتفاق می‌افتد:

روبر: آهان... دیکه رسیدیم!
ژولیت: به کجا رسیدیم؟
روبر: (در حالی که از دیدرس دوربین، خارج می‌شود) خونه ژولیت: و بعدش، چی کار می‌خوایم بکنیم؟
روبر: (خارج از کادر) بخوابیم دیکه... منظورت چیه؟
ژولیت: خب بعدش؟
روبر: (خارج از کادر) از خواب بامیخی.

ژولیت: (در حالی که خواربار خریداری شده را از پاکت‌ها در می‌آورد) خب بعدش چی؟
روبر: (خارج از کادر) همین دیکه، دوباره شروع می‌کنی... («ژولیت»، قفسه‌ای را باز میکند و جمه‌ای ماکارونی در آن میگذارد) کار می‌کنی. غذا می‌خوری.
ژولیت: خب بعدش؟
(روبر) به داخل کادر می‌آید و رو در روی «ژولیت» قرار می‌گیرد. عینکش را برمی‌دارد)
روبر: من نمی‌دونم... (مکث به «ژولیت» نگاه می‌کند و عینکش را کنار میگذارد) لابد مردن.
ژولیت: خب بعدش؟

در اینجا، گفته پیش‌یا افتاده و مفاهیم بدیهی سخنان «روبر» را مد نظر داریم که همراه فعلیتی که با بیرون آوردن خواربار خریداری شده، انجام می‌گیرد و با سؤال اساسی «ژولیت» درباره زندگی، برای مقایسه و بررسی هرچه بیشتر، در کنار هم گذاشته میشود، در اکثر فیلم‌ها آدمی در انتظار چنین پیگرد فلسفی در یک لحظه هیجانی به هنگام رخ دادن آن است، همچنان که در این‌جا، نزدیک اواخر فیلم، رخ میدهد. در صورتیکه چنین نیست، همه چیز حالتی به ظاهر سطحی پیدا میکند و وظایف روزانه در آشپزخانه بادیا لوگ، هماهنگ نیست، بلکه تقریباً در همان سطح از اهمیت قرار دارد. زندگی، پرسش درباره زندگی، بازکردن بسته‌های خواربار و بالاخره، نمایش ارقام، همگی به طور یکسان، وجود دارند «مارینا ولادی» درباره‌ی اجرای این



صحنه، همچون بازی‌اش در سراسر فیلم، از حالت صورت یا اندام، انعطاف وزیر یا بم ساختن صدا که باوضع «ژولیت» جوردرمی‌آید، کمتر استفاده می‌کند. «ژولیت» قادر نیست حالت‌های عاطفی و شخصی را باحالت‌های روشنفکرانه و انتزاعی، پیوند دهد معبداً، واکنش ما به وسیله «کاملا سطحی» بودن این ارائه، صورت می‌گیرد، نه توسط واکنشی موکد نسبت به «ژولیت» در حالی که او احساس عمیقی از بیگانگی باخود دارد. پرسش او درباره زندگی، ما را به این فکر نمی‌اندازد که «ژولیت» در اندیشه خودکشی است. بلکه بیشتر، واکنش ما در این مرحله، و به‌طور کلی در سراسر فیلم، نگرستن به زندگی «ژولیت» به‌طور انتقادی و یا خودآگاهی است و به این وسیله است که نسبت به آن به‌طور هوشمندانه تری واکنش نشان می‌دهیم. همین دیالوگ می‌توانست به شیوه‌ای توأم با گریه و اشک بیان شود و حالت آشفته و رقت‌انگیزی نسبت به قهرمان زن برانگیزد. لیکن به هر حال، «گودار» موکدانه، گوشش در ترسیم وضع رقت‌انگیز «ژولیت» نمی‌کند، بلکه گوشش او بیشتر در تصویر و ارائه دلیلی منطقی برای وضع از خود بیگانه کننده «ژولیت» است.

زنان و جامعه

سینمای معترض بورژوازی، از حدود تجزیه و تحلیل لیبرالی و یافتن داروی مسکن برای همه دردهای لیبرالی، پا فراتر نمی‌گذارد. این سینمای معترض می‌تواند تعدی و فشار بر زنان را (یا هر گروه دیگر زیر فشار) در وضعیت جاری، تصویر کند. از آن‌جا که این سینمای معترض گرایش به نشان دادن فاجعه یک زن دارد و موجب خشم یا احتمالاً ترحمی میشود، نشان دهنده ضعفی اساسی نیز هست: در نهایت، آنچه به عنوان درمان عرضه میشود، راه‌حلی است فردی به جای یک راه‌حل جمعی، پیروزی یک فرد (زن)، بیش از تغییر در وضع تمامی زنان، مطرح است. «گودار» در تصویر کردن «ژولیت»، در پایان به طور ناموفقی سعی دارد که از حدود و طرز تفکر لیبرالی، بپا فراتر گذارد... «گودار» درحالی که به گونه‌ای کاملاً واقعی با زندگی «ژولیت»، سروکار دارد و به بررسی آن می‌پردازد، زندگی دیگر زنان طبقه کارگر، و در زمینه‌ای وسیع‌تر پاریس، و به اشاره، جامعه نوین غربی را نیز بررسی میکند.

در «دویا سه‌چین...» ما مکرراً محدودیت‌هایی را مشاهده میکنیم که بر زنان معاصر تحمیل میشود، در مغازه لباس‌فروشی، فروشنده‌گان در کار مرتب کردن لباس‌ها و لبخند زدن به مشتریان هستند، در صفحات یک مجله

فرانسوی که چیزی معادل مجله «پلی‌بوی» آمریکایی است، عکسی از یک «توتینگ» پرزرق‌وبرق دیده‌میشود، و نیز در رفتار زنی که سعی دارد با شوهر «ژولیت» در کافه، شروع به صحبت کند. این زن به‌خاطر گستاخیش، پس‌زده می‌شود (شوهر «ژولیت» مشغول «نوشتن» است و آنگاه، مکالمه را با زن «آغاز میکند» و او را به موقعیتی می‌کشانند که در واقع «نوک» او را چیدن است) نیشدارترین موضوعی که در دیالوگ ارائه می‌شود، برخوردی است در یک کافه بین زنی جوان و مردی مسن‌تر از او («ایوانف» که به‌ما گفته می‌شود برنده جایزه نوبل است) که «ایوانف» را تصحیح می‌کند و آنگاه، به‌وسیله تکبر سنجیده حرف‌های این مرد، پس‌زده می‌شود.

موقعیت زنان، آن چنان که در «دو یا سه چیز...» تصویر شده، عبارت است از استعمار شدن و به صورت شیء در آمدن. جامعه، هر فرد را به صورت مصرف‌کننده فردی دیگر، در آورده است. مردان، از آن‌جا که در سطحی بالاتر قرار دارند، زنان را مصرف می‌کنند. «ژولیت» شرح نتایج فوق‌الاعاده‌ای را که به‌وسیله استفاده از نوعی جوراب کشای جدید زنانه می‌تواند بدست‌آید با صدای بلند برای شوهر و دوست شوهرش، می‌خواند. در حین می‌شوهر، حرف‌های او را احقرانه می‌خواند، «ژولیت» با ذکر مرجع صلاحیت‌دار، واکنش نشان می‌دهد: «مادام اکسپرس» صفحه‌زنان یک مجله هفتگی فرانسوی، استیضای بیشتر. «ژولیت» خارج می‌شود تا به بچه‌ها سری بزند، دوست آنها از شوهر «ژولیت» سنوال می‌کند که چگونه پول اتومبیل تازه‌اش را پرداخته است. آنگاه، شوهر «ژولیت» باحالتی فخر و فرشته می‌گوید که «ژولیت» پول را فراهم کرد. و دوست مزبور آرزو می‌کند که ای کاش او هم این‌قدر خوش‌شانس می‌بود.

فروریختگی و تجزیه جامعه «نرمال» و یا «انسانی» مکرراً به‌وسیله اندازه‌های (غیرانسانی) مجتمع‌های آپارتمانی به‌شیوه «لوکوروبزیه» و به وسیله هجوم‌پذیری سروصدای خیابان و صداهای ساختمان‌سازی که روی نوار فیلم می‌آیند، نشان داده می‌شود. در این نوع زندگی، حرف‌های جسته و گریخته «ژولیت» از یک مونولوگ معرفت‌شناسی درباره زنان، واقعیت و غیره که با بیانی‌ها و اظهارات نوار صوتی «گودار» پیرامون همین موضوع‌ها، جور درمی‌آید و هماهنگ می‌شود، آنقدرها هم ناجور یا غریب به نظر نمی‌آیند. در حالی که از زنی از طبقه کارگر مادر دو کودک و از طرفی در وضع «ژولیت» در احتمالات معمولی نمی‌توان انتظار داشت که مسائل (معرفت‌شناسی) را به‌همان شمرده‌گی «مارینا ولادی» ایفاگر نقش «ژولیت»

بررسی کند. در تجزیه و فروریختگی زندگی حقیقی آدمی، همه‌چیز مورد پرسش قرار می‌گیرد، از جمله ماهیت واقعی بورژوازی و این که چگونه ما بایدان واقعیت را بشناسیم. از این جهت، درازگویی و اطباب فلسفی که به‌گونه‌ای اجمالی در فیلم از نظر می‌گذرد بی‌بهره نیست، بل درست است، چرا که معرفت‌شناسان و پدید‌شناسان به‌اندازه دانشمندان دیگر، قالب‌های ایدئولوژی بورژوازی، تأثیرات جامعه را روی فرد و ماهیت از خود بیگانه‌کننده دنیای فیزیکی و (دنیای اجتماعی) را بررسی کرده‌اند. از این‌رو، یک مصاحبه‌گر، خارج از کادر دوربین، با یک پسر جوان (پسر جوان نیز در کادر دیده نمی‌شود)، در خلال سکانسی حرف می‌زند و می‌پرسد: «پدرت چیکار می‌کنه»، «تو شرکت هواپیمایی کار می‌کنه». «مادرت»، «مادرم... کار نمی‌کنه». جنبه فلسفی با جنبه عادی و روزمره، تداخل پیدا می‌کند... مادری که شغلی در خارج خانه ندارد، وجود ناوجود است... کلامی برای پسر جوان جهت تکمیل جمله «مادرم...» وجود ندارد، چرا که کار-های خانه و مواظبت از بچه، «کار» محسوب نمی‌شود.

«گودار» در فیلم «دو یا سه چیز...» در تصویر کردن تأثیرات جامعه مدرن، صریح و ویرانگر است «او» می‌خواند فیلم (Elle)، «مارینا ولادی» یا «ژولیت» نیست، بل همچنان که از عنوان اصلی فیلم برمی‌آید، منطقه (پاریس) است. دنباله فیلم هم حتی درباره این که «Elle» چیست، صراحت بیشتری دارد.

اهمیت شیوه «گودار»

معنی یا «پیام» فیلم «دو یا سه چیز...» آن‌چنان که تاکنون توصیف شده، تنها به‌محتوای آن بستگی ندارد بل محتوی، آن‌چنان که هست به‌وسیله فرم فیلم، شکل می‌یابد. فیلم دو یا سه چیز... در شیوه خود، درحیطه فرم بورژوازی عمل می‌کند، مبهذاً به محدودیت‌هایش پای‌بند نیست. برای نمونه، شیوه تصویر کردن «ژولیت» است. همچنان که خاطر نشان شد، «گودار» به‌ما اجازه نمی‌دهد پیوندی همدردانه با «ژولیت» پیدا کنیم. این موضوع به‌شکل‌های گوناگون حاصل می‌شود، همچون شیوه‌ای که «گودار» از حوادث جزئی و بی‌اهمیت یک روز سینمایی توسط زنان دیگر و همچنین درباره زنان دیگر، نماها و صداهایی از ساختمان‌سازی پاریس، نماهایی از جلد کتاب‌ها و سخن‌رانی‌هایی پیرامون معرفت‌شناسی و مسائل هنری سینما، قطع می‌کند.

در ابتدا، «ژولیت» نیست که به‌ما معرفی می‌شود، بلکه «مارینا ولادی» است و آنگاه، چند لحظه بعد، «مارینا

ولادی» بازیگر نقش «ژولیت» معرفی می‌شود. هدف از این شیوه، دقیقاً پیروی از شیوه «برشت» است، چرا که «گودار» در پی ایجاد فاصله‌ای است بین تماشاگران از ماجرای روی پرده و همچنین جلوگیری از «همدردی» نشان دادن ایشان با یک شخصیت قراردادی در یک داستان قراردادی. با این شیوه و دیگر شیوه‌های فاصله‌گذاری، ما هرگز به‌آنچه که برای «ژولیت» یا دیگر شخصیت‌های فیلم رخ می‌دهد بیش‌از اندازه دل‌بستگی عاطفی پیدا نمی‌کنیم. دل‌بره و هیجان از میان می‌رود و تجزیه و تحلیل و انتقاد، جایگزین آن می‌شود. علیرغم شباهت ویژگی‌های که در کنار هم نهادن «توهم» و «واقعیت» با بررسی معماوار این دو مفهوم در فیلم «سال گذشته در مارین‌باد» ساخته «آل‌رنه» وجود دارد، تأثیر فیلم «گودار» برانگیختن دل‌بستگی عاطفی ما به‌معنا نیست، بلکه (غیرانتقادی و عاطفی) است. شیوه بازی «مارینا ولادی» در فیلم، به‌این تأثیر، کمک می‌کند. «مارینا ولادی» به‌گونه‌ای ناقورالیستی بازی نمی‌کند. بلکه عملی مثل ظرف سستن یا خرید از یک مغازه لباس‌فروشی را به‌شکلی

بازی می‌کنند که غالباً صورتش را رو به‌دوربین می‌چرخاند و حرف‌هایش را با مکث‌هایی که بین جمله‌ها به‌طور غیرمعمولی طولانی است، ادا می‌کند. بعضی از جمله‌ها را همچون واکنش‌هایی نسبت به یک بازجویی خارج از کادر فیلم، ابراز می‌کند (تماشاگران، سنوال مطرح شده را نمی‌شنوند)، دیگر جمله‌ها بدون آمادگی قبلی و به‌طور فی‌البداهه ایراد می‌شود. در این مورد، جمله از طریق یک گیرنده، رادیو که پشت گوشش مخفی شده و توسط «گودار» به‌او گفته می‌شود، بازگو می‌شود.

سبک ویژه بازی‌ای که «گودار» از هنر پیشگان زن و مرد فیلمش می‌گیرد، دو کاربرد ویژه دارد همچنان که ذکر شد، از یک سو، مانع از واکنشی همدردانه (سمپاتیك) نسبت به شخصیت می‌شود (علتی که بسیاری از تماشاگران، فیلم‌های این‌دوره «گودار» را «خشمگین‌کننده» می‌یابند - «گودار» این اعتراض را به عنوان گواهی براین نکته می‌گیرد که تأثیر مورد نظرش را به‌دست آورده است). در عین‌حال، شیوه بازی «مارینا ولادی» از نقطه نظر سمبولیک، به‌عنوان نشانه‌ای از





ژان لوک گودار

ماهیت خرد شده زندگی «ژولیت» و همچنین به عنوان ابتذال کامل آن است. برای نمونه، در سکانس فروشگاه لباس، «ژولیت» در فروشگاه با بی‌هدفی پرسه میزند و به اجناس نگاه میکند، میخواید کتبی را امتحان کند، از این کار منصرف میشود و سرانجام لباسی را که نسبت به آن کاملاً بی‌علاقه است، انتخاب میکند. ماهیت مکانیکی و متمرکز نشده اعمال دیگرش، نکته‌ای را ثابت میکند و آن، این که در یک جامعه مصرفی، اعمال وی از صفات و خصایص انسانی عاری شده است.

در سکانسی دیگر «ژولیت» همراه مردی جوان وارد اتاقی در هتل میشود. دوربین، این دو را به عنوان دو موجود مجزا، مورد نظر قرار میدهد و معمولاً زمانی که یکی را نشان میدهد دیگری که در خارج از کادر است، صحبت میکند. «ژولیت»، کمی ماتیگ قرمز روشن به لب‌هایش میمالد و همچنان که مونولوگی گیج کننده و بی‌ربط را ایراد میکند، رو به دوربین دارد و پردهٔ عریض، چهره‌اش را از بالای چانه تا بالای ابروها قطع میکند.

«گودار»، به‌جای تأکید بر

افراد یا آکسیون، بیشتر از کادری بندی دوربین برای نشان دادن سطحی و مکانیکی بودن «معامله» و از خود بیگانگی ذاتی و لاینفک در «معامله» استفاده می‌کند. «گودار» «حقیقت» را به آن معنی که ما به عنوان «همچون زندگی واقعی» می‌پذیریم، عرضه نمی‌کند (اتفاقاً و یا نه! آنقدرها اتفاقی، تحریک تماشاگران با عرضه نمایش ممنوعه - و نه با «معیار راهی‌بخش اجتماعی»، انجام می‌گیرد) «گودار» به آن شکر در بسیار مشکل عرضه به‌همراه با ارائه ابتذال و تفسیر درباره آن، متوسل می‌شود. «گودار» بیشتر از یک مقطع زندگی که با دقت برای پیروی از مسائل احساساتی و فروش‌گیشه، برش داده شده، معمولی بودن رویداد را نشان می‌دهد. «گودار»، اظهار می‌کند که این نکته واقعیت حقیقی دنیای روزانه ماست و در فراسوی ظاهر ساده آن، ساختی اجتماعی وجود دارد...

«گودار» دنیایی اجتماعی را نشان می‌دهد که در آن، ارتباط به زحمت برقرار می‌شود و افکار شخص در آن به زحمت گسترش می‌یابد. در میان فیلم‌های «گودار»، مضمون این فیلم، غیر معمولی نیست. برای نمونه، این مضمون بخشی بزرگی از فیلم قبلی او یعنی «آلفاویل» را دربر می‌گیرد «آلفاویل» شهری بود که برای غریبه‌های تازه‌وارد و نیز برای ساکنانش، هیچگونه معنی و مفهومی نداشت.

معهدا، نیرویی هوشیار و در عین حال عجیب و دیوانه در کانون قدرت آن وجود داشت که شهر را کنترل می‌کرد. پاریس فیلم «دو یا سه چیز...» با تمام ظاهر شناخته شده‌اش، از یک ناخوشی و درد بدتر هم رنج می‌برد، چرا که کسی در فیلم نیست تا به وضوح اظهار کند که این حالت، حالتی از هرج و مرج شدید است. در عوض، همه در آن به‌دام افتاده‌اند. گویی حتی «گودار» هم با مونولوگ‌های فلسفی‌اش (خارج از کادر فیلم) که گهگاه بیان می‌شود، قادر به اظهار چیزی نیست تا از آن نتیجه‌گیری کند. شخصیت‌ها و کارگردان، یا در ابتذال و از خود بیگانگی روابط اجتماعی به دام افتاده‌اند، یا در اعتراضی بودن اثیری فلسفه.

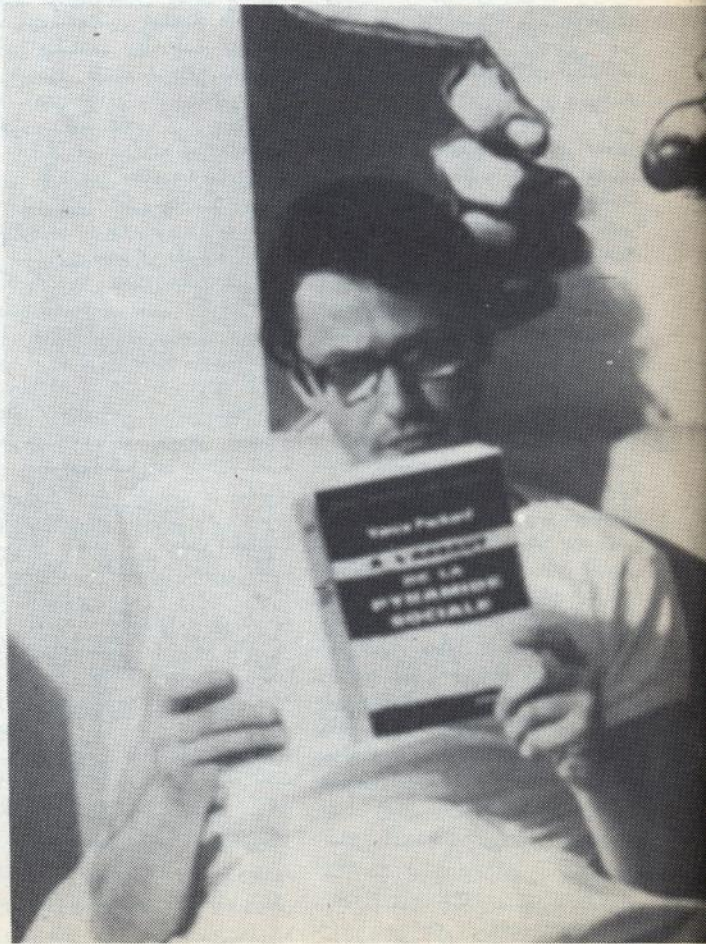
سکانس سالن آرایش که زنی را زیرمو خشک‌کن نشان می‌دهد به اندازه کافی طولانی به نظر می‌رسد. زن، بی‌هیچ علت و زمینه قبلی می‌گوید: «هروقت که از خیابون رد میشم، خیلی مواظبم. به تصادف‌ها قبل از اونکه اتفاق بیفتن، فکر میکنم و اگه زندگیم تموم بشه... بیکاری... ناخوشی... پیری... مرگ... هیچوقت... نقشه‌ای برای آینده ندارم، چون که افق بسته است...» افکار اتفاقی از

یک زندگی از خود بیگانه شده... این، تمامی آن چیزی است که می‌توان حدس زد.

«گودار» بارها در فیلم، تفسیری بر موقعیت زنان ابراز می‌کند و سبک و شیوه‌های گوناگونی به کار می‌گیرد. گاه، اظهاریه‌ای نسبتاً صریح به شیوه معمول فیلم‌های مستند ارائه می‌شود: نمایش کوتاه مدت از زنی صندوقدار در یک فروشگاه بزرگ که مشغول محاسبه قیمت اجناس خریداری شده با ماشین حساب است، نمایی تله-فتواز زنی که به دیواری تکیه کرده و سپس از پاندازی که به او نزدیک می‌شود، زنی در حدود چهل ساله، در حالی که رو به دوربین دارد، به شیوه مصاحبه‌های خیابانی، توضیح می‌دهد که او بیش از اندازه مسن است تا در جایی به عنوان منشی استخدام شود، گرچه صلاحیت آن را دارد. با وجود این، «گودار» حتی در استفاده از این شیوه، تماماً انتظاراتی را که از قوانین برجای مانده از «سینما - حقیقت» (سینما وریته) وجود دارد، نادیده می‌گیرد. مونولوگ زن، لاینقطع ادامه دارد، در حالی که تصویر زن با تصاویری کوتاه از تابلوی یک سوپرمارکت، یک مجتمع آپارتمانی، نمایشگاه مبل و اثاثیه منزل و دیگر جزئیات پاریس از دید «گودار» اینترکات می‌شود.

در عین حال شیوه‌های دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد که به‌الحاقی عمد برای جلب توجه به جزئیات محتوی، منتج می‌شود. در بخشی کمیک، مرد سالخورده‌ای را در آپارتمان مدرنش می‌بینیم که به طور همزمان، هم سرویس بچه‌داری دایر کرده و هم اتاق‌های خواب را برای مدتی کوتاه، اجاره می‌دهد.

«ژولیت»، دخترش را برای مواظبت در این‌جا می‌گذارد و دوربین از داخل پنجره به بیرون «بین» می‌کند و او را در پیاده‌رو و نیز پلیسی را که دو مرد بازداشت شده را همراه می‌کشد، نشان می‌دهد... لحظه کمیک، به سرعت پایان می‌یابد. در یک لحظه رومانیتیک و غنایی که در فیلم‌های این دوره «گودار» کمتر یافت می‌شود، زنی جوان از اهالی الجزایر به نام «بولت» که در سالن آرایش کار میکند، در نمایی درشت، چنین اعتراف می‌کند: «به عنوان منشی که نتوانستم کار کنم. (مکت)، نه، اعتقادی هم به آینده ندارم. راه میرم... دوست ندارم جایی حبس باشم. موقعی که بتونم، مطالعه میکنم. آره، دوست دارم شخصیت مردهارو مطالعه کنم... دوست دارم قدم بزنم... کوهنوردی کنم... دوچرخه سواری کنم. فیلم؟ دو یا سه دفعه در ماه. اما نه در تابستون... تئاتر؟ هیچوقت به تئاتر نرفتم. اما از تئاتر خیلی خوشم



بیاید. ولی ترجیح میدم مطالعه کنم. رندگنامه‌ها. مطالعه زندگی مردم... شخصیت او، کارشون... سفرنامه... ها، تاریخ باستانی. یک درخت. بعداً زمانی هم با فرانسوا ازدواج خواهم کرد... (مکت) دیگه چی کار میکنم؟ خیلی چیزای معمولی. (تبسم میکند). در چنین لحظه‌ای، قصد «گودار» از فاصله‌گذاری میان تماشاگر و آکسیون روی پرده، برآورده نمی‌شود. این که «پولت» محدودیت‌های زندگی‌اش را به گونه‌ای مالبخوبیایی می‌پذیرد، آسان که واکنشی مؤکد را موجب میشود و در واقع اگر ساختمان اصلی فیلم، پیوسته اجازه چنین تماشاگرندگی غیر انتقادی را میداد، این واکنش حتی قوی‌تر از آنچه که هست می‌توانست باشد. در این‌جا زنی از طبقه کارگر به شیوه‌ای صریح تصویر می‌شود، و به‌خاطر جنسیت و طبقه‌اش است که همدردی را برمی‌انگیزد. «پولت» به طور جدی و با متانت، به عنوان شخصی شنایسته که سزاوار احترام است، نشان داده می‌شود.

انتقاد اجتماعی و سینمایی

این که بگوییم «گودار» منتقدی اجتماعی است، توضیح واضح است. خاطرنشان کردن این که «گودار»، هنگام ساختن این فیلم، شیفته پرسش‌هایی بود درباره واقعیت، هستی، و این که آدم‌ها، دنیای پیرامون خود را چگونه از زیبایی میکنند، از تماشای خود فیلم، آشکار است. آنچه که به درستی روشن نیست رابطه پرسش «اجتماعی - سیاسی» و فلسفی «گودار» است با گزینش‌های سینمایی و زیبایی‌شناسی که در «دو یا سه چیز...» انجام گرفته است. شیوه‌های بیانی‌ای که در این فیلم بکار گرفته شده، در واقع با تئوری‌های اجتماعی، سیاسی و فلسفی که این فیلم دربر دارد لازم و ملزوم یکدیگرند. فیلم «دو یا سه چیز...» یکی از فیلم‌های اجتماعی‌تر «گودار» است.

لیکن «گودار»، دردشناس اجتماعی در این فیلم، پیوسته با «گودارسینماگر» برخورد میکند. هر دوی این نقش‌ها در تصمیم گودار، مبنی بر این که «دو یا سه چیز...» نوعی هستند، مقاله‌ای سینمایی و چیزی بیش از یک داستان ساختگی باشد، درهم می‌آمیزند. با وجود این، گودار، در عین حال به شیوه سنتی نویسندگان ژانلیست قرن نوزدهم، کار میکند. گودار همچون «بالزاک» و «زولا»، صدا و صحنه‌های زندگی روزمره را ضبط میکند و صحنه‌هایی را که غالباً براساس گزارش‌های روزنامه‌ای است از محیط شهری تصویر میکند: زنی که از آب گرم حمام برای شستن خود استفاده میکند و بی‌توجه به آن که می‌باید برای گازی که آب را گرم میکند، پولی بپردازد. زن و مردی در زیر زمین آپارتمان، عشقبازی میکنند، چرا که جای خلوت دیگری یافت نمی‌شود، مرد سالخورده‌ای که در مجتمع آپارتمانی، اتاق‌هایش را برای بدکاری اجاره میدهد. چرا هتل‌هایی که اتاق را ساعتی به منظور عشقبازی کرایه میدهند این درآمد کوچک را از بین برده است.

در سنت واقعگرایی و سنت مستند، تصبی ذاتی وجود دارد که «گودار» آن را درک میکند و از آن تفرج دارد. واقعگرایی مستند، آنچه را که مشاهده می‌شود به صورت یک شیئی نظری درمی‌آورد. این حالت، روند کار را در پی حرکتی متحد میکند و در تجسمی مادی از زندگی، پایان می‌یابد. (در چنین موقعیتی، حدودمیزی وجود دارد، چرا که فیلم در آن صورت نمی‌تواند منبع عمل باشد، بلکه فقط منبع بازتاب زندگی خواهد بود) «گودار»، به مواجهه با این وضع دشوار و محدودیت‌مستند، راه‌حلی متعلق به قرن نوزدهم را تکرار میکند: او با تجزیه کردن مستند در شکل کلاسیک، آن را مورد حمله قرار میدهد، تقریباً همان کاری که نویسندگان مدرن «پروست» و نویسندگان «رمان نو» انجام داده‌اند. معیاداً، حتی این تغییر هم به بن‌بست می‌انجامد و او راه‌حل دیگری را می‌آزماید. به این گونه که اثر باید حالتی از «خودبازتابی» داشته باشد. (همچنان که «آندره ژید» و دیگران در مورد «نول» انجام داده‌اند). گودار با افزودن گفتارهای تفسیری خود، درباره ساختن فیلم، گزینش‌هایش به‌ویژه در تصویرهای فیلم و تفکر درباره واقعیت و علم معانی زبان و ارتباط بصری به نوعی راه‌گشایی مبادرت میکند.

معنی این نیز راه‌حلی متعلق به قرن نوزدهم است... این دوگانگی «گودار» کوششی است برای پیوند تناقضات اساسی «رومانتیسیم» اروپایی شناخت

فریدت ذهنی و به‌طور هم‌زمان، شناخت واقعیت تردید ناپذیر ماهیت اجتماعی بشریت. در تمام هنرهای فرانسه در قرن نوزدهم، این تناقض، به‌دوجبه مخالف - واقعگرایی و نمادگرایی - رسوخ کرد، لیکن «گودار» با فاصله یک قرن به‌طرح یک «سن‌تز» مبادرت میکند «گودار» در ساختن «دو یا سه چیز...» نمی‌تواند به‌قلمرو-های آئیری‌اندیشه‌نمادگرایی (سمبولیست) داخل شود. و همچنین نظر می‌رسد که او نمی‌تواند بار دیگر به‌سینمای داستانی بورژوازی روی آورد و با عرضه برداشتی از واقعیت خود را راضی کند (حتی هنگامی که واقعیت به بخش‌های کوچکتر تقسیم می‌شود، مثل فیلم «برای گذران زندگی»)، چرا که برداشت حاصل شده توسط تماشاگران هم برشناختی عینی‌دلالت دارد و هم برسوعی ابهام. این، شناختی است که در آن، آنچه می‌بینیم و می‌شنویم، «آشنا» است و نوعی ابهام اساسی مانند «چرا این پرسش‌های اساسی مانند «چرا این چنین است؟» را دشوار و پیچیده می‌کند و طرح‌داستانی، بطور ضمنی اشاره بر این دارد که زندگی، رشته‌های است‌وناله‌دار و دارای تکاملی منطقی. داستان‌گویی سنتی به‌شیوه کلاسیک، مخالف خواسته «گودار» در این فیلم است برای کشف‌اندیشه‌های ایستای فلسفه لیبرالی به‌منظور ارائه ماهیت اتفاقی و بی‌معنای زندگی از خود بیگانه شده.

فیلم «دو یا سه چیز...» به آسانی بر شیوه «خود بازتابی» اش تکیه نمی‌کند، اگر چه بسیاری از ناقدان فیلم، توجه خود را به ماهیت هنر سینمایی به‌عنوان دلستکی اصلی کارگران در ساختن فیلم، متمرکز کردند (به‌ویژه، تفسیر گودار که همراه نمای بسیار درشت فنجان قهوه، ایراد می‌شود) در واقع، تصور می‌شود که بررسی دایره‌وار گودار از ماهیت فیلم‌درفیلم، طبق اصطلاحات و نظریات خود او، ناموفق است و این، محتوای واقعگرایی همان‌استعاره «فاحشگی» است که پس از تماشای فیلم در فکر تماشاگران باقی می‌ماند و پس از چندین بار دیدن فیلم است که میتوان به‌دلستکی اصلی کار-گردان پی برد.

معنی «گودار»، میتواند به ترتیب، دودلستکی را درهم بیامیزد. در یکی از لحظات جالب در پایان فیلم، گودار توجه ما را نسبت به آنچه که تا آن لحظه به‌ما آموخته، جلب‌کند، پس ده ساله «ژولیت» انشائی را که برای مدرسه، تحت عنوان «دوستی» نوشته است برای مادرش می‌خواند. کودک، از دخترهای خوشگل، دخترهایی که زیبا و به‌درد بخور هستند خوشش می‌آید، لیکن از دخترهایی که عینک می‌زنند یا

دخترانی که با هوش و غیره هستند، تفرج دارد. دو «دو یا سه چیز...» است که تمامی دلستکی‌های قبلی گودار با وضوح بیشتری خودنمایی می‌کند و به‌همین دلیل است که فیلم مزبور به‌گونه قابل ملاحظه‌ای از معانی و مفاهیم متعدد آکنده است. در واقع، درباره هر چیزی به‌طور مستقیم یا به‌طور غیر مستقیم از طریق تصویر، صدا و در کنارهم قراردادن آنها، مطالب در تفسیری بیان می‌شود. زندگی به‌عنوان جهانی از اشیاء نشان داده می‌شود: اجرای داخلی یک رادیو، آپارتمان-های مرتفع، اثاثیه، تابلوهای نئونی، عناوین کتاب‌ها و دیگر اشیاء. معیاداً، مردم و دنیای اجتماعی‌شان نیز به صورت اشیاء درمی‌آیند. گفت و گوها هرگز از روی‌شانه‌یک شخصیت درحالی که رو به‌دیگری دارد، فیلمبرداری نمی‌شود. زمانی که هر دو شخصیت نشان داده می‌شوند، معمولاً هر دو در یک خط قرار گرفته‌اند، یعنی رو به‌دوربین دارند یا طوری نگاه می‌کنند که چشم‌هایشان تلاقی نمی‌کند یا به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، یکی از شخصیت‌های خارج از دید دوربین است. به‌زحمت چنین به‌نظر می‌رسد که روابط بین شخصیت‌ها وجود دارد «ژولیت» و مرد جوانی که در «مترو» کار میکند، درحالی که در اتاق مهمانخانه‌ای از آن قیامت راه می‌روند، صحبت می‌کنند و در واقع به‌حضور دیگری بی‌توجه‌اند. گویی آنها بطور تصادفی در مترو به‌هم برخورد کرده‌اند. به‌این ترتیب، استعاره به‌شکل بیانیه‌نهایی درمی‌آید، درباره تجسم تمایلات جنسی و عشق جسمانی. در واقع، مردم و اعمال‌مقابل آنها به‌صورت اشیاء ظاهر می‌شوند. درست‌طبق تصور «ماریان» ساختمان‌ها، اشیاء ثابت‌شهر هستند و مردم، اشیاء متحرک آن از این چشم‌انداز، فیلم «دو یا سه چیز...»، «درباره» موقعیت زنان پارسی نیست، همچنان که «درباره» جنگ ویتنام که آن هم مورد بحث قرار می‌گیرد نیز نیست. هر دوی این‌ها به‌مثابه نمونه‌هایی ویژه از یک عارضه کلی محسوب می‌شوند. بنابراین، داستان «ژولیت» داستانی جهانی است. چنین تجزیه و تحلیلی از جامعه، ادامه همان‌نگرش «گودار» در فیلم «برای گذران زندگی» است که علت و معلول را نادیده می‌انگارد و آنجا که انگیزه‌ها به‌روشنی بیان می‌شود، تمامی آنچه که به‌مانشان داده می‌شود، موقعیت‌های عینی است. معیاداً، یک چنین ارائه و نمایشی به تنهایی نیز محدود کردن فکر است. چرا که بدون تشریح و توضیح، تمامی آنچه که می‌توان انجام داد عبارتست از نشان دادن یا سنجیدن یک موقعیت، لیکن سنجش متفکرانه درباره این که چرا یا چگونه این



هدیه شما وقتی پارکر باشد هرگز فراموش نمیشود

هر یک از محصولات پارکر در نوع خود بی نظیر است:

پارکر ۷۵ از نقره استرلینگ. هدیه ای که معرف بلند نظری و روشنفکری شماست.

پارکر ۱۸۰ قلم نسل امروز. یک شاهکار مدرن هنری که با وضاحت می نویسد.

پارکر ۵۱ شناخته ترین قلم دنیا. قلمی که میلیونها بار عنوان "بهترین" را داشته است.

پارکر ۴۵ محبوب همه هم بطور معمول جوهر میگیرد و هم با کارتریج کار میکند.

پارکر ۲۱ نوبدی هم برای زیبایی و هم برای مرغوبیت قلمی برای همه

تی بال پارکر مشهورترین خودکار جهان که عمر آن ۵۰ بار طولانی تر از سایر خودکارها است.

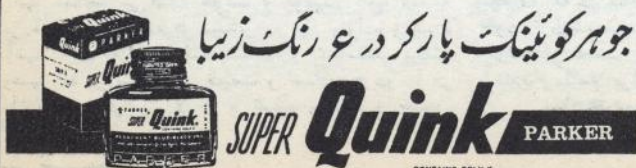
قلم ماژیک بیگ رد پارکر نرم ترین قلمی که هرگز دست را خسته نمیکند در رنگ زیبا.

پارکر ۲۵ زیبا و با استحکام، بانوک مخصوص تمام استیل.

نماینده انحصاری شرکت ادکا

تهران: شماره ۱۵۵ خیابان سپهدار زاهدی
ساختمان پارکر تلفن: ۸۲۶۳۰۴ - ۸۳۰۵۲۸

PARKER



موقعیت به وجود آمده و یا این که چگونه می تواند به طور عمدی تغییر داده شود، صورت نمی گیرد. آنگاه در این مرحله، «گودار» درجذ نهایی. یک فرد با افکاری رادیکالی است. لیکن هنوز منتقد بورژوازی جامعه است، یافتن علت هایی برای معلولها و نشان دادن این که تغییر چگونه می تواند صورت بگیرد، عنصر تازه ای در فیلم های سیاسی اوپساز (۱۹۶۸) میشود.

انتقاد اجتماعی گودار در «دو یا سه چیز...»، همچون یک اثر هجایی جالب است که میتواند تصویر و محکوم کند، لیکن نمی تواند راه حل - های پیشنهاد کند. در حیطه داستان این فیلم، اندیشه گودار فقط میتواند دایره وار عمل کند. سپس، گودار در این مرحله از تکامل ذهنی خویش، درجذ نهایی بررسی سکس گرایی جامعه قرار میگیرد. او میتواند استثمار زنان را نشان دهد، لیکن از پیشنهاد راه حل، عاجز میماند. همه چیز در تردید و انجماد است... ما هنوز در «سرزمین سترون» نوشته «تی. اس. الیوت» هستیم، تماشاگرانی بی جنبش و بی تاثیر دروغای همیشگی و سروصداهای شبنم و هجوم عاری از صفات انسانی آگهی های تجارتي بصری.

نتیجه گیری

«گودار»، در فیلم های این دوره، به حد نهایی انتقاد اجتماعی دست یافت. فیلم «دو یا سه چیز...» وضع زنان به منزله نموداری برای بررسی جامعه معاصر، مورد توجه قرار میدهد. و این بررسی به انتقادی شدیداً نافذ در باره نقش زنان و همچنین جامعه به طور وسیع تر، منجر میشود. به هر حال، گودار در عین این که به توصیف، تجزیه و تحلیل و انتقاد آنچه که در «دو یا سه چیز...» وجود دارد می پردازد به گونه ای آگاهانه: به بن بست می رسد.

ویژگی پیام گودار در «دو یا سه چیز...» به استنباط محتوای آشکار و همچنین به منظورهای زیبایی شناسی نمایش داده شده در فرم فیلم، بستگی دارد در این مرحله، با نمایش زندگی «ژولیت» به عنوان واقعی ترین مضمون بررسی شده در فیلم، می باید دقیقاً سؤال کنیم که گودار چه نوع چشم اندازی بر ضد سکس گرایی ارائه می دهد. گودار طی دوران زندگی حرفه ای خود، شیفته شخصیت های اصلی زن در فیلم هایش بوده و به طور کلی نسبت به آنها، اظهار همدردی کرده است. چنین به نظر می رسد که این همدردی، از خصلت و خواسته شخص گودار سرچشمه می گیرد، لیکن به هنگام ساختن فیلم «دو یا سه چیز...» او هنرمندی

کویرهای ایران

نوشته: سون اندرسون همدین
ترجمه: دکتر پرویز رجبی

ناشر: توکا
۷۵۴ صفحه (با انضمام ۱۹۰ تصویر و نقشه)
بها: ۱۴۰۰ ریال

معرفی می‌کند: «من عازم تهران بودم، اما چرا در تمام دنیا، راه قفقاز را انتخاب کردم، که ناامین‌ترین گوشه روسیه بزرگ بود؟ هر کسی به حق می‌تواند این سؤال را بپندارد. بلی، وقتی که در تاریخ ۱۲۵ کتبر، استانبول را ترک کردم در روسیه، آرامشی برقرار بود. و قطارها هنوز کار می‌کردند. هدفم ثبت بود و تصمیم گرفته بودم که از راه زمین به هندوستان بروم (این خود از جمله آن خصلت‌های ویژه سیاحت‌ها است). به‌طرف پایتخت ایران سواره برایم وجود داشت: ۱- باطوم، تفلیس - باکو، رشت، تهران. ۲- باطوم - تفلیس - ایروان، نخجوان، تبریز، تهران. ۳- طرابوزان، ازروم، بایزید، خوی، تبریز، تهران. اولین راه را از پیش می‌شناختم و به همین دلیل می‌خواستم از این راه استفاده کنم. راه طرابوزان، بنا به اطلاعاتی که دکتر مارتین، از سفارت سوئد در استانبول در اختیارم گذاشته بود، در فصل پاییز به خاطر باران و برف و رودخانه‌های طغیان‌کرده، راه تقریباً ویرانی بود، و میرزا رضاخان سفیر ایران نیز مرا از سفر طولانی و خسته‌کننده، از طریق کوه‌های آسیای صغیر، برحذر داشت.»

با این حساب و در نتیجه، او راه ایروان را برمی‌گزیند. چون مبداء این سفر طبعاً باطوم است، به گفته خود، از باطوم تا تبریز پنج روز و تا تهران چهارده روز، می‌بایست راه کوبیده باشد. اما، باز هم به قول خود: «اما در پیشانی‌م چیز دیگری نوشته شده بود و به جای اینکه از این راه سفرم را تا پایتخت شاه ایران کوتاه کرده باشم، پانزده روز از وقتم را در ساحل «کلخیس» از دست دادم.»

از مفهوم کلام سون همدین چنین برمی‌آید که در آن روزگار، باطوم (و شاید بیشتر خاک روسیه نیز) گرفتار اعتصاب و اغتشاش بوده است. چرا که به دنبال توجیه علت تاخیرش می‌نویسد که:

«شب را در هتل «پرسال» بسر بردیم، درمغاک دزدان، که درش روی هر کسی باز بود و جایی بود که آنجا میزبان و مهمان در خطر رفتاری بودند که باشکندگان اعتصاب میشده از این رو شب بعد جای اقامت خود را عوض میکنند. نویسنده این سفرنامه بی‌ظنیر، از هر لحظه توقف خود در یک نقطه، بیشترین بهره را می‌گیرد و در اختیار ما قرار میدهد. مثلاً در همین باطوم مغشوش ملاحظم، با آنکه توقف زیادی ندارد و در همان شب دوم با یک امیر گرجی آشنا میشود و شام را با هم می‌خورند و سخت دوست میشوند. امیر گرجی برای او سوگند می‌خورد که او را صحیح و سالم از راه یکی از جنگل‌های آنجا و «کتل سورام» به تفلیس برساند. وقتی می‌پذیرد، دو همسفر روسی آنها، به او تبریک می‌گویند زیرا آن دو میدانستند که در چنین مواردی «تا سرحد لختی غارت شدن، یک امر عادی بود» و باز بدین دلیل که: «در اینجا هیچ چیز صبر جز به کسی کمک نمی‌کرد. نلخها و ماگولیا‌های ساحل، صبر زرمه می‌کنند. و امواج دریا صبر می‌خوانند برای تحمل باطوم بیچاره، صبر فرشتگان لازم بود!»

و در همین‌جا بدنبال آن جملات اندک‌نانه، موقعیت اجتماعی محیط را (شاید نه تنها در باطوم بلکه در بیشتر نواحی آشوب زده آن روز روسیه و گاه ترکیه، بخوبی درک و تفسیر می‌کند. همه اغتشاش را به سبب اعتصاب میدانند، اما، او زورتر می‌نگرد: «همان روز اول اکتبر کمی اطلاع از چگونگی وضع حاصل کردم. برایم روشن شد که موضوع به یک اعتصاب معمولی بستگی ندارد بلکه مربوط است به یک جنبش سیاسی خیلی جدی. شهر به خواب سنگینی فرو رفته بود که به خواب مرده‌ها شباهت داشت، و جز صدای خالی شدن چند گلوله

هر دو موضوع را - در ارتباط با یکدیگر - مورد مطالعه قرار میدهد. در اطراف ۳۳، پیش از اینکه جادر بزنند، ضمن عبور از اب یکی از همراهان از دزدانی تعریف می‌کند که یکبار راه کاروان آنها را بسته‌اند، اما به جای ربودن اجناس آنها فقط به گرفتن تفنگ‌ها و فشنگ‌ها اکتفا کرده‌اند. (شاید آنها از جمله دزدان با معرفتی بوده‌اند که مثل عیاران سابق خودمان، تنها به ناروای‌های نفیس‌المتاع گرانبهای کردن کلفتها، نظر داشته‌اند تا به چهار پنج پار چای یا تنباکو یا خرما، و تفنگها را نیز به همان منظور لازم داشته‌اند!...) باری تعریف این ماجرا ترس دردلمی می‌اندازد و سبب میشود تا صبح از دزدی و راهزنی سخن گویند. اما سون همدین چه می‌گوید: «ما در حور چند مرغ و یک خرگوش خریدیم که قدقد کمان، میان چادرها این طرف و آن طرف می‌روند و به اطراف حالتی متعوب و روستائی میدهند (نشانه آشنائی او با محیط روستائی شرفی). لحظه‌ای کنار آتش همراهانم، که دو رهگذر از خور، با یک الاغ مهمان دارند، می‌ایستم. آنها هم مثل ما عازم طیس هستند و از ما می‌پرسند که آنها می‌توانند با ما بیایند. «البته! و خیلی هم خوشحال خواهیم شد.» آنها از دزد خیلی می‌ترسیدند. قزاق‌ها تفنگ‌های چخماقی‌شان را تمیز میکردند و وسایل لازم تسلیحاتی را در کنارشان می‌گذاشتند. آنها به من پیشنهاد کردند که برای شب نگهبانی در اطراف اطراف بکامار. من خودم به وجود دزدان در ایران اعتقاد ندارم. بیست سال پیش، از خاک ایران گذشتم و حتی یک نفر نوکر هم نداشتم و هرگز با دزدی روبرو نشدم.»

یک نکته جالب سفر دور و دراز سون همدین، اینست که گذرگاهی را بر گزیده است که متنوع-ترین و متنوع‌ترین جلوه‌های طبیعت (و گاه انسانی) را شامل میشود. گوشه‌هایی از سفر او را از میانه کویر، شرح دادم. به این نکته نیز توجه کنید: «در دهکده آفاحمد» (در حوزة قره‌سو - یا فرات فعلی) پلی زیبا که بر دو ستون تکیه دارد، دو کناره رودخانه را به هم می‌پیوندد، در هر دو طرف رودخانه، دامنه‌های پوشیده از برف کوه امتداد دارد، و در زمین هموار بین آنها چند مزرعه، که تازه درو شده است، قرار دارد. و باز: «حالا در جلو ما، آن دورها، در قسمت پائین، یک قلعه سفید، شهر ارزروم دیده می‌شود.» تضاد و ناهم‌رنگی طبیعت را مشاهده می‌کنید؟...

نکته جالب دیگر سفر «سون اندرسون همدین» - اهل سوئد و متولد به تاریخ نوزدهم فوریه ۱۸۶۵ - خود مسأله در خور توجیهی است. زیرا او از تاریخ ۱۸۸۶ راهی ایران شد. (البته برای دومین بار و بگفته خود بیست سال پس از سفر پیشین) یعنی، با توجه به تاریخ مرگش به تاریخ نوامبر ۱۹۵۲ در استکهلم، در واقع قریب نیمی از عمر خود را در ایران (و تا حدودی در آسیای میانه) گذراند. در مورد انگیزه سفر طولانی‌ش به ایران به سادگی می‌نویسد: «پسر بچه‌ای که در سالهای نخستین دیستان، شغل آینده خود را می‌شناسد، آدم خوشبختی است و من به این خوشبختی دست یافتم. دوازده ساله بودم که هدف آینده‌ام کاملاً برایم روشن بود.»

سون همدین، ضمن معترضه‌ای، مسیر خود را

نخستین نکته‌ای که پس از خواندن کتاب دستگیر خواننده میشود، اینست که این جهانگرد نه تنها با بسیاری از مستشرقان و جهانگردان دیگر تفاوت دارد، بلکه به تمام معنی یک جهانگرد است - بدون هیچ شیله پیله سیاسی یا خودمانی، به قصد شناخت و معرفی مقصدهای خیا سفر راه طولانی خود را در پیش گرفته و کاری دقیق و ژرف و راست و بی‌کموکاست به خوانندگان خود عرضه کرده است. در بسیاری موارد، کارهای او مرآه بیاد آثار جهانگردان ژرف-بین باشماستی می‌اندازد که برای کشف و شناخت به آفریقای بکر رو می‌آوردند و صخره به صخره و رود به رود و کومه به کومه همه جا را زیر پا میگذاشتند (البته غیر از میسیون‌ها و مبلغینی که از همان ابتدا و با تاسف، با منظور سودجویی از کشفها و شناخت‌های خود و همان جهانگردان به قصد تصاحب آفریقا راهی آن دیار شدند و حاصل تلاششان - فی‌المتل مبلغان مذهبی یا بسیاری دریا-نوردان - که به عنوان کاشف شهرت یافته‌اند - منجر به مالکیت مطلق دولتشان بر نواحی بیشتر قاره بکر و نشانخته شد) آنها، آن مکتشفان راستین آنچنان به کار خویش عشق داشتند که نامشان هنوز بر رودها و آبشارهای آفریقا و بر هر گوشه تاریکی که یافته‌اند میدرخشد و به سزاواری هم میدرخشد. برای نمونه همین نویسنده سوئدی کنجاکو، او بیشتر وقتها، از توفیق‌پایش به ویژه در فاصله آدایها و بین شهرها - در کاروانسراها - از واژه‌ای به مفهوم «اطراق» سود می‌برد. و همین خود هم دلیل روشن‌بینی او است بر نحوه کارش و هم سبب میشود، به محیط طبیعی و انسانی دور و بر نقطه اطراق خود با چشم تیزبین بنگرد و از همه آنچه می‌بیند، تصویر دقیق و درست به دست دهد. (صفحه ۳۴۶ «بخش یک شب دیگر در کویر») در اطراق شماره ۲۲، که برای مدت کوتاهی مهمانش بودیم، راه تقسیم میشود؛ شاخه غربی به طرف حسینیان و معلمان می‌رود و هفت فرسخ است. پنج فرسخ از این هفت فرسخ از کویر می‌گذرد، و دو فرسخ دیگر از زمینی ناهموار که از زمین‌های آواری تشکیل یافته است و شیب آن بطرف کویر است، شاخه‌های شرقی به طرف پیدستان می‌رود، که نه (۹) فرسخ راه مسطح است. هشت فرسخ از این نه فرسخ کویر است و از راه پیدستان - طرود، و دو فرسخ کمتر است... در اطراف اطراق، سطح زمین قشر نازکی داشت از سنگ‌های گرد و سفید. شاید در روزگار آن قدیم، سیلاب بسیار عظیمی سنگباران‌ها تا اینجا آورده بوده. بعد دوباره در منطقه‌ای قرار گرفتیم، که قشری از نمک آنرا پوشانده بود...»

او حتی شکل هندسی زمین را نیز شرح میدهد و می‌گوید نکته‌ای ناگفته باقی‌نگذارد. این مورد البته شامل گستره‌های تهی و به اصطلاح ناسکون و نازا میشود، ولی هر گاه مورد و موضع دیدار یک ده، یا شهر یا حتی گروه‌های چادر نشین هم باشد بادقت و ژرف‌بینی، به آنها می‌نگرد، در روحیه آنها مطالعه می‌کند، هویت و قومیت آنها را به بررسی و سپس معرفی می‌کند و تبار و نوازه و نبره آنها را هم تلاش میکند بشناسد و بشناساند. بیشتر وقتها اما بررسی او - طبیعت و انسان، هر دو را در دایره خود فرامی‌آورد، و با شیوه و شگرد خود،

کويرهای ايران

رچه پرويز رجبی

بشناسد، و به این خواست جامه عمل بپوشد، بی‌شک خردمندی گرامی و ارجمند است من از مطالعه کتاب سون هدين (با ترجمه خوب، پرويز رجبی) به یکی دو سه ویژگی پی بردم.

او نویسنده‌ای است (و شاید از معدود نویسندگانی است) که منظور و دیدنی‌ها و دانستی‌های خود را، با روشی از ترکیب احساس و عقل، می‌نگارد. شاید بسیاریان باشند که بگویند از این روش بی‌روی کنند، اما توفیق در این راه، و مغلوب نشدن یکی و غالب نشدن دیگری، امریست، به راستی - اگر نه ناممکن - بسیار دشوار.

او دارد از ورود به محله‌ای در شهر سخن می‌گوید، که هر نویسنده صرفاً تابع احساسی بود (یا برعکس) مسلماً به شیوه دیگری می‌نوشت ولی سون هدين می‌نویسد: «اسبیا مرا به روی تپه‌ای بالا میکشند. مثل اینکه از میان طاق دروازه‌های نگاه بکنم، شهر «بابورد» و سرپازخانه بزرگش را در بستر دره می‌بینم. پس از سکوت زیاد بیابان، در اینجا بزودی، زندگی و تحرک، ما را در میان خواهد گرفت. پس از اینکه اولین محله شهر را - که محله کناره کوچکی بود، پشت سر گذاشتیم، وارد قلب شهر شدیم و از خیابان‌های تنگ و در عین حال الوان، و پر از کثافت متعفن و سیاه، که می‌توانست خوراک سنگ باشد، گذشتیم. بچه‌های شادابی روی بام‌خانه‌ها - که تمیزتر است، بازی می‌کنند، و زنها تنها با کوزه‌هایشان و چیزهایی که خریده‌اند، این طرف و آنطرف می‌روند. این زنها خودشان را محکم به چادرهایشان پیچیده‌اند، اما نمی‌توانند از ایستادن و قماشای من، از سوراخ کوچک چادر سرخشان، و برانگیختن کنجکاویم، صرف‌نظر کنند...»

او با همین شگرد، یک شهر را، با تمامی ویژگی‌هایش، تجسم می‌بخشد، بطوریکه وقتی فصل را تمام کردی، هم به درک‌های تازه‌ای نائل شده‌ای، هم نثر زیبایی خواننده‌ای و هم به جنبه‌های انتقادی محیط، و قوف یافته‌ای، بی‌آنکه نثری احساس کرده باشی. این برتری سون هدين در همه‌جای کتاب، به ویژه در فصل کويرهای ايران، بخوبی به چشم می‌خورد. کویر را با بادهای سوزان و برهنگی هولناک و سکوت بی‌تأنگیزش مجسم کنید. اما به گمان من، تنها آدم‌هایی با ادراک احساس‌های نارس و نیم‌خام هستند که از کویر، فقط زشتی‌ها و ترسناکی‌ها را می‌بینند. در حالیکه سون هدين، از غروب‌های زیبا، از تلون صحنه و از زیبا و بی‌کرائگی همان برهنگی‌ها، سخن می‌گوید و در عین حال، آنچنان تصویر می‌دهد، که تو فریب نخورده‌ای، و اینرا هم در میابی که همین کویر زیبا و بقول نویسنده: «تاق‌های زیبا و درخشان» ممکن است در یک سفر، در غیبت تجربه و احتیاط، ترا از تشنگی و گرما هلاک هم بکنند....

بازی، نکته دیگری - یا ویژگی بارز دیگر نویسنده سون هدين، زیبایی‌نویسی اوست. چنانکه گاهی انسان احساس می‌کند، ترجمه روان شعری را می‌خواند از وصف طبیعی شگفت. به این جمله، که شأن نزولش احساس نزدیکی به آسیاست، توجه کنید:

«چقدر برف زمستانی، در کوه‌های ناشناخته، در سرزمین‌های تاریک ماوراء هیمالیا، آب خواهد شد، تا سفیده صبحی برسد که من در دورترین نقطه شرق، خورشید را ببینم که مثل یک گلوله آتش، از دامن اقیانوس آرام بالا می‌رود»

منوچهر آتشی

می‌کند، تا سفر یک هزار و سیصد کیلومتری‌اش را با درشکه بیاغازد. او خود، پس از اظهار موضوع خداحافظی با مترجم، می‌نویسد: «... و سوار درشکه خود میشوم. از گالوپ (دهکده‌ای بعد از طرابوزان Galopp) راه، یک جاده شوسه خیلی عالی میشود. راهی سریالا که مرا به طرف جنوب می‌برد. تازه حالاست که من تنها هستم و در راه! تمام آسیای بزرگ رودرویم، انتظار مرا میکشد، که سه سال و سه ماه مرا نگاه خواهد داشت! کلی سرنوشت‌های تاریک و نقشه‌های بزرگ جلو چشم مجسم میشود. ارمستان، ایران، سیستان، بلوچستان، تبت، هندوستان سوزان، سیبری پر از یخبندان، ژاپن سرزمین خورشید، کره و منچوری! اگر همه چیز جریان عادی خود را داشته باشد، سفر بزرگی خواهد شد. این را من میدانم، و خط سرخ راه، باید مثل کند، آخرین رازهای بزرگ قاره‌ها را در حلقه خود بیندازد. باززمه خوش امواج دریای سیاه، سفر بزرگ من شروع شد...»

سون هدين، بیشترین مکان‌هایی را که از آنها نام برده می‌یابید، و برآستی که راز بزرگ قاره‌ها را به کمند سرخ راه، یعنی به طلسم راه‌پیمائی ورنج سفر خویش گرفتار میکند. اینکه ما بنویسیم، در فلان شهر چه دیده، یا در عبور از جاده‌های محو کويرهای ايران، از چه احساس‌های شاعرانه‌ای برخوردار شده‌است، و چگونه با نگاه ژرف‌بین، روح استوار و تن شکنیای مردمانی را که در آن حدود و شرایط فوق و دشوار بی‌اخم و اندوه و شکوه‌ای زندگی را پاس میدارند، تا صدای زندگی زار، برهوت کویرها و برهنه‌ترین زمین‌ها به‌سوزنده‌ترین بادها، نگذارند که به‌خاموشی بگراید توانسته ببیند و بشناسد مساله دیگری است.... آری نوشتن اینها در وصف این کتاب و نویسنده و مترجمش، چندان ضرورتی ایجاد نمی‌کند، زیرا باید این کتاب را خواند تا دریافت که برآستی، این مرد از روحی بزرگوار برخوردار بوده و جانی عاشق زندگی و روحی سرشار از زیبایی‌پرستی داشته است. کسی که با درشکه هزار و سیصد و پنجاه کیلومتر راه می‌سپرد، تا جاهائی را که می‌خواسته ببیند و

در خیابان‌های کسل و سنگ‌فروش - که معمولاً صدای درشکه و وسائط نقلیه باری از میان ردیف خانه‌های متحدالشکل و کثیف بلند بود، همه چیز ساکت بود... البته نویسنده در چندین صفحه مدعای خود را دقیقاً مطرح می‌کند. آیا منظور نویسنده، همان آشوب‌ها و پلواهای مقدماتی حادثه اصلی و هولناکی نبود که اندکی بعد، نه باطوم، بلکه تمامی خاک‌عظیم روسیه را فراگرفت و به فاجعه‌ای بی‌سروسامان گرفتار کرد؟ این خود گوشه‌ای بود از آنچه سفرنامه دقیقی (از کسی که از کودکی شغل آینده خود، یعنی سفرنامه نویسی را میدانسته است برای ما مطرح می‌کند) بگذریم.... سفر یا در واقع گریز او از باطوم، به این سادگیها هم سر نمی‌گیرد، زیرا با وجود داشتن گذرنامه، کاپیتان کشتی با یک جمله ناامیدش می‌کند: «شما حق دارید با ما سفر کنید، اما شما اجازه نامه کسول ترکیه را ندارید و در طرابوزان حق پیاده شدن ندارید...»

این ضربه‌های روحی بود، از آن ضربه که در چنان محیطی خصوصاً اغلب با آن درگیر میشوند و من در چندین مورد از قول مسافران و جهانگردان چیزهایی خوانده‌ام، سون هدين هم می‌نویسد: «یک دنیا کشمکش با فصولا شیبای گمرک ترکیه جلو چشم مجسم شده... ولی بالاخره مشکل به گونه‌ای حل میشود، آنهم خیلی خوب: کاپیتان «تمرباز» است و سون هدين اینرا به فراست درمی‌یابد و خلاصه کلام اینکه با دادن چند تمبر ایرانی - که برای کاپیتان غنیمی دست‌یافتنی بوده - همه دشواریها حل میشود، و سفر با کشتی، آغاز میشود.

سون هدين، در طول سفر خود - چه به طرابوزان، و چه از آنجا به نقاط دیگر، همه تیزبینی و دقت نظر خود را حفظ می‌کند، و هیچ منظره، رویداد، مسائل و موارد اجتماعی و سیاسی و حتی جریانات ساده گمرکی و بازاریهای ویژه عبور و مرور و انجام ساده کارهایی که تا یک دقیقه پیش ناممکن می‌نمودند، از چشم و ذهن او دور نمی‌ماند. او گاه برآستی تصویرهای هولناکی از مشکل تراشهای ماموران ترکیه - به ویژه - یاد می‌کند. و همه اینها، خود گواه آشفتگی روزگار اجتماعی ایام سفر اوست. روزگار بی‌اعتمادی و وحشت از جاسوسی، حمل اسلحه، اعتصاب و اغتشاش‌های بزرگتر و درگیری‌های سیاسی، در نتیجه همسایگی با روسیه مضموش و ایستن حوادث هولناکتر! از اینجا که بگذریم، با وصفی که از گذشته طرابوزان (طرابوزوس) Trabyzos پیش می‌کشد گواه از وسعت دانش تاریخی او نیز هست: «طرابه - زوس» قدیمی، مستعمره‌ای بود که در قرن هفتم پیش از میلاد وسیله یونانیها در منطقه «سینوپ» ساخته شده بود. (که خود این سینوپ، یکی از شهرهای قدیمی ترکیه بر ساحل دریای سیاه بوده است) «شهری که تبار خوبی دارد» و پس از وصف گذشته‌های درخشان شهر و امپراتش، می‌افزاید: «در زمان قیصر هادریان (قیصر روم متولد ۷۶ میلادی Hadrian - که در سال ۱۱۷ میلادی به حکومت رسید و به سال ۱۳۸ درگذشت) در تمام حوزه دریای سیاه، هیچ شهری با بزرگی این شهر پیدا نمی‌شد. طرابوزان حتی پایتخت یک امپراطوری نیز بوده است» و سپس تاریخ کنونی این شهر را - پس از تسخیر قفقاز توسط روس‌ها، ساخته شدن راه آهن ماوراء قفقاز و قرار گرفتن طرابوزان بعنوان پایان خطوط ارتباطی بین غرب و ایران - شرح میدهد.

اقامت در طرابوزان هم با تمام دشواریهایش پایان می‌یابد.

دیدنی‌ها را دیده، و گفتنی‌ها را گفته است. بنابراین، در «دگیرمان دره» با مترجمش خداحافظی

جدول ریاضی

افقی:

- ۱- شهری در عراق - ملایک
- ۲- شاعر از دست آن زمین فریاد داشت - خرابی - بیخ گیاهی
- ۳- هفتم - کجیل - قلعه مستحکم
- در زمان غزنویان - خزنده معروف - یابودلشت ۴ - عددی است - سراغلو
- ۵- راجه زاهدان بگیرد - اینجانست - رودی در استان فارس - مردها نیز همانند زنها از آن پیروی میکنند
- ۶- خط آهن - طلیفه - رغبت - لایدر تازی - مارفتیغ است
- ۸- گنبد - آسون جل - نوعی مشروب خارجی - رویف - سنگ
- ۹- لنگلیسی - ماده جمع شده - مشکل از هیدمخوشین - فعل امر از مسدود رفتن
- ۱۰- یکی از خبرگزاریها - تکیه کلام جناغشکن - دو تایش یکی است
- ۱۱- برادری - اگر در این خانه هست یک حرف پس است - علامت جمع در زبان عربی - خانه تابستانی
- ۱۲- کشوری در قسمت جنوبی آسیا - تمایض خارجی
- ۱۳- لحظه - میلان - دولت بلستانی - پلخت بیشه
- ۱۴- گیاهی مورد استفاده در رنگرزی - یک حرف سه حرف - اصطلاح بانکی
- ۱۵- نقیض

برای حل جدول توجه خوانندگان را به نکات زیر جلب می‌کنیم:
 ۱- هر مربع نماینده یک عدد یک رقمی است (دو مربع کنار هم نماینده عدد دو رقمی و سه مربع کنار هم نماینده عدد سه رقمی است)
 ۲- مربعهای هم شکل عددهای مساوی هستند
 ۳- حل این جدول از طریق جبر و ریاضیات کلاسیک امکان پذیر نیست و فقط با تمرکز فکر و در نظر گرفتن روابط بین اشکال و روابط بین اعداد قابل حل است.
 ۴- هر جدول فقط یک جواب صحیح خواهد داشت.











اسامی بازیکنان تیم های فوتبال جوانان کشورمان

الف - امیدوار:

- ج - جوان حسن زاده.
- ح - حسینی، حمید دیشان.
- خ - خانی، خاکسار تهران.
- د - داناتی، دینورزاد.
- ر - رضارجبی.
- س - سودکی.
- ش - شبانی، شریفی.
- ع - عباس کارگر، عبدالعلی چنگیز، علی حیدری.
- ع - غلامحسین هاشمی پور.
- ف - فاکار، فرکی، فرهاد مهرامی.
- ق - قدرت فرهاد نژاد، قسائیان.
- ک - کلانتری.
- م - مرتضی شاهپرست، مسلمی، محمد عاشری.
- ن - نیک پور.
- ی - یوسفی.

حل جدول شماره قبل

$$399 - 129 = 270$$

$$\div \quad - \quad -$$

$$7 \times 14 = 98$$

$$57 + 115 = 172$$

جدول ریاضی هفته قبل

جدول کلمات تقاطع

ناقص - جزیره مترلینگ - باید
از او دور بود.

عمودی:

- ۱- خدای ساعت - آرزوی
- بسیار - طبیعتان معروف فرانسوی
- ۲- سرگردان - ریاضت و اجازه -
- سروسامان ۳- شکوه - باداش
- آتشدان حمام - مطویت ۴- جلاله
- آگاه باش - ضمیر اشاره -
- اصطلاحی در شطرنج - چگونه از
- خوشحالی در میاورند ۵- شکر صند
- مشهورترین دایرةالمعارف فرانسوی -
- نمایشنامه خارجی ۶- گاو تبت -
- آسطن - صحن ۷- کلیمستانی -
- شهری در افغانستان - صفحه فرنگی -
- کجاست؟ ۸- دشمن نیر - بسیار
- پوشاننده ۹- صندقت مربع -
- خوراکی با تخم مرغ - انزیر مرغ
- ۱۰- مخالف نیز - رودی در سرزمین
- ایران - تمام ۱۱- مخفی - ستاره
- سینمای ایران در دریا - کشتی
- جنگی ۱۲- نوعی زیارت - مقبول
- فلزی - بهلوان - سنگ ترکی
- ۱۳- واحد پول سرزمین آفتاب تابان -
- ران - گوسفند ماده - زانگولوازی
- ۱۴- دامن کوتاه - آلت تیرموسیقی -
- جیبی که انواع مختلف دارد ۱۵-

حل جدول شماره قبل

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰
۲	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵
۳	۲	۶	۱۱	۱۶	۲۱	۲۶	۳۱	۳۶	۴۱	۴۶	۵۱	۵۶	۶۱	۶۶
۴	۳	۷	۱۲	۱۷	۲۲	۲۷	۳۲	۳۷	۴۲	۴۷	۵۲	۵۷	۶۲	۶۷
۵	۴	۸	۱۳	۱۸	۲۳	۲۸	۳۳	۳۸	۴۳	۴۸	۵۳	۵۸	۶۳	۶۸
۶	۵	۹	۱۴	۱۹	۲۴	۲۹	۳۴	۳۹	۴۴	۴۹	۵۴	۵۹	۶۴	۶۹
۷	۶	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰
۸	۷	۱۱	۱۶	۲۱	۲۶	۳۱	۳۶	۴۱	۴۶	۵۱	۵۶	۶۱	۶۶	۷۱
۹	۸	۱۲	۱۷	۲۲	۲۷	۳۲	۳۷	۴۲	۴۷	۵۲	۵۷	۶۲	۶۷	۷۲
۱۰	۹	۱۳	۱۸	۲۳	۲۸	۳۳	۳۸	۴۳	۴۸	۵۳	۵۸	۶۳	۶۸	۷۳
۱۱	۱۰	۱۴	۱۹	۲۴	۲۹	۳۴	۳۹	۴۴	۴۹	۵۴	۵۹	۶۴	۶۹	۷۴
۱۲	۱۱	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰	۷۵
۱۳	۱۲	۱۶	۲۱	۲۶	۳۱	۳۶	۴۱	۴۶	۵۱	۵۶	۶۱	۶۶	۷۱	۷۶
۱۴	۱۳	۱۷	۲۲	۲۷	۳۲	۳۷	۴۲	۴۷	۵۲	۵۷	۶۲	۶۷	۷۲	۷۷
۱۵	۱۴	۱۸	۲۳	۲۸	۳۳	۳۸	۴۳	۴۸	۵۳	۵۸	۶۳	۶۸	۷۳	۷۸

۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰
۲	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵
۳	۲	۶	۱۱	۱۶	۲۱	۲۶	۳۱	۳۶	۴۱	۴۶	۵۱	۵۶	۶۱	۶۶
۴	۳	۷	۱۲	۱۷	۲۲	۲۷	۳۲	۳۷	۴۲	۴۷	۵۲	۵۷	۶۲	۶۷
۵	۴	۸	۱۳	۱۸	۲۳	۲۸	۳۳	۳۸	۴۳	۴۸	۵۳	۵۸	۶۳	۶۸
۶	۵	۹	۱۴	۱۹	۲۴	۲۹	۳۴	۳۹	۴۴	۴۹	۵۴	۵۹	۶۴	۶۹
۷	۶	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰
۸	۷	۱۱	۱۶	۲۱	۲۶	۳۱	۳۶	۴۱	۴۶	۵۱	۵۶	۶۱	۶۶	۷۱
۹	۸	۱۲	۱۷	۲۲	۲۷	۳۲	۳۷	۴۲	۴۷	۵۲	۵۷	۶۲	۶۷	۷۲
۱۰	۹	۱۳	۱۸	۲۳	۲۸	۳۳	۳۸	۴۳	۴۸	۵۳	۵۸	۶۳	۶۸	۷۳
۱۱	۱۰	۱۴	۱۹	۲۴	۲۹	۳۴	۳۹	۴۴	۴۹	۵۴	۵۹	۶۴	۶۹	۷۴
۱۲	۱۱	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰	۵۵	۶۰	۶۵	۷۰	۷۵
۱۳	۱۲	۱۶	۲۱	۲۶	۳۱	۳۶	۴۱	۴۶	۵۱	۵۶	۶۱	۶۶	۷۱	۷۶
۱۴	۱۳	۱۷	۲۲	۲۷	۳۲	۳۷	۴۲	۴۷	۵۲	۵۷	۶۲	۶۷	۷۲	۷۷
۱۵	۱۴	۱۸	۲۳	۲۸	۳۳	۳۸	۴۳	۴۸	۵۳	۵۸	۶۳	۶۸	۷۳	۷۸

جدول تلمیذا

جدول شماره ۱۱۲

حروفیکه درون جدول تماشا مشاهده میکنید، کلیه کلمات ذکر شده در بالا و حروف تشکیل دهنده رمز جدول را شامل میشود. لطفاً بهنگام حل جدول تماشا اصول زیر را مراعات فرمائید:

- ۱- بمحض اینکه حروف متشکله يك کلمه را در جدول یافتید آنها را در جدول قلمزده و بیاد داشته باشید که خود کلمه را نیز در لیست کلمات داده شده خط بزنید.
- ۲- برای سهولت بیشتر ابتدا از کلمات بلندتر شروع کنید.
- ۳- زمانیکه همه کلمات داده شده را در جدول پیدا کرده و خط کشیدید و در لیست کلمات داده شده کلمه دیگری باقی نماند، مقداری حروف پراکنده را در جدول خواهید دید که از ترکیب آنها بهرمن جدول که حتماً با موضوع آن ارتباط دارد دست خواهید یافت.
- ۴- حروف تشکیل دهنده کلمات داده شده بصورت زیر در جدول نوشته شده:

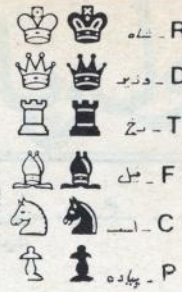
افقی: از چپ به راست و یا از راست به چپ.
عمودی: از بالا به پائین و یا از پائین به بالا.
مورب: از چپ به راست و یا از راست به چپ و از بالا به پائین و یا از پائین به بالا.

۵- اگر کلمه‌ای در لیست داده شده با يك ستاره همراه باشد آن کلمه در جدول تکرار شده.
تبصره: يك حرف ممکن است در مسیر چندین کلمه قرار گیرد.

غ	م	ر	ت	ض	ی	ش	ا	ه	پ	ر	س	ت	ا	ن
خ	ل	ج	ا	ک	س	ا	ر	ت	ه	ر	ا	ن	ی	ی
م	م	ا	ل	ج	ق	ق	ش	ق	ا	ی	ی	ا	ن	ک
ی	ح	م	ی	ی	ا	ق	ب	ا	ک	ا	ر	ل	پ	
د	م	ب	خ	ج	م	ن	ج	س	ی	ن	ی	ش	س	و
د	ا	ل	ا	س	ا	و	خ	ی	ا	و	ج	م	و	
ا	ع	س	ی	ض	ک	ی	ا	ی	ا	س	ا	ا	م	
خ	ا	ک	ح	ا	س	ل	ن	ه	ز	ن	ف	ع	م	د
ش	ش	ا	ی	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ن	ی	گ	ر	ب	ف	ک	س	ک	ت	ش	ا	ه	و	ا
س	و	ی	ی	ی	ی	ی	ا	ط	ی	م	ه	ا	ی	ی
ج	و	ا	ا	ج	س	ن	ز	ا	د	ه	ی	پ	ر	ی
ر	ی	گ	ن	ج	ی	ل	ع	ل	ا	د	ب	ع	و	ف
ج	د	ا	ر	ن	د	ا	ه	ر	ف	ت	ر	د	ق	ر

حروف رمز جدول شماره ۱۱۱ - خانه انصاف

دنیای شطرنج



کامل اسب را بخطوط مقدم جبهه کشاند و بدیهی است که می تواند از نیروی او در لحظات حساس و احیاناً بحرانی بهره بگیرد:

26-..... 26-T-e6

سفید، باید وزیر را زیر آتش رخ سیاه بنقطه امن بکشد:

27-D-h4 27-.....

طوفان نزدیک میشود و سیاه خود را بآب و آتش می زند:

27-..... 27-T-d3

اگر سیاه در این مرحله وزیر

را بخانه e7 می برد، که بی تردید

حرکت نامعقولی بحساب می آید،

سفید بلافاصله با مدد گرفتن از آتش

گرفته. رخ و وزیر او فعلاً فعالیتی ندارند. تاچه پیش آید:

24-..... 24-Ta8-d8

25-C-e2 25-P-e5

26-C-g3 26-.....

سفید، بموقع و با نکته سنجی

17-PxC 17-C-h7

18-D-h5 18-C-f8

19-Tc1-d1 19-D-c7

اکنون لحظه ای فرا رسیده

که سفید یکی از سواران سنگیش را

با گرفتن مهره ای از حریف بخانه

ششم آفتی بکشد و او را دردم بدست

دوخم بسیار... بنظر شما آیا سفید

چنین کاری خواهد کرد؟ حتماً جوابتان مثبت است. بفرمائید:

20-FxP! 20-PxF

ملاحظه کنید که چگونه مهره

شاه سیاه تنها مانده ... سیاه باید

فکری بکند:

21-T-d4 21-P-f5

سیاه در این شرایط دیگر

حصاری در برابر قلعه خود ندارد...

سفید بیدرننگ بایک حرکت استثنائی

که همان گرفتن در حال عبور باشد،

پیاده سیاه f5 را از صحنه خارج

می کند و خود بنا بر قانون این حرکت

در خانه f6 می نشیند:

22-PxPe.p. 22-FxPf6

کیش 23 T-g4+

23-F-g7 14-C-e5 14-P-c4

24-DxPh6 24-..... 15-F-b1 15-T-e8

سیاه در وضع نامساعدی قرار

16-D-e2 16-CxC

بدنبال بررسی های گذشته

بی مناسب نیست نویسنده کتاب هم

یک نمونه از کارهای خود را ارائه

بدهد... آنچه در زیر ملاحظه

خواهید کرد حاصل نشست اووه

Euwe و ماروکزی Maroczy

است که بسال هزار و نهصد و سی و

شش انجام شده. بدقت مطالعه کنید.

ماروکزی: سیاه اووه: سفید

1-P-d4 1-P-d5

2-P-c4 2-P-e6

3-C-c3 3-C-f6

4-F-g5 4-F-e7

5-P-e3

قلعه کوچک O-O 5-O-O

6-C-f3 6-Cb8-d7

7-T-c1 7-P-c6

8-P-a3 8-P-h6

9-F-f4 9-P-a6

10-P-h3 10-PxP

11-FxPc4 11-P-b5

12-F-a2 12-F-b7

قلعه کوچک O-O 13-O-O

13-P-c5

14-C-e5 14-P-c4

15-F-b1 15-T-e8

16-D-e2 16-CxC

حل مسأله شطرنج شماره ۲۷۷

سیاه در دو حرکت مات میشود

سفید

سیاه

1-D-c8

1-Ta6xP

2-C-d6++ مات

اگر: 1-.....

1-Te5xP

2-P-e4++ مات

اگر: 1-.....

1-Cd4xPe6

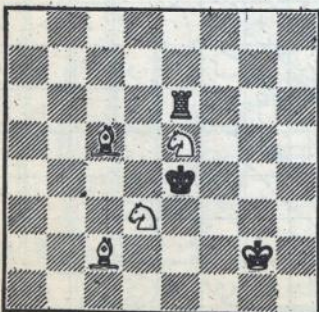
2-TxCf4++ مات

اگر: 1-.....

1-Cf4xPe6

2-T-g5++ مات

مسأله شطرنج شماره ۲۷۸



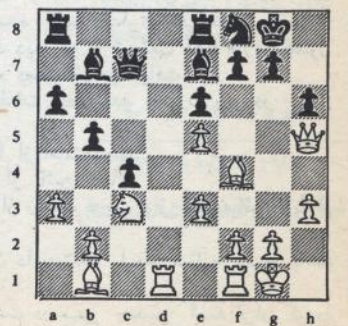
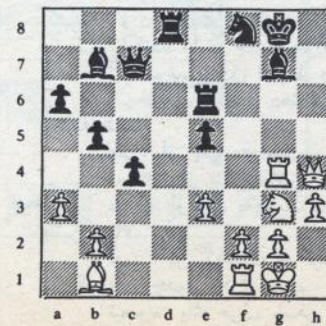
سفید ۶ مهره:

Fc2 - Rg2 - Cd3 - Fc5 - Ce5 - Te6.

سیاه ۱ مهره:

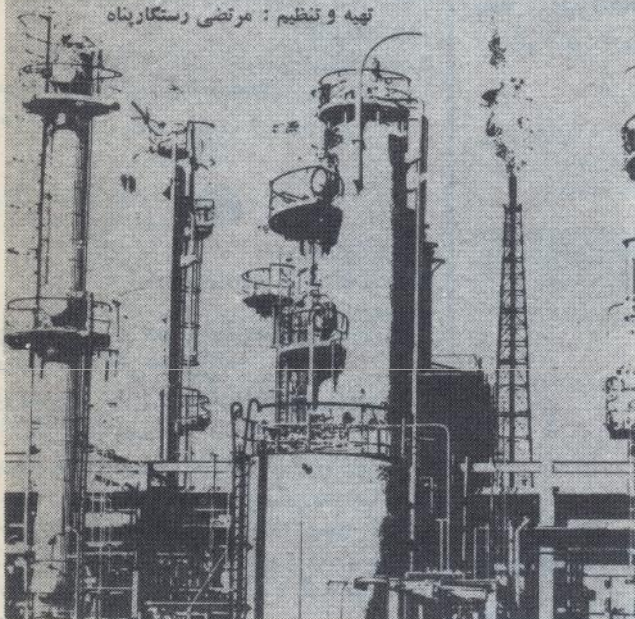
Re4.

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات میکند



سهم نفت در برنامه های عمرانی کشور

تهیه و تنظیم: مرتضی رستگاریان



از سری تک نگاری های گروه تحقیق سازمان
رادیو تلویزیون ملی ایران

مرکز پخش: انتشارات سروش خیابان تخت طاووس، نیش روزوت
ساختمان رادیو تلویزیون ملی ایران
مراکز پخش: کتابفروشیهای معتبر و فروشگاههای تعاونی جام جم
و تخت طاووس، نیش روزوت بها: ۴۰ ریال

پلاستیکو افتتاح شد

ظروف نوز - پیرکس - پلاستیک - ملامین
لوازم آشپزخانه و اسباب بازی و...

قوام السلطنه - جنب بانک عمران

حل مسئله شطرنج شماره ۲۷۶

سیاه در دو حرکت مات میشود

سفید	سیاه
1- C - c5	1- R - d4
2- C - d5++ مات	
اگر: 1-.....	1- R - f6
2- Cd6 - e4++ مات	
اگر: 1-.....	1- C - e6
2- C - d7++ مات	

رخ g4، فیل سیاه g7، را بھلاکت
میرساند و بھره شاه حریف کیش
می داد و کسب پیروزی می کرد ...
سیاه با حرکتی که انجام داد، یعنی
آوردن رخ به خانه d3، امیدوار است
بتواند جلوی یورش فیل نیرومند
b1 را بگیرد. آیا موفق خواهد شد؟
باید در انتظار نشست:

32- D × F 32- D - h7
سیاه، وزیر خود را سیر بلا
کرد و در حقیقت سفید را تشویق
بمبادله وزیر با وزیر نمود و لوائیکه
این مبادله به قیمت حمله عقیم بھره
شاه او تمام شود:

33- D - g5 33-.....
سفید، تن به انجام مبادله نداد
وزیر ارزشمند را از خطر رھانید.
مبادله همیشه نمی تواند مثر باشد
ونقش تعیین کننده ای بازی کند:

33-..... 33- R - f7
34- F × T 34- P × F
کیش 35- D - f5+ 35-.....
تسلیم میشود 35-
سیاه، ترجیح میدهد دست از
نبرد بکشد و پیروزی هاروگری را
با دل و جان پذیرد. شکل شماره يك
وضع مهره ها را بعد از انجام
حرکات نوزدهم و شکل شماره دو
طرز قرار گرفتن آنها را پس از حرکت
یست و هفتم سفید نشان میدهد.

28- C - f5 28- C - g6
39- C - h5! 29- D - f7
وزیر سیاه، عملا وارد میدان
شده و بدفاع برخاسته:

30- P - h4 30- F - f8
کیش 31- C - h6+ 31-.....
سیاه، چه باید بکند؟ آیا لازم
است مهره شاه را حرکت بدهد یا
اینکه اسب مهاجم سفید را از صحنه
خارج نماید؟ هاروگری شق دوم را
برمیگزیند:

31-..... 31- F × C
خوب، اسب سفید از حرکت
باز ایستاد؛ ولی سیاه باید تاوان آنرا
بپردازد و فیل عصیانگر را بیاد فنا

این هفته در تهران

تالار مولوی

(خیابان ۲۱ آذر - شماره ۶ - تلفن رزرو ۷۳۲۸۸۸)

● جادوگران شهرسی لم

اثر: آرتور میبلر

کارگردان: محمد کوثر

طراح: خسرو خورشیدی

۱۲ اردیبهشت تا ۲۰ خرداد

ساعت ۷/۵ بعد از ظهر - جمعه‌ها ۵ بعد از ظهر

تئاتر کوچک تهران

خیابان پهلوی - پشت بازار صفویه تلفن ۲۲۵۸۶۰

● ماشین نویس ها و بیر

اثر: موره شیشگال

مترجم و کارگردان: پرویز صیاد

بازیگران: پرویز صیاد - مری آپیک

شروع ۸ بعد از ظهر

انجمن فرهنگی ایران و آمریکا

(عباس آباد - خیابان وزرا)

● «اسکورپیو» (۱۹۷۳)

کارگردان: مایکل وینر

هنرپیشه: برت لانکستر

۱۷ اردیبهشت، ساعت ۸ بعد از ظهر

● «سری فیلمهای ترسناک بلاگوسی»

(این سری فیلمهای ترسناک قدیمی با هنرمندی

«بلاگوسی» برای تمام افراد در سنین مختلف به

نمایش گذاشته می‌شود.)

● «پسرم خفاش خون‌آشام» (۱۹۵۲)

کارگردان: جان کلینگ

۱۸ اردیبهشت، ساعت ۵ بعد از ظهر

اداره فرهنگ اطریش

(خیابان ویلا - شماره ۲۴۸ تلفن ۸۹۳۷۶۳)

نمایش سمعی و بصری (بزرگان انگلیسی)

توسط دکتر پروفیسور برنندلوش

«بشریت و فضای سبز»

۶ اردیبهشت، ساعت ۳ بعد از ظهر

سازمان حفاظت محیط زیست - خیابان ویلا، شماره

۱۸۷ طبقه ۸

واحدنمایش رادیو تلویزیون ملی ایران

(خیابان پهلوی - کوی بوعلی - پلاک ۱)

تلفن رزرو: ۲۷-۶۲۶۷۲۶

● «ناموافق و موافق»

● «روشنی و تاریکی»

دو نمایش همراه از: برتولد برشت

طراح و هماهنگ کننده: مهدی مدنی

بازیگران: مهوش برگی - میترا قمصری - علیرضا

مجلل - علیرضا هدائی

از اول تا ۱۵ اردیبهشت - ساعت ۸ بعد از ظهر

برنامه سینما آزاد



تجلیل از ژان-لوک گودار

سازمان همکاری رادیو تلویزیون ملی ایران و سفارت فرانسه
۲۵۳۶ اردیبهشت ۱۳۵۳ - تهران - ایران

● از ۱۵ اردیبهشت ۲۵۳۶ سینمای آزاد ایران

با همکاری سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و

سفارت فرانسه «نمایش و تجلیل از ژان - لوک

گودار» را در سینما بلواد برگزار می‌کند.

فیلمهایی که بمعرض نمایش گذاشته میشوند عبارتند

از:

یک زن یک زنست - از نفس افتاده - شماره ۲ -

الفاویل - دو سه چیزی که از او میدانم -

تفنگدارها - پی‌رو دیوانه - پاریس از دیدگاه...

دانشکده هنرهای زیبا

● ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران

رهبر: توماس بالندر

تکنواز پیانو: پری برکلی

۸ و ۷ اردیبهشت، ساعت ۸ بعد از ظهر

باغ فردوس

● موسیقی ایرانی (گروه شیدا)

۱۴ و ۱۵ اردیبهشت ساعت ۸ بعد از ظهر

تئاتر شهر

● خاطرات و کابوسهای یک جامه‌دار از زندگی

و قتل میرزاقتی خان فراهانی

نویسنده - طراح و کارگردان: علی رفیعی

بازیگران: بترتیب حروف الفباء

پرویز پورحسینی - هوشنگ توکلی - سیاوش تهمورث

- تانیا جوهری - منوچهر جهانگیری - میرصلاح

حسینی - اکبر رحمتی - رضا زیان - جعفر ساجدی -

ژیلا سهرابی - علی شریفیان - مهدی علی احمدی -

فرهاد فروتنیان - حسین فرور - گلاب - محمود

هاشمی - مهدی هاشمی.

از ۷ فروردین

کارگاه نمایش

(چهارراه یوسف آباد، اول خیابان شاه - کوچه کلانتری

تلفن ۶۴۴۶۸۸)

● مستانه

(یک برنامه جنبی نوشته اسماعیل خلیج)

کارگردان رضا ژبان

بازیگران: محسن احمدی، حسین ایری، اسماعیل

پور رضا، منوچهر جهانگیری، اکبر رحمتی.

کاظم رهبر، شهناز صاحبی، حمید صاحبی، محمود

صحتی، مرتضی ضرابی، محمود کریم پور.

از ۱۵ تا ۳۱ اردیبهشت

ساعت ۸ بعد از ظهر - جمعه‌ها ۵ بعد از ظهر

این هفته در تهران

انجمن فرهنگی ایران و فرانسه

(خیابان شاهپور علیرضا - شماره ۵۸)
تلفن ۶۴۴۲۰۱

● فیلم
● «آقای ویکتور عجیب»
کارگردان: ژان گرمیون
بازیگران: رمو - پیر بلانشار - مادلین رنو -
ویویان رومانس
شنبه ۱۰ و دوشنبه ۱۲ اردیبهشت
محل نمایش: شبه انستیتو فرانسه - دوشنبه
دبیرستان رازی
● آثار الهه ژوبین
۶ تا ۲۰ اردیبهشت

محل نمایشگاه: انجمن ایران و فرانسه - شعبه ننگ
پهلوی - خیابان توانیر - کوچه آریا پاد شماره ۱۶

انستیتو گوته

(خیابان وزراء - خیابان هفتم)
تلفن ۶۲۷۳۳۶

● فیلم
«منافع بانک نمیتواند همان منافی باشد که
لینا براکه دارد»
شنبه ۱۰ اردیبهشت
ساعت ۲۰

تالار عبید

کانون هنرهای تجسمی امور فرهنگی
دانشگاه تهران

● عکسهائی از حمید صدیقی
ساعت بازدید همه روزه از ۸ تا ۱۴ و ۱۷ تا ۱۹/۳۰
(پنجشنبه و جمعه تعطیل است)
ورود برای عموم آزاد است

نگارخانه مس

(خیابان پهلوی مقابل سینما آتلانتیک)
کوچه هراز شماره ۷ - تلفن: ۸۹۶۶۷۸
● نمایشگاه نقاشی خط اکبر نیکخواه
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر

گالری سیحون

(خیابان تخت جمشید نیش بندر پهلوی)
تلفن: ۶۲۱۳۰۵
● نمایشگاهی از آثار مارتینز
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر

گالری لیتو

(خیابان آبان جنوبی تلفن ۸۹۲۴۷۸)
● نمایشگاهی از آثار جلال شباهنگی
ساعت بازدید ۵ تا ۷ بعدازظهر

تالار نقش

(میدان کندی جنب دانشکده علوم تربیتی)
تلفن ۹۳۶۸۹۱

● آثار طراحي «کیومرث کیاست»
از ۱۷ فروردین ماه
ساعت بازدید ۵ الی ۸ بعدازظهر
● شب شعر

(هر پنجشنبه در تالار نقش یک شب شعر با همکاری
مجله نکین برگزار میشود)

تهران گالری

(عباس آباد - چهارراه قصر شماره ۳۳۲)
تلفن ۸۴۴۰۵۵

● نمایشگاه نقاشی های سلیم نژاد
از ۱۸ اردیبهشت
ساعت بازدید ۱۰ تا ۱۳ و ۱۷ تا ۲۰

گالری نیازی

(خیابان عباس آباد - روبروی سینما شهر فرنگ)
● نمایشگاه نقاشی های شیلا صالح

۶ تا ۱۴ اردیبهشت
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر

موزه نگارستان

(تقاطع خیابان سپه و خیابان کاخ)
مجموعه هنری نگارستان، آثار سده های ۱۱ و ۱۲ و
۱۳ هجری

خانه آفتاب

(خیابان روزولت - مقابل دانشسرای عالی -
تلفن ۸۲۹۸۰۴)

● نمایشگاه نقاشی روی پارچه الیناسوران
از ۷ اردیبهشت بمدت ۱۴ روز

نگارخانه سامان

(بلوار الیزابت - ساختمان سامان بلوک ۲)
● نمایشگاهی از گلیم های منتخب

ساعت بازدید ۶ تا ۸ بعدازظهر

نگارخانه زند

(خیابان جردن - بالاتر از ظفر، خیابان نور شماره ۳۲)
● آثار نقاشی، طراحی و گرافیک

دائلس جیمز جانسن

از ۱ تا ۱۵ اردیبهشت
ساعت بازدید ۱۰ صبح الی ۷ بعدازظهر

نگارخانه ایران (قندریز)

(خیابان شاهرضا - خیابان دانشگاه - شماره ۲۰)
● نمایشگاه عکسهای ژینوس کریمی. عباس

یوسف پور
۵ اردیبهشت
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعدازظهر

نگارخانه مهر شاه

(خیابان آیادانا - نیش نوبخت)
● آثار نقاشی آکسل لیند

(هنرمند دانمارکی)
یکشنبه ۱۴ اردیبهشت
ساعت بازدید ۹ تا ۱۲ و ۱۶ تا ۲۰

اومیگ سازنده عالیترین لوازم سینمای ۸ میلیمتری در جهان



سری دوربین های PMA اومیگ ۸۳۰ - ۸۶۰ و ۸۸۰ تکامل یافته ترین دوربین های فیلمبرداری جهان با سیستم پانوراما، فید این، فید اوت اتوماتیک و دارای سرعت های مختلف تک فرم و ۹ - ۱۸ - ۲۴ - ۴۵ فرم در ثانیه و دیافراگم اتوماتیک و نرمال و امکانات صدا برداری و مجهز به تایمر اتوماتیک.

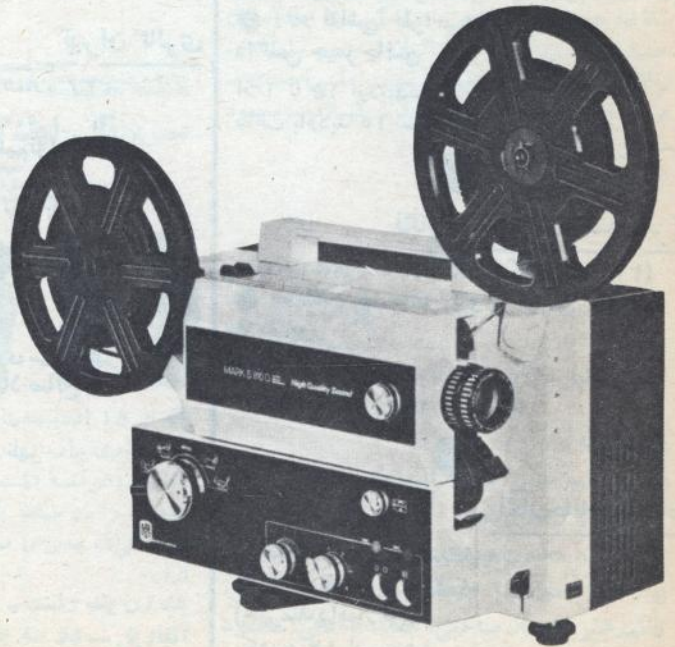


دوربین MAKRO S 80 اومیگ کاملترین دوربین ناطق جهان با کنترل صدای اتوماتیک، مجهز به عالیترین سیستم تروکاز حرفه ای. زوم بسیار قوی، دیافراگم اتوماتیک، و فید این، فید اوت با امکان استفاده از برق شهر



کونیک ۱۳۳

پروژکتور R 2000 اومیگ تنها پروژکتوری که برای نمایش فیلم احتیاج به برده ندارد و در نور روز هم کاملاً قابل استفاده است.



پروژکتور ناطق 810 D کاملترین پروژکتور ۸ میلیمتری اتوماتیک با امکانات وسیع صداگذاری آسان بر روی فیلم.

eumig®

نماینده انحصاری در ایران . شرکت ادکا با مسئولیت محدود شماره ۱۵۵ خیابان شهید زاهدی ساختمان پارکر
تلفن ۸۳۰۵۲۸ - ۸۳۶۳۰۴

اومیگ یک پدیده انقلابی

Yatagan

le merveilleux sentiment
d'être agreable aux autres...



یاتاگان

از نوآوریهای کارون پاریس

l'eau de toilette irrésistible
des PARFUMS CARON

یاتاگان احساس پرشوری دره او، برمی انگیزد

ادوکلنی که در مقابلش نمی توان بایستاری کرد.

از کارون



نبض زندگی در قلب سیکو می تپد.



SEIKO

سیکو متکی به سنت گذ شته و تکنولوژی آینده

ضیائے

<http://www.javanan56.com>



ASAHI PENTAX

پنتاکس آساهی

پرفروش ترین دوربین جهان

برای کسب اطلاع و خرید بفروشگاههای معتبر لوازم عکاسی مراجعه فرمائید

علاقتمندان برای دریافت کاتالوگ رنگی دوربین آساهی پنتاکس و کسب اطلاعات بیشتر با
نمایندگی آساهی پنتاکس در ایران شرکت الکتروکامرا شماره ۲۱۰ خیابان شاد یا

باتلفنهای ۸-۶۶۲۹۵۶ تماس بگیرند

خطرناکست

هنگام رانندگی در آئینه اتومبیل، بخود نگاه نکنید

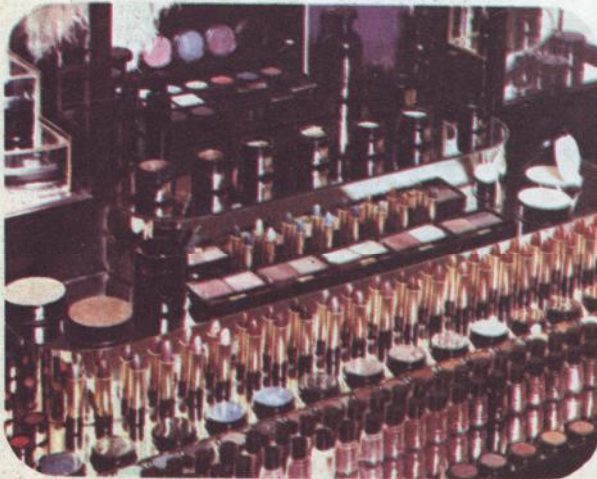


لوازم آرایش
بی با

ساخت انگلستان

BIBA
COSMETICS

وقتی از لوازم آرایش بی با
استفاده میکنید از آرایش
دلنشین خود مطمئن باشید



تلفن مرکز پخش ۸۹۲۴۵۷

تقارنتنا

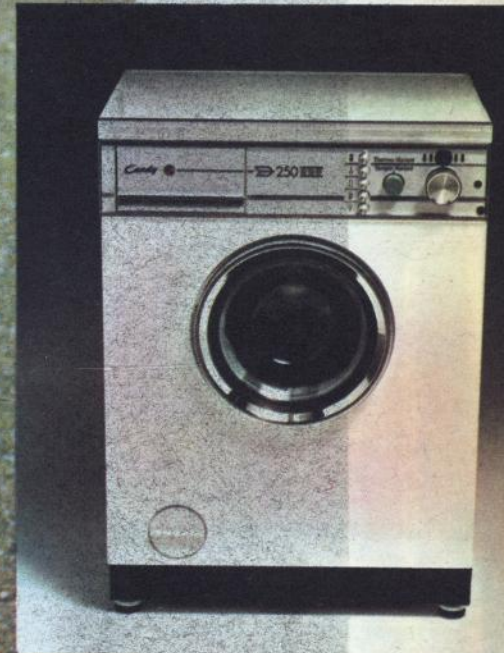
در رادیو و تلویزیون



کندی

لباس‌ها را تمیزتر می‌شوید

P.O



Candy

مراکز سرویس:

تهران خیابان آیزنهاور - خیابان جیحون پلاک ۶۶۵
تلفن ۹۶۳۴۸۱ - ۹۵۲۷۴۹ و در مراکز استان

کندی کاملتر از هر ماشین لباسشویی
که تا کنون دیده‌اید

تلویزیون رنگی

گروندیک

با سیستم سکام ایران

گروندیک اولین تلویزیون رنگی با سیستم مدولار در دنیا است.

گروندیک اولین تلویزیون رنگی مجهز به فینکرتاچ و دستگاه کنترل

از راه دور ۸ برنامه‌ای و ۲۱ برنامه‌ای در دنیا است.

گروندیک اولین تلویزیون رنگی است که با دستگاه عیب‌یاب الکترونیکی قابل تعمیر است.

سوپرکالر



گروندیک دارای سرویس مجهز در تمام مراکز کشور

گروندیک سوپرکالر

GRUNDIG

نمایشگاه گروندیک: تخت جمشید نبش فیشرا باد
فروش در کلیه فروشگاههای معتبر



زیما تیک، از کلاسیک تا... مدرن



از مجموعه سبک‌های آشپزخانه پیش - ساخته زیما تیک در سالن ۲۲ نمایشگاه ۱.۲ گ. زیما تیک دیدن فرمائید. نمایشگاه بین‌المللی ساختمانی ۹ - ۱۶ اردیبهشت ۲۵۳۶

SieMatic

بازیماتیک

فضای آشپزخانه خود را

فضای دلپذیر زندگی کنید.

با پرکردن این فرم و ارسال آن به نشانی شرکت نسوا کاتالوگ انواع آشپزخانه‌های پیش‌ساخته زیما تیک و اطلاعات کلی درباره آشپزخانه‌های مدرن و زیبا برای شما فرستاده میشود.

نام:

نشانی:

.....

شرکت نسوا: نماینده انحصاری

آشپزخانه‌های زیما تیک خیابان

کریم خان زند ساختمان ۱.۲ گ.

تلفن: ۲-۸۳۹۰۹۰

مدل‌ها و طرح‌های جدید آشپزخانه چوبی با رنگ‌های زیبا و آرامش‌بخش مجموعه سبک‌هایی است که زیما تیک آلمان آنها را برای یک زندگی دلپذیر و راحت ابداع کرده است.

در آشپزخانه‌های زیما تیک از لوازم الکتریکی و الکترونیکی ۱.۲ گ. استفاده شده است.

زیما تیک ۱۰۰۱

یک مدل از ۸ مدل آشپزخانه زیما تیک سبکی از کاردستی کلاسیک با مشخصات زیر:

ساخته شده از چوب بلوط ماسیو که روی آن با دست‌کنده‌کاری شده و نمونه‌ای است تحسین برانگیز از آمیزش هنر و صنعت با تجهیزات فنی مدرن که آسانی کار را تضمین میکند و دستگیره‌های برآمده و استیل این مدل یادآور دوره کلاسیک است.

تقارن

در رادیو و تلویزیون

شنبه

- شما و تلویزیون - تله پرس
- سخن و سخنوران - حافظ
- فیلم سینمایی - کلامیتی جین و سام بس

یکشنبه

- خانواده
- میزگرد مذهبی
- فیلم سینمایی مستند: ماجرای آفریقا

دوشنبه

- سوئینی - بانوی شانس
- ایران زمین
- فیلم سینمایی: رعد در آفاق

سه شنبه

- اون مارشال: مجموعه جدید
- دانش: طب سوزنی
- ادب امروز - یوسف اعتصام الملک

چهارشنبه

- کتابها و دیدگاهها
- برنامه‌ای از گروه ادب: بهار در شعر شاعرها
- برنامه ویژه

پنجشنبه

- تیتراژ اول - برنامه‌ای از مسعود بهنود
- فیلم سینمایی: ریاست جمهوری
- فیلم سینمایی: شوک

جمعه

- مرد شش میلیون دلاری: پسر اتمی
- فیلم سینمایی: بانوئی بنام ایو
- سریال سینمایی: کلمبو



روی جلد: آزاده وزیری
گوینده شبکه دوم تلویزیون

در این قسمت میخوانید:

- گزارش از رادیو تلویزیون گیلان - مرکز رشت
- دنیای پاپ
- نامه‌ها، برنامه‌ها
- جدول برنامه‌های رادیو تلویزیون بین‌المللی
- جدول و شرح کامل برنامه‌های رادیوها و تلویزیونها

برنامه‌های تلویزیون آموزشی

عمل جمع و ضرب و چگونگی استدلال با استفاده از این خاصیت بحث کردید.

اولین خاصیت، خاصیت دسته کردن در عمل جمع است. در جمع سه عدد معلوم، ابتداء میتوان دو عدد اول را با هم جمع کرد و سپس حاصل را با عدد سوم جمع نمود که حاصل عددی معلوم خواهد بود. این خاصیت، خاصیت «دسته کردن» در عمل جمع نامیده میشود. باید دانست که چنین خاصیتی در مورد عمل ضرب هم وجود دارد.

$$(2 \times 3) \times 4 = 8 \times 3 = 24$$

$$(2 + 3) + 4 = 5 + 4 = 9$$

با استفاده از اینراه و با چند مثال نشان داده میشود که چطور میتوان از آنها برای استدلال کردن در حساب کمک گرفت.



علوم

وسایل نقلیه

روزهای پخش: شنبه و چهارشنبه
یکی از آرزوهای بزرگ انسان همواره ساختن ماشینی بوده است که بتواند در هوا پرواز کند، ولی اشکالاتی در تهیه وسایل حمل و نقل هوایی وجود دارد که با دیگر وسایل زمینی و دریایی نمی‌توان مقایسه کرد با این حال وسایل نقلیه زمینی در سطح جامد زمین قرار می‌گیرند و وسایل نقلیه آبی طبق اصل شناور شدن روی آب شناور می‌مانند. چون هوا سیال است از اصل شناور شدن برای وسایل نقلیه هوایی استفاده می‌گردد و بدین ترتیب هر وسیله نقلیه هوایی می‌تواند بوسیله شناور شدن در هوا پرواز نماید.

سال اول راهنمایی



انگلیسی

روزهای پخش: یکشنبه و سه‌شنبه (دو بار)

در ابتدا مکالمه‌ای بین رضا و سوزان انجام می‌گیرد.

REZA: WHERE DO YOU LIVE SUS - AN?
SUSAN: I LIVE SHAH STREET.
REZA: WHAT 'S YOUR ADDRESS?
SUSAN: IT 'S 123 SHAH STREET.
REZA: DO YOU LIVE NEAR MINA?
SUSAN: DO, I DON 'T.
REZA: WHERE DOES SHE LIVE?
SUSAN: SHE LIVES AT 819 PAHL - AVIAVENUE.

طی این برنامه واژه‌های سؤال‌ی مانند WHAT, WHERE و حروف اضافه مانند FAR, NEAR مورد تمرین قرار می‌گیرد.

طلب ایرانیان را بخوبی می‌شناختند. بدین جهت بفرجه چاره افتادند و با ایجاد نفاق و تفرقه از اعتماد و یکپارچگی ایرانیان جلوگیری نمودند و چون از مدت‌ها پیش سامانیان در ماوراءالنهر قدرتی یافته و مردان بزرگی از میانشان برخاسته بود. بنابراین خلیفه عباسی با دو دشمن روبرو بود. عمرولیت در سیستان و خاندان سامانی در ماوراءالنهر. تیر خدعه و نیرنگ خلیفه به هدف شست و ایرانیان (صقاریان و سامانیان) در مقابل هم بصف آرائی پرداختند و بالاخره عمرولیت اسیر و به بغداد فرستاده شد و در زندان بیگانه جان سپرد.

عهد سامانیان خصوصاً زمان امیر نصر سامانی یکی از درخشانترین ادوار فرهنگ ایران بشمار میرود و پایتخت امیر نصر یعنی شهر بخارا از لحاظ علمی و فرهنگی هم طراز بغداد بود و بعلت حمایتی که از بزرگان و شعرا و دانشمندان مینمود. دانشمندان زیادی به دربار او روی آوردند. و بدین ترتیب دربار سامانی توانست ثوابغ بزرگی چون رودکی، زکریای رازی و ابوعلی سینا را در خود بپرورد. رودکی شاعر نابینا که او را سلطان الشعرا و پدر شعر فارسی می‌خوانند در دربار امیر نصر میزیست و در سرودن شعر و نواختن رود بی‌همتا بود و همیشه در سفرهای امیر نصر او را همراهی می‌کرد.



ریاضیات

استدلال در ریاضیات

روزهای پخش: شنبه، دوشنبه و چهارشنبه (۲ بار)
در برنامه گذشته در مورد خاصیت ترتیب در

سال پنجم دبستان



تاریخ



میلاد شعر فارسی

روزهای پخش: شنبه و چهارشنبه

سواران دلاور صفاری تا پشت دروازه‌های بغداد پیش نرانده بودند، که فرمانده آنان، یعقوب لیث بعلت بیماری درگذشت. پس از یعقوب برادرش عمرولیت بحکومت رسید. عمرولیت که می‌دید



نیروی کافی برای تصرف بغداد و مقابله با خلیفه را ندارد، بظاهر از در اطاعت خلیفه درآمد ولی دور- اندیشان دستگاه عباسی سرشت آزاده و استقلال

برنامه‌های رنگی با این علامت مشخص شده است

ایام هفته	ساعات شروع برنامه‌ها صبح											
	پخش از برنامه دوم:				پخش از برنامه اول:				پخش از شبکه:			
شنبه	برنامه‌های سال پنجم دبستان											
	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ
یکشنبه	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ
دوشنبه	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ
سه‌شنبه	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ
چهارشنبه	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ
پنجشنبه	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ	علوم	ریاضیات	انگلیسی	تاریخ

- زبان فرانسه از برنامه دوم، روزهای شنبه، یکشنبه، دوشنبه و سه‌شنبه از ساعت ۱۲/۱۵ پخش میشود.
- زبان آلمانی از برنامه دوم، روزهای شنبه، یکشنبه و سه‌شنبه از ساعت ۱۲/۳۰ پخش میشود.
- برنامه شکست سکوت (برنامه ویژه ارتباط با دانشوایان کشور) روزهای شنبه ساعت ۱۲/۵۵ دقیقه از برنامه اول پخش میشود.
- مدارس یکشنبه و دوشنبه متناسب با برنامه‌های علمی در می‌تواند سیاحت از برنامه‌های شبکه سراسری (برنامه اول) استفاده کنند.
- مدارس یکشنبه و دوشنبه شهرستانهای تهران، شیراز، اصفهان، آبادان، مشهد نیز می‌توانند از ساعت ۱۲/۵۰ از برنامه‌های تلویزیون آموزشی که از برنامه دوم پخش میشود.
- شماره‌هایی که در مقابل نام درس ذکر شده است سال تحصیلی را حین میکند.
- سال اول راهنمایی، ۲ - سال دوم راهنمایی، ۳ - سال سوم راهنمایی.

برنامه‌های تلویزیون آموزشی

ریاضیات



نسبت و تناسب

روزهای پخش: شنبه، دوشنبه و چهارشنبه (۴ بار)

از تقسیم دو عدد بر یکدیگر و مقایسه آنها نسبت بوجود می‌آید هر گاه دو نسبت با هم مساوی باشند مانند $\frac{1}{2} = \frac{2}{4}$ سه ششم تشکیل یک تناسب را می‌دهند که دارای دو جزء است که عبارتند از دو وسط، که به دو جزئی که در وسط قرار گرفته‌اند گفته میشود و دو جزئی که در دو طرف قرار گرفته‌اند دو طرف نامیده میشود.

در هر تناسب همیشه حاصل ضرب دو طرف مساوی حاصل ضرب دو وسط است که با استفاده از این خاصیت میتوان جزء مجهول را در تناسب بدست آورد.

در این برنامه نغمه کوچولو و مادرش فرا-گیران را با نسبت و تناسب آشنا خواهند نمود.

علوم



شباهتها و اختلافات موجودات زنده و غیر زنده

روزهای پخش: یکشنبه، دوشنبه و پنجشنبه
موجودات روی زمین به دو گروه جاندار و بی‌جان تقسیم می‌شوند برای این تقسیم‌بندی باید تفاوت‌های یک موجود جاندار و یک موجود بی‌جان را بررسی کرد. تمام جانداران تغذیه می‌کنند و از راه تنفس، و به کمک اکسیژن غذاها را می‌سوزانند و انرژی تولید می‌کنند و همین انرژی است که باعث می‌شود یک جاندار حرکت و فعالیت کند. تمام جانداران رشد می‌کنند و وقتی به شرایط سنی معینی رسیدند تولید مثل می‌کنند. و بالاخره همه موجودات زنده به محرکها پاسخ می‌دهند اما یک موجود بی‌جان مثل اتومبیل هم مانند یک موجود زنده تغذیه و تنفس و حرکت می‌کند. اما چرا اتومبیل را یک موجود بی‌جان می‌دانند. فراگیران با توجه به این برنامه، پاسخ این پرسش را خواهند یافت.

سال دوم راهنمایی

انگلیسی



روزهای پخش: سه‌شنبه (۴ بار) و دوشنبه
در این برنامه در مورد نام روزهای هفته و طرز بیان تاریخ روزها و همچنین طریقه استفاده از کلمه WIL برای ساختن زمان آینده صحبت میشود.

جغرافیا



قلمرو و آب و هوای ناحیه صحرائی و نیمه صحرائی

روزهای پخش: شنبه، سه‌شنبه (۴ بار) و چهارشنبه
این ناحیه که در مقایسه با دو ناحیه دیگر وسعت بیشتری دارد، از شمال به کوههای البرز، از مغرب به کوههای زاگرس و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود می‌گردد. آب و هوا در ناحیه صحرائی بسیار گرم و خشک و اختلاف درجه حرارت بین شب و روز زیاد است میزان بارش باران در این ناحیه بسیار کم است. ولی در ناحیه نیمه صحرائی هوا معتدل است و باران بیشتری میبارد. ایران از هر قسمتی مورد هجوم پادهای مختلف است که بعضی از آنها در غرب کشور موجب بارش میشوند. با توجه به دمای متوسط صحرائی و نیمه صحرائی در فصل تابستان درجه متوسط حرارت نیمه صحرائی کمتر از مناطق صحرائی است.

شناخت حرفه و فن



جوجه کشی

روزهای پخش: دوشنبه (۴ بار) و سه‌شنبه
پرورش مرغ و جوجه کشی در اثر نیاز روز-افزون به گوشت و تخم مرغ در سالهای اخیر گسترش زیادی پیدا کرده است تا به آن حد که نگهداری مرغ و جوجه کشی از صورت یک حرفه



ساده خارج و به صنعت بزرگی تبدیل شده است. در کشور ما در سالهای اخیر مراکز مرغداری و جوجه‌کشی وسیعی بوجود آمده است که در هر یک از آنها هزاران جوجه و مرغ پرورش و تکثیر می‌شود. در این برنامه ضمن نمایش فیلمی، طرز تکثیر جوجه در یک کارخانه جوجه‌کشی توضیح داده می‌شود.

تاریخ



سازمان اداره کشور و سپاه

روزهای پخش: یکشنبه، دوشنبه (۴ بار) و چهارشنبه
اداره کشور در زمان شاهان ماد بعثت کمی وسعت ایران کار آسانی بود اما پس از به‌روی کار آمدن دولت هخامنشی و بخصوص در دوران شاهنشاهی داریوش بزرگ اداره سرزمین وسیعی که از مغرب به یونان و لیبی و از شمال به قفقاز و دریای مازندران و از شرق به رود سند و از جنوب به دریای عمان و خلیج فارس و عربستان محدود میشد تشکیلات منظمی را برای این خطه پهن‌آور ایجاد می‌کرد. بهمین لحاظ داریوش کشور را به ۳۰ بخش قسمت کرد و هر قسمت را به حاکمی سپرد که به او شهربان می‌گفتند.



در دوره اشکانیان تعداد استانها به ۱۸ تقلیل پیدا کرد. خسرو انوشیروان تمام کشور را به ۴ بخش یا پادگسی تقسیم کرد و هر قسمت را به فرمانروائی سپرد که او را پادگسبان می‌گفتند. در این برنامه سازمان سپاه در ایران قبل از اسلام مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد.

شبکه اول (تهرآن - آبادان - اصفهان - تبریز - رشت - رضاییه - شیراز - کرمان - بندر عباس - زاهدان)

سه شنبه ۱۳ اردیبهشت

۱۲/۰۰	اخبار
۱۷/۰۵	کارگري
۱۷/۳۰	موسيقي ملي
۱۳/۱۰	دکتر الموت F.M
۱۴/۰۰	اخبار
پيش نوم	
۱۷/۰۰	پيش نوم
۱۸/۱۰	کودکان: عصر چتر -
۱۸/۴۰	مزرعه سبز - يکي يکي نبود
۱۸/۵۰	آموزشي
۱۹/۰۰	اخبار ورزشي
۱۹/۳۰	موسيقي کلاسيک
۲۰/۰۰	داشش
۲۰/۴۰	اخبار اول
۲۱/۴۵	مرد امروز
۲۲/۱۵	آقای مریوطه
۲۲/۲۵	داستان پلیس

دوشنبه ۱۲ اردیبهشت

۱۲/۰۰	اخبار
۱۷/۰۵	سفر اني مذهبي
۱۷/۲۵	حفاظت و ايمني
۱۷/۵۰	اشعار مذهبي
۱۳/۱۰	فيلم مستند
۱۴/۰۰	اخبار
پيش نوم	
۱۷/۰۰	سفر اني مذهبي
۱۷/۲۰	کودکان: کارتون - يکي يکي نبود
۱۸/۱۰	داستان حيوانات
۱۸/۴۰	اخبار
۱۸/۵۰	اخبار ورزشي
۱۹/۰۰	وضع اضطراري
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۲۵	موسيقي ايراني
۲۱/۰۵	ايران زمين
۲۱/۲۵	آقای مریوطه
۲۱/۴۵	فيلم سينمائي -
۲۱/۴۵	رعد مر افق

یکشنبه ۱۱ اردیبهشت

۱۲/۰۰	اخبار
۱۲/۰۵	کارگري
۱۷/۳۰	موسيقي ايراني -
۱۳/۱۰	ممنوراني
۱۴/۰۰	فيلم عشق F.M
۱۴/۰۰	اخبار
پيش نوم	
۱۷/۰۰	کودکان: کارتون - آقای
۱۸/۱۰	مطالعه يکي بود يکي نبود
۱۸/۴۰	درباره روستا
۱۸/۴۰	اخبار
۱۸/۵۰	اخبار ورزشي
۱۹/۰۰	دنياي آب
۱۹/۳۰	خانواريه
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۳۵	ميزگرد مذهبي
۲۱/۲۰	انعام مذهبي
۲۱/۲۵	فيلم مستند - ماجرای افریقا

شنبه ۱۰ اردیبهشت

۱۲/۰۰	اخبار
۱۲/۰۵	مفیدورها F.M
۱۷/۳۰	واريته
۱۷/۵۵	شکست سکوت
۱۷/۱۰	دنياي آزاد F.M
۱۴/۰۰	اخبار
پيش نوم	
۱۷/۰۰	کودکان: کارتون- ورزش
	توجو اتان - يکي بود يکي نبود
۱۸/۱۰	مردمان فرما
۱۸/۴۰	اخبار
۱۸/۵۰	اخبار ورزشي
۱۹/۰۰	سينمائي آزاد
۱۹/۲۰	موسيقي ايراني- تکوازي و آواز
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۲۵	شما و تلویزیون
۲۱/۳۰	متعلم - دلگه ناشناس
۲۲/۲۰	آقای مریوطه
۲۲/۲۰	انديکين

جمعه ۱۶ اردیبهشت

۱۱/۰۰	لایسي و رنجرهاي نجات
۱۱/۳۰	پرس و گدا
۱۲/۳۰	مسابقات ورزشي
۱۳/۰۰	اخبار + هفت روز هفته
۱۵/۰۰	فيلم سينمائي -
۱۶/۳۰	بانوئي بنام آيو
۱۷/۰۰	لاگتجان سينود
۱۸/۱۰	کودکان: کارتون - يکي يکي نبود
۱۸/۱۰	مرد قش مليون دلاری -
۱۹/۰۰	پسر امي - قسمت اول
۱۹/۲۰	مسابقه پانچ چيست
۲۰/۰۰	باداش
۲۰/۳۵	اخبار
۲۱/۳۰	کارگاه راکورد
۲۲/۰۰	ترانه های ايراني
۲۲/۱۰	آقای مریوطه
۲۲/۱۰	فوتبال

پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت

۱۲/۰۰	اخبار
۱۲/۰۵	تدریس قرآن
۱۲/۳۰	کان F.M
۱۳/۳۰	دختر استثنائي F.M
۱۴/۰۰	اخبار
۱۴/۳۰	تلاش براي پيروزي
۱۵/۰۰	خايلان ساسمي
۱۵/۵۵	واريته
۱۶/۱۰	مخبره ورزشي
۱۷/۰۰	کودکان: کارتون-خوردو -
	پيمهاي خورشيد - يکي يکي نبود
۱۸/۴۰	اخبار
۱۸/۵۰	اخبار ورزشي
۱۹/۰۰	بهداشت
۱۹/۳۰	داستان هميشگي
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۳۵	سرگرمي
۲۲/۰۵	آقای مریوطه
۲۲/۱۵	فيلم سينمائي - شوک

چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت

۱۲/۰۰	اخبار
۱۲/۰۵	ژورهاي جوان F.M
۱۲/۳۰	داشش
۱۳/۱۰	چهارل F.M
۱۴/۰۰	اخبار
پيش نوم	
۱۷/۰۰	کودکان: کارتون -
	دوپرت - تدریس پاله -
۱۸/۱۰	يکي يکي نبود
۱۸/۴۰	پر نامه از شهرستانها
۱۸/۵۰	اخبار
۱۹/۰۰	اخبار ورزشي
۱۹/۳۰	گر پيش دانشجو
۲۰/۰۰	خانواده
۲۰/۰۰	اخبار
۲۰/۲۵	پيلارستان پرشکانتان -
۲۱/۲۵	اندوه براي فرستگان
۲۱/۲۵	پر نامه ویژه
۲۲/۰۵	آقای مریوطه
۲۲/۰۵	موسيقي ايراني - سان و آواز
۲۲/۲۵	فيلم مستند - ماجرا

شبکه دوم تهران - اسفهان - آبادان - شیراز - مشهد - رشت

سه‌شنبه ۱۳ اردیبهشت

- ۱۹/۰۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰۰ اوزن‌هاگال
- یا شرکت: آرتور هیل -
فی میچرز
- وارپته
- ۲۰/۲۰۰ اخبار
- ۲۰/۴۵ فیلم مستند
- ۲۱/۱۵ بر نامه‌ای از واصل‌نمایش
- ۲۲/۰۰۰ در پایان خبر

دوشنبه ۱۳ اردیبهشت

- ۱۹/۰۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰۰ بر نامه کودک
(ر ابرین هود فضایی)
- مسابقه هز از استیازی
- اخبار
- ۲۰/۱۰۰ سویتی: بانوی شانس
- ۲۰/۴۵ کارگردان: مایو اودی
- ۲۱/۱۵ باشرکت: جان تاو-ننسیس
- و اثر من - مویرا ردموند
- دانش
- ۲۲/۱۵ گر و هنر آزی: سه‌گانه -
- ۲۲/۴۵ آواز تانر کلچین
- در پایان خبر

یکشنبه ۱۴ اردیبهشت

- شبکه دوم تلویزیون روز یکشنبه،
بهمناسبت وفات حضرت فاطمه زهرا (ع)
تعطیل است.

شنبه ۱۰ اردیبهشت

- ۱۹/۰۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰۰ مرئی پیام جونت
(باقتضای از فریب)
- ۲۰/۲۰۰ بر نامه‌ای درباره استاد
اسماعیل آشتیانی -
- اخبار
- ۲۰/۴۵ ایر ازن‌مین
- ۲۱/۱۵ تکنو آزی (استار جلال
- ۲۱/۴۵ ذوالفقون)
- ۲۲/۰۰۰ تصویر و سایه‌ها: موری
- بر آثار سینمایی
- کالابیتی: جینو سامپس
- کارگردان: جورج شرمن
- در پایان خبر

جمعه ۱۴ اردیبهشت

- ۱۹/۰۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰۰ در تقیاب جو
- ۲۰/۰۰۰ فضای ۱۹۹۹
- اخبار
- ۲۰/۴۵ وارپته اروپائی
- ۲۱/۱۵ کلمبو: حقیقت
- ۲۲/۰۰۰ با شرکت: یتر فالک

پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت

- ۱۹/۰۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰۰ وارپته رنگارنگی
- ۲۰/۱۰۰ جهان پر تحرک
- ۲۰/۴۵ اخبار
- ۲۱/۱۵ یتر اول
- ۲۲/۱۵ فیلم تلویزیونی هفته
(زیاست چسپوردی)
- کارگردان: جوزف
سارچنت
- با شرکت: جیمز اول
- جوئر - مار تین پالزام
- در پایان خبر

چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت

- ۱۹/۰۰۰ موسیقی و اسلاید
- ۱۹/۳۰۰ بر نامه کودک
(دنایای یچما)
- ۲۰/۱۰۰ یچماهای تورینو
- ۲۰/۴۵ کتابها و دیدگاهها
- ۲۱/۱۵ اخبار
- ۲۱/۱۵ زمان
- ۲۲/۱۵ بر نامه‌ای از گروه ادب
امروز
- بهار در شعر شاعرها
- در پایان خبر و مبالغه خبری

به موی شما زندگی دوباره میدهد

شامپو پر و تمپین دیوا



برنامه‌های تلویزیون آموزشی

بدنشان تنها از يك سلول تشکیل شده است و همه اعمال حیاتی بعدده همان سلول است. چگونگی شناخت سلول تاریخچه جالبی دارد. اولین بار يك انگلیسی بنام «رابرت هوک» توانست با میکروسکوپی که ساخته بود این اجزاء بسیار کوچک را ببیند. بعدها ساختمان میکروسکوپ کاملتر شد و اطلاعات جدیدتر و بیشتری درباره ساختمان سلول در اختیار دانشمندان قرار گرفت. همه سلولها دارای هسته، سیتوپلاسم و پوسته هستند. با آزمایشهای که دانشمندان انجام دادند دریافتند که فعالیتهاى مختلف سلولها بعلت وجود مواد مختلفی است که در ساختمان سیتوپلاسم بکار رفته است و نیز بعلت وجود چگونگی قرار گرفتن آنها در بدن موجود زنده است.

این برنامه با معرفی چند میکروسکوپ و بیش آزمایشهای مختلف برای مشاهده اشکال مختلف سلول همراه خواهد بود.

سال سوم راهنمایی

انگلیسی

روزهای پخش: یکشنبه (دوبار)، سه‌شنبه (دوبار) و پنجشنبه

در این برنامه در مورد نحوه بکاربردن زمان حال و ماضی نقلی و ضمائر انعکاسی و جملات شرطی نوع اول صحبت می‌شود.

HE MAS TOLD ME ABOUT HIMSE - LF BEFORE.
HE ALWAYS TALKS ABOUT HIM - SELF.

تاریخ

انقلاب شاه و ملت

روزهای پخش: یکشنبه، دوشنبه (۴ بار) و پنجشنبه

برهبری شاهنشاه آریامهر، انقلاب شاه و ملت آغاز میگردد. شاهنشاه در ۲۵۲۰ دوره بیستم مجلسی را که سدی در راه تصویب قانون اصلاحات ارضی است، منحل میکنند. در ۱۹ دیماه ۲۵۲۰ دولت لایحه جدیدی را بمنظور اصلاحات ارضی تدوین و بمرحله اجرا درمیآورد. پس از یکسال صدها شرکت تعاونی با سرمایه کشاورزانی که صاحب زمین شده‌اند تأسیس میگردد.

در دیماه ۲۵۲۱ کنگره هیاتهای مدیره شرکت تعاونی روستایی با شرکت ۳۵۰ تن از نمایندگان و دهقانان ایران در تهران بوسیله شاهنشاه آریامهر گشایش می‌یابد. شاهنشاه در آن روز تاریخی آغاز انقلاب شاه و ملت را با این بیان اعلام میفرماید:

«در اینجا من بحکم مسئولیت پادشاهی و وفاداری بسوگندی که در حفظ حقوق و اعتلای

نظر توزیع و پراکندگی جغرافیایی در موقعیتی قرار دارد که فقط در نقاط محدودی می‌توانند به‌اکتشاف و بهره‌برداری بپردازند. از مهمترین معادن و مواد کانی آن میتوان طلا، نقره، سرب، روی، نیکل، کبالت، پنبه نسوز و نفت را نام برد. کانادا از حیث معادن طلا در جهان مقام سوم را عهده‌دار است و نفت این کشور در قاره آمریکا از موقعیتی قابل توجه برخوردار است. در مورد صنایع باید گفت که نیروی انسانی مبتکر، تکنولوژی پیشرفته در کنار معادن نسبتاً غنی و جنگلهای انبوه و منابع برقی، آبی موجب شده تا این کشور جزو ممالک پیشرفته قرار گیرد.

شناخت حرفه و فن



گل کاری

روزهای پخش: شنبه (۴ بار) سه‌شنبه، و پنجشنبه گل مظهر زیبایی است و در تزئین منازل، پارکها و محوطه‌های باز، ادارات و خیابانها از آن استفاده می‌شود. در حال حاضر تربیت گل در شهرها و مخصوصاً شهرهای بزرگ بصورت يك حرفه و فن درآمدی است. پرورش گل در هوای آزاد و گلخانه موضوعی است که در این برنامه عنوان می‌شود.

ریاضیات

مساحت کل و حجم اجسام هندسی

روزهای پخش: شنبه، دوشنبه، چهارشنبه مکعبی که طول هر ضلع آن مساوی واحد باشد، بعنوان واحد حجم برای اندازه‌گیری حجم اجسام بکار می‌رود. شاید اهرام ثلاثه مصر بیشتر از تمام اجسام هندسی دیگر نشان‌دهنده شکل و طرز ساختمان این شکل هندسی باشند. غیر از اهرام ثلاثه مصر، در گوشه و کنار جهان اجسام هندسی دیگری هم می‌توان یافت که ساختمانشان هر می‌شکل و یا ترکیبی از هرم و سایر اجسام هندسی است. مخروط هم مانند هرم یکی از اجسام هندسی است که در ساختمان‌های قدیمی از آن زیاد استفاده می‌شد. در آخرین قسمت این برنامه درباره کره صحبت می‌شود و بطور کامل خواص هندسی این جسم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

علوم

سلول، واحد زنده بدن

روزهای پخش: دوشنبه، پنجشنبه با شناخت موجودات زنده یعنی «حیوانات» و «گیاهها» و مطالعه دقیقتر ساختمان بدن آنها معلوم میشود که بدن موجودهای زنده از تجمع تعداد زیادی «سلول» بوجود آمده است. البته موجوداتی چون آمیبها، میکربها، باکتریها هم هستند که

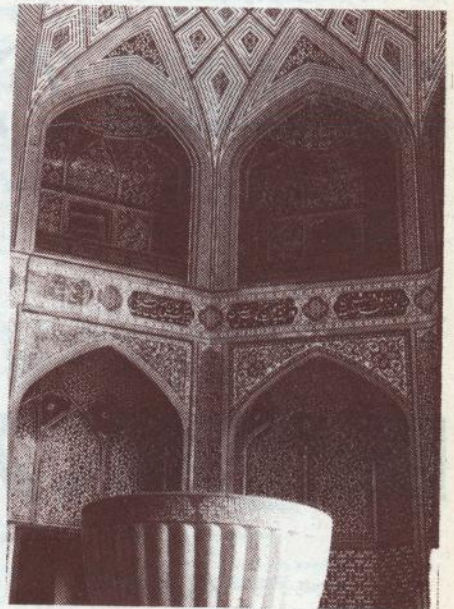
TODAY IS THE 15 th.
TOMORROW WILL BE THURSDAY
THE 16 th.
IT WILL BE A NICE PARTY.
WHO'LL MAKE THE CAKE?
WE WON'T TELL YOT,

تاریخ



اصفهان

روزهای پخش: یکشنبه و دوشنبه (۴ بار) دوران صفوی یکی از درخشانترین ادوار تاریخ تمدن ایران و شکوفایی هنر بشمار میرود و به حق باید آنرا دوره نقاشان بزرگ نامید. هنر معماری، نقاشی، کاشی کاری، منبت کاری، پارچه- بافی و سایر هنرهای ظریف به اوج اعتلای خود رسید و چیره‌دست‌ترین هنرمندان صورتگر در این عصر با یه عرصه وجود گذاردند.



در این برنامه بزرگترین موزه حقیقی هنر دوران صفوی یعنی شهر اصفهان نشان داده می‌شود تا فراگیران بتوانند از نزدیک با هنر و روال کار و فنون این دوران آشنا گردند.

جغرافیا

کانادا - اتازونی

روزهای پخش: شنبه دوبار، سه‌شنبه و پنجشنبه قاره آمریکا را به سه بخش تقسیم می‌کنند که عبارت است از آمریکای شمالی، آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی. آمریکای شمالی دو کشور پهناور کانادا و ایالات متحده را دربر می‌گیرد. کانادا از

برنامه‌های تلویزیون آموزشی

را تأمین می‌کند و مصارف دامی هم دارد. در ایران جز در ارتفاعات سردسیر و نواحی کویری و بیابانی نامساعد، بقیه خاک کشور از نظر دمای تابستانی برای پنبه‌کاری مساعد است بشرط آنکه آب کافی و امکانات لازم وجود داشته باشد. بهترین اراضی کشت پنبه در گرگان - مازندران - آذربایجان - خراسان - گرمسار - ورامین - ساوه و قم و نیز اصفهان - کرمانشاهان - خرم‌آباد و خوزستان واقع شده است. ناحیه گرگان و رشت از لحاظ تولید پنبه در مقایسه با سایر نواحی تولید کننده این محصول مقام اول را داراست.

از انواع معروف پنبه در ایران می‌توان پنبه فیلسانی - پنبه بومی و پنبه آمریکایی را نام برد. کشت پنبه باعث شده تا در کنار مزارع آن بویره در مازندران و خراسان کارخانجات پنبه پاک‌کنی دستی و ماشینی دایر شود.

میانگین تولید ویش در سال ۲۵۳۰ حدود ۱۵ تن در هر هکتار بوده است توضیح اینکه ویش پنبه‌ای است که دانه آن جدا نشده باشد. پنبه بعد از نقت و قالی یکی از مهمترین اقلام صادراتی ایران بشمار میرود. بیش از نیمی از پنبه تولید شده در ایران بخارج صادر میشود و در حدود ۷۰ هزار تن آن در داخل کشور مصرف میگردد.

از ریاضی‌دانان ایرانی است صحبت می‌شود. قسمت اصلی این برنامه در آرامگاه شیخ بهائی در مشهد تهیه شده. و ضمن بررسی آثار این دانشمند، مطالبی در مورد دستگاههای دو معادله دو مجهولی که نخستین بار توسط شیخ بهائی مطرح گردیده است. بیان می‌شود.



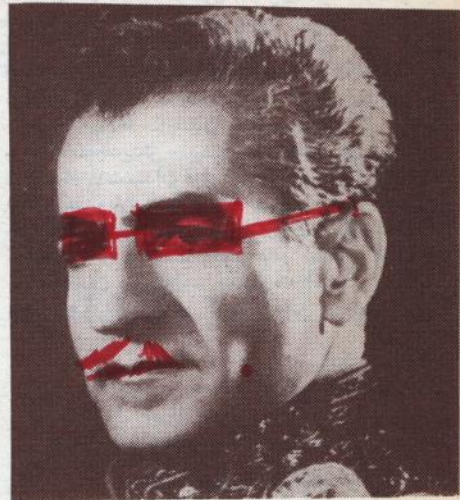
علوم

رفتار جانوران

روزهای پخش: دوشنبه و پنجشنبه

در این برنامه درباره رفتار غریزی و رفتارهای اکسایشی صحبت میشود. منظور از رفتارهای غریزی آن دسته رفتارهایی است که اصولاً احتیاج به یادگیری ندارند و از هنگام تولد جانور بروز می‌کنند.

رفتار غریزی همیشه به یک صورت انجام میگردد ولی در رفتارهای آموخته شده نوع عکس-العمل جاندار مرتباً با افزایش عمرش فرق می‌کند بدین ترتیب که هرچه جاندار دارای دستگاه عصبی کاملتری میشود می‌تواند کارهای دقیق‌تری را انجام دهد. در این برنامه به نمونه‌هایی از رفتارهای غریزی و رفتارهای یاد گرفته شده اشاره می‌شود.



ملت ایران یاد کرده‌ام نمی‌توانم ناظر بیطرف در مبارزه قوای یزدانی با نیروهای اهریمنی باشم. و سپس برای پایان دادن به بیعدالتی اجتماعی، اصول ششگانه انقلاب شاه و ملت را اعلام نموده و خواستار رای مثبت ملت ایران در تأیید این اصول شدند. پیشنهاد شاهنشاه آریامهر درسراسر ایران انعکاسی گسترده یافت و در سراسر شهرهای ایران با استقبال پرشور مواجه گردید.

شناخت حرفه و فن



مطبوعات

روزهای پخش: شنبه (۴ بار) و سه‌شنبه

این برنامه خلاصه‌ای از پنج برنامه مربوط به کادر روزنامه می‌باشد که طی آن توضیحاتی در مورد هیئت تحریریه، عکاسی، حرفه‌چینی، چاپ و توزیع داده می‌شود.

سال اول نظری

جغرافیا



کشت پنبه

روزهای پخش: سه‌شنبه و پنجشنبه

کشت پنبه از زمانهای بسیار قدیم در ایران معمول بوده است و بواسطه اهمیت اقتصادی و مصرف روزافزون پنبه، میزان کشت این محصول افزایش یافته است. پنبه یکی از مهمترین محصولات کشاورزی ایران میباشد که از نظر سطح زیر کشت و مقدار تولید بعد از گندم قرار دارد. موقعیت جغرافیایی ایران برای کشت پنبه کاملاً مناسب است. پنبه در بهار کاشته میشود و از اواخر مرداد ماه غوزه‌های رسیده را می‌چینند. مناسب‌ترین اراضی برای پنبه‌کاری، خاکهای رسی، شنی و دلتایی است. پنبه در دوره رشد به آبیاری کافی نیاز دارد. هر قدر الیاف پنبه بلندتر باشد نوع پنبه مرغوبتر است. بلندی الیاف بهترین نوع پنبه بین ۴۵ تا ۶۰ میلیمتر است که ۲۰٪ پنبه جهان را تشکیل میدهد در حالی که ۸۰٪ بقیه پنبه‌ی تولیدی جهان، الیافی بین ۲۵ تا ۳۵ میلیمتر دارند. بیشتر الیاف پنبه در ایران بین ۲۰ تا ۳۵ میلیمتر میباشد.

پنبه از جمله گیاهانی است که بمصارف مختلف میرسد. از الیاف آن پارچه می‌افند از دانه آن روغن میگیرند و بطور کلی باید گفت که محصول پنبه ماده اولیه صنایع ریسنده‌گی-بافندگی - روغن‌کشی - کاغذسازی - صابون‌سازی و تخته‌سازی

شناخت حرفه و فن



سم‌پاشی

روزهای پخش: شنبه (۴ بار) سه‌شنبه و پنجشنبه

گیاهان در تمام دوران رشد و نمو خود در معرض آفات و بیماری‌های مختلف هستند. آفتها بسته به نوع خود ممکن است به‌ریشه، ساقه، برگ، و یا دانه گیاه حمله کنند. هر ساله تعداد زیادی از محصولات کشاورزی بوسیله آفات و امراض از بین می‌روند، مبارزه با آفات از طریق سم‌پاشی انجام می‌گیرد. ساده‌ترین و سریع‌ترین نوع سم‌پاشی، سم‌پاشی هوایی است در این روش، مزارع در سطح خیلی وسیع و با سرعت سم‌پاشی میشوند. در این برنامه چگونگی سم‌پاشی هوایی برای مبارزه با کرم ساقه خوار برنج مورد مطالعه قرار میگیرد.

علوم



مایعات

روزهای پخش: دوشنبه و پنجشنبه

مایعات مثل هر ماده دیگری دارای وزن می‌باشند و بر سطح زیرین خود فشار وارد می‌کنند و فشار باعث روان شدن مایع از نقطه‌ای به نقطه دیگر میگردد.

از این خاصیت برای رساندن آب از محلی به محل دیگر در شهرها استفاده می‌کنند. فشار درون مایعات با افزایش عمق زیاد مایع زیاد میشود. در کارهای تحقیقاتی زیر آب و همچنین غواصی این فشار باعث ایجاد اشکال می‌گردد و بهمین دلیل غواصان از لباسهای مخصوص استفاده می‌کنند.

بوسیله فشار سنج میتوان فشار درون مایعات را سنجید.

فشار آب در سد سازی مسئله مهمی میباشد و از انرژی جنبشی آن برای برآوردن دستگاہهای برق استفاده می‌شود.

ریاضیات



سپیم ریاضیدانان ایرانی در پیشرفت ریاضیات

ریاضیات

روزهای پخش: شنبه، دوشنبه و سه‌شنبه (۴ بار)

در ابتدای برنامه چند ریاضیدان ایرانی معرفی می‌شود و سپس در مورد شیخ بهائی که یکی

NIRT INTERNATIONAL RADIO PROGRAM SCHEDULE (AM 1555-FM 106 STEREO)

WEEKLDAYS FROM SATURDAY THROUGH WEDNESDAY

5:30 Sign on
5:31 **A wake-up easy show with Ted Anthony** (he presents all various types of today's music-with local information for the foreign community in Tehran.)
6:00 **Int. news service** (English) 15 minutes of news and weather.
6:15 **Awake up easy show.**
7:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
7:05 **Good morning show with Ted Anthony.**
8:00 **International news service** (English) 10 minutes of news and weather.
8:10 **Good morning show with Ted Anthony**
8:15 **Mike Powell**
A story taken out of everyday life which is narrated by the one whom it happened to. (approximately 3 minutes)
8:18 **Good morning show**
8:30 **International news service** (French) 5 minutes of news, and weather.
8:35 **Good morning show**
9:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
9:05 **Charlie Tuna show-pop music,** stories and interviews with Top recording artists.
10:00 **International news service** (English). 5 minutes of news and weather.
10:05 **Coffee break hour with Ted Anthony** Light music to brighten the morning.
11:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
11:02 **Hudson and Landry show-Comedian** personalities present music of today and older melodies.
12:00 **International news service** (English) 15 minutes report of news, sports and weather.
12:15 **Midday music in Tehran with Ted Anthony** - all kinds of popular music interspersed with important information pertaining to the foreign community.
13:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
13:02 **Midday music in Tehran** (continued)
13:30 **International news service** (French) 5 minutes of news, sports and weather.
13:35 **Midday music in Tehran** (continued)
41:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
14:05 **Jim Pewter-Pop sounds with comments** about today's music.
14:30 **International news service** (German) 5 minutes of news, sports and weather. (continued)
14:35 **Midday music in Tehran**
15:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
15:02 **The country hour with Ted Anthony** He will present Country music.
16:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
16:05 **Coming home show with Ted Anthony** (he plays pop sounds interspersed with important information pertaining to the foreign community.
16:30 **International news service** (Russian) 10 minutes of news, sports and weather.
16:40 **Coming home show** (continued)
17:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines

17:02 **Wollman Jack**-well known radio personality of Hollywood plays pop songs of yesterday with his inimitable style and humor.
18:00 **International news service** (English) 15 minutes of news, sports and weather.
18:15 **Dinner music with NIRT.** kind of music that you can enjoy your dinner hour.
19:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
19:05 **Early evening music with John Coulson or Frank Carpenter.** various music for your listening pluser with local information for the foreign community in Tehran.
20:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
20:05 **Night time in Tehran with John Coulson or Frank Carpenter.** They present hit music of today-yesterday with local information for the foreign community in Tehran.
20:30 **International news service** (German) 5 minutes of news, sports and weather.
20:35 **Night time in Tehran** (continued)
21:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
21:02 **Night time in Tehran** - (Every Monday's at this time; swingin years of chuck celli)
21:30 **Jim Pewter show** he plays pop music from the 50S. and 60S.
22:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
22:05 **Sounds in the night with John Coulson and Frank Carpenter** various kind of music for your late evening listening.
22:30 **International news service** (French) 5 minutes of news, sports and weather.
22:35 **Sounds in the night.**
23:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
23:02 **Radio Theater** Golden days of Radio adventure theater from the early 50S and play house.
23:30 **Sound in the night (cont.)**
24:00 **International news service wrap up** (English) 15 minutes of news, and weather.
00:15 **Sounds in the night** (cont.)
00:30 **Sign off.**

Thursday

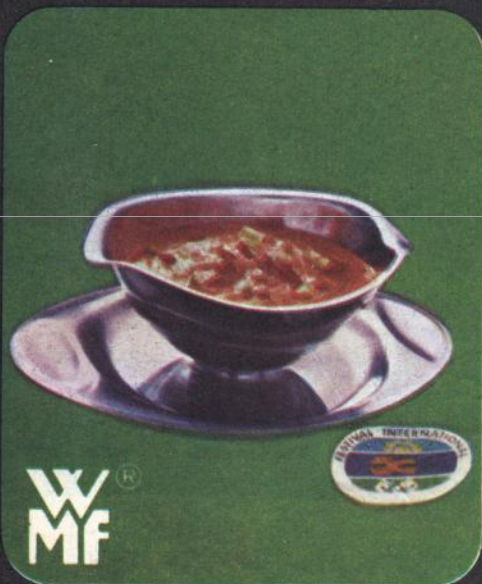
07:00 Sign on
07:01 **Weekend in Tehran with John Coulson** he presents music and Informations of interest to the foreign community.
08:00 **International news service** (English) 15 minutes of news, and weather.
08:15 **Weekend in Tehran** (continued)
08:30 **International news service** (French) 5 minutes of news, sports and weather.
08:35 **Weekend in Tehran** (continued)
09:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
09:05 **Weekend in Tehran** (continued)
10:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
10:05 **Jimmy Weaky and Friends**
11:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
11:02 **American Top 40 countdown.** The top in the U.S. hit parade by Casey Casur of Hollywood, California.
12:00 **International news service** (English) 15 minutes of news, sports and weather.
12:15 **American Top 40 (cont.)**

13:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
13:02 **American Top 40 (cont.)**
13:30 **International news service** (French) 5 minutes of news, sports and weather.
13:35 **American Top 40 (cont.)**
14:00 **International new service** (English) 5 minutes of news and weather
14:05 **Weekend in Tehran with John Coulson.** he plays pop sounds of today.
14:30 **International news service** (German) 5 minutes of news, sports and weather.
14:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
15:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
15:02 **Weekend in Tehran (cont.)**
16:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
16:05 **Weekend in Tehran with Frank Carpenter (cont.)**
16:30 **International news service** (Russian) 10 minutes of news, sports and weather.
16:40 **Weekend in Tehran (cont.)**
17:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
17:02 **American country countdown** A weekly program with the best in new country and western music in highlighted along with some all favorites.
18:00 **International news service** (English) 15 minutes of news, sports and weather.
18:15 **American country countdown** (cont.)
19:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
19:02 **American country countdown** (cont.)
20:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather
20:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
20:30 **International news service** (German) 5 minutes of news, sports and weather.
20:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
21:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
21:02 **First hearing classic.** Every thursday night, NIRT radio will present first hearing a 55 min program Designed to give you an insight into the background or origin of classical music with your Host Loyed Moss
22:00 **International news service** (English)
22:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
22:30 **International news service** (French) 5 minutes of news, sports, and weather
22:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
23:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
23:02 **Weekend in Tehran (cont.)**
24:00 **International news service wrap-up** (English) 15 minutes of news, and weather
00:15 **Weekend in Tehran**
00:30 **Sign off**

Friday

07:00 Sign on
07:01 **Weekend in Tehran with John Coulson** he presents pop sounds of today
08:00 **International news service** (English) 15 minutes of news, and weather
08:15 **Weekend in Tehran (cont.)**
08:30 **International news service** (French) 5 minutes of news sports and weather
08:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
09:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather
09:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
10:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather

10:05 **National Album Countdown**
11:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
11:02 **National album countdown**
12:00 **International news service** (English) 15 minutes of news, sports and weather
12:15 **National Album Countdown**
12:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
13:02 **Weekend in Tehran (cont.)**
13:30 **International news service** (French) 5 minutes of news, sports and weather
13:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
14:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather
14:05 **Weekend in Tehran (cont.)**
14:30 **International news service** (German) 5 minutes of news, sports and weather
14:35 **Weekend in Tehran (cont.)**
15:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines.
15:02 **Robert W. Morgan show** - NIRT Radio will broadcast a new series of 13 hour-long special programs covering the lives and music of 13 superstars of contemporary music - called -The Robert W. Morgan special of the week-
16:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather.
16:05 **Weekend in Tehran with Frank Carpenter** - he plays Popular music.
16:30 **International news service** (Russian) 10 minutes of news, sports and weather.
16:40 **Weekend in Tehran** (cont.)
17:00 **International news service** (English) 2 minutes of news headlines
17:02 **Wolfman Jack show** - well known radio personality of Hollywood. He plays pop songs of today with his inimitable style and humor
18:00 **International news, service** (English) 15 minutes of news, sports and weather
18:15 **Weekend in Tehran** (cont.)
19:00 **Int. news service** (English) 2 minutes news of headlines.
19:02 **Weekend in Tehran** (cont.)
20:00 **Int. news service** (English) 5 minutes of news and weather.
20:05 **Weekend in Tehran** (cont.)
20:30 **International news service** (German) 5 minutes of news, sports and weather
20:35 **Weekend in Tehran** (cont.)
21:00 **Int. news service** (English) 2 minutes of news headlines.
21:02 **Dr. Dimento show** (part 1) 2 hours music show featuring rock N'Roll, the nashville sound, Funny Stories and a night club atmosphere
22:00 **International news service** (English) 5 minutes of news and weather
22:05 **Dr. Dimento show** (part 2.)
22:30 **Int. news service** (French) 5 minutes of news, sports and weather
22:35 **Dr. Dimento show** (cont.)
23:00 **INT. news service** (English) 2 minutes of news headlines.
23:02 **Weekend in Tehran** (cont.)
24:00 **Int. news service wrap up** (English) 15 minutes of news, and weather
00:15 **Weekend in Tehran** (cont.)
00:30 **Sign off.**



۱۵٪ تخفیف استثنائی

بمناسبت آغاز سومین سال افتتاح **خمروزان** برای شما

خمروزان با آغاز سومین سال فعالیت خود و با تقدیم یک مجموعه خیال انگیز دیگر از شما دعوت میکند از تاریخ یکم تا حد اکثر سی ام اردیبهشت ماه با ارائه این قسمت از ۱۵٪ تخفیف مخصوص افتتاح **خمروزان** استفاده نمایید:

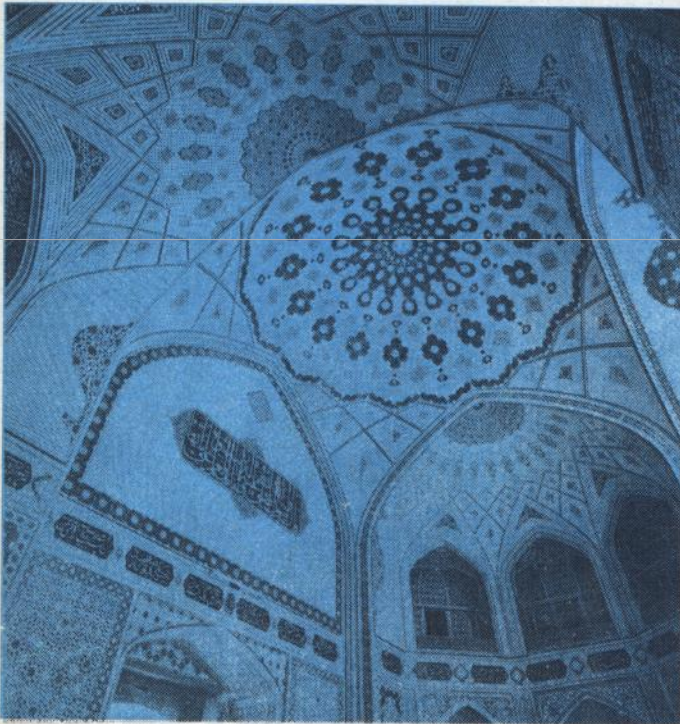


خمروزان میعادگاه هنر و زیبایی
خمروزان خیابان پهلوی
بالاتر از محمودیه
تلفن ۲۹۱۶۶۷

Arthur Upham Pope *Introducing*

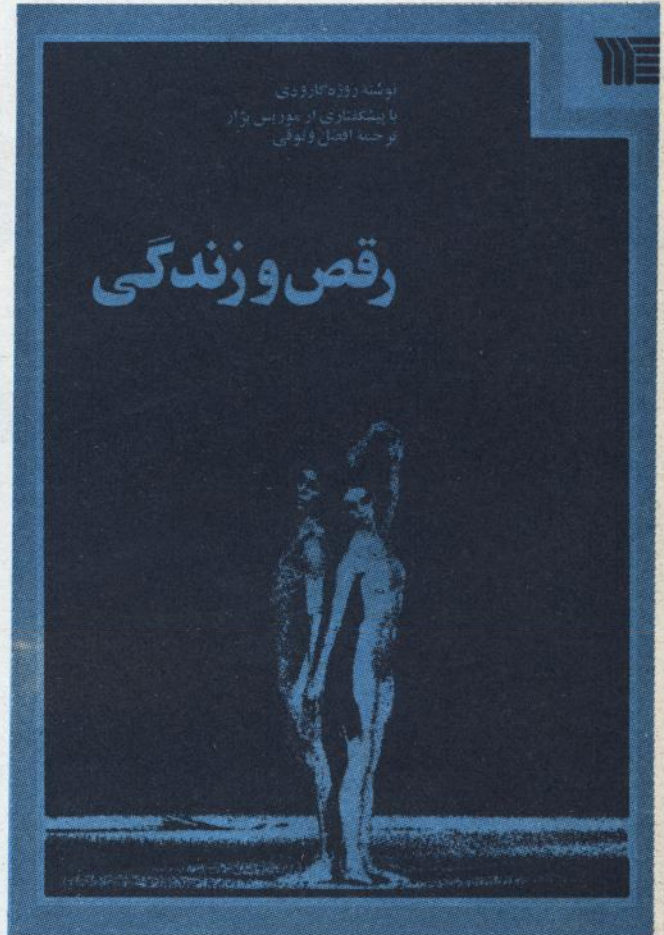
Persian Architecture

Marking five decades of an integrated, interdisciplinary Survey of Persian Art from its Origins until the Present.



SORUSH PRESS
NATIONAL IRANIAN RADIO & TELEVISION
T E H R A N

- ۱ - انتشارات سروش خیابان تخت طاوس، ساختمان رادیو تلویزیون
فروش: ۲ - کتابفروشی‌های معتبر
۳ - فروشگاه‌های تعاونی جام‌جم: خیابان جام‌جم و تخت طاوس نبش روزولت



شاختی تازه از هنر رقص، رقص به گونه شیوه‌ای از زندگی کردن نه بازی و نمایش، رقص نوعی تامل و اندیشه و اشتراک و پیوند، رقص وسیله شناختی هم درون‌گرا و هم بیرون‌گرا...

مرکز پخش: انتشارات سروش، خیابان تخت طاوس نبش روزولت، ساختمان رادیو تلویزیون

مراکز فروش: کتابفروشی‌های معتبر و فروشگاه‌های تعاونی جام‌جم، خیابان جام‌جم و تخت طاوس نبش روزولت

بها: ۱۸۰ ریال



مراکز سرویس تلویزیونهای

گروندیگ

سوپر الکترونیک بافینگر تاج

GRUNDIG در تهران و شهرستانها

تهران
آیزنهاور
ایستگاه شایب رونس
شماره ۵۵۸
تلفن
۹۶۳۰۱۶-۲۰

آبادان
خیابان شاهپور
جنب هتل کیوان
تلفن
۲۴۱۴۳

اراک
خیابان شاهپور
روبروی
بیمه‌های اجتماعی
تلفن
۲۳۸۴۹

اصفهان
خیابان شیخ بهایی
نرسیده
ب چهار راه سرتیپ
تلفن
۳۷۹۱۶

اهواز
خیابان (۲۴) متری
نیش کیومرث
تلفن
۲۴۱۹۶

بروجرد
خیابان شهناز
تلفن
۳۵۸۳

بابل
خیابان آریا مهر
بین بانک سپه و
صادرات
تلفن
۴۵۶۳

بهبهان
خیابان پهلوی
تلفن
۲۴۱۹

بیرجند
خیابان فرح
جنب
دبستان صائب
تلفن
۳۰۲۷۵

تبریز
خیابان پهلوی
روبروی کلاتر کوجه
تلفن
۳۰۲۷۵

خرم آباد
خیابان ششم بهمن
تلفن
۲۳۳۳

دزفول
خیابان سیمتری جدید
تلفن
۲۵۶۳

رشت
خیابان سعدی
جنب بانک تهران
تلفن
۲۵۶۶۰

رضائیه
خیابان فرح
نرسیده
بخیابان داریوش
تلفن
۸۲۲۷

زاهدان
خیابان داور پناه
ساختمان
ظفریابی
تلفن
۲۹۲۹

زنجان
بلوار شاهنشاهی
اول
خیابان پهلوی
تلفن
۴۴۴۵

سندرج
خیابان ششم بهمن
تلفن
۳۰۷۳

ساری
خیابان فردوسی
تلفن
۴۲۴۸

شیراز
خیابان قصرالدشت
چهار راه
سینما سعدی
تلفن
۳۲۵۹۸

شاهرود
خیابان فروغی بسطامی
روبروی
فروشگاه تعاونی
تلفن
۳۲۰۱

قزوین
خیابان سعدی
روبروی بانک ملی
تلفن
۳۲۷۹

کومان
خیابان پهلوی
(تهران)
روبروی شرکت نفت
تلفن
۲۳۵۲

کومانشاه
جنب پل اجلاسه
خیابان شاه بختی
تلفن
۴۹۲۹

گرگان
خیابان شالی کوبی
مقابل
سینما کاپری
تلفن
۲۲۲۹

مسجد سلیمان
خیابان فرمانداری
تلفن
۲۱۲

مشهد
خیابان فرح
مقابل بیمارستان
گوهر شاد
تلفن
۳۳۹۶۲
۳۴۵۳۵

همدان
خیابان بوعلی
شماره ۱۷۳
تلفن
۴۱۹۶

برد
خیابان فرح
جنب کارخانه اخیال
تلفن
۵۲۵۲



انتشارات رادیو تلویزیونی ملی ایران



برای علاقه‌مندان به نوروز و نوشته‌های مربوط به نوروز در زمینه‌های مختلف



برای کودکان سنین مختلف



در زمینه اقتصادی و اجتماعی



در زمینه علوم و فنون ارتباط جمعی



برای مهندسان و دانشجویان



در زمینه تئاتر و نمایش

مراکز فروش:

- انتشارات سروش: خیابان تخت طاووس، خیابان میرعماد، ساختمان رادیو تلویزیون، تلفن ۸۵۹۷۸۴
- فروشگاههای تعاونی جام‌جم، خیابان جام‌جم، خیابان تخت طاووس، نبش روزولت
- کتابفروشیهای معتبر